लिए सारा विश्व है A WORLD TO WIN

جهانی برای فتح

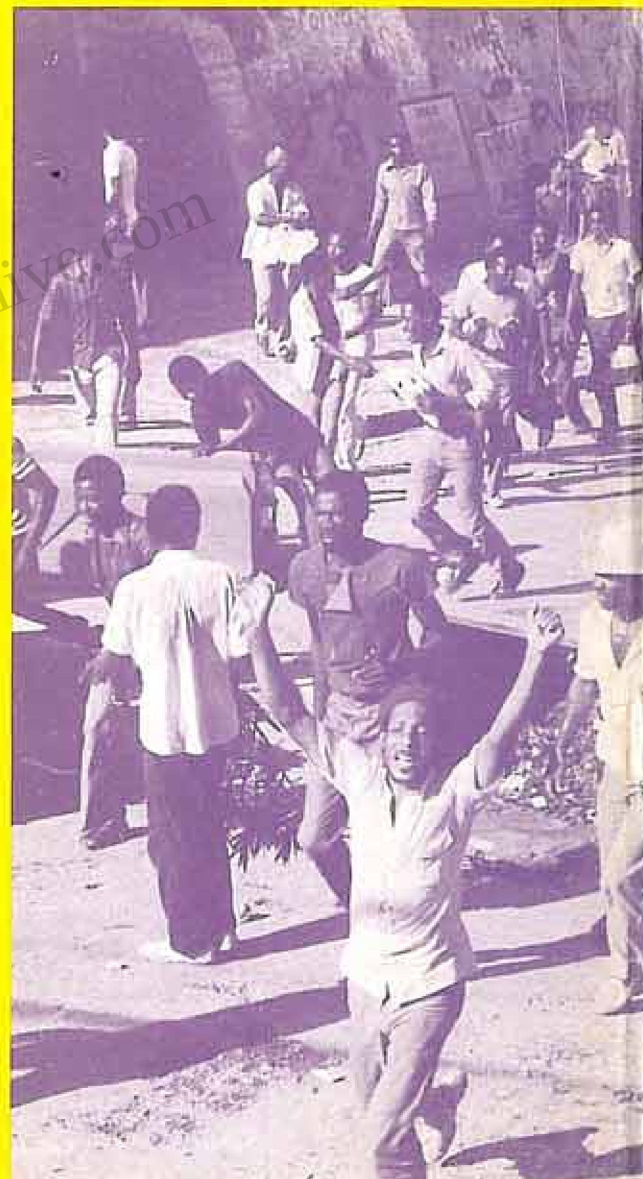
۱۳۶۵/۶

MONDE A GAGNER

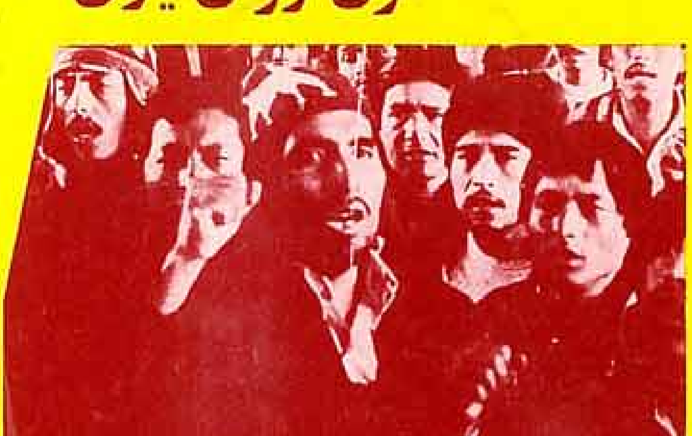
KAZANILACAK DÜNYA



هائیتی: قلع و قمع تازه آغاز گشته است!

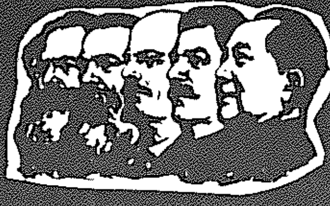


پرو: کی میرود ز خاطر خون روان یاران



МИР ВЫИГРАТЬ UN MONDO DA GUADAGNARE

پرولتارها در این میان چیزی
جز زنجیرهایشان را از دست نمی دهند،
آنها جهانی برای فتح دارند



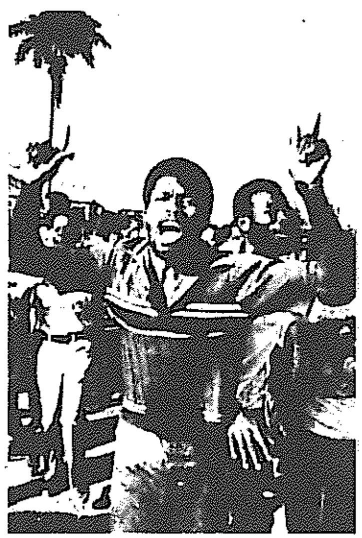
۱۳۵۶/۶

پرو



قهرمانی صدها اسیرجنگی انقلابی درمواجهه باکشتار، درسراسر پرو و جهان طنین افکن گشت. در اینجا به انتشار قطعنامه‌ های کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو و کمیتهٔ ج.ا.ا، بهمراه تحلیلی ازپنجسال جنگ خلق و اوضاع جاری می پردازیم.

هائیتی



نظم کهن بلرزه درآمده است. آنچه حال وهوای توده ها نشان نمیدهد، ازپانشستن و رخوت است. مارکسیست ـ لنینیستها درحال اتحادند وطرحهائی جهت دامن زدن به جنگ خلق را به بحث می گذارند.

جهانی برای فتح را مشترک شوید



ازکردستان
تاکلمبیا ــ
مردم سراسرجهان ،
جهانی برای فتح رامی خوانند،
جهانی برای فتح بزبانهای
انگلیسی ،فارسی ،
اسپانیائی ،ایتالیائی ،وترکی
دردسترس شماست .
بهای هرنسخه ازشماره های
گذشته : ۲ پوند
(آمریکای شمالی : ۴دلار)

جهانی برای فتح
هر سه ماه یکبارانتشارمیابد.
حق اشتراک برای ۴ شماره معادل ۷ پوندیا ۱۵ دلارآمریکا.پست هوائی
نرخ های تجارتی ومؤسساتی بمحض تقاضا،دراختیارشماست.
لطفابرای آغازاشتراک خود،نام،آدرس پستی،چك وتعدادنشریه رابه آدرس
زیرارسال کنید:

BCM World to Win
London WC1N 3XX, U.K.
Attention: Subscriptions

For North American subscriptions, write to:
Revolution Books, 13 East 16th St, New York, NY 10003
U.S.A.

लिए सारा विश्व है A WORLD TO WIN

جهانی برای فتح

جهانی برای فتح ازتشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ،اعلام شده در۱۲ مارس ۱۹۸۳،که بسیاری ازاحزاب وگروههای مارکسیست ـ لنینیست راازسراسرجهان گردهم آورده ،الهام گرفته است .جهانی برای فتح ،ارگان رسمی ج ۰ ا ۰ ا ۰ نبوده وصفحاتش بروی تمام کسانی که در نبردعلیه امپریالیسم وارتجاع دراین سوی سنگرهستند،باز خواهد بود.

جهانی برای فتح هم اکنون به زبانهای انگلیسی ، فارسی ،ایتالیائی ،اسپانیائی وترکی موجوداست .

گامی به پیش نهید!

جهانی برای فتح بدون حمایت فعال خوانندگانش نمی تواند وظایف خویش رابه انجام رساند.مابه نامه ها،مقالات ، وانتقادات شمانیازمندیم وآنهاراباخوشوقتی پذیرائیم . نوشته هابایدیک خط درمیان تایپ شوند.بعلاوه ،برای آنکه این مجله رادراکثرکشورهای جهان که ممکن باشد،دردسترس قراردهیم ،محتاج مترجمین ویاری درتوزیع (منجمله ازطریق کانالهای تجارتی) مجله هستیم .مابه کمک های مالی آنان که اهمیت انتشارمداوم این نشریه رادرک می کنند،نیازمندیم .این هم شامل کمکهای فردی است وهم تلاش آنهائی که مسئولیت جمع آوری کمکهای مالی برای این مجله رابه دوش می گیرند.چکهای اهدائی وحواله های پستی خودرابه نام : A WORLD TO WIN ارسال دارید.

تمام مکاتبات وچیزهای دیگررابه آدرس پستی ما ارسال دارید.

آدرس ما :

BCM World to Win,
London WC1N 3XX, U.K.

MONDE À GAGNER KAZANILACAK DÜNYA

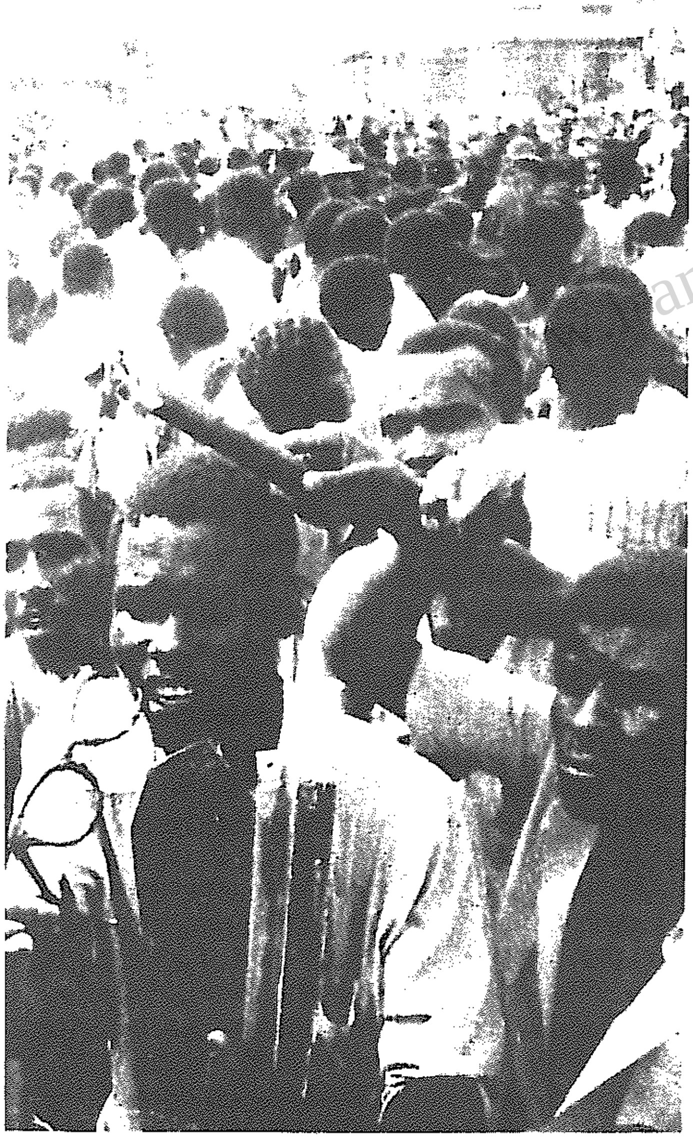
UN MUNDO QUE GANAR 他們獲得的將是全世界

МИР ВЫИГРАТЬ UN MONDO DA GUADAGNARE

هائیتی: قلع و قمع تازه

دیکتاتوری دوالیه،یعنی"مقام ریاست جمهوری دائم العمر"که ازسال۱۹۵۷ازپدر به پسرانتقال یافته بود،بناگاه پایان پذیرفت .هفتم فوریه،زمانیکه یک هواپیمای نظامی تدارکاتی آمریکا ژان کلود دوالیه و بقایای نبش قبرشدۀپدرش رابه تبعیدگاه برد،این امربوقوع پیوست .

DECHOUKAGE قلع وقمع(تلاش توده ها برای "ریشه کن"کردن نظم کهنه)آغاز گشته بود.دوالیه ایستها و تونتون ماکوتها TONTON MACOUTES (آدمکشان مسلح دوالیه)از مواضع قدرتشان در جامعه به بیرون رانده می شدند،بسیاری ازآنها توسط خیل توده هادرخیابان ها محکوم و اعدام گشتند.



دومسئله رامیتوان باقاطعیت ابراز کرد:نخست اینکه،طبقات حاکمه هائیتی دربی نظمی بسرمی برندونیروهای مسلح که ستون فقرات دولت محسوب میشوند بطرزفاحشی تضعیف شده اند،این در حالیست که توده ها مصمم هستند که تعرضشان رابه پیش برند.دیگراینکه، اگرتوده های میلیونی سلاح بدست نگیرند و قدرت کهنه راسرنگون نسازندوکارِ خلاصی ازتسلط امپریالیسم،روابط نیمه فئودالی و سرمایۀ بوروکرات رابا

آغاز گشته است !

استقرار یک دولت انقلابی برهبری پرولتاریابانجام نرسانند،درآنصورت از هر طریقی که شده طبقات ارتجاعی و آمریکا ـ که درهائیتی،چه درمفهوم منطقه ای و چه بین المللی درمعرض خطر بیشتری قرارگرفته ـ قدرت خونبار خودرادوباره تحمیل خواهندنمود وبه انتقام جوئی برخواهندخاست.

شرایط عینی برای انقلاب درهائیتی بسیارعالی است،همچنین شرایط بسیار عالیتری جهت ظهوریک حزب متکی بر مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشهٔ مائوتسه‌دون (درارتباط باجنبش انقلابی انترناسیونالیستی)وجوددارد،حزبی که می تواند همهٔ انقلابیون پرولتری اصیل هائیتی را حول خودگردآورد،حزبی که ازطریق به پیش بردن یک جنگ درازمدت خلق متکی برتوده ها و بخصوص دهقانان که اکثریت عظیمی ازسکنهٔ هائیتی راتشکیل می دهند،خودرادررأس خیزش توده ها قرارخواهدداد.

فراخوان مشترک به م.ل های هائیتی که ازطرف گروه انقلابی انترناسیونالیستی هائیتی GRIA وحزب کارگران هائیتی PTH به پیش گذاشته شده یک گام برجسته دراین جهت است.



بحران در هائیتی و وظایف انقلابیون

نوشته گروه انقلابی انترناسیونالیستی هائیتی (گریا)

هائیتی با بزرگترین بحران تاریخ خویش مواجه گشته است،مبارزه طبقاتی چرخش بیسابقه ای بخودگرفته،اینجا نقطه ای است که تمامی تضادهای اعصار گذشته جامعۀ هائیتی به گره ای آویخته اند و راه حلی سیاسی را طلب میکنند.دراین گره گاه ملی-تاریخی ،دراین موقعیت، انقلابی،تمامی طبقات بحرکت درآمده اند، درمیان خود سنتز میکنندوسعی می نمایند تضادها را در جهت منافع طبقاتی خودشان حل کنند.

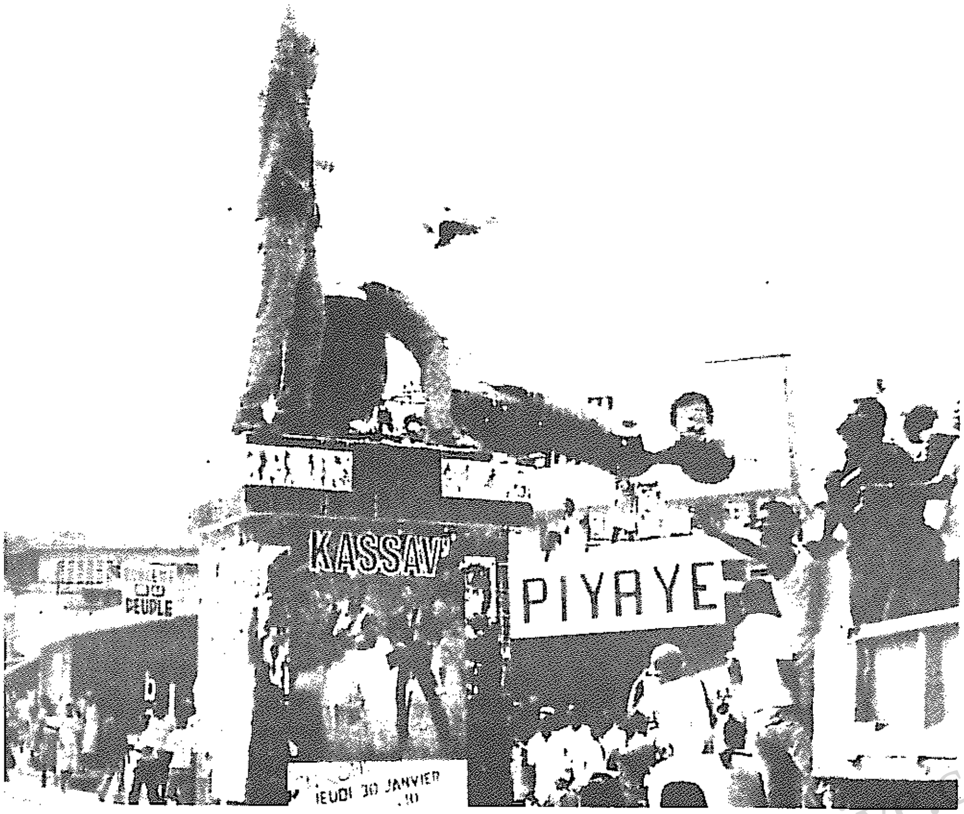
در این دورۀ انقلابی جامعه بسه دو اردوگاه بزرگ تقسیم شده:دریکطرف کسانی قرار دارند که برای بقای ساختار موجود می جنگند،وبدین وسیله استثمار، ستم ،بدبختی ورنج اعصار رابرگرده توده ها تداوم می بخشندودرطرف دیگر کسانی ایستاده اندکه به سرنگونی مدافعان وضع موجود و درهم شکستن ساختار کنونی وجایگزینی آن باساختاری در خدمت منافع طبقاتی اشان حکم می کننداین دو اردوگاه ـ ارتجاع وانقلاب ـ نیز خود به اجزاء دیگر تقسیم شده اند. در اردوی ارتجاع سرسختانی وجود دارند که تنها راه خرد کردن مبارزه توده ها را خشونت می دانندوازطرفی افرادی نیز هستند که درعین ضروری دانستن إعمال خشونت ،معتقدند،فریب ،یعنی رفرم جزئی نیز یك سلاحی نیرومند می باشد. اردوی انقلاب نیز به دو گروه تقسیم گردیده است :بورژوادمکراتها وبخشهائی از خرده بورژوازی که خواهان دگرگونی قسمی سریع در نظم حاضر هستندو سعی می کنندمسائل را از بالا تغییر دهند.اما توده های تحت ستم نیز وجود دارند،یعنی پرولتاریا ،دهقانان ،بخشهای فقیر خرده بورژوازی ،طبقاتی که بیشترین رنج را تحت نظم موجود متحمل میگردند.اینها منافعشان در دگرگونی کامل جامعه نهفته است و نه دررفرم وتغییرات رنگ و لعابدار از بالا اعمال شده،منافع آنها در یك انقلاب تمام و کمال دمکراتیك نوین از پائین به رهبری پرولتاریا نهفته است انقلابی که درآن نیروهای ارتجاعی بطور قهر آمیز سرنگون گردند.

توده ها سازندگان تاریخ هستند

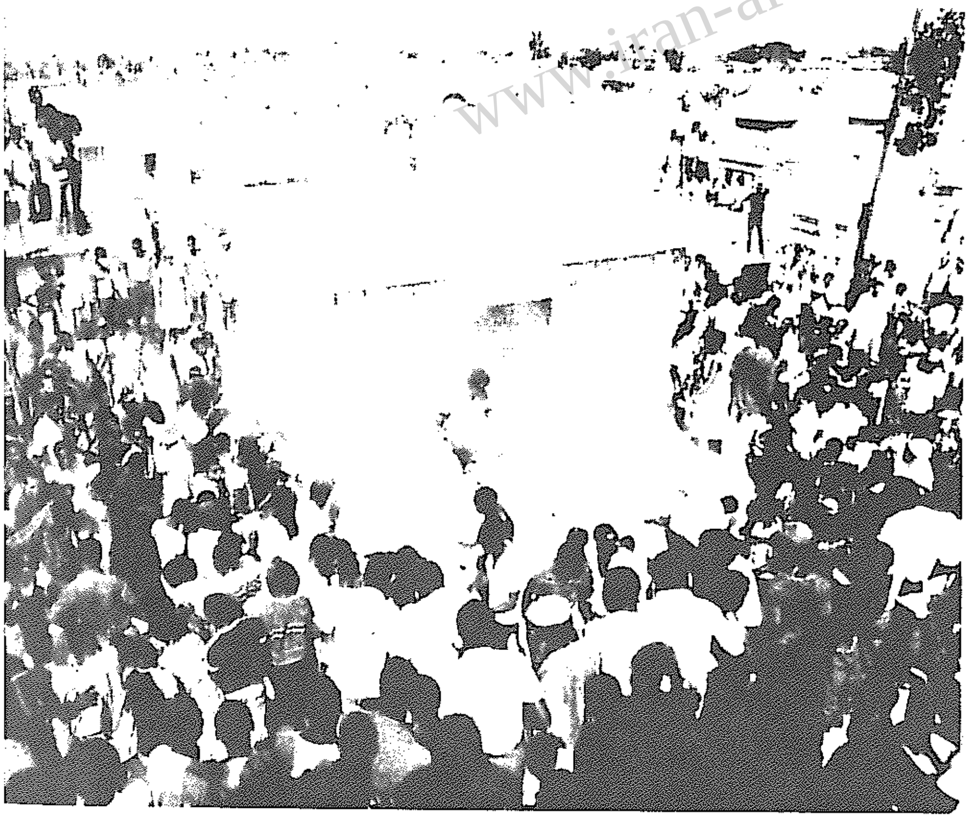
طی سه ماه گذشته توده های تحت ستم هائیتی نه تنهاتاریخ راساختند،بلکه آن را تغییر دادند.آنها علیه دیکتاتوری ارتجاعی موروثی رژیم "بیبی دوك"،بهترین نمایندۀ طبقه حاکم وامپریالیستها که تقریباً سی سال بر مردم حکم رانده و سرکوبشان کرده بودبپاخاستند،رژیم "بیبی دوك" راباعمال روز ازقدرت کنار زدندودیکتاتوررامجبور به فرار از کشور کردند.توده ها دقیقاً"در دوره ای رژیم را باقدرت کنار زدندکه حکومت سرـ کوب خود را علیه آنان افزایش داده و ادعا می کردکه" به سفت وسختی دم میمون است". توده ها با مبارزه شان به مرتجعین ثابت کردندکه چقدر آنها ضعیف هستندونظامشان حتی باآنهمه ستم وخشونت نظامی آسیب پذیر است. آنها بپا خاستندودم میمونی که دوالیه به آن می‌نازیدرابریدندوبدین ترتیب امپریالیستها وطبقه حاکم را مجبور نمودندتادوالیه نوکر صفت رااز راحتی و آسایش کاخ ملی دور کرده وبه تبعیدبفرستند تا یك خونتای نظامی ـ غیرنظامی جایگزینش گردد.امپریالیستها وطبقه حاکمه برای آنکه جلوی آسیب وزیان را بگیرند و توده ها را بفریبندمجبور به این حرکت شدند.اما توده ها اغفال نشده ونبردعلیه این خونتای مهر دوالیه ایستی خورده را ادامه داده اند،نبرد علیه خونتائی که توسط مرتجعین برای ادامه "امرشواب" سرکوب توده ها،که دوالیه و همپالکی‌هایش در بیست ونه سال گذشته بخوبی انجامش داده اند،جایگزین شده است.

تقاطع تاریخی دو راه

دراین گرهگاه ملی‌ـتاریخی،هائیتی برسریك دوراهی تاریخی قرار دارد، جائیکه دومسیربه فراخی درمقابل انقلاب هائیتی گسترده است.یکی مسیر گذشته است،مسیر کهن ستم، رنج،گرسنگی، کشتار جمعی کودکان ،جهالت واستثمار ممتد......این مسیری است که امپرـ یالیستهاوطبقۀ حاکم هائیتی وعده میدهند. دیگری ،مسیر آینده وانقلاب،مسیر قطع سریع اعضای فاسدومبتلا به قانقرایای ارگانیسم ملی می باشد.این مسیرمیتواند برای همیشه نقطۀ پایانی برتمامی رنج ،



توده ها ، مجسمهٔ دوالیه ها را پائین می کشند



مقبرهٔ"پاپادرك "درالیه

بدبختی ،استثمار،ستم،گرسنگی وجهالت توده ها بگذرد.

بنابراین آشکار است که خطرات هم برای طبقهٔ ارتجاعی و هم انقلاب توده ها بسیار می باشند.همین ضرورت است که امپریالیستهاونوکران بومی آنان رامجبور می نمایدغضبناك وبرحرارت تلاش کنند تا با مانوردادن خود را از این بحران بیرون کشند.مرتجعین اکنون در موضع دفاعی قرار دارند.آنها می کوشندتابسرعتاز گیجی ضربه ای که از سوی مبارزه توده ها نوش جان کرده اند خلاص گردندواکنون در پروسهٔ دوباره جمع کردن سربازان ارتجاعی شان جهت یك ضد حمله هستند.برای این حمله شیپورجمع می زنندوتمامی کمپرادورها و کمپرادورهای مشتاق را به صف می کنند. تمامی آدمهای حقه باز وشارلاتان خود را احضار می کنندتا جراحی کوچکی بروی میمونی که دمش بامبارزهٔ توده ها بریده شده بعمل آورندوبدین ترتیب بسرعت دم میمون رابحال اول برگردانده،جانور راتقویت کنندوآن راسواربردوش توده ها نگهدارند.

اما تظاهرات توده ای ودیگر اقدامات مخالف خونتای غیرنظامی ـ نظامی به روشنی نشان می دهدکه توده های تحت ستم از حمل کردن این میمون بر دوش خود خسته هستند.بعکس،مردم با مبارزه شان تلاش می نمایندلاشه سنگین میمون را ازدوش خویش به زمین انداخته وسر ازتنش جداسازند.توده ها نیازمنددگرگونی انقلابی نظم موجود،بر اندازی طبقه حاکم ،درهم شکستن ساختار نومستعمره و پایان بخشیدن به سلطهٔ امپریالیستی برکشورشان هستند.

آیا این وظیفه ای ممکن درزمان کنونیست؟

انجام این وظیفه قطعا" دراین گرهگاه ممکن است.اما اوضاع انقلابی موجودیعنی ضعف مرتجعین درتلاش برای کنترل اوضاع از یکطرف وشدت مبارزه توده ها ازطرف دیگر اگر به حال خودگذاشته شودبه دگر گونی انقلابی وکسب قدرت توسط توده های تحت ستم نخواهدانجامید. چیزی که می تواند چنین پروسه ای را رهبری کندیعنی حزب پرولتاریاورهبری پرولتری دراین مبارزات ،درحال حاضر وجود ندارد.

این حقیقت دارد که پرولتاریا و متحدانش ـ دهقانان ،خرده بورژوازی ، جوانان ودیگر عناصر انقلابی ـ درصحنه حضور دارندوعلیه دوالیه ایسم وتمامی نظم ارتجاعی مبارزه می کنند. این نیز حقیقت داردکه پرولتاریا ودیگر نیروهای انقلابی بخشی از نیروهایی هستند که خواهان حقوق دمکراتیك وآزادی سیاسی می باشند. اماحقیقت دیگر این است که پرولتاریا طبقه ای که همراه بامتحدانش تنها نیروئی است که می تواندبی محابا مبارزه را تا به آخر به پیش برد ـ فاقد حزب ،برنامه،شعاروپرچم مستقل خود د ر میدان است .بنابراین پرولتاریا و متحدانش اکنون به دنبال شعار وپرچم سایر نیروهای طبقاتی حرکت می کنند، نیروهائی که منافعشان آنان رااز بسر انجام رساندن تمام وکمال مبارزه علیه دوالیه ایسم ودگرگونی دمکراتیك نوین باز می دارد.

بدین ترتیب دراین دوره بی سابقه فرصت انقلابی ،این خطر نیز وجود دارد که مبارزه در اختیارفریبکاران طرفدار امپریالیسم ورفرمیستهائی قرار گیرد که برای کسب رهبری این مبارزات باهم رقابت کرده وسعی می نمایندتضاد ها را از بالا حل کنند. برای جلوگیری ازوقوع این امر ،حزب پرولتر ی می باید هم اکنون ساخته شود،وظیفهٔ تمامی مارکسیست ـ لنینیستهای انقلابی کارکردن برای ساختن هر چه زودتر این حزب است،تا بدین ترتیب برنامه ای رابرای انقلاب پیش گداردوجنگ خلق را که پرولتاریا ومتحدانش می بایست برای سرنگونی دشمنان طبقاتی خودبراه اندازند آغاز نموده ،قدرت را کسب کنندودیکتاتوری دمکراتیك خلق را برطبقات ارتجاعی برقرار سازد. همانگونه که مائوتسه دو ن رهبر انقلاب چین جمعبندی کرد :"اگر قرار است انقلابی باشد،می باید یك حزب انقلابی وجود داشته باشد. بدون یك حزب انقلابی ،بدون حزبی بر اساس تئوری انقلابی مارکسیستی ـ لنینیستی و به شیوهٔ انقلابی مارکسیستی ـ لنینیستی ، رهبری طبقه کارگر و توده های وسیع مردم در راه شکست دادن امپریالیسم وسگهای زنجیری اش امکان پذیر نیست ."بنا بر این ،این امر حائز کمال اهمیت است که تمامی انقلابیون مارکسیست ـ لنینیست و همه میهن پرستان که علاقمند وقوع انقلابی در جهت منافع پرولتاریا هستند، برای بعهده گرفتن وظیفهٔ ساختمان حزب پرولتری قدم پیش گدارندومبارزهٔ پرولتاریاومتحدانش را بسوی پیروز ی رهبری نمایند.

این دورهٔ انقلابی فرصتهای بی سابقه ای را برای ساختن حزب پرولتری بوجود آورده است. زیرا ما درنقطهٔ چرخش تاریخی در تاریخ جنبش انقلابی هائیتی بسر می بریم،جائیکه میلیونها نفر د ر خیابانها علیه نظم ارتجاعی کهن به مبارزه بر خاسته اندوبسیاری پدیده های نوین ونیروهای تازه ظاهر گشته وپیش می آیند. این نیروهای تازه نفس جسورانه قدم به صحنهٔ تاریخ می گدارند،آنها می خواهند به عرش اعلی یورش برندوزمین و آسمان را همزمان بزیر سئوال کشندباشتیاقی نیرومنددرمیان این نیروهای نوین برای سرنگونی آنچه کهنه است ،برای دگرگون کردن جهان وبه همراه آوردن آنچه نواست وجود دارد. این زندگی نوین منبع انرژی وسرزنده بودن است که جنبش انقلابی را استحکام بخشیده وتقویت می کند. در نتیجه،مارکسیست ـ لنینیستهای انقلابی، افراد جنبشهای پیشین و نیروهای انقلابی پراکنده ناگهان با مبارزه جوئیها و وظایف جدیدی روبرو می گردند. دورا ه در مقابل ما قرار دارد :یابرخاستن بسوی این مبارزات ،یعنی ارائه یك آلترناتیو انقلابی که بتواندنیروهای نوین را بسوی انقلاب کانالیزه کند،یا اینکه در مرحله کنونی بصورت محافل کوچك پراکنده خودمان باقی بمانیم وکار محلی وآماتوری که مسلماًازتاریخ عقب خواهد ماند را رهبری کنیم .

بدین ترتیب بخاطر اینکه انقلابیون مارکسیست ـ لنینیست برای وظایف نوین ومبارزه در جهت درك اوضاع انقلابی وبه چنگ آوردن آن بپاخیزندونیروهای انقلابی جدید را جهت یك انقلاب رهبری کنند،پیش از هر چیزبایدشیوه های کار جهت گیری ونحوهٔ نگرش خودراتغییر دهند. ثانیاًدرك روشنی از آنچه هم اکنون بوقوع می پیوندد،ونیروهای گوناگونی که برای قدرت رقابت می کنندتدوین کنند. ثالثاً،باید براساس این درك ،برنامه ای حزبی که بتواندمبارزهٔ توده ها را تا یك انقلاب تمام وکمال هدایت کند،فرموله نمایند. رابعاً،بایدیك برنامه استراتژیکی وتاکتیکی مطابق مرحله مبارزه وانقلاب تدوین کرده وبه پیش گدارند. برای انجام این وظایف نمی توانیم به سادگی متوسل به فرمولهای حاضر وآماده شویم،بلکه می بایست از تحلیل مشخص شرایط موجود در بحران جامعه مان حرکت کنیم .

شرایط مشخص موجود

درهائیتی امروز

بحرانی که وجود داردتمامی بخشهای فاسد جامعه را عریان می کند .این بحران تمامی بحرانهای سابق را که در این قرن بوقوع پیوستند،هم از نظرشدت وهم وسعت،کوچك می شمارد. هیچ بحرانی تاکنون بدین صورت موقعیت موجود، ساختار نومستعمره ای وطبقه حاکم را تهدید نکرده است. این بحران جوانب بسیاری داردکه آنرا از بحرانهای سابق متمایز می نماید.

ازیك جنبه، این بحران‌دردورهٔ پیش ازجنگ درجریان است ،در دوره ای که امپریالیستهاتلاش می کنندبلوك جنگی خودشان را تحکیم نمایند. بخاطرموقعیت استراتژیك هائیتی، امپریالیستهای آمریکائی که براین کشور سلطه دارند بشدت گرفتار نگرانی بوده و نهایت سعی خود را به عمل می آورند تااین بحران را تحت کنترل درآورند. بعلاو ه طبقهٔ حاکم هائیتی که مدت ۲۹ سال از طریق اعمال دیکتاتوری فاشیستی و ستم ـ کارانه (که با خشونت هر عقیده مخالف ونارضایتی توده ها رادرهم شکست)"ثبات" برقرار کرده ،کنترل اوضاع را از دست می دهدومجبور به پذیرش موضعی دفاعی گشته است . قبلاً"درهیچ دوره ای ازاین قرن ، ستمدیدگان برای مبارزه با حاکمیت ارتجاع بطور سراسری بپا ـ نخاسته بودند،وازآنجائیکه امپریالیستها درموقعیت پیش از جنگ قرار دارند، اختیارات و آزا دیهایشان محدود است. بدین ترتیب امپریالیستها دروضعیت ضعیفتری نسبت به دورهٔ ۱۵ ـ ۱۹۱۰ می ـ باشند. آنروزها آنها بعنوان یك قدرت امپریالیستی ظاهر شدندو کشورهای آمریکائی را تبدیل به نومستعمره می ـ کردند. درحال حاضر امپریالیستهاضعیفتر از دورانی هستندکه در۱۹۴۶ تازه ازجنگ جهانی پیروز بیرون آمده سرمایه رابطور جهانی سازماندهی می کردند،ویا حتی ضعیفتر ازسال ۵۷ ـ ۱۹۵۶ که به اندازه کافی نیرومندبوده‌بحران را به نفع خودشان حل می کردند.

بعلاوه این وضع زمینه رابرای تعمیق

بحران سختی که به جامعه هائیتی چنگ انداخته مهیا کند.دردو دههٔ گذشته تغییرات شگرفی درهائیتی صورت گرفته است.امپریالیسم نفوذ بیشتری گسترده وسیمای اقتصادی وسیاسی کشور رادرشهر و روستا تغییر داده ومی توان گفت که هائیتی تقریبا" آزمایشگاهی برای‌تجربیات امپریالیستها تبدیل گردیده است. آنها "مناطق تجارت آزاد"برپاکرده اند یعنی جائیکه کارخانجات کاربَر بسیاری،با سرمایه گذاری خارجی(دراتحاد بابرخی سرمایه داران هائیتی)،اکثرا" زنان رابا دستمزدی بسیار نازل استخدام می کنند، وسودها وتولیدات را به آمریکاودیگر کشورهای امپریالیستی بازمیگردانند. نهادهای امپریالیستی بزرگی مانند سازمان ملل،بانک جهانی،صندوق بین ـ المللی پول U.S.A.I.D.,A.C.D.I وغیره درساختن بنادرجدید،سدهای هیدرولیک، جاده های اصلی وغیره سرمایه گذاریهائی عظیم کرده اندتادراستثمار هائیتی به بهترین وجه ازآن سود جویند.اینتغییرات [ساختن جاده وغیره در روستاهاوازدیاد مشقت خانه ها(SWEATSHOP کارخانه‌هائی که کارگران را وادار به کار طولانی با دستمزد کم می نمایند ـ م)درپورتو ـ پرنس] منجر به ازهم گسیختگی بندها و اعوجاج اقتصادهائیتی شده وسبب سلب مالکیت زمین از هزاران هزار دهقان گردیده است. این وضع یك مهاجرت مضاعف بوجود آورده: مهاجرت داخلی از روستاها به شهرهای اصلی ومهاجرت خارجی به جزائر کارائیب و آمریکای شمالی. برای مدتی مهاجرت خارجی به عنوان یك سوپاپ اطمینان عمل کرد؛تسکین وضعیت داخلی.اماطی سالهای ۱۹۸ تحت "طرح راه آبی کارائیب" دولت ریگان،بحران موجود بواسطهٔ دوعامل ازبیش وخیم گشته است. اولا"تاکید بر رشدبا جهت گیری صادراتی در مناطق روستائی،که ـ بهمراه نابودی شریرانه تقریبا" تمامی صنعت خوك پروری دهقانان وجایگزینی خوك پروری های بزرگ سرمایه داری ـ منجر به سلب مالکیت وغصب بیشتر و وسیعتر زمینها گردیده ،وثانیا" امپریالیستها سوپاپ اطمینان را بسته اند یعنی تقریبادهقانان‌را از ترك هائیتی بازداشته اند.فراتر از آن ،صندوق بین المللی پول برنامهٔ سفت کردن کمربندها را تحمیل کرده وحکومت را مجبور به بالا بردن قیمت مواد غذایی اصلی وجیره بندی بنزین نموده است،این یعنی زندگی را بر توده ها سخت کردن ومحدود ساختن منابع معیشت و درآمد موجود .با قرار گرفتن تمام این فشارها درکنار رژیم فاشیستی دوالیه که بردرجهٔ سرکوبگری خویش می افزود،هائیتی مانند یك دیگ زودپز دربرابردیدگان امپر ـ یالیسم ونوکرانش منفجر شد.

بدین ترتیب عوامل درونی وبیرونی بحران حاضر راازبحرانهای سابق متمایز می کنند.

شرح مختصر بحران های گذشته

ظهور اوضاع انقلابی در هائیتی‌برای نخستین بار در قرن حاضر طی سالهای ۱۵ ـ ۱۹۱۰ بوقوع پیوست . در آن دوره ، دهقانان بی زمین درشمال هائیتی مبارزه مسلحانه ای را علیه ملاکین وحکومتهای ارتجاعی مختلفی که آن طبقه رانمایندگی می کردند،به پیش می بردند.مبارزه دهقانان تمامی نظام فئودالی که بعدازجنگ استقلال ۱۸۰۴ ظاهر شدرا به خطر انداخت. بدین جهت امپریالیسم آمریکامجبور شد برای درهم کوبیدن توده های دهقان وخلع سلاح کردنشان ،وبرای تبدیل هائیتی به یك نومستعمره ،دست به مداخله نظامی بزند.امپریالیسم یك دستگاه دولتی شامل ارتش،پلیس ،قوانین قضائی برپاکرد و برای نگهبانی وحفظ ساختار نومستعمراتی وجهت دفاع ازمنافع کل طبقه حاکم هائیتی،ازجمله طبقه کهنه وارتجاعی فئودالی که دهقانان برای براندازیش به جنگ برخاسته بودند،طبقهٔ بورژوا ـ کمپرادور را تحکیم نمود.

اگر چه درآن دوره ،اوضاعی انقلابی موجود بودوتوده های دهقان مسلحانه با مرتجعین می جنگیدند،اما هنوز نمی ـ توانستنداز اوضاع سودجسته و آنرا به یك انقلاب پیروزمندتبدیل نمایند.آنچه که تمامی این مبارزه به آن ختم شدفقط اندکی رفرم،تغییری در حکومت ،وصرفا" جایگزینی گروهی از مرتجعین بامرتجعین حاکم بود. بعنوان یك واقعیت تاریخی مبارزه آنها نمی توانست به چیزی بیشتر از آن منتج گردد،زیرا همانگونه که مائو در گفتگو در باره دهقانان چینی گفت،دهقانان قرنها برای حق خود جنگیده اند،اما تاظهور پرولتاریا و حزبش مبارزه دهقانان نمی توانست ـ موفقیت آمیز باشد تا آنجاکه به دورهٔ ۱۵ ـ ۱۹۱۰ هائیتی مربوط میشود،می توان گفت یکی از دلایل اینکه طبقهٔ حاکمه وامپریالیستهاقادر بودندآن مبارزه را شکست دهندواوضاع انقلابی را تحت کنترل درآورنددقیقاعدم حضور پرولتاریا وحزبش وبعلاوه(همانگونه که قبلا ذکرش رفت)موقعیت قویتر امپریالیسم آمریکادر آن زمان بود.

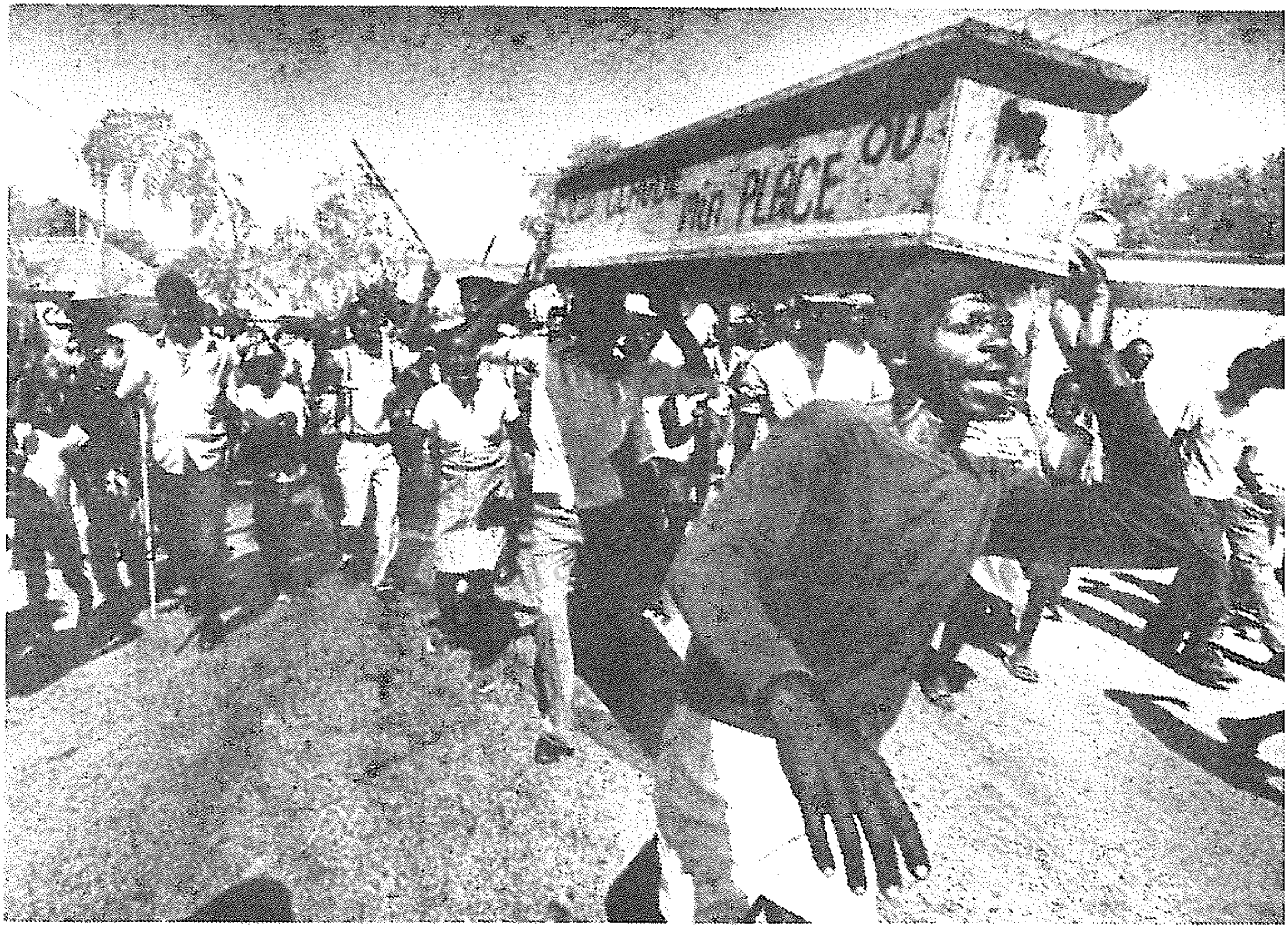
در۱۹۴۶ بحران دیگری ظاهر گردید. لوسکو رئیس جمهور وقت،کمپرادور دورگه می خواست بعد از سپری شدن دورهٔ ریاست جمهوریش درقدرت باقی بماند. درارتباط باقانون اساسی بحرانی تکوین یافت وبه یك مبارزه توده ای تبدیل گشت.این مبارزه نظامیان را جهت بر ـ کناری اجباری لوسکوبه انجام کودتا بر ـ انگیخت.وبدین ترتیب خونتاقدرت را بدست گرفت. توده ها بویژه سکنهٔ پایتخت ،فعالانه علیه لوسکو،که به او بچشم یك دیکتاتور نگاه می کردند، به مبارزه برخاستند.امابخشهای دیگری‌از طبقهٔ حاکمه‌وخرده بورژوازی تحت نفوذ کمپرادورهانیز حضور فعالانه داشتند. (بخشهائی که توسط دورگه های حاکم بیرون ازقدرت نگاه داشته شده بودند) این نیروها قادر بودندتوده هارادرپشت پرچم،شعاروبرنامهٔ ارتجاعیشان بحرکت درآورند.آنهاعمدتا"تنزل مبارزه علیه لوسکو بسطح مبارزه حول رنگ پوست؛ یعنی مبارزهٔ تیره پوستان هائیتی علیه دورگه ها،فریب توده ها راآغازکردند. شعار اصلی آنها "قدرت سیاه"(شعاری که بعدا" نیز درسال ۱۹۵۷ بوسیله دوالیه مورد استفاده قرار گرفت)بود،بااین شعار ارتجاعی آنها بخش عمده ای از پرولتاریا و توده ها راپشت بیرق خود کشیدند،وبدین ترتیب مبارزه توده ها را با زدودن محتوای آن(وپنهان کردن ماهیت تضادهای خودشان بابخش‌کمپرادور درقدرت که توسط لوسکو نمایندگی می شد) به انحراف کشاندند. تذکر این نکته لازم است که برخلاف بحرانهای گذشته هائیتی ،درآن دوره‌یك پرولتاریای هرچندکوچك درحال پدیدار شدن بود و دوحزب باصطلاح کمونیست درصحنه حضور داشتند ـ P.S.P. (PARTI Social- Popolair حزب سوسیالیست خلق) و PCH (Parti Communist Haiti حزب کمونیست هائیتی) .این احزاب ، اگر چه درگفتار ادعا می کردنداحزاب پرولتری هستند،اما در واقع احزابی خرده بورژوائی بودندکه ترویج رفرم ، سازش طبقاتی وپارلمانتاریسم رامیکردند.

بدین مفهوم ،این برنامه ازآنها چیزی نظیر دیگر احزاب بورژوازی موجود ساخت آنها بارها کردن هدف انقلاب پرولتری وتسلیم کردن پرولتاریا و متحدانش به بورژوازی ،به آخر خط رسیدند.

در سال ۵۷ ـ ۱۹۵۶ بحران دیگری تکوین یافت .تقریباً برای یك سال نمایندگان مختلف طرفدارامپریالیسم از بخشهای گوناگون طبقه حاکمه برای رسیدن بقدرت دست به رقابت خشن با یکدیگر زدند.در آن دوره قدرت در دست چند خونتای نظامی چرخیدوهزاران نفر از مردم هائیتی تحت بهانه برقراری نظم وقانون بقتل رسیدند. طی آن دوره شکاف درون صفوف طبقه حاکمه بطور وخیمی تعمیق یافت وارتش که بیطرف انگاشته میشد تحت تأثیر رقابت موجود بحدی دچار تفرقه گردیدکه طرفداران سفت وسخت کاندیداهای مختلف درون ارتش با یکدیگر پا به عرصه کشمکشی کوتاه شبیه به جنگ داخلی نهادند.

این بار نیز پرولتاریا ومتحدانش درمیدان بودندوفعالانه مبارزه می‌کردند، اما باز هم از رهبری سیاسی وحزب خبری نبود.همه چیز بسادگی در اختیارمرتجعین قرار گرفت تا توده ها را بدنبال شعارها وبرنامه هایشان بکشانند.این بار نیز طبقه حاکمه از مسئله رنگ پوست به عنوان نقطه مرکزی جدال استفاده کرد.

جنگ برادرکشی که طبقه حاکمه درمیان خود براه انداخت‌شکافهای بسیاری را سبب گردید ،که از طریق آن مبارزه انقلابی همه جانبه توده ها امکان فوران داشت، اما فقدان یك حزب و برنامه انقلابی برای رهبری ستمکشان وبخاطر براه انداختن آن مبارزه،این فرصت انقلابی را از پرولتاریا سلب کرد. بدین ترتیب طبقه حاکمه قادر گردیدموقعیت را تحت کنترل درآورد ودیکتاتوری خود را بسر توده ها تحکیم کند.طبقه حاکمه توانست نظم ارتجاعی خویش را مستقر سازد،نه به این خاطر که قوی بود بلکه بخاطر ضعف نیروهای انقلابی وعدم حضورشان درمبارزه ،درجریان این مبارزه ،دوالیه باکمك سازمان سیا وارتش به مسند قدرت نشست .دوالیه دقیقاً همان کسی بود که طبقه حاکم درآن دوره تردید و بحران محتاجش بودند.اوبه محض آنکه رسماً کارش را آغاز کرد،برنامه خودرا براساس دکترین دوالیه ایست مطرح نمود،وبرای اینکه به امپریالیستهاوطبقه حاکمه هائیتی اطمینان بدهد که همان



راهپیمائی در پورتوپرنس ـ برتابوت نقل قولی از دوالیه نوشته شده :"اینجامکان من است!"

فرد مورد نظر آنهاست، اعلام کردکه می خواهد از هائیتی، پورتوریکوی دوم بسازد. دوالیه همچنین تئوری "دوفشرممتاز" خود را فرموله ومطرح کرد، که دعوتی بودبرای سازش میان حاکمان .

دوالیه ایسم: اقدامات افراطی برای دورۀ بحران

دوالیه ایسم چیست؟ دوالیه ایسم شکل خاصی است که دیکتاتوری طبقه حاکمه دریك اوضاع بحرانی بخودمیگیرد. این یك ایدئولوژی فاشیستی است و شیوه های فاشیستی فشار برتوده ها جهت تسلیم کردنشان را، بکار می گیرد. این دیکتاتوری درخدمت منافع تمامی طبقه حاکمه وحامیان امپریالیستی آنهامیباشد.

دوالیه ایسم روشی بودکه بخاطر درهم کوبیدن هرشکل ازبروز مخالفت درمیان پرولتاریا، دهقانان ودیگر بخشهای جامعه هائیتی تکوین یافت. طبقه حاکمه باترور محض وستم عریان تمامی حقوق دمکراتیك اساسی وانسانی توده های هائیتی راکه قبلاً از طریق مبارزه خویش کسب کرده بودند، ازآنها ربود. حکومت با استفاده ازجوخه های مرگ، که به تونتون ماکوت T. Macoutes معروف گشتندتمامی سازمانهای توده ای را نابود کرد.

دوالیه ماکوتها را بوجود آورد، اما این آمریکا، اسرائیل ودیگر دولتهای مرتجع امپریالیستی بودند که آنها را تعلیم داده ومسلح کردند. ماکوتها بوجود آمدند تا وضعیت موجود را حفظ کرده واز منافع طبقات دارا حمایت نمایند. کل طبقه حاکمه هائیتی وتمامی امپریا- لیستها ازترور وجنایات ماکوتها منفعت بردند.

تحت تسلط دوالیه ودوالیه ایسم دیکتاتور وهمپالگانش تنها کسانی نبودند که منافع کشور را به جیب می زدند، بلکه هائیتی درکل بهشت هیئت حاکمه وارباب امپریالیستشان بود. دوالیه ایسم هائیتی را به یك جهنم واقعی برای توده ها تبدیل کرد، وهمزمان اجازه داد که کل طبقه حاکمه با آزادی مطلقی توده هارا استثمار کرده، درشرکت باکمپرادورهامیلیونها دلار ازقِبَل توده ها انباشت نمایند. دوالیه ایسم اجازه دادکه طبقه ملاکین ارضی دهقانان را تاسرحد گرسنگی چاپیده وبی دغدغه ازمجازات، ازمیلیونها نفر سلب مالکیت زمین کنند. دوالیه ایسم دروازه های کشور را بروی مشقت خانه های امپریالیستی بازکردوبه آنها اجازه داد که توده ها را برای دستمزد روزانه ۲/۶۴ دلار استثمار کنند، وبرگشت آزادانه ارزش اضافی را به کشورهای امپریالیستی ممکن گرداند. دوالیه ایسم نفوذ کشاورزی صنعتی امپریالیستی را به روستاها تامین کرد و اجازه داد که USAID تمام خوکهای دهقانان را قصابی کندتاهشت خوك پرورِ معظم بشیوه سرمایه دارانه تأسیس گردد، دوالیه ایسم ازحاصلخیزترین زمینهای دهقانان سلب مالکیت کردتانیروی برق مشقت خانه های امپریالیستی رادرپورتو پرنس تهیه کند، دوالیه ایسم اجازه داد هزاران بیکار ،بی زمین ودهقانان گرسنه توسط شرکتهای اساسی امپریالیستی به ازاء لقمه ای نان استخدام شوند. دوالیه ایسم آنقدر آزادی‌به USAID بانك جهانی ،صندوق بین المللی پول و دیگر مؤسسات اعطاءکردتا برنامه های سفت کردن" کمربند بر شکمهای گرسنه" را به اجراء درآورند وبیخود نبود که صندوق بین المللی پول از هائیتی بعنوان یك الگوی نمونه ازچگونگی اجرای"برنامه کمربند" یادکرد. دوالیه ایسم هم چنین ارتش بوروکراتهای خرده بورژوارا قادر ساخت که با غارت ثروت کشور و دوشیدن بیرحمانه توده ها به زندگی انگلی خود ادامه دهند.

با ارزشترین خدمت دوالیه ایسم به طبقات ارتجاعی آن بود که بوسیله دستگاه سرکوبگر، ابزار شکنجه، ارتش سیاهچالها و...... بوسیله ارعاب وگروگان گرفتن توده ها، آنها رابرای۲۹ سال مجبور به زندگی تحت شرایطی نکبت بار واستثماری نمود - ۲۹ سال"ثبات وصلح" برای امپریالیستها وطبقه حاکم. اما این شیوه سرکوبگرانه وتروریستی توسط امپریالیستها وطبقه حاکمه که برای دورانی طولانی توده هارا خاموش ساخته وثبات را بر قرار نموده بود، اینك بضد محدودیتهای مردم عمل می کند وبرای مرتجعین نتایجی معکوس ببار می آورد. سرکوب وعملکرد تروریستی طبقات ارتجاعی مقاومت را درمیان توده ها را برمی انگیزدوساختار نومستعمراتی راکه کل طبقه حاکمه برآن قرار گرفته اینك در حال فرو ریختن است .

براین زمینه است که مبارزۀ توده های هائیتی علیه خاندان دوالیه وماکوتها تهدیدی برای ساختار نومستعمراتی وطبقه حاکمه بحساب می آید. اگر درحال حاضر لبۀ تیز مبارزه رژیم فاسد دوالیه وماکوتها را نشانه گرفته بخاطر آن است که اینها مشخص ترین هدف وبهترین نمایندگان کل نظام و طبقات ارتجاعی هستند. اما درماهیت امر مبارزه،یك مبارزه طبقاتی است که بزودی ازمشخص ترین هدف فراتررفته وتمامی مرتجعین را نشانه خواهد گرفت.

امپریالیستها وطبقه حاکمه هائیتی به این امر آگاهند، وبههمین خاطر است که سراسیمه می کوشند برمبارزه توده - ها سرپوش گذارندوازدوالیه فاصله بگیرند. یك نمونه روشن این تاکتیك، درمقالۀ هرالدتریبون درج گردیدکه در آن یکی از سخنگویان دولت ریگان ادعا کرد "دوالیه تنها موضوع مورد اختلاف بود وموردی استثنائی درمنطقه محسوب میشد، اوتنها کسی بود که مردم از او نفرت داشتند". این حرفها تماماً تخیلات مذبوحانه امپریالیستی را بیان میکنند، واقعیت امر جز این است. توده هابطور سیستماتیکی ماکوتها را پیدا می کنند، سرهایشان را قطع میکنند، برای محاکمۀ آنها دادگاه خلقی برپا مینمایند، خانه هایشان را آتش می زنند وخواهان با اردنگی بیرون کردن همه ماکوتها از دولت موقت می باشند، وقس علیهذا. این روشن است که امپریالیستها میل دارند مبارزه توده ها را تنها به دوالیه محدود سازند، اما این بار اوضاع مطابق میل آنها پیش نخواهد رفت. حتی خونتائی که آنها سرکار آورده اندتاجای دوالیه را بگیرد(وتوده ها آنرا فتوکپی دوالیه می خوانند) به محض روشدن جوهرواقعی اش (یعنی خشونت ماهیت ارتجاعی اش) در زیر حمله قرار گرفته است. روشن است که نیروهای ارتجاع در موضع دفاعی هستندوتلاش می کنندبا مانور مبارزه توده ها را کنترل نمایند. امااین بار شانس آنها کمتر است زیرا توده ها بیشترو بیشتر آنهارا بعنوان دشمن طبقاتی،بمثابۀ شرکای دوالیه ومدافعان دوالیه، شناسائی می کنند.

مبارزه میان دو جهت گیری در اردوی مخالفین

دراردوی انقلاب دوجهت گیری وجود دارد: جهت گیری بورژوادمکراتها

وسایر نیروهای خرده بورژوا که خواهان انجام رفرم از بالا هستند،وجهت گیری پرولتاریاومتحدانش که خواهان دگرگونی کل جامعه از پائین می باشند.

درحال حاضر حتی خرده بورژوازی وبورژوادمکراتهاهم ازنامفی Namphy وخونتای نظامی می خواهندتاتمام دوالیه ـ ایستها رااازارتش وحکومت بیرون کنند، ماکوتها را منحل نمایند،به حکومت نظامی پایان دهند،شکنجه گاهها وابزارشکنجه ها را محو سازند،مقامات فاسد را به محاکمه کشانند، وویزای خروج و ورودرابرای همه هائیتی ها حذف کنندوقس علیهذا.

این مطالبات بدون توجه به اینکه کدام طبقات آنها را مطالبه می نمایند، می بایست توسط تمامی مارکسیست ـ لنینیستهای انقلابی موردحمایت وتقویت قرار گیرند،حتی اگر این مطالبات از سوی نیروهای بورژوادمکرات وخرده بورژوا مطرح شده باشد. اینها حقوق دمکراتیک و صحیح واصیلی هستندکه به پرولتاریاودیگر توده های تحت ستم منفعت خواهند رساند ومطالبات درستی هستند.برای این مرحله ازمبارزه وانقلاب که می بایددرهائیتی به پیش برده شود ـ یعنی انقلاب دمکراتیک نوین. اگر چه ما از هر خواست دمکراتیک عادلانه توده ها دراین دوره حمایت می کنیم،اما نمی توانیم این تصور راموردحمایت قرار دهیم که خونتای طرفدار امپریالیسم حقیقتا" می خواهد کشور را دمکراتیزه کرده ومطالبات دمکراتیک توده هارابرآورده نماید. درواقع ماشاهد آنیم که هر امتیازی ازسوی خونتا تنها در نتیجهٔ مبارزهٔ خودتوده ها داده می شود. مثال روشن آنکه ،حتی برای تغییر پرچم سیاه ،وسرخ دوالیه ها برنگ آبی وسرخ ، توده ها می بایست به خیابانها بریزند. درواقع،خونتابه این خاطرپرچم سیاه‌و سرخ را بعدازرفتن دوالیه پائین نیاورد که این پرچم ،پرچم آنها نیز هست ؟ آنها برای ۲۹ سال باسلاح خود ازآن دفاع کرده اند.پس مسلم است که خونتابه میل خود بامطالبات دمکراتیک مردم موافقت نخواهد کرد،اگرچه ،ازسوی دیگر ،بخاطر فشار توده ها به برخی از این مطالبات تن خواهد داد. اما حتی زمانی که خونتا بعضی از این مطالبات را اعطاء می کند تنها بدان خاطراست که برای خود وقت بخردوتوده ها را به تسلیم کشانده یا قادر شود خود را محکم کرده ودوباره سربازان خود رابرای سرکوب توده ها جمع آورد. آیا می توان تصور کردخونتا قصد محو ماکوتها رادارد،یعنی محو "گربه های وحشی" یا تمام ماشین سرکوبی که برای سرکوب توده ها وحفاظت از منافع طبقهٔ حاکمه وامپریالیستها مناسب است ؟ ازنقطه نظر حفظ برتری طبقاتی انجام چنین کاری غیر منطقی خواهد بود. از زاویهٔ آن منافع طبقاتی که خونتا به عنوان مدافعش روی کار آمد،این یک خودکشی خواهد بود! بدین دلایل است که خونتابه ماکوتها پناه میدهد،راه گریزامن به خارج از کشور رابرای برخی شان فراهم می کندوحتی به بعضی ماکوتها یونیفورم ارتشی می پوشاند!

منظور ما از این حرف این نیست که خونتا بسیارقوی است .درواقعیت امر بدون توجه به امیال وآرزوهای خونتا آنها مجبورندباتوجه به عینیت خشم و مبارزهٔ توده ها را درنظر بگیرند،این واقعیت که خونتا قادر نشدبه'لوك دزی یرُ اجازه ترك كشور دهد نشانه ای از ضعف آنهاوهمچنین قدرت مبارزه توده هاست که بر وقایع تأثیر می گذارد.هیچ بعید نیست که بخاطر فشار توده ها خونتا حتی بعضی از ماکوتهارا به محاکمه بکشاند. اما خونتا رونوشت مطابق اصل رژیم دوالیه است وهرگزماشینی که برای خاموش ساختن توده هاوحراست ازمنافع امپریا ـ لیستها وطبقهٔ حاکمه هائیتی برپا شده را خرد نخواهد کرد.خونتا وبورژوازی و نیروهای امپریالیستی که آنها نمایندگیش می کنند،نمی توانندیك انقلاب تمام وکمال راعلیه امپریالیسم رهبری نمایند. تنها پرولتاریامی تواندزنجیرهای امپر ـ یالیسم رادرهائیتی پاره کند،ونه تنها به وجود ماکوتها بلکه به حیات کل ماشین سرکوب پایان دهد.

شك نبایدداشت که نه خونتا، نه کمپرادورهای رنگارنگ ودنباله روانشان که برای نمایش انتخاباتی برنامه ریزی شده صف کشیده اند،نه کلیسا،نه نیرو ـ های بورژوایی که اکنون مبارزهٔ ضد دوالیه ایسم را رهبری می کنندنمی توانند این مبارزه تا آخر به پیش برند یعنی حقوق کامل دمکراتیك ،نابودی کل دوالیه‌ـ ایسم ویك نظم دمکراتیك نوین وبطور ریشه ای گسست از امپریالیسم رابرقرار سازند.تنها پرولتاریا می تواند راهبر توده ها،بویژه دهقانان که منافع اصیلی دربیرون کردن امپریالیسم وبنا نهادن انقلاب دمکراتیك نوین دارند،باشد.

تاکتیك های انقلابیون درگرهگاه کنونی چه بایدباشد؟

درگرهگاه حاضر ما نبایدازمبارزه طبقاتی توده ها دور بمانیم.ما نباید بگذاریم بورژوادمکراتهاودیگر نیروهای غیر پرولتری رهبری مبارزه برای حقوق دمکراتیك وپایان دادن به دوالیه ایسم رابدست بگیرند.ماباید دقیقا" درمرکز این مبارزه قرار بگیریم وبرای رهبریش به جدال برخیزیم تابتوانیم آنرابیشتر به جلو سوق دهیم .در این زمینه تمام مارکسیست ـ لنینیستهای انقلابی بایداز همهٔ مطالبات دمکراتیکی که بحال توده ـ های تحت ستم مفید باشدحمایت نمایند، حتی اگر این مطالبات بوسیلهٔ بورژوا ـ دمکراتها وسایر نیروهای غیرپرولتری نیز پیش گذاشته شود.درعین حال ،ما جهت گیری از"بالا " ورفرمیستی آنان را رد کرده ومورد انتقاد قرارمی دهیم. همچنین این وظیفهٔ ماست که ازپیشگام شدن توده ها برای گرفتن سررشتهٔ امور دردست خودحمایت بعمل آوریم ،بنابراین مابایدقاطعانه از"عملیات قلع وقمع" حمایت کنیم وحتی درآن شرکت نمائیم، زیرا مبارزه برای نابودکردن ماکوتها یك مبارزه بحق ویك ابتکار انقلابی توده هاست.ماهمچنین بایدازاقداماتی مانند دادگاه خلق که در'گونه‌و' برپا گردیدو دویست ماکوت رابخاطرجنایت‌ـ هایشان علیه توده هابه زندان محکوم کرد)حمایت کرده وتکامل بخشیم.باید زمانیکه توده هاماکوتهارااز سوراخ موشهایشان بیرون می کشنداین امررا مورد پشتیبانی قراردهیم ،باید از دانش‌ـ آموزانی که از بازگشت به نظام‌پوسیدهٔ دبیرستان خودداری می نمایندودرعوض خواهان رفتن وسواد آموختن به توده ها هستند،حمایت کنیم.

علاوه بر حمایت ازپیشگامی ومبارزه توده ها،باید درنظرداشته باشیم که گام ـ های مثبت توده بخودی خودبه انقلاب منتهی نخواهدشد پرولتاریا وحزبش (که وظیفهٔ ساختن آن بجای خود باقیست)در حال حاضرمبارزه را رهبری نمی کنند، واگر پرولتاریااین مبارزه را رهبری نکند سایر طبقات خواهندکرد،این نیروهاهم اکنون سعی دارندتاتوده ها را مهار زنند.برخی همین حالا به‌توده ها



پرچمی که توسط تظاهرکنندگان اهل هائیتی درنیویورک حمل می شد

می گویندکه اعمال آنها وحشتناک است. اینروزها مردم به آرامش وپایان داد ن به خونریزی وامثالهم دعوت می شوند. به توده ها می گویندکه ماکوتها، طبقۀ حاکمه ونیروهای سرکوبگر برادرشان هستند و نبایداز آنها متنفر باشند، بلکه آنها را موردلطف وبخشش قرار دهند. ادرواقع آنها به توده ها می گویندکه همۀ آنچیز ی که درحال حاضر بدان نیاز دارند کمی رفرم است وبس .

ما مارکسیست ـ لنینیستهای انقلابی وتمامی میهن پرستان آگاه نباید اجا زه دهیم که این واقعه صورت گیرد. ما نباید به این نیروها اجازه دهیم که مبـارزۀ توده ای راتبدیل به یک مبارزه رفرمیستی بکنند. مابایدبرای جلوگیری ازوقـوع چنین امری، مبارزه مان رافزونی بخشیم ما بایدبجنگیم تاحزب پرولتری وپرچم مستقل آن را برپا داریم، پرچمی که مطالبات وبرنامه حزب جسورانه بر آن ثبت گشته است. این وظیفه نمی توانـد بتعویق افکنده شود ـ همین حالا بایدکار را شروع کـرد.

وظایف فوری انقلابیون مارکسیست ـ لنینیست

وظیفۀ اصلی انقلابیون مارکسیست ـ لنینیست کارکردن برای رهبری پرولتاریا وتوده های تحت ستم هائیتی است کـه تضادهای چند قرن جامعۀ هائیتـی را در جهت منفعت طبقاتی خودشان ازطریـق انقلاب مسلحانه حل نموده وقدرت را از طریق جنگ خلق بدست گرفته و سپس دیکتاتوری دمکراتیک خلق را بردشمنان طبقاتی شان اعمال نمایند. برای انجام این کار، حزب پرولتری باید رشدکرد ه و برنامه ای را فرموله کندکه بتوانـد پرولتاریا ومتحدانش رابرای پیروزی رهبری نمایـد.

حزب باید با هدف رهبری پرو ـ لتاریا ومتحدانش جهت برپائی جنگ خلق رهبری توده ها برای انجام یک انقلاب تمام وکمال وسپس کسب قدرت، ساخته شود. برنامه حزب نبایدتنها جوابهائی برای چگونگی قدرت گیری پرولتاریا داشته باشد! این برنامه همچنین باید دهقانان را برای حل تضاد کهنه ضد ملاکین رهبری نموده وجوابهای مشخص برای شروع انقلاب ارضی برپایۀ اتحا د کارگران ـ دهقانان فراهم بیاورد.

بمثابه یک راهنماوچارچوب برا ی تکوین چنین برنامه ای، ما خوشوقتیم که از جمعبندی تجربۀ جنبش کمونیستی بین المللی رابه شکل "بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" بهره مند یم وباید حداکثر استفاده را ازآن بعمل آوریم بنیادیترین مسئله درمورد این بیانیه دست آوردهای عظیم مائوتسه دو ن می باشد، که تئوری وی، همانگونه که "بیانیه" اشاره می کند، "نقطۀ رجوع برای تدوین استادانه استراتژی وتاکتیکها "درکشورهائی نظیر هائیتی می باشد.

برای ساختن هرچه سریعتر چنین حزبی انقلابیون نمی توانندازمبارزه ای که توده ها هم اکنون براه انداخته اند کنار بمانند، بلکه بایدفعالانه درآن شرکت جویند. مابایدیک استراتژی دوجانبه اتخاذ کنیم : (الف) متشکل کردن صفوف خود، مرزبندی استواروقاطع میان علم مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشۀ مائوتسه ـ دون و رویزیونیسم، بالا بردن آگاهی سیاسی توده ها توسط سوسیالیسم، فرموله کردن استراتژی وتاکتیکهای درست برای هر مرحله ازانقلاب، کشاندن توده های انقلابی تحت پرچم ایدئولوژی شعار وبرنامه پرولتاریا.

(ب) درحالیکه علم مارکسیسم ـ لنینیسم اندیشۀ مائوتسه دون را به میا ن پرولتاریا می بریم بایدازآنها بیاموزیم. همچنین بیاموزیم که به آنها اتکاء کنیم وبه آنها ایمان داشته باشیم. ما باید همچنین ازمطالبات توده ها برای حقوق

دمکراتیك وآزادی سیاسی حمایت کنیم· درعین حال نگرش آنها را وسعت داده وبرای حملهٔ نهائی به استحکامات دشمن آماده شان نمائیم ·براین زمینه ازمردم کاملا"حمایت می کنیم وازهمه می خواهیم که برای مطالبات ذیل بجنگند :

(۱) مبارزه برای از بین بـــردن ماکوتهاازپاشین،وجلوگیری ازپیوستـــن دوباره آنان به دستگاه ارتجاعی دولتی· بعلاوه،حمایت ازمبارزه علیه "گربه های وحشی" ودیگر بازوان سرکوبگر دولت·

(۲) خلع ید وزندانی کردن تمامی ماکوتهاودوالیه ایستها ازحکومت،بخـش دولتی ونیروهای مسلح ·

(۳) آزادی بیان ،آزادی بحـث و مناظره کامل درموردتبدیل جامعهٔ هائیتی به یك جامعهٔ عادلانه·

(۴) حق کارگران برای تشکیـل اتحادیه هاوحق دهقانان جهت سازماندهی·

(۵) حق نشر ادبیات ·

(۶) حق احزاب سیاســـی جهت سازماندهـــی·

(۷) برچیدن شکنجه گاهها وابزار شکنجـــه·

(۸) الغاء قانون ضدکمونیستی ۱۹۶۹·

(۹) حق تمامی مردم هائیتی برای ورود وخروج ازکشور بدون ویـزا·

(۱۰) پایان دادن به سلب مالکیت زمین از دهقانان در روستا·

(۱۱) لغو پروژهٔ محروم کردن ۳۰ در صد کشور از تولید مواد غذائی·

(۱۲) استرداد تمام زمینهائیکه در عرض ۲۹ سال گذشته ازدهقانان غصــب شده است·

(۱۳) استرداد دوالیه و خانواده اش وبرگرداندن تمامی پولهای سرقت شـده از مردم ·

(۱۴) عقب نشینی ۳۲ کشتی جنگـی امپریالیسم امریکاازسواحل هائیتی ·

(۱۵) حمایت از برپائی دوبـــاره کارخانهٔ قوطی کنسرو سازی وپرداخـت خسارت به آن· این شرکت درحال‌حاضر دردست جمهوری دومینیکن است ·

نابود باد برده داری درجمهوری دومینیکن!

باید برهمگان روشن باشدکه ایـن ۱۵ مطالبه پایه ای برای تشکیل حــز ب نیستند· امرساختن وپرداختن برنامـه برای دورهٔ آینده باقی مانده است· اما مطالبات فوق،خواسته های پایه ای جنگی برای موقعیت جاری می باشند·درحالیکه طبقهٔ حاکمه‌وارباباب امپریالیستی شان همهٔ تلاش مذبوحانه خودرابرای خامــوش



زن سقا درحال فروش آب در بازار پورتوپرنس

کردن ونقطه پایان گذاردن بر مبارزه توده ها به عمل می آورند،ما انقلابیون بایدتابه آخر برای روشن نگهداشتن شعلۀ مبارزه توده ها نبردکنیم ،زیرا هر اندازه بحران رشدمی‌یابدفرصت بیشتری برای یک انقلاب خواهدبودوشانس بیشتری جهت رشدقابلیت جنگی توده هاوما برای انجام انقلاب نصیبمان خواهد ساخت.لنین بما آموخت "پرولتاریا نجات خودرا دراجتناب ازمبارزه طبقاتی نمی‌جوید بلکه با تکامل آن،وسعت بخشیدن به چشم اندازش ،باآگاهی طبقاتی اش و سازمان وعزم حزبش به آن دست می یابد.کسی (کمونیستی) که به وظیفه مبارزه سیاسی کم بها می دهداز مدافع حقوق وآزادی مردم بودن به یک منشی تردیونیون تبدیل می شود.کسی(کمونیستی) که به وظیفه پرولتاریادریک انقلاب بورژوادمکراتیک کم بها میدهداز یک رهبر انقلاب مردم به یک رهبر صرف اتحادیه کارگری آزادتبدیل می گردد."

رفقای انقلابی!بیائید مدافعان حقوق وآزادی خلق باشیم.بیائید رهبران انقلاب خلق باشیم،بیائیددرمبارزۀ طبقاتی شرکت جوئیم تا تصویر عالی تری ازتشکیلات واراده مبارزاتی پرولتاریا وستمدیدگان را ارائه دهیم .با چنین روحیه ای است که همۀ انقلابیون ومیهن‌پرستان آگاه رابه مبارزه برای تشکیل حزب و"غیرقابل کنترل "نگهداشتن بحران فرامی خوانیم .بنابراین همه ما که در تبعید بسر می بریم بایدبا جد و جهد ازیک طریق برنامه ریزی شده و سازمان یافته به هائیتی بازگردیم تا پروسۀ ساختمان حزب پرولتاریا وشعله‌ور نگهداشتن مبارزه توده ها راسریعا به پیش بریم .حلقه بسیار مهم برای انجام این دو وظیفه درحال حاضربوجود آوردن یک روزنامه انقلابی ،همانگونه که درفراخوان ماشرح آن رفته است ، می باشد.

رفقا! درحقیقت این یک لحظۀ تاریخی ومهیج است.بیائیدزمان را دریابیم ،بیائیداین موقعیت انقلابی را به یک انقلاب تبدیل نمائیم .مااین نوشته راباسخنان لنین ومائو خاتمه می دهیم:

"انقلاب جشنوارۀ ستمدیدگان واستثمارشدگان است .درهیچ زمانی بهتر اززمان انقلاب،توده های خلق دروضعیتی قرار ندارندکه بعنوان سازندگان یک نظم اجتماعی نوین فعالانه قدم پیش گذارند.اگربامعیار تنگ نظرانه ایکه یک آدم بی ذوق در موردپروسۀ بطئی وتدریجی بکار می برد قضاوت شود،درچنین زمانهائی مردم قابلیت معجزه کردن دارند.اما رهبران احزاب انقلابی نیزبایستی،در چنین دوره ای،وظایف خودراهمه جانبه‌تر وجسورانه تر ارائه دهندوشعارشان بایدبتوانندهمیشه جلوتر ازابتکارانقلابی توده ها قرار گرفته بمثابه یک شعله راهنمابه آنها خدمت کند.بایدبتوانند ایده آل سوسیالیستی ودمکراتیک مارابا تمام عظمتش آشکار نمایدونزدیکترین و مستقیم‌ترین راه رابرای پیروزی نهائی، کامل ومطلق نشان دهد."

وهمانگونه که مائو،زمانیکه چین مانندهائیتی امروز،درآستانه طغیان قرار گرفت ،گفت:

"دراندک زمانی صدها میلیون دهقان دراستانهای مرکزی،جنوبی وشمالی چین چون طوفان سهمگین،چون گردبادی تند،بانیروی بس قدرتمندوسرکش بپا خواهندخاست وهیچ قدرتی را،هرقدرهم که عظیم باشد،یارای بازداشتن آنها نخواهدبود.آنها تمام زنجیرهایی‌که‌دست وپایشان رابسته است،خواهندگسست و درشاهراه آزادی به پیش خواهندشتافت. آنها تمام امپریالیستها،دیکتاتورهای نظامی ،مأمورین فاسدومختلس،مستبدین محلی ومتنفذین شریر رابه گور خواهند سپرد.دهقانان تمام احزاب انقلابی، تمام رفقای انقلابی رادربوتۀ آزمایش قرار خواهند دادتاآنهاراقبول کنند یا طرد نمایند.سه آلترناتیو وجود دارد: یا بایددرپیشاپیش دهقانان حرکت کرد وآنهارا رهبری نمودیااینکه درعقب آنها ماندوبا اداواطوار انتقادشان کردویادر برابرآنان ایستادوبا آنهامخالفت نمود؟ هرچینی آزاد است که یکی ازاین سه شق رابرگزیند،ولی سیر رویدادها شما رامجبور خواهدکردکه هرچه زودتر انتخاب کنید."

این عبارات دقیقاًدربرگیرنده آن چیزی است که مابایدانجام داده و این بایددیدگاه مادرلحظۀ تاریخی کنونی باشد.پیش بسوی دیکتاتوری دمکراتیک نوین طبقات انقلابی به رهبری پرولتاریا.رفقا ـ پیش بسوی آن!



فراخوان به جنبش انقلابی:

هائیتی برسردوراهی قرارگرفته است .هرروزمردمان بیشتری به خیابانها سرازیرمی شوندوبرای کسب خواسته های خویش مبارزه می کنند.اماچگونه میتوان به امیدها وروپاهای ژرف خلق هائیتی برای آزادی ورهائی راستین جامهٔ عمل پوشاند؟دوررای تمامی برنامه‌های گوناگون دوپاسخ کاملا متضادبه این پرسشهاوجود دارند،که هرکدام به آینده ای بسیار متفاوت منتهی می گردد.

ماپاسخ اساسی ذیل رابعنوان نقطه عزیمت برای عمل واتحادمیان تمامی انقلابیون راستین ومیهن پرستان آگاه پیشنهادمی کنیم :

۱-انقلاب دمکراتیك نوین :

یك راه درمقابل روی داریم که به گذشته تعلق دارد.طرفداران این راه بابوق وکرنارفرمی چندراپیشنهادمی کنند، اماوابستگی نواستعماری هائیتی به آمریکا (ودیگر قدرتهای امپریالیستی) راهمچنان دست نخورده باقی می گذارند.هواداران این خط - از"بازین"گرفته تا"پوج" همگی ازضرورت انتخابات وپارلمان دم می زنند.اما آنان حتی کلمه ای درمورد درهم‌شکستن ارتش ارتجاعی،که همواره حافظ منافع زمینداران بزرگ ،نجبا،وسرمایه‌داران خارجی خواهدبود،برزبان نمی‌رانند. جدل آنان بایکدیگربرسرآنست که چه کسی بایدزمام امور هائیتی را در دست گیرد،اماهمگی توافق دارند که توده ها نباید قدرت رابه کف آورند!

دومین راه همانا مشی انقلاب راستین است.هدف انقلاب کنونی هائیتی یك انقلاب دمکراتیك نوین است که در آن کلیهٔ بقایای فئودالیسم ازبین روند،تمامی ساختاری که موجب تداوم وابستگی به امپریالیسم است ویران گردد،ویك قدرت کیفیتاً نوین دولتی دردست طبقات انقلابی بمنصهٔ ظهور رسد.هواداران این مشی از مبارزهٔ درحال خروش توده ها حمایت می‌کنند،وارتقاء آنرابسطح یك انقلاب، علیه طبقاتی که باعث عقب افتادگی هائیتی وسودبردن ازقبل آن هستندوخون وعرق خلق رادرمشت مرتجعین وامپریالیستهامی ریزند،خواستارند.

این انقلاب برای کسب رهائی حقیقی ،ونه فقط تعویض اربابان امپریالیست بایکدیگر، بلکه بوسیلهٔ موازین ومفاهیم انقلاب دمکراتیك نوین[به پیشگامی مائوتسه دون درانقلاب چین] هدایت گردد،وبایدآن مفاهیم راباتوجه به شرایط خاص هائیتی بکارگرفت.این انقلاب دمکراتیك نوین بخودی خود سوسیالیستی نیست.اهداف آن عبارتند از امحاء مناسبات وابستگی ساختاری به امپریالیسم ونابودی روابط نیمه فئودالی در روستاهاوطبقات ونهادهائی که حافظ وحامی آنهاهستند.این انقلاب ،برای تضمین عدالت قطعی وحتی درهم شکستن اساس آن مناسبات ،بایدازهمان ابتداخودراوظیفه‌مندپیشروی بیشتر به یك مرحلهٔ سوسیالیستی بنماید.

۲-"خلق بدون ارتش خود،هیچ ندارد."

این گفتهٔ مائوتسه دون یك حقیقت برجسته است.آزادی حقیقی صرفاًمی تواندبا جنگ توده ها بدست آید.هرگونه طرح وتدبیری درجهت باصطلاح "انقلاب مسالمت آمیز" ویا اتکاء به عملیات قهرمانانه گروهی کوچك ،تنهامی تواندباعث عقب نشستن

از سوی گروه انقلابی انترناسیونالیستی هائیتی (گریا) و حزب کارگران هائیتی (پی.تی.اچ)

انقلاب گردد. همهٔ انقلابیون باید این مسئله را درك کنندو ازهمین حالا استراتژی وتاکتیکهای مبارزهٔ مسلحانهٔ توده ای مناسب انقلاب درهائیتی را فرموله نمایند.

۳- ستون فقرات انقلاب دمکراتیك نوین، اتحادمیان پرولتاریاوجماعت وسیع وتحت ستم دهقانان می باشد. اماکسب پیروزی انقلاب دمکراتیك نوین منوط به جنگ خلق برپایهٔ یك جبههٔ واحدمتشکل ازتمامی طبقات خلقی که منافع آنان درسرنگونی نظم حاضر است،می باشد،وظیفهٔ رهبری وحَدانی این جبههٔ واحدکه اتحاد کارگر ـ دهقانان هستهٔ مرکزی آنرا بوجودمی آورد،بردوش پرولتاریا است ـ طبقه ای که هیچ تکیه گاهی درنظم حاضر نداردوآینده ای آزادازهرگونه ستم و استثمار رانمایندگی می کند.

۴ ـ طبقه کارگر برای بدوش گرفتن این وظایف تاریخی ،نیازمندحزب پیشرو خویش ،برپایهٔ مارکسیسم ـ لنینیسم ـ و اندیشهٔ مائوتسه دون ،است. نیازبه تشکیل چنین حزبی با تأکیدخاص عاجلی طلب می شود. این کاربایددراسرع وقت صورت گیردافرصت مناسب جاری برای انقلاب درهائیتی دوام همیشگی نخواهدداشت . در حالی که آمریکاوارتش هائیتی جهت بخون غرقه کردن انقلاب آماده می شوند،جایز نیست که ماحتی دقیقه ای رابیهوده تلف کنیم! چراکه بایدحزبی بریك بنیان مستحکم بناشود. این حزب بویژه باید با گرایش بسوی شوروی،کوبا،آلبانی،چین کنونی و ......،یاسوسیال دمکراسی، مرزبندی کند،ودرعوض ،این حزب بایددر سطح بین المللی بدان نیروهائی توجه کندکه درجنبش انقلابی انترناسیونالیستی مجتمع شده اند،ازآنجمله حزب کمونیست پرو(در رسانه های گروهی بنام "راه درخشان "شناخته شده است)که درحال حاضر جنگ خلق رادرپروبه‌پیش می‌برد.

بخاطرفوریت درتشکیل این حزب ورهبری روند انقلاب به پیش ،ماپیشنهاد می کنیم که نیروهای انقلابی هائیتی ـ افراد،محافل وگروههای متشکل ـ جهت‌گیری سیاسی خودراحول چهار نکته فوق قرار دهند. وبراساس این سمت گیری سیاسی است که :

درجهت تأثیرگذاری وارتقاء مبارزه جاری ،باهدف برپاساختن مبارزهٔ مسلحانه به قصدکسب قدرت درکوتاهترین زمان ممکن ،بایدمیان همهٔ کسانی که بر این نکات توافق دارند تماس سازمان یافته ومداوم برقرار گردد.

وثانیاً،آن اتحادسیاسی وسازمانی لازم برای تشکیل حزب فعالانه توسعه داده شود،که حلقهٔ کلیدی این روندنیز عبارت است از: مباحثه ومبارزهٔ سازمانیافته حولِ یافتنِ یك برنامهٔ صحیح برای انقلاب هائیتی .

رفقا! ازآنهائی که بیشتر گرفته اند،بیشتر نیز طلب می شود.جهان باچشمان باز هائیتی رامی نگرد. آنچه که انجام می دهیم‌نه‌تنها برهائیتی بلکه ـ حتی با اهمیتی بسیار برتر ـ برتمامی کره ارض تأثیر برجای خواهدنهاد. زمان طلب می کندکه اختلافات جزئی راکنار نهاده وبرسراصول متحد شویم ودربرابراین مقابلهٔ حقیقتاً تاریخی بپا خیزیم .

وقت رادریاب!

لحظه رادریاب ! به پیش با انقلاب !

مردم می‌خواهند خود، سر رشته امور را بدست گیرند

گفتگوئی با حزب کارگران هائیتی (پی.تی.اچ)

این متن ویرایش شدهٔ مصاحبه ایست که با یکی از اعضای حزب کارگران هائیتی انجام گرفته است. ج. ب. ف.

بسیج مردم، یا به یك معنی اشتیاق توده ها برای درگیر شدن در پروسهٔ سیاسی، دلیل اساسی سرنگونی دوالیه در ۷فوریه ۱۹۸۶بود. چنین اوضاعی در آستانه سرنگونی دوالیه و متعاقب آن وجود داشت و اینك نیز مشخصه پر اهمیتی برای اوضاع سیاسی حاضر است. توده های هائیتی بپا می خیزند، آنها در امر سرنگونی دوالیه شرکت جستند و همچنان نیز در صحنه باقی مانده اند.

موضوع تنها سرنگونی دوالیه و استقبال توده ها از این امر نیست. مردم نقش عظیم در این سرنگونی بازی کردند و هنوز هم برای خواستهایشان مبارزه می کنند. این مسئله ای است که ارتجاع هائیتی و امپریالیسم را بوحشت انداخته، زیرا توده ها بیدارند و عرصهٔ مانور را برای مرتجعین تنگ می سازند.

مردم هوای تظاهرات خیابانی را در سر دارند. آنها خیال ندارند دست بدامن حکومت و نیروهای مسلح شوند تا برایشان کاری انجام دهند، آنها می خواهند خود اقدام کنند. مردم نه تنها از خونتای نظامی می خواهند که تونتون ماکوتهای جانی (Macoute پلیس امنیتی سرکوبگر رژیم دوالیه ـ م) را به محاکمه کشد، بلکه خودشان ماکوتها را شکار کرده به خیابان می آورند، به محاکمه می کشند، محکومشان می سازند ونابودشان می کنند. این واقعیت که توده ها می خواهند خود سر رشتهٔ امور را بدست گیرند بینهایت برای درك اوضاع سیاسی جاری حائز اهمیت است.

تمایل به اقدام و به خیابانها ریختن درمیان توده ها بهیچوجه از۷ فوریه فروکش نکرده، اگرچه ممکن است جزر ومدهائی داشته ودر تمام لحظات بطور یکسان در اوج نبوده باشد. ارتجاع سعی می کند مردم رامتوقف سازد. خونتا، نیروهای مسلح وحتی بخش قابل ملاحظه ای از نیروهای کلیسا که در سرنگونی رژیم دوالیه شرکت کردند اکنون صحبت اززمان "بخشایش" می کنند کلیسا می گویدبجای شکار و کشتن جانیان، مردم نیازمند"صلح" هستند. برای آنان تحت رژیم دوالیه بحرانی وجود نداشت، اما اکنون که دوالیه سرنگون شده وتوده ها در خیابانها حاضرند آنهادربارهٔ "بحران" فریاد می کشند، گوئی این بحران امر بدیست لیکن برای مردم بحران کنونی، امر خوبی است. آنان تظاهرات می کنندو خواست خود را ابراز می دارند واین امربسیارخوبی است.

ارتجاع قادر شده تا حدودی مانع از رشد بیشتراین بحران و حالت موجود در میان توده ها گردد. همانطور که می دانید، کلیسای کاتولیك بسیار نیرومنداست آنها برای باز نگهداشتن امور از رشدبیشتر تلاش بسیار سختی می‌کنند مجامع پروتستان نیز همین کار را انجام میدهند. هم اکنون مجموعهٔ طبقات حاکم یك کارزار فوق العاده سخت ضد کمونیستی براه انداخته اند. ماههاست که تمامی کلیساهای پروتستان در باره خطر کمونیسم صحبت می کنند. نه از خطر تونتون ماکوتها و دوالیه یستها که هنوز در قدرت هستند، بلکه از خطر کمونیسم، درهر کلیسائی کشیشان دائما در باره اینکه چقدر تحت کمونیسم بودن بد است و درموردوجودبرده داری در کوبا وسایر کشورها موعظه می کنند. این یك کارزار هماهنگ است که کلیسا، رسانه های گروهی وامثالهم در آن شرکت دارند وبهیچوجه خودبخودی نیست. آیا امکان داردکه تمام کلیساها بدون دستور از بالا بطور خودبخودی همزمان کاری رابه طریقی یکسان انجام دهند؟

آنها می گویند کمونیسم یعنی اینکه اگر شما دو جفت شلوار دارید، من یکی از آنها را بر می دارم. این دروغهای احمقانه ای است که بطور هماهنگ تکرار می کنند. آنها مضار زندگی درکشورهای تحت کمونیسم رابر می‌شمارند وسپس به مردم اخطار می کنندکه" کمونیستها در میان شما هستند و در خفا کار می کنند ـ مواظب باشید زیرا آنها می خواهندجنبش شما را غصب کرده و شمارا به بردگی بکشانند". وعلی القاعده‌توده ها می بایست جهت اجتناب ازاین بردگی جنبش "قلع وقمع" Dechoukage و تظاهراتی که برای ازجاکندن ریشهٔ رژیم دوالیه صورت می گرفت رامتوقف سازند.

تظاهرات و قلع وقمع، تمامی دوالیه یستهای درون حکومت، ارتش، بورژوازی وهرجای دیگر که ممکن است



مردم تونتون ماکوتی را مجازات کرده اند

پیدا شوندراهدف قرارداده است توده ها می خواهند آنها رابزیر بکشندوبیم ازآن دارندکه این نیروها دست نخورده باقی بمانند. درروزهای اول بعد از سقوط دوالیه،"همـــه" با قلع وقمع وبربر سئوال کشیدن تونتون ماکوتها ـ تنها رده های پائین آنها ـ توافق داشتند. زمانیکه رژیم مشاهده کردکه قلع وقمع ادامه داردومردم ماکوتها رااز مناصـب بالا ،نظامی وغیرنظامی ،حتی ازمیان نیرومندترین اقشار بورژوازی پائین می کشند،تصمیم گرفتندکه به این کـار پایان دهند. در ابتدا ارتش وبرخی ازعناصر بورژوازی قادرگردیدند درجنبش شرکت جویندوبه دستگیری ماکوتها ـ تنهابی اهمیت ترین آنها،یعنی ماکوتهای محلی ونــه رؤسای آنان یاری نمایند. بیشتر ماکوتهائی که :دراولین روزها کشته شدنداشخاص کله گنده ای نبودند،زیــرا

کله گنده ها از بخشودگی بهره مند گشتند رؤسای ماکوت پول و محل برای مخفی شدن در اختیار داشتند،و زمانیکـه ارتش بسراغشان می آمدتنها برای آن بود که آنها را به محلی امن تر ببرد ارتش غالباً این کله گنده ها رادستگیر می کردتا آنهارا به محل امنی درپارك ملی ببرد، پارك ملی درواقع زندان نیست ،درآنجابه آنهاخوب غذا مـی دهندوتلویزیون هم دراختیارشان قرار داده اند.

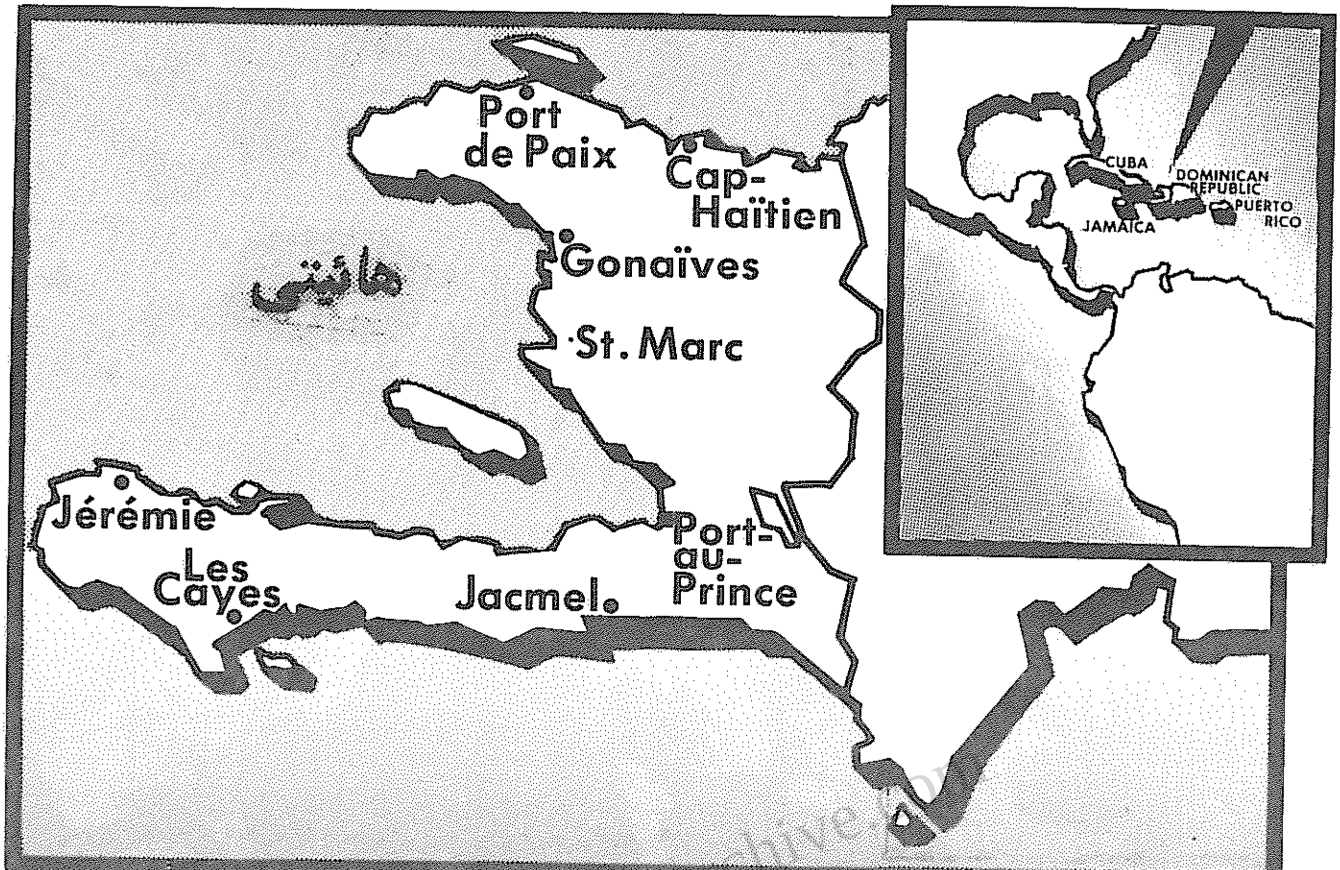
مانورهای مرتجعین تاحدودی رشداین جنبش را مانع شده ،اماحتی تمامی این تحریکات هم قادربه متوقف ساختن جنبش نیست قتل عام ۲۶آوریل فوردیمانش Fort Dimanche یك تحریك بزرگ بود.

کشتار فوردیمانش

گروهی از توده ها واعضاءدون پایه کلیسا به ابتکـار خودتصمیم گرفتندبخاطر هزاران زندانی سیاسی که در سالهای حاکمیت دوالیه درخیابانها یاسایرنقاط فوردیمانش کشته شده بودند،شب یادبودی توده ای برگزار کنند. برنامه یادبود به قرار زیر بود: شنبه شب همه مـردم در سراسر کشور بیاد کسانیکه در زندانها یاخانه ها کشته و یا "ناپدید" شده بودندقرار بود دورهم جمع شوند،قهوه بنوشند،دومینو و ورق بازی کنندوگپ بزنند. آماری در- بارهٔ تعدادکشته شدگان در دوران دوالیه در دست نیست ـ برخی می گویندابن تعدادبه ۲،۰۰۰ یا ۵،۰۰۰ نفر بالغ می شود.

عده ای در خانه هایشان کشته شدند برای نمونه ماکوتها به خانه دانشجویان می رفتند. آنهادانشجویان را درخیابانها دستگیر نمی کردند،بلکه به خانه هایشان می ریختند،جوانان رابیرون می کشیدندودرمقابل تمامی اعضاء خانواده به گلوله می بستند،سپس همه کسانی راکه درخانه زندگی می کردند،والدین، فرزندان ،نوه ها وحتی سگ خانواده رادرمقابل آتش گلوله قرارمی دادند، سپس خانه راسوزانده وویرانه ای رابه حال خود رها می ـ کردند،برای اینکه به هر پدر و مادری مجاب شود کـه فرزندش نبایددرسیاست دخالت کند. بدین جهت فشار خانواده بر دانشجویان خیلی شدید بود.

اوایل سالهای ۱۹۶۰ ،تعدادی ازآنهاکه برای آموزش



نظامی به خارج رفته بودند همکی درباز کشت دستکیرو کشته شدند. رئیس کمیسیون نظامی حزب رویزیونیست ، Puch ،مردی که متهم به کشاندن این افراد به داخل کشور بود،یك ماکوت ازآب درآمد. رژیم،دانش آموزان دبیرستانی رابه تماشای مراسم اعدام واداشت.

بسیاری دیکر دور ازانظار درزندان یادرکنار جاده ای بقتل رسیدند یا بسادگی"ناپدید"کشتند. اجساد آنان درکنار جاده هارهاشد،یادرکورهاو کودالهای عادی انداخته شد. بنابراین اکر بر حسب اتفاق کسی ناپدیدمی کشت مطمئنابرای مدت طولانی نمی شد فهمید برایش چه اتفاقی افتاده یا ممکن بودهرکزچنین چیزی روشن نشود. ممکن بودبعد از مدتی تعدادی زندانی آزاد شوند و هیچکدام ازآنهافلانی را ندیده باشند،درآنصورت می شدنتیجه کرفت که وی مرده است؛اماهرکزاطمینان کامل حاصل نمی شد. اوتازه رفته بود،واکراور فته بود، مردم حساب می کردندکه بهتر است درباره اش صحبت نکنندزیراماکوتهاباید اورابرده باشند.

حال مردم می خواستندبرای تمامی کشته شدکان یك روز ملی سوکواری داشته باشند،مراسمی که نه تنهادر پورتو پرنس بلکه در تمام شهرهاو اکناف هائیتی برکزار شود. صبح روز شنبه یك مراسم توده ایدرپورتوپرنس جریان داشت، محیط کلیسا کوچك بوداما نزدیك به ۱۰٫۰۰۰ نفر در آن تجمع کردند. آنها از پلیس برای تظاهرات در مقابل فوردیمانش ،که معروفترین زندان هائیتی و محل نکهداری زندانیان سیاسی است ،اجازه کرفته بودند.

فوردیمانش بطور مشترك بوسیله پلیس ملی و ماکوتهااداره می شد. این زندان یك حیاط وسیع مشرف بر دریا دارد، کاهی اجساد زندانیان به دریا انداخته می شد،وکاهی در حیاط زندان دفن می کردید. این زندان سمبل شکنجه و قتل در هائیتی بود. قبل از روزمراسم،درسراسر کشور خواست بستن فوردیمانش بالا کرفته بود. آنجا بجای زندان باید تبدیل به یك موزه شود تا نسلهای آینده بتوانند از آن دیدن کنندودرموردکذشته بیاموزند.

بدین کونه بعد از مراسم اعشاء ربانی ،مردم برای راهپیمائی بسوی فوردیمانش حرکت کردند. آنجا افرادی از تمام طبقات ،ازحصیرآبادها،طبقه میانی اطراف شهر ، زنان ،مردان، کودکان وعده ای کشیش وراهبه هم کرد آمده بودند. ماکوتها منتظر بودندتا زمانیکه جمعیت به فوردیمانش رسیدازکمینکاه به آنها حمله ور شوند. هدف آنها حادثه افروزی و به کشتن دادن مردم بودتا بدین ترتیب حکومت مقررات منع عبور ومرور وضع کرده و مراسم یادبودملی را که قرار بود آن شب برکزار شود قدغن کند. واین چیزی بود که اتفاق افتاد. ماکوتها بر راهپیمایان آتش کشودندو پلیس که شامل دوالیه‌ایستها هم می شد ،شروع به تیر اندازی بسوی جمعیت کرد با این بهانه که آنجا هنوز یك زندان است و تظاهرکنندکان می خواهندبه آن حمله کرده وخود درهایش را تخته کنند. آنها بقصد کشت مستقیما بسوی جمعیت تیر اندازی کردند. خونتا این واقعه رابهانه ای برای ممنوع کردن هر تظاهرات وکردهمائی قرارداد.

حکومت در باره عاملان تحریك صحبت‌کرد و ماکوتها وکمونیستها را عاملان تحریك تیراندازی معرفی کرد. حقیقت جز این بود .درهمان زمان، شایعاتی مبنی براینکه دوالیه‌ایستهادرارتش درصدد کودتائی علیه خونتا هستند وجود داشت .شاید حقیقت این بود.لیکن دلایل متقاعد‌کننده ای وجودداشت که این شایعات بوسیله خود خونتا پخش شد تا بدین ترتیب مردم بجای مخالفت،به حمایت از خونتا بر خیزند،گوئی مردم مجبورندیا یك خونتای نظامی برگزینندو یاخونتای ماکوت. هنوز دولت درباره خطر یك کودتای ماکوت صحبت می کند.این احتمال را نمی توان از نظر دورداشت زیرا هنوز دوالیه‌ایستها و ماکوتهای بسیاری دررهبری ارتش وجوددارند اما در عین حال،خونتا از چنین تهدیدی بعنوان مانور استفاده می کند. مردم می گویند خونتا به هیچ وجه خوب نیست وهمهٔ این افسران درخدمت دوالیه بودندواین یك خونتای دوالیه‌ایستی است،وخونتا در پاسخشان مطرح می کندکه شاید بعضی از افسران ارتش دوالیه‌ایست بودنداما حداقل تندروترین دوالیه‌ایستهانبودند،دوالیه‌ایستهای بدتر از آنها هم وجود دارندکه در خونتا شرکت ندارند.تلاش خونتای موجود بر آن است که با ترساندن مردم از یك خونتای بدتر،خود را بر مسند قدرت نگهدارد.

دشمن شدیدا تضعیف گشته است

نیروهای مسلح مشتمل بر ۶۰۰۰ پلیس و۲۰۰۰ سرباز در سه گردان ،همگی در پایتخت ،سازمان یافته اند ــ یکی در کاخ ملی،یکی در فوردوزالین Fort Desalines ودیگری گردان ضدشورش تحت عنوان "گربه های وحشی" . نیروی دریایی یك قایق و ۳۰۰ ملوان دارد.عملاً نیروی هوائی موجود نیست. زمانی بیش از پنجاه هزار ماکوت وجود داشت ،که نیروی مسلح اصلی بود، اما حالا اکثر آنها اخراج شده اند. دوالیه ارتش را تکه تکه کرد، آنرا کوچك نگه داشت و آنهایی را که به شخص او وفادار بودندبدان راه داد.او اشخاصی را ژنرال کرد که خواندن ونوشتن نمی دانستند زیرا افراد وفادار اینچنینی نمی توانستند امید جانشینی خود با دوالیه را در سر بپرورانند.در مقابل ارتش، ماکوتها را شکل دادوگسترده ساخت. بخاطر آنچه گفته شد ،اکنون دولت بسیار تضعیف گردیده است.

پاپادوك از زمان به قدرت رسیدن ،تابه آخر نمایندهٔ ملاکین بود او نمایندهٔ آشکار این طبقه بود و زمانیکه در انتخابات ۵۷ـ۱۹۵۶ به قدرت رسید ، کاندیداهای دیگر نماینده بورژوازی بودند بخشی از بورژوازی از دوالیه حمایت و بخشی دیگر با او مخالفت کرد. درژوئن ۱۹۵۷ ارتش قدرت را بدست گرفت و انتخابات سپتامبر۱۹۵۷ را سازمان داد ،اما درون طبقات حاکمه و نیروهای مسلح شکافهائی وجود داشت- اکثریت بورژوازی مخالف دوالیه بود انتخاباتی مسخره در سپتامبر برگزار شدکه مسئولیت سازماندهی آنرا یك سر کردهٔ نظامی دوالیه ایست بعهده داشت.

زمانیکه هائیتی از فرانسه مستقل شد تا به امروز ، مبارزه ای میان ملاکین و بورژوازی در هائیتی وجود داشته است. در مقاطعی این مبارزه شکل مبارزهٔ میان سیاهان و رنگین پوستان دورگه را به خود گرفته ،یعنی میان بورژوازی دورگه و ملاکین سیاه. درواقع این مبارزه ای بودمیان دو طبقه ارتجاعی بر سر آنکه کدام یك بر قدرت دولتی هژمونی داشته باشد.دوالیه بیشتر نمایندهٔ ملاکین بودتا بورژوازی،اوبعد از قدرت یابی، بورژوازی را مجبور به پذیرش خودکرد.گفته می شود که درآن زمان ۲۰ خانواده میلیونر در هائیتی وجود داشت ، حال آنکه در زمان سقوط دوالیه این تعدادبه ۲۰۰ افزایش یافت. علت این بود که بورژوازی در کل دوالیه ایست شد.خانواده های تازه ثروتمند شده بسیاری هستندکه بخشی از بورژوازی شده وبه دوالیه وفادار بودندودوالیه این تئوری را تبلیغ میکرد که هائیتی به بورژوازی سیاه نیاز داشت تابتواندبابورژوازی دورگه مقابله نماید. دوالیه،کل جنبش سیاهان را(Negritude Movment) بکار گرفت ،این جنبشی مروج اندیشهٔ نیاز هائیتی به یك رئیس جمهور سیاه ،بورژوازی سیاه وکشیشان سیاه بود ـ اگرچه دوالیه این را قدرت سیاه نامگذاری کرد، اما در اساس این قدرت ملاکین ودیگر مرتجعین بود. پیش از دوران حکومت دوالیه ،بورژوازی برای مدتهائی مدیدنسبت به ملاکین وزنهٔ بیشتری در قدرت دولتی داشت، واینکه چه کسی رئیس جمهور بود،تأثیری در ماجرا نداشت، اما آنچه بعداز قدرت یابی دوالیه اتفاق افتاد این بود که بخش عظیم بورژوازی دوالیه ایست شد.با همه اینها او ۲۹ سال وقت داشت تاافراد خودرا به درون بورژوازی و تمامی بخشهای دولت وزندگی اجتماعی بکشاندوبقیه بورژوازی نیز ۲۹ سال وقت داشت تابا او کنار بیاید . دوالیه در ابتدای برقراری رژیمش جهت کسب عوامفریبانهٔ محبوبیت وجلب بورژوازی که در موضع مخالفت وی قرار داشت، میلیشیا وماکوتهارا به عنوان سازمان سیاهان فناتیك بوجود آورد.او شماری لمپن را استخدام کرد،به آنها قدرت دادوعلیه مخالفین بورژوازی خود بکار گرفت . اولین نو آموزان میلیشیا ،اکثرا دزدان واوباش روستاها و شهرها ،بودند. البته دوالیه به آنها نمی گفت که این تعلیمات برای قتل عام مردم است ،بلکه می گفت ،این اسلحه را بگیریدواگر هر فردثروتمندی ،هربورژوائی، سعی کند مرا بر اندازد،باید ازمن دفاع کنید.کاسه‌لیسانی به استخدام دولت درآمدندکه بیشتر عمر خودرا در زندان گذرانده بودند.به آنها گفته شده بودکه این اسلحه رابگیریدورئیس فلان شرکت را دستگیر کنید،چراکه مخالف دوالیه است .بدین طریق بیبی دوك گروهی فناتیك بوجود آورد که بخیال خودشان علیه ثروتمندان می جنگیدند. آنها بزودی متوجه شدندکه علیه توده ها می جنگند،گرچه در ابتدا این جریان کاراکتر دیگری داشت .

گسترش اهداف

در ابتدا،طی روزهای نخستین خیزش توده ای ، هدف جنبش خودبخودی به ماکوتها محدود می شد.مردم ماکوتها را شکار می کردند،کتك می زدندومی کشتند.این اقدامات بود که به جنبش هائیتی چهرهٔ ویژه ای می داد. ارتجاع می اندیشید که می تواندجنبش را از پیشروی بیشتر باز داردوحتی بعضی عناصر بورژوایی در آن شرکت

کردند،اما قلع وقمع آنها را تضعیف کرد،توده هـــا کماکان ابتکار عمل را از دست نداده اند،وخواست قلع و قمع بزرگترین ماکوتهای درون ارتش و خونتا هر روز قویتر می شود ·جنبش قلع و قمع درشهرهــــا شروع شد،اما به سراسر کشور از جمله روستاها گسترش یافته است ·در نواحی پیرامون شهر ،جنبش مردم اقدام به تعقیب ماکوتهای محلی را با تعرض به تجار بزرگ ادامه داد·مردم می گفتندکه اینها افرادی پست فطرت و کلاش هستند·سپس عزل مقامات غیر نظامی آغاز گشت · جوانبی از مبارزه طبقاتی ونبرد برای کسب قدرت سیاسی در جنبش توده ای تبلور یافت ·

نکته اینجاست که اگر جنبش خلقی ادامه یابد،ونه فقط کلاً ماکوتهای دون پایه بلکه سرازتن مقامات عالیرتبه آنها،از جمله افسران عالیرتبه ارتش وبورژوازی بزرگ جداکند،درآنصورت رژیم رادچار بی ثباتــی خواهد نمود·قلع وقمع خطری برای همه طبقه حاکمه و نظامشان است·قلع و قمع در آغاز ،علیه ماکوتها نشانه گرفته شده بودواغلب برای دستگیری این یا آن ماکوت، با افسران ارتش نیز اتحاد صورت می گرفت ·مردم برخی از ماکوتهای کوچك را می کشتندوارتش بهیچوجه به این کار اهمیتی نمی داد·مردم بخوبی می دانستندکه افرادی در یونیفورم نظامی وبرخی از افسران ،ماکوتهائی هستندکه دوالیه به درون ارتش فرستاده بود،بنابرایـــن دراین یاآن ناحیه بدنبال بعضی ماکوتهای بلندپایه نظامی می کشتند، ۳· راسیرمی کردندوبه‌بادکتك می گرفتند. آنها ماکوتهائی که افسر ارتش یا از مقامات کلیسا بودند را مضروب ساختند ـ حتی اسقف لیگونده که یك ماکوت بود نیز از خشم مردم در امان نماند·این اسقف پسر عموی همسر دوالیه ،میشل بنت بودومعمولا با سایر اعضاء خانوادهٔ دوالیه درکاخ ریاست جمهوری بسر میبرد ·

همانطور که گفتم ،ارتش بسیار ضعیف است وطبقات حاکم از این می ترسندکه جنبش قلع وقمع آنرا بیشتـــر تضعیف نماید·برخی از افسران جوان علاقمندندکه از شر افسران کهنه کاری که ماکوت هستندخلاص شوندتابتوانند در حرفه ومقام خود پیشرفت کنند،وآمریکا موافق این است که برخی از عیانترین ماکوتها درون نیروهای مسلح کنار بروند·اما نه همه آنهاونه حتی اکثریتشان ،چرا که آمریکا برای سازماندهی دوباره نیروهای مسلح به آنها نیاز دارد· نقشه آمریکا این است که ابتدا نیروهای مسلح را مجددا" سازماندهی نماید وسپس انتخابات را برگزار کند تا بدین ترتیب هرکسی را که مایل باشدبرسر کار گمارد· آنها اکنون خواهان برگزاری انتخابات نیستند چـون موقعیت هنوز به اندازه کافی تحت کنترل آنها نیست · نیروهای مسلح قلب دولت محسوب می شوند ·

مواردی بوده که خونتای نظامی،رئیس یك مؤسسه خدمات اجتماعی یا یك تشکیلات اقتصادی را عـــزل نموده وافرادخودی رابجای آن منصوب کرده اســت و کارمندان آن مؤسسات وشرکتها گردهم آیی هایی داشته وفردانتخابی دولت رابعلت دوالیه‌ایست بودن مـــسردود دانسته اند·اتفاق افتاده که وزراوفردی رامنصوب کرده‌اند ودرمقابل کارمندان دست به اعتصاب زده اند ·در ادارهٔ پست،تمامی کارمندان یك گردهمائی توده ای داشتنـــد، مدیر خودرا انتخاب کردندودولت را مجبور به پذیرش او نمودند·بدنبال این واقعه ،دیگران نیز همین روش را در پیش گرفتند·درشرکت تلویزیون دولتی ،کارمندان نــه تنها خواهان برکناری دوالیه ایستها،بلکه خواستار یـك خانه تکانی وتجدید سازماندهی کامل گشتند· آنها مـی‌ـ گفتندکه بعضی اشخاص ساعت یازده صبح سر کار مـــی‌ـ آیندوظهر آنجا را ترك می کنندوماهی سه هزار دلار می گیرند،درحالی که زنان نظافتچی اداره ماهی ۲۵دلار حقوق دریافت می کنند·آنها می خواستندنقطه پایانی بر ایـن نابرابری بگذارند·

ضربه به قدرت ارتجاعی در روستا

این جنبش به روستاها نیز کشیده شد ·مـــردم مـی‌ـ خواستندبخشداران را قلع وقمع کنند،آنها را ازدفاتر ـ شان بیرون بریزندومحاکمه نمایند·مناطق روستائی بـــه بیش ازپنجاه بخش تقسیم شده است ·بخشداران ازمقامات بالای پلیس هستند،ونه مقامات غیر نظامی · آنها مقامات نظامی هستندکه خارج از پاسگاههای پلیس کار می کنندو یونیفورم نظامی می پوشند·مقامات نظامی، شهرداران ، و قضات همه از این قماشند·آنها مردم را در پاسگاهــــا محاکمه می کردندوسپس به زندان یا پرداخت جریمهٔ نقدی محکوم می نمودند·اغلب بخشداران از بزرگ ترین ملاکین بخش یا از ماکوتهاوکاهن های جادوگرهستند.

مدتهای مدیدی است که مردم خواهان جابجائی بخشدار با شورای بخش بوده اند·دوالیه مجبور شده بود قسمت جدیدی به قوانین روستائی اضافه کندکه به موجب آن بخشدارها با شوراها تعویض گردند·اما این هرگز بـــه عمل در نیامــد·جنبش قلع وقمع بخشدارها را نیز زیـــر ضربه قرار داد ،در مناطق روستائی مردم آنها را بـــه محاکمه می کشندوگاهی آنهارا می کشند·گاهی اوقـات جنبش های دهقانی خواهان آنندکه نمایندهٔ آنها جایگزین بخشدار سابق گردد·درهمین ارتباط ،جنبشی علیه کاهنان جادوگـــر کـــه الزاما" همه‌شان بخشدارنیستند، وجود دارد. بـه مفهومی جنبش قلع وقمع، هوانگان هایعنی کاهنهای جادوگر را بیشتر زیر ضربه قرارداده تا بخشداران را. این حرکت معلول دلایل خودبخودی نبوده وموضوع بحـث ـ انگیزی است ·همه برسر این مسئله توافق دارندکــــه هوانگانهابعلت دوالیه ایست بودن باید به محاکمه کشیده شوند،زیرا جنایتکارند·اما گاهی اوقات جنبش بطورکلی فقط علیه هوانگانهاست ·گسترش برخوردمیان پیـــروان سحر،که مذهب عامه محسوب میشود،وپیروان کلیساهای کاتولیك و پروتستان ،امری بسیار خطرناك است،زیرا خطر جنگ مذهبی درهائیتی رارو می آورد·این کلیسای کاتولیك ومهمترازآن ،کلیسای پروتستان است که به این مسئله دامن می زنند·سازمان سیا ازاین قضیه برای بـــه انحراف کشاندن جنبش توده ها از یك مبارزه سیاســی به یك جنگ مذهبی استفاده می کند·برخوردهای مذهبی در هائیتی سابقه ای طولانی دارد ·دراین میان عده ای سعـی کرده اندمذهب خارجی رادرمقابل مذهب بومی مرجع جلوه دهندوبه این ترتیب وابستگی فرهنگی رابیشترکنند·اعتقاد

به سحروجادوبخشی از فرهنگ مردم است . این مذهبی ملی است. درحالی که کاتولیسم وبویژه پروتستانیسم ره آوردی از خارج می باشد. بنابراین بورژوازی برای آنکه هویت مردم رابزدایدهمیشه مسیحیت راارجح شمرده وادعا میکند که هرکسی مسیحی نیست تنهابت پرستی بدوی بشمار می‌آید و تغییر کیش به مسیحیت تنها راهی است که هائیتی می توانسته از آنطریق بخشی ازتمدن غرب گردد.

البته کل ساختار. اعتقادبه سحروجادو پیوستگی بسیاری به دوالیه داشت. امااین دلیل مخالفت بورژوازی و سازمان سیا باآن نیست ،ماکوتهای فراوانی درکلیسای کاتولیك وجوددارند،کشیشان بسیاری که مردم را به قتل رساندند،وهنوز درکلیسا هستند. آنها هیچگاه دستگیر نشدند. اسقف اعظم یك ماکوت صددرصد بودولی حکومت خیال دستگیر کردنش راندارد. اکثریت کشیشان ایوانکلیك نیزماکوت بودندوبا سازمان سیا همکاری می کردند. آنها مسلحانه‌شیهابه قتل وکشتارمردم دست می‌زدند. حال هیچکس آنهارا دستگیر نمی کند. پس چرا باید کاهن های جادوگری که حتی دوالیه ایست هم نبودند را گرفت وکشت؟ جنبش قلع وقمع بایددرپی دستگیری تمامی روحانیون دوالیه ایست،هوانکانها،کشیشان و واعظان باشد، امادرحال حاضر این جنبش نباید هوانکانهائی را که دوالیه ایست نبودندهدف قرار دهد. اعتقادبه ساحری همانقدر درهائیتی حق موجودیت داردکه مذاهب غربی .

جنبش قلع وقمع درروستاها خلاء قدرت ایجادکرده است .قدرت دولتی تنها در شهرها وجوددارد،روستاها مورد مشاجره هستند،قدرت کهن درحال نابودی است. دربعضی نقاط هیچ قدرتی وجود ندارد. درنقاط دیگر مردم شهرداران خود را برگزیده وحکومتهای غیر نظامی محلی خودرابرپا کرده اند. درچندنقطه، قدرت دردست مردم‌است. برای مثال دربعضی مناطق تمام تصمیمات مهم ازطریق برگذاری گردهمائی‌توده ای وابراز نظرات همگانی اتخاذ می شود. این حرکت بویژه زمانی صورت گرفت که سازمانهای دهقانی برپا گشتندوزمانی که همین سازمانها بخشداران قدیمی را سرنگو ن کردند. درجهٔ توان این گروههای دهقانی که بسیار متغیر است ،عاملی بینهایت مهم دررشدوتکامل انقلابی روستاهامی باشد. پیش از آنکه دوالیه سرنگون شود گروههای دهقانی مبارزه را در چند نقطه بسط داده بودند. اما در جریان سقوط دوالیه ومتعاقب آن ،دهقانان فقیر و میانه حال وکارگران روستا بسرعت خودرا سازمان دادند.

سازماندهی سریع سازمانهای توده ای نکتهٔ بینهایت مهمی است. این سازماندهی شامل گروههای دهقانی ،اتحادیه‌های صنفی،سازمانهای دانشجوئی،زنان و جوانان می شود. دربرخی نقاط،این گروه ها جنبه ای ازقدرت خلق رادر خود دارند ـ آنهابایکدیگرتماس دارند،به بحث می نشینند، برسرهرچیزمشترکاً تصمیم گیری می کنند. آنهابخشداران قدیمی رادرهم کوبیدندو بابخشداران جدیدکلنجار می روند،وبه گردهمائی و مبارزه برسرتمامی جوانب زندگی اجتماعی ادامه می دهند.

هم اکنون دهقانان نقشی بسیارمهم بعهده دارند. آنها ۸۵٪ جمعیت هائیتی راتشکیل می دهند وبنابراین می بینید که وزنهٔ مسلمی محسوب می شوند. هائیتی اساساً یك کشور روستائی است و مسئلهٔ ملی هائیتی اساساً یك مسئله دهقانی می باشد. مسئله تنهااین نیست که دهقانان اکثریت قاطع دارند،بلکه نابرابری اجتماعی میان دهقانان ودیگرطبقات اجتماعی بحدی عظیم است که مانننددوکشورکاملاً مجزابنظر می رسند. تفاوت میان دهقانان وطبقات ارتجاعی بسیار عظیمتراز چنین تفاوتی دربسیاری کشورهای دیگراست،و این درخصوص تفاوت میان دهقانان و کارگران کارخانجات نیزصدق می کند. طبقات حاکمه حتی این دهقانان رابعنوان اهل هائیتی هم حساب نمی کنند. آنها دهقانان راآفریقائی می نامند،تو گوئی اینها آفریقائی هائی هستندکه ازقضادرهائیتی بسرمی برند. استانداردهای زندگی بینهایت نابرابراست،و مااز کشوری حرف میزنیم که درآن استانداردهای زندگی درکل بسیارپائین میباشد. شکاف بین دهقانان ودیگرطبقات درهمه جهت،حتی زبان، عظیم است. طبقات فوقانی فرانسوی صحبت می کنند و زبان آموزشی بیشترفرانسوی است،درحالی که ۸۵٪مردم بهیچوجه فرانسوی حرف نمی زنند.

طبقات روستائی و مطالباتشان

گاهی اوقات گفته می شودکه بعدازکسب استقلال هائیتی،درآنجااصلاحات ارضی صورت گرفت،امااین حقیقت ندارد. برای مثال،دهقانان در "ژاکمه" هیچ زمینی ندارند. زمینهائی که درآن قهوه،کاکائو و غیره کاشته شده،همه در دست ملاکین بزرگ است،ودهقانان هیچ چیزندارند. اگر هم زمینی دردست آنهاباشد،لم یزرع است و بس. خواست زمین درمیان دهقانان خواستی بسیارقوی است. دهقانانی هم که زمین دارند درکل نمی توانندروی آن کارکنند، زیرااینهااغلب زمینهائی قطعه قطعه شده اند. دهقان هائیتی ازهرگونه سیستم آبیاری،بذر و درواقع ازهمه چیز محروم است. ملاکین و بورژوازی روستاتراکتوردارنداما دهقان جزیك تیغهٔ مخصوص و یك کج بیل چیزی دردست ندارد. کج بیل وسیلهٔ اصلی درکشاورزی هائیتی است.

درهائیتی هم زمینداربزرگ می بینیم و هم زمیندار کوچك. هرجاکه زمین خوب است،ملاکین بزرگ تسلط دارند،دراین نقاط زمین دردستان آنها تمرکز یافته و دهقانان اکثرا مجبورند بروی زمینهای ملاکین بزرگ کار کنند. دهقانان عمدتاً درنقاطی صاحب زمینهای کوچکی هستند که بهیچوجه حاصلخیزنیست. بنابراین زمین برای کشتکرخواسته ای مهم محسوب می شود.

بخش مرکزی هائیتی(جائیکه درآنجادهقانان صاحب زمین اندکی بوده وهمچنین کیفیت این زمینها بالاست) منطقه ای است که شاهد قویترین برخوردهای ارضی است، زیرا ملاکین و وکلای آنان راه هائی را برای‌بیرون کشیدن زمینها از دست دهقانان پیدامی کنندو دهقانان درمقابلشان بپا می خیزند. دهقانان بیل وکلنگ بدست باملاکین مبارزه می کنند. اغلب این خیزشهاباسرکوب و حتی کشتار مواجه می گردند،اما این مانع خیزش پی درپی دهقانان نمی شوند. درحال حاضر دهقانان به مصادرهٔ زمینهائی برخاسته‌اند که خصوصاً ماکوتها آنراغصب کرده بودند. برای مثال درجنوب غربی هائیتی ،که به مناطق روستائی دومینیکن متصل است یا درتیبوت Thiot e دهقانان منتظر رأی دادگاه برای

واگذاری زمین نشدند.آنها خود زمینها رامصادره کرد ند.
اغلب پیش آمده که بخشداران فرار را بر قرارترجیح داده ودهقانان بعد از گردهمائی زمینها را تحت کنترل خود درآورده اند.از این مناطق ماکوتهای بزرگی فراری شدند.املاک این ماکوتها اغلب از طریق دزدی حاصل شده بود.اینک دهقانان معمولاً بطور فردی روی این زمین هاکار می کنندو هرچندگاهی تیمهای همیاری تشکیل می دهند.اشکال مختلف تیمهای همیاری سنتاً در سراسر کشور وجود داشته وازاین طریق ،برداشت محصولات ودیگر جنبه های تولید بطور مشترک انجام شده است .اما علاوه براین تیمهادهقانان سازمانهای جدیدی را ،نه تنها برای پیشبردامر تولیدبلکه برای دفاع از خود تشکیل داده اند[چنین سازمانهائی درسطح گسترده شکل می گیرد،وکوششهائی نیز برای تشکیل فدراسیونهای ملی ویک سازمان سراسری به عمل آمده است]همزمان با این اقدامات ،خودرا ازشر بخشداران خلاص میکنند.آنها برای آنکه مسائلشان در سطح کشوری مطرح شودومطالبات خودرا که عمدتاًحول خواست زمین است ،جامه عمل بپوشانند،این سازمانها را تشکیل میدهند.

درحال حاضر مسئله خوکها بی نهایت مهم گشته ،زیرا برای دهقانان کشتن یک یا دو خوک به معنای تنها راه به دست آوردن مقداری پول است .این کار سنتاً بمعنای پس انداز شان است. اما چند سال پیش آنفولانزای خوکی شایع شدو تمامی خوکها را کشت ،ونسل جدید خوکهائی که عرضه شده به نوعی غذای مخصوص احتیاج دارند،غذایی که بسیار گران تمام می شودودهقانان باید نسبت به هزینه تغذیه خود پول بیشتری به تغذیه چنین خوکهائی اختصاص دهند.بعلاوه،این خوکها به درمان وغیره نیز نیاز دارندکه دهقانان احتمالاً نمی توانندازعهده آن برآیند، درکشوری که توده ها توانائی خریدگوشت راندارند، در جائی که آنها از پروتئین محرومند،آمریکا درحال توسعه یک بنگاه کشاورزی غول آسا است تاخوکهاودیگر احشام را انحصاری کند.این بنگاه،خوک و امثالهم را برای صادرات پرورش میدهدتا به نیویورک حمل شده، ودرآنجا فروخته و خورده شوند.دهقانان میخواهندعلیه این موقعیت شورش کنندامادحکومت نمی خواهدتوجهی به مطالبات آنان بنماید.حکومت بودجه را به کشاورزی صادراتی اختصاص میدهد.

برای مثال ،درشالیزارهای برنج ورت Verètte دولت قصد احداث یک سدجهت تولید برق دارد .اگر آنها این سد را بسازند شالیزارها بزیر آب خواهند رفت . دهقانان علیه این برنامه مبارزه می نمایند.آنها می گویند، "اگر اندک پولی که دولت برای زمینهای ما پیشنهاد می کند را بپذیریم ، درآنصورت دستمان به چه کاری بند خواهد شد ؟ این پول برای خریدزمین در نقاط دیگر کافی نیست، آیا قرار است برای درو نیشکر به جمهوری دومینیکن برویم ؟"یک جنبش دهقانی بزرگ علیه احداث این سددر جریان است .

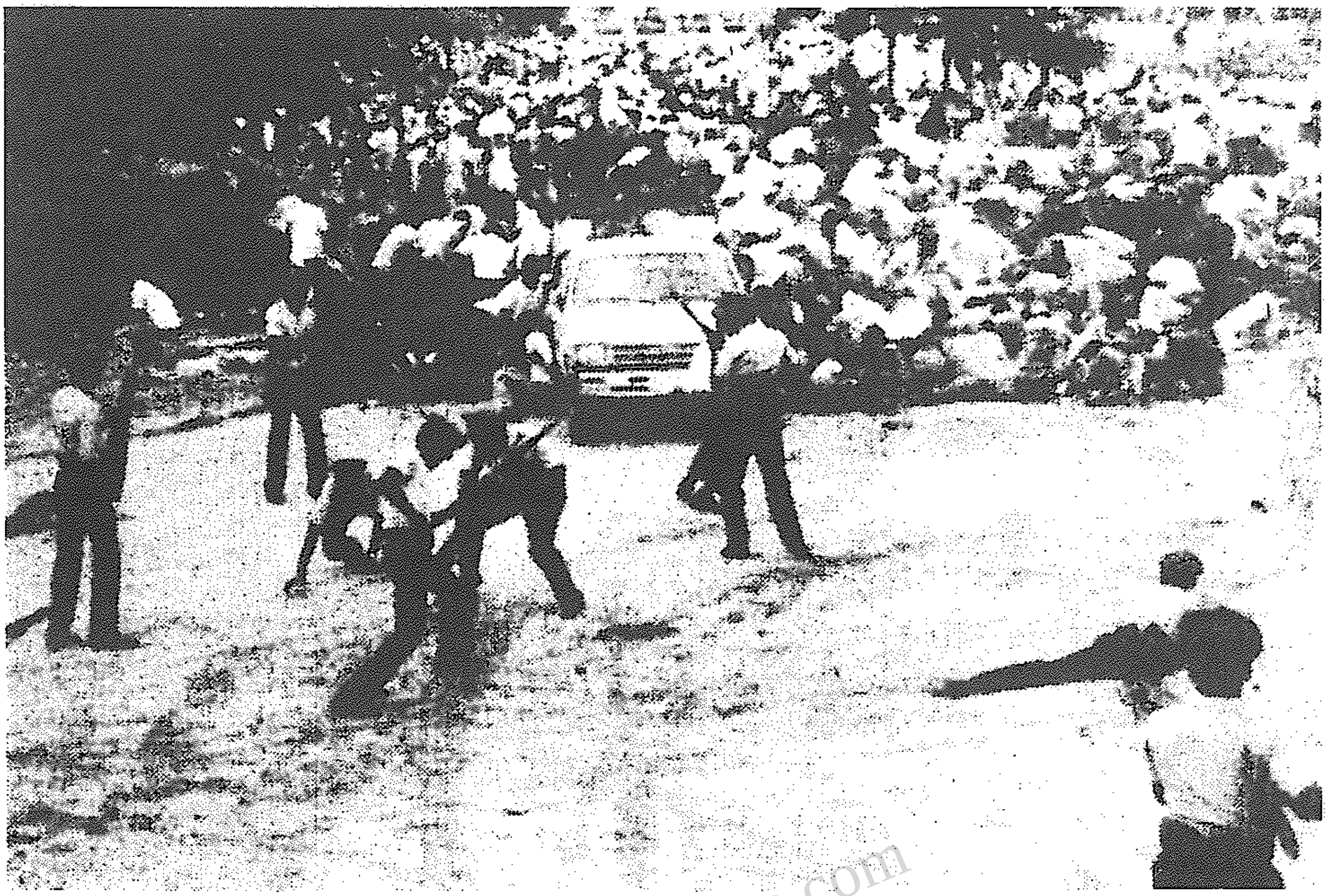
اقشار دیگری نیز در روستاها وجود دارند.زارعین سهم بر بسیاری هستندکه در مقابل اجازه کاشت روی یک قطعه زمین ،نیمی از محصول را به ملاک می دهند.بعدازآنها یک قشر بسیار مهم از کارگران روستا قرار دارد . عده ای از آنها بخشی ازسال را روی زمین خودشان کار می کنندوبخش دیگررا به اطراف کشور سفر کرده وبرای ملاکین مختلف کار مزدی انجام میدهند.عده دیگری سراسر سال رادرسفرند،آنها ابتدابر روی یک محصول وسپس روی محصول دیگر کار میکنند.این بخش عظیمی از مهاجرت داخلی هائیتی را شامل میشود.این دوقشر بسیار بی چیز و فقیر، خیل عظیم دهقانان هائیتی را تشکیل میدهند.

تا درجه ای شما می توانید بگوئیدکه بخش بیشتر کار دایر در روستاهای هائیتی کار مزدوری است،و روابط میان کارگران وملاکین روابط سرمایه دارانه است و نه روابط فئودالی ،اما شما باید روشی راکه ملاکین از آن طریق هم شیوه تولیدفئودالی وهم سرمایه داری را بکار میگیرندو روابط متقابل میان آنها را در نظر بگیرید. در پایان قرن هیجدهم ،بعداز آنکه بردگان علیه نظام برده داری بپا خاستندوآنرا نابود کردند،فکر می کردندکه صاحب زمین خواهندشد،اما در عوض،ژنرالهای ارتش انقلابی همه زمینها را گرفتند.چیزی بنام کومبیت Combite بوجود آمد،یک سنت فئودالی که مستلزم بیگاری زارع سهم بر ،روی زمین ملاک بود.یک روز بخصوص، تمامی دهقانان به زمین ملاک فرا خوانده می شدند. آنها آلات موسیقی بهمراه می آوردندو ملاک غذائی اندک وگاهی نیز یک نوع عرق به نام کله رن Clerin تهیه می دید.مردم تمام روز سخت کار می کردندو موسیقی آنها را به کار سریعتر وامیداشت .سپس آنها اندک غذا و عرقی خورده وبه خانه می رفتند.همین ! این تمام چیزی بودکه برای کارشان می گرفتند.آنها پولی دریافت نمیکردند،وچیزی از محصول دستشان را نمی گرفت .

شورشهای دهقانی علیه این نظام وجودداشت .دراواسط قرن هیجدهم یک خیزش عظیم دهقانی بوقوع پیوست ،یک جنگ دهقانی ،واین نظام بالاخره تضعیف گردید.مردم مقاومت درمقابل کومبیت(بیگاری) راآغاز کردند،تااینکه درپایان قرن نوزدهم زمینداران را مجبور به پرداخت دستمزد نمودند.اما کومبیت هنوز وجود دارد .هر سه شکل استثمار ،سهم بری وبیگاری درکنار هم موجود هستند.بالاتر از همه ،این بخشداران و هوانگانها - کاهنان جادوگر - بودندکه از سیستم بیگاری استفاده می کردند.آنها افراد بسیاری در دسترس داشتندکه بیایندوبر روی زمینشان کار کنند،آنهم برای هیچ .

یک اقتصاد وابسته

عموماً، تولیدهائیتی برای مصرف و بازار داخلی نبوده ،بلکه برای صادرات است .محصول اصلی قهوه است: بخشی از قهوه در هائیتی مصرف میگرددولی بخش بسیار عظیم آن به آمریکا و اروپا فرستاده می شود،همین مسئله در مورد کاکائو نیز صدق می نماید. تا همین اواخر هائیتی شکر صادر میکرد،اما اکنون تولید شکر آنچنان پائین آمده که باید مقداری نیز واردشود.منافع طبقات حاکمه و دولت دربالا بردن تولیدبرای صدور نهفته است و نه برای مصرف داخلی. این موقعیت در ارتباط با وابستگی هائیتی است،بخاطر این واقعیت که اقتصاد هائیتی کاملاً وابسته به اقتصاد آمریکا بوده ودر خدمت الزامات سرمایه



کشتار فوردیمانش

آمریکائی می باشد. بدین جهت رهائی ملی هائیتی پیوستگی بسیار با اصلاحات ارضی و پاسخگوئی به مطالبات دهقانان دارد. به مفهومی میتوان گفت که مسئله دهقانان هائیتی ـ جمعیت عمده هائیتی را دهقانان تشکیل میدهند ـ زمین است . بدون ارضاء مطالبات دهقانان در مورد زمین ،هیچ رشدو تحولی در بازارداخلی نمی تواند باشد،زیرا اکنون آنها بسختی استطاعت مصرف کردن تولیدات هائیتی وکالاهای وارداتی را دارند. این خرده بورژوازی و بورژوازی است که مصرف کننده تقریبا" همه آن محصولات می باشد.

در عین حال ،حتی صنایع موجود که می توانند جوابگوی مصرف داخلی باشند،بواسطه واردات درورطه ورشکستگی قرار گرفته اند. برای مثال ،صنعت کنسرو گوجه فرنگی در حال از بین رفتن است، زیراحکومت هائیتی ورود کنسرو گوجه فرنگی از دومینیکن راآزاد ساخته واین صنعت در دومینیکن بسیار قویتر از هائیتی است. اینك کل صنعت گوجه فرنگی کشور در بحران قرار دارد. شرکت دومینیکنی ابتدا قیمتهای خودرا پائین آورد،رقبای هائیتائی را شکست داد، و سپس قیمتها را بالا برد .درکل ،واردات از جمهوری دومینیکن جایگزین صنعت هائیتی میشود و این برمبنای توافقات میان حکومتهای هائیتی و جمهوری دومینیکن صورت پذیرفت پذیرفته است . توجیه حکومت هائیتی برای این اقدامات همکاری دو کشور جهت منافع مشترك فی مابین است . خود این مسئله سبب بوجود آمدن برخوردهائی میان جناحهای گوناگون بورژوازی هائیتی میگردد. مردم هرنوع برنج و ذرت وحتی گندم خوشه ای را که ارزانتر است مصرف میکنندومقداری هم موز سبز . درجمهوری دومینیکن مردم زیاد از موز سبز تغذیه نمی کنند، وآنرا غذای فقرا می‌خوانند،اما در هائیتی این غذای گرانی بحساب می آید. دربعضی مناطق روستائی بخصوص در جنوب،مردم سیب ـ زمینی شیرین و گیاهی بنام ری یل تریز Real Trees می خورند. شهرنشین ها می توانند از عهده خرید برنج برآیند اما در روستاها عموما" اینطور نیست .برای روستائیان حتی لوبیا هم گرانتر از برنج است .مصرف گوشت و تخم‌مرغ یا شیر بندرت اتفاق می افتد. بنابراین تنها طریق کسب پروتئین استفاده از گندم خوشه ای است که بمیزان ناچیزی حاوی این ماده ضروری است.

مرگ ومیر در میان نوزادان بسیار بالاست .عدم وجود تامین اجتماعی بدین معناست که برای گرسنه نماندن به هنگام کهولت باید تا میشود بچه دار شد .عموما زنان در روستاها کارهای خانه را انجام میدهند،اما اغلب در مزارع نیز کار میکنند،وبخصوص در کارهای دادوستدی فعال هستند- زیرا این زنان میباشند که معمولا تولیدات مزرعه و امثالهم را برای فروش به بازار می برند.تاکنون در روستاها تشکیلات چندانی مختص زنان ایجاد نگردیده است.بسیاری از زنان در مناطق تجارت آزاد وکارخانجات کار میکنند ،کارخانجاتی که تولیداتشان جهت صادرات است ؛برای مثال ،کارخانه تولید توپ بیسبال (هائیتی بیشتر توپهای بیسبال جهان ،از جمله توپهای آمریکا را تولید می کند) یا کارخانجات الکترونیك ،مونتاژ رادیو وتلویزیون ،تولید لباس و

غیره. این تولیداز نزدیک با تولیدات آمریکا گره خورده، زیرا اغلب قطعات در آمریکا ساخته شده و برای مونتاژ به هائیتی فرستاده میشودوسپس دوباره به آمریکا ارسال می گردد.واگر تا بحال محصولی از این قماش در بازارهای هائیتی یافت شده تنها بعد از صدور دوباره اش از آمریکا به هائیتی بوده است! گفته میشودبیش از ۶۰۰۰۰ نفر در مناطق تجارت آزاد کار می کنند که اکثریت آنها را زنان تشکیل میدهند. برای مدتی طولانی ایجاد اتحادیه های صنفی دراین مناطق ممنوع بود،اما بویژه بعد از سقوط دوالیه اتحادیه هائی تشکیل شده که حقوق بیشتری را مطالبه نموده وبه پای اعتصاب رفته اند.

تکامل انقلاب،راه انقلاب

زمانیکه دوالیه سقوط کرد،توده ها فرصت شورش را بچشم دیدند ،آنها قبل از سرنگونی دوالیه سربه طغیان برداشته بودندو قصد تظاهرات خیابانی داشتند.سایر طبقات این طغیانگری را آنارشیسم می نامیدند.آنها می گفتند اگر اعتصابات زیادشوند،کارخانجات بسته خواهندشد،و این سبب بیکاری می گردد وحالا می گویند اگر مردم زیاد اعتصاب کنند یانکی ها مداخله خواهند کرد.حرف توده ها این است که کارخانه داران پول هنگفتی دارند وباید بخشی از سودهای خود را بین مردم تقسیم کنند.این واقعیت هم وجود دارد که تعدادی از کارخانه ها بعلت فرار صاحبانش [از ترس مردم] به آمریکا تعطیل شده اند.

شورشگرانه ترین ودر واقع اولین طغیان از سوی بیکاران بود که در حصیر آبادهای شهرهای پورتو پرنس Port dePrince ،گونه یوز Gonaives ،کیپ هائیتی ین Cape Heitien ودیگر شهرها زندگی می کنند.بخش اعظم آنها دهقانان سابقی هستند که برای جستجوی کار بشهرها آمده اند ، وبقیه نیز کارگرانی هستندکه کار خود را ازدست داده اند. بسیاری از آنها تجاربی در اعتصابات وغیره دارند.ازاین جهت مبارزه به روستاها هم کشیده شده زیرا آنها از روستاها آمده اندوارتباطاتی قوی با روستا دارند.اکنون در شهرهاتمامی بخشهای مختلف کارگران فعال هستند.

در ابتدای مبارزه علیه دوالیه،بعضی عناصر از میان توده ها که با جنبش چپ پیوستگی داشتندقادر گردیدند یك نقش پیشرو درمیانه خیزش خودبخودی بازی نمایند. در آنزمان بعضی از آنها برای مخفی کردن خودشان و اجتناب از سرکوب ،پرچمهای کوچك آمریکا رادرتظاهرات حمل کردند.دیگران در ابتدااین حرکت را مورد انتقاد قرار دادند.همانطور که اوضاع متحول می گردید،توده ها که دیده بودند چگونه آمریکابدلایلی مختص خودبادوالیه مخالفت کرده، بازی یانکی ها رادریافتندودیدندکه چگونه آمریکاسعی کردجنبشهای توده ای را درخدمت منافع خود بکار گیردو باافرادی از جنبش توده ای ارتباط برقرار کند.حتی قبل از سقوط دوالیه هم این پروسه آغاز گشته بودوبخصوص بعد از این دوره ادامه یافت . مردم می توانستندببینند که چگونه آمریکا طلب "آرامش" و حمایت از خونتای جدیدمی کرد.بدین ترتیب درك توده ها یك گام به پیش برداشت.اماهنوز تنها تعدادانذکی عناصر پیشرو هستندکه آمریکا را به عنوان هدف اصلی جنبش می بینند،واین مسئله هنوز در میان توده های وسیع جا نیفتاده است.ترویج و تبلیغ و مقداری زمان برای روشنتر کردن این مسئله ضروری خواهد بود.

جنگهای دهقانی که هائیتی بخود دیده نمونه هایی هستندکه بایدبرای راهبری مبارزه کنونی مورد تحقیق و پیگیری واقع شوند.اکنون ،مانندتاریخ گذشته هائیتی، دهقانان مجبورندبرای جامهٔ عمل پوشاندن به مطالبات خود جنگ خلق را بر پا دارند.در ابتدای قرن نوزدهم ، درست بعد از استقلال ،اولین موج جنگهای دهقانی یعنی له پیکت Les Piquets براه افتاد که تا اواسط قرن نوزده، بویژه درجنوب ،ادامه پیدا کرد.آنها یك منطقه پایگاهی درجنوب بین له کِه Les Cayes و ژرمی GEREMIE داشتند.آنها قادر گردیدندبرای چند سال این منطقه پایگاهی را درکوهستان حفظ کنند، جایی که دشمن بخاطر نبود جاده وناهمواری زمین بسادگی قادر به نفوذ درآن نبود.آنها ارتش وحکومت پی درپی را به مصاف طلبیدند و زمین را به زیر کشت بردند.چهار پنجم هائیتی کوهستانی است.درشمال نیز خیزشهای دهقانی له کاکوس Les Cacos تاپایان قرن نوزده وجودداشت ، این جنبش نیز قادر شدچند سال در مقابل دشمن بایستد. در ابتدای قرن بیستم یك ارتش چریکی دهقانی ،مشتمل بر پانزده هزار نفر دهقان برهبری شارلمانی پرالتا Charlemagne Peralta برای چندین سال با تجاوزگران آمریکائی درشمال و مرکز هائیتی جنگیدند.شما میتوانید شارلمانی را با ساندینو درجنگ علیه تجاوز آمریکا به نیکاراگوئه مقایسه کنید.موقعیت در روستاها زیادتغییر نکرده وهنوز هم مناطق زیادی هستندکه ازجاده‌ای اندك برخوردارند.

بخاطر بحران اجتماعی امکان ضعیفی برای پاگیری یك جنبش رفرمیستی وجوددارد.دولت از برگذاری این یا آن شکل انتخابات دم می زند،اما ما فکر می کنیم بحران اوج خواهد گرفت وخیزشهای مردمی ادامه یافته ودیر یا زودقوی تر خواهند گشت .انتخابات یا وعدهٔ انتخابات چیزی را حل نخواهد کرد.هیچ سنت انتخاباتی در هائیتی نبوده، هیچ کادر انتخاباتی و حزب انتخاباتی وجود ندارد.شناسنامه وجود ندارد ــ هشتاد درصد مردم هیچ هویتی ندارند وسایرین نیز کارت شناسائی شان فاقد عکس است.هیچ آماری وجود نداردوسالهاستکه وجود نداشته وبدین خاطر دانستن تعدادرأی دهندگان هر محل معین یا تهیه لیست رأی دهندگان امکانپذیر نیست. سنتا" این همیشه نیروهای مسلح بوده اندکه انتخابات را سازمان داده وبه سرانجام رسانده اند.ابتدا آنها برسر آنچه میخواهندانجام دهند مبارزه می کنندو سپس برای قانونی کردن تصمیمات خود انتخابات قلابی براه می اندازند.توده ها نیز هیچ سنت انتخاباتی نداشته واکنون نیز خواهان انتخابات نیستند.زمانی که افراد گوناگون درمقابل توده ها قرار می گیرندوخودرا به عنوان کاندید معرفی می نمایندمردم به مخالفت با آنها بر خاسته ومی

گویندما هیچ کاندیدائی نمی خواهیم. یك جنبش ضد کاندیدائی وجود دارد. مردم می اندیشندکه دیر یا زود یك قیام علیه این وضعیت برپاخواهد گشت. این وظیفه انقلابیون است که بهمراه توده ها این قیام را تدارك ببینند. قیامهائی دیگر ویك جنگ دهقانی ویك جنگ دراز مدت خلق اجتناب ناپذیر است. برای جهش از قیامها به جنگ دراز مدت خلق، باید تدارکات دیده شودتا این جنگ آغاز گردد. می بایست استراتژی نظامی مورد مطالعه قرار گیرد وسایر تدارکات مخفی برای درگیر کردن توده ها بررسی گردد.

ساختمان یك حزب مارکسیستی ـ لنینیستی واحد

پروسه اتحاد نیروهای مختلف مارکسیست ـ لنینیست در جریان است . این پروسه ای است برای رسیدن به اینکه چگونه وبر چه پایه می بایدمتحدشد، بحث بر مسئله حزب، جنگ خلق، جبهه متحد ودر درون آن اتحادکارگران ـ دهقانان، مسائلی هستندکه برای رسیدن به درکی مشترك از چگونگی‌به‌پیش راندن تحولات مورد بحث و جدل قرار میگیرند. مسائل ایدئولوژیکی، ازجمله ایدئولوژی حزب یعنی مارکسیسم ـ لنینیسم واندیشهٔ مائو تسه دون نیز باید مورد مباحثه قرار گیرد. درکل، اکثر آنهائی که در این پروسه اتحاد شرکت می کنند، اصولا" اندیشهٔ مائو تسه دون را میپذیرند، گرچه برخی نیز هستندکه اصولا اندیشهٔ ـ مائو تسه دون را رد نمی کنندولی گیجیهائی دارند که باید تصحیح گردد.

پیش از هر چیز مرز بندی با PUCH (Parti Unitie des Comunistes Haitiens) مطرح است. این حزب معتقد است که امروزه انتخابات هدف مبارزه بوده وشکل مبارزه باید قانونی باشد. "پوچ" یك ایستگاه رادیوئی درمسکو دارد که به زبان کرول Creole برای هائیتی برنامه پخش میکندوشورویها نیز از هیچ نوع کمکی به آنها دریغ نمی نمایند، آنها می خواهند از اینطریق خود را در رأس جنبش توده ای قراردهندیا حداقل چنین وانمود کنند که آنرا را رهبری می کنند. بنابراین مسئله انتخابات و مبارزه قانونی در حال حاضر یك خط تمایز وبسیار برجسته است. درقلب این مرز- بندی مسئله جنگ خلق قرار دارد.

جنبش مارکسیستی ـ لنینیستی در هائیتی بسهم خود اندکی پیشرفت کرده، وگرایشی نیز برای مجزا انگاشتن آن از جنبش بین المللی وجهان وجودداشته است. زمانی که از وجود جنبش انقلابی انتر ناسیونالیستی و احزاب کمونیستی نوینی مانند حزب کمونیست پرو که در حال پیشبرد جنگ است، اطلاع حاصل شد، نیروهای مارکسیست ـ لنینیست هائیتی آنرا بعنوان عاملی بسیار مساعد جهت پیوند مبارزه پرولتاریای هائیتی با مبارزه جهانی پرولتاریا و شرکت در نبرد بین المللی بحساب آوردند، تا بدین ترتیب پرولتاریای هائیتی بتواند مبارزه اش را بمثابه بخشی از مبارزه پرولتاریای سراسر جهان به پیش برد. برای مارکسیست ـ لنینیستهای هائیتی درك این نبرد مشترك، تعلق داشتن به آن و لزوم پیوستن به آن حائز کمال اهمیت است. مبارزه خلق پرو، جنگ خلق و چگونگی ضربه زدن به طبقات حاکمه پرو، درهائیتی بر سر زبانهاست، و همچنین به آن بعنوان راهی که پرو ـ لتاریای هائیتی و مردم باید در پیش گیرند نگاه میشود. تنها انتخاب، همان راه جنگ دراز مدت خلق است که پرولتاریای‌پروآغازکرده این راهی‌است که‌می‌تواندمبارزه پرولتاریا و مردم هائیتی را تکامل دهد. بنابراین تجربه جنگ خلق پرو از نزدیك درهائیتی مورد مطالعه قرار گرفته است. رهبری حزب کمونیست پرو بر این جنگ، خلق هائیتی و پرولتاریای بین المللی را سرشار از امید ساخته و میسازد.

هائیتی، ایالات متحده و جمهوری دمینیکن

امپریالیسم آمریکا ممکن است با سربازانش دست به دخالت مستقیم برند، یا از کشور دیگری بخواهد که چنین کند. دخالت اولیهٔ آمریکا احتمالا" بطور غیر مستقیم واز طریق ارتش جمهوری دومینیکن خواهد بود، این ارتش ممکن است به نیابت از سوی آمریکا وارد هائیتی شود. اما این نمی تواند عامل مثبتی برای طبقات حاکمه دومینیکن باشد ـ و این به جبهه متحد ضد امپریالیستی هائیتی توان و انگیزه مبارزاتی بیشتر بخشیده و قدرت مبارزه انقلابی هائیتی را دو چندان خواهد کرد. چنین تهاجمی از سوی دومینیکن مسلما" مسائل را در جمهوری دومینیکن نیز تغییر خواهد داد . هر جرقه انقلابی که در یك نیمه از این جزیره زده شود، نیمه دیگررانیز به آتش خواهد کشید. جرقه های انقلابی هائیتی در جمهوری دومینیکن تأثیر بسیار زیادی داشته و هر جرقه انقلابی در آنجا نیز تأثیرات فراوانی بر تحولات هائیتی بجای خواهد گذاشت .

مشکل اینست که تا بحال این مسئله بیشتر درجنبش هائیتی درك شده تا در جمهوری دومینیکن. در آنجا مشترك بودن مبارزه ما با حسن نظر کمتری از سوی برخی توده ها روبرو شده است. درمیان توده های جمهوری دومینیکن تا حدی دید نژادپرستانه نسبت به مردم هائیتی وجوددارد. اما برنفوذطبقات حاکمه دومینیکن درمیان طبقهٔ کارگرآن‌کشور می توان فائق آمد، این عامل بسیارمهمی برای آینده‌مبارزه مشترك پرولتاریادرهردو کشورمی باشد. برای مردم‌دومینیکن هیچ انقلابی نمی تواندوجودداشته باشدمگردررابطه با انقلاب هائیتی، وبالعکس. صدهاهزارکارگرمهاجراهل‌هائیتی درجمهوری دومینیکن بسرمی برند و اینهاعاملی بینهایت مهم هستند. یك شکل بروزمهم رویزیونیسم درجمهوری دومینیکن درنظرنگرفتن این کارگران ارضی بعنوان بخشی ازپرولتاریای دومینیکن می باشد. رویزیونیستهاآنهارا بعنوان خارجی بحساب می آورند. شکاف میان جایگاه اجتماعی بسیاری ازکارگران دومینیکنی و کارگران اهل هائیتی درآن کشوریك واقعیت عینی و بخشی ازپایه‌عینی رویزیونیسم درون جنبش کارگری دومینیکن می باشد. بر- خورد نسبت به بخش های تحتانی پرولتاریا درجمهوری دومینیکن که ازقضااهل دومینیکن نیستند، خط تمایزی‌برای انقلابیون آنجاست، وکاردرمیان این بخش هانیزبخشی بسیارمهم ازامرتدارك انقلاب دومینیکن خواهدبود. ●

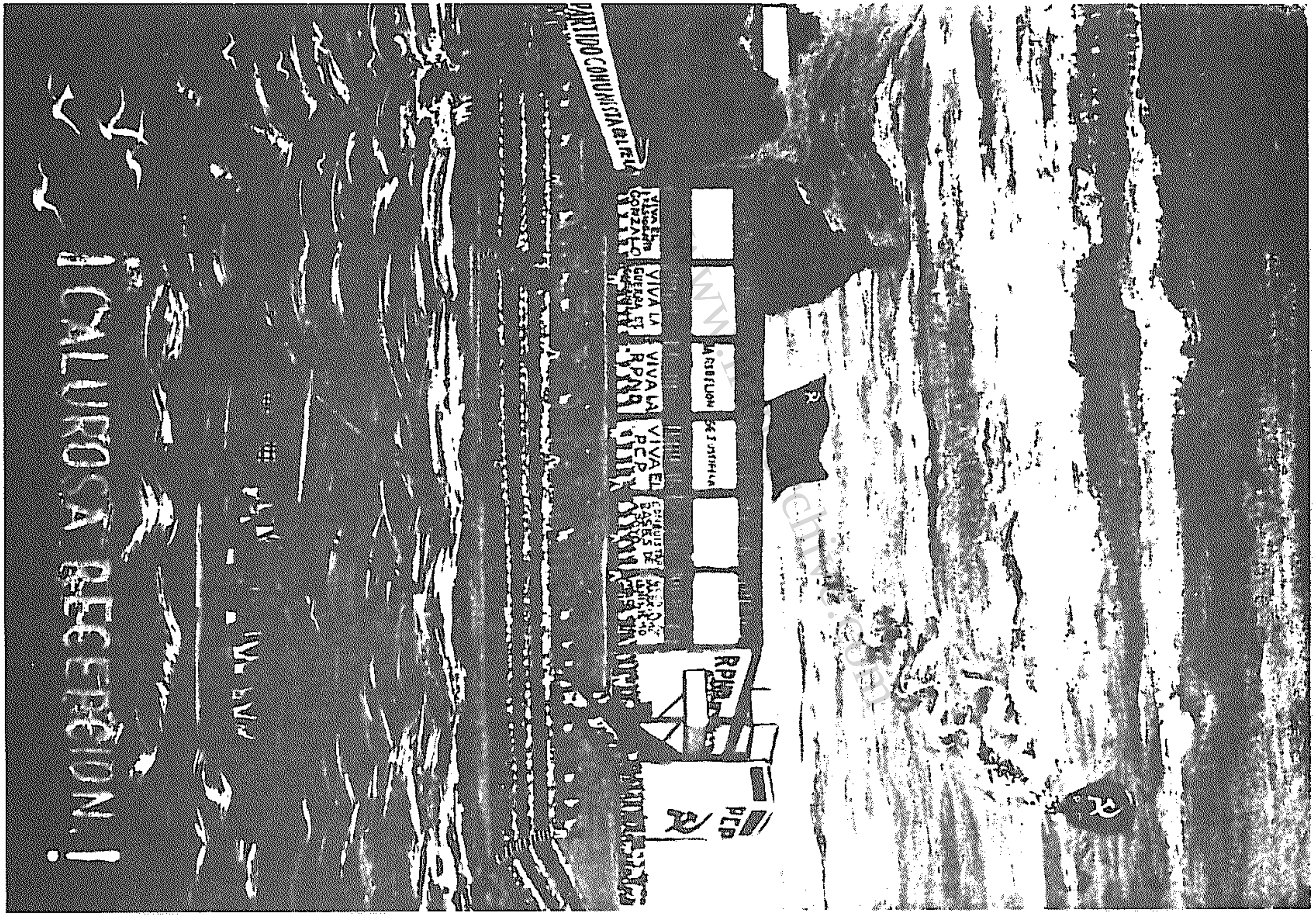
سنگر درخشان نبرد

بیانیه کمیتهٔ ج.ا.ا درباره کشتار در زندانهای پرو

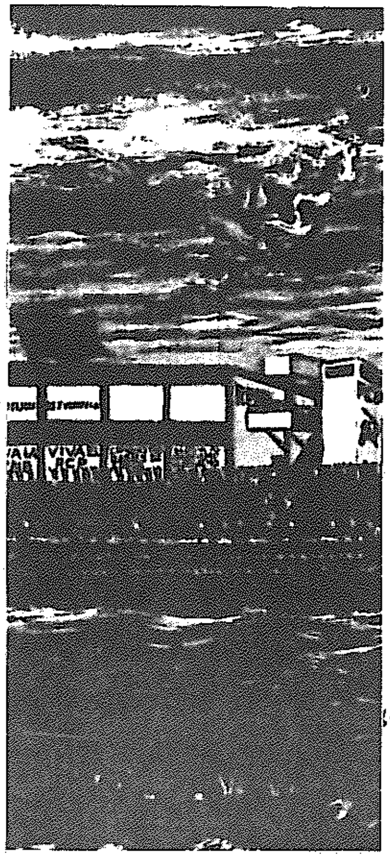
دولت دست نشاندهٔ پرو،تفنگداران دریائیش رابامسلسل های سنگین مسلح کرد و انواع و اقسام سلاح های ضدتانك ،ناوهای هلیکوپتربر وکشتی‌های توپدارش رابرای سرکوب مبارزهٔ اسیران جنگی درزندانهای کالائو، ال فرونتون و لوریگانچو اعزام نمود. دولت گارسیاکه نتوانسته است مشکل خودراباتبلیغات درخارج زندان و اختناق دردرون آن حل کند،سعی کرد مظهر مقاومتی راکه این زندانیان نمونهٔ آن شده بودند،باکشتنشان از صحنهٔ هستی پاك گرداند. این همان شیوه ای است که برای خاموش ساختن شعله های انقلابی که درسراسرجامعهٔ پرو زبانه می کشد نیزبکار می برد.

ما نمیدانیم چندتن ازرفقایمان قربانی این جنایت شده اند،ما نمی دانیم چندتن ازآنان درحال نبردبخاك افتادند و چندتن بعداز دستگیری تیرباران شده اند،امامی دانیم که این رفقا،برادران وخواهران طبقاتی ما بودند.

گرچه هرگزآنهارانديده بوديم،اماآنهارابخاطرخط حزبی که آنها چنین به رهبری آن وفاداربودند،می شناسیم. ماآنهارابه نشان پرچم سرخ انقلاب پرولتری که باحقیرشمردن مرگ برفرازديوارهای زندان،زيرآتش دشمن به تماشای جهانیان گذاشتند،می شناسیم. این جسارت مردان و زنانی است که حتی درسیاهچال های دشمن،سرشارازاعتمادبقدرت توده‌های پرو برای آزادی خویشند و براهمیتی که رهبری حزب کمونیست پرو، عضو جنبش انقلابی انترناسیونالیستی،براین انقلاب برای همهٔ دنیای فقر و بندگی دارند آگاهند. این جسارتی است متکی برماتریالیسم،و توانائیِ دیدنِ نمایِ آیندهٔ جهانِ بدون طبقات،ازلابلای شلیك گلوله ها و مشقات



این نقاشی که در زندان لوریگانچو تهیه شده ، روز ملاقات را در زندان ال فرونتون تصویر می کند. معنای نوشتهٔ زیر طرح چنین است : "یك استقبال گرم".



و پیچشها و چرخشهای جنگی که آیندهٔ کمونیستی ما از درون آن ساخته می شود.

دولت پرو کوشش کردکه این کشتار را با این سخن که رفقای ما می خواستند "پرستیژ دولت پرو" را در آستانهٔ برگذاری کنگرهٔ بین الملل سوسیالیستها درلیما بخطر بیافکنند، توجیه کند. مطبوعات ارتجاعی جهان این دروغ سخیف را که رفقای ما خودمقدمات قتل خویش بدست ارتش را فراهم آوردند، طوطی وار تکرار کردند. درواقع ،چنانکه مطبوعات خارجی نیز اذعان داشتند، رژیم گارسیا ازمدتهاپیش نقشهٔ این کشتار را طرحریزی نموده بود. دولت گارسیا مشتاق بود قابلیتهای ارتجاعی خودرا به دولت آمریکا، به صندوق بین المللی پول و دیگر امپریالیستهائی که دولت پرو به آنهامتکی است، نشان دهد. دولت پرو تعهدات قبلی خودرا زیرپانهاد ، زندانیان راتحریک کرد و بخشم آورد و وقتی اسیران جنگی جسورانه ومصمم واکنش نشان دادند، حملهٔ دقیقا طرحریزی شدهٔ خودرا به موقع اجراء گذاشت. دولت پروخوب می دانست که بین الملل سوسیالیستها درکل این اقدام وی را که بمنظور قابل اتکاء نشان دادن گارسیا انجام می گرفت، تشویق خواهند کرد. اما با این جنایت، گارسیا و رژیمش فقط قبرخود را گودتر کنندند، مقایسهٔ میان جنایتکاری بزدلانه دولت و مقاومت و ازخود-گذشتگی بی پایان اسیران جنگی ؛ فراخوان دیگری برای انقلاب درپرو و در سراسرجهان شده است.

بادست زدن به این جنایت،بعنوان پیش غذای شب نشینی سوسیا-لیستهای دروغین و "رفرمگران تشنه بخون" سراسرجهان و ازجمله نماینده-گان احزاب حاکم و اپوزیسیون های وفاداربسیاری ازکشورهای امپریا-لیستی، دولت گارسیایکباردیگرنشان دادکه مانندهردولت ارتجاعی دیگر ناگزیراست حکومت و مناسباتی که حامی آن است رابه هرقیمت محا-فظت نماید. برای "پرستیژ" چنین دولتی هیچ چیزبدتر ازنشان دادن "ضعف" درمقابل عزم راسخ ستمدیدگان نبود. بعدازکشتاردولت گارسیامطابق سنت پرافتخاردیگراعضاء و همپالگانش دربین الملل سوسیالیستها، ازجمله اسرائیل، عملکردسنتی دائر برآنکه ابتدا هرچه می توانی مردم راقتل عام کن و سپس برای فریب آنهاکه می خواهندبراه دیگری غیرازمبارزهٔ مسلحانهٔ انقلابی اعتقادداشته باشند، فراخوان تحقیقات بده! آیااین همان جوهرهٔ سوسیال دمکراسی درقدرت نیست که یکی پس ازدیگری جنایات پنهانی رامرتکب شده و باپراکندن توهم جنایات بیشتری راممکن می-سازد؟

حکومت گارسیا اگرچه متصل به بلوک آمریکاست اما توسط دولت رویزیونیستی چین و نیروهای طرفدارشوروی نیزموردحمایت قرارگرفته است. با این جنایت باردیگرخط تمایزمیان آنهاکه به امپریالیسم وسلطهٔ

امپریالیستی گردن نمی گذارند،با نوکران و دست نشاندگان و مدافعین (حتی مدافعین"رادیکال" و "چپ")سیستمی که چرخهای آن روزمره ازخون میلیاردها انسان به گردش درمی آید،کشیده شده است، سیستمی که جنایات خونین بی حساب دیگری رادرابعادبیسابقه درجنگی جهانی برای تقسیم مجدد امپراتوری ها تدارك می بیند،و تابحال جنایات بیحسابی مرتکب شده که روزی باید حسابشان راپس بدهد.

این جنایت رژیم پرو و درمقابل آن،مقاومت و خشم ونفرت رفقای زندانی شاهدی برآن‌حقیقت است که رژیم گارسیا و حامیان وی خواهان پاك کردنش هستند: این حقیقت که هیچ راه دیگری غیرازجنگ انقلابی برهبری پرولتاریا و حزبش نمی تواند وضع موجودراتغییردهد- اگرچه چنین جنگی ممکن است درکشورهای مختلف دیرتریازودتربرپاشود. این حقیقت که فقط آن سیاست و ایدئولوژی که بوسیلهٔ مارکس،انگلس،لنین، استالین و مائوتسه دون تکامل داده شده می تواندکارگران ودهقانان ستمدیدهٔ جهان رابرای پیروزی درجریان چنین جنگی هدایت کند. هر جهانبینی دیگری که طرفدارامپریالیسم،رفرمیسم یا سوسیال امپریالیسم باشد راتوان چنین کاری نیست.

این پیشرفتهای بزرگ پرولتاریای انقلابی در پرو بودکه دشمن را وادارکرد دست به عکس العملی زند که ماهیت تمامی نیروهای سیاسی ارتجاعی راکه دربرابرجنگ عادلانهٔ خلق درپرومتحد شدند،بیشترافشاء کند. مردم جهان ازاین تحولات درسهای بسیاری خواهندآموخت. مناطق پایگاهی سرخ درپرو،مناطق پایگاهی برای انقلاب جهانی پرولتاریائی هستند. پرولتاریا و خلقهای ستمدیدهٔ جهان از روحیات و پیشرفتهائی که بوسیلهٔ این گردان طبقهٔ ما در پروبدست آمده احساس افتخارمی کنند. این تحولات باتشدیدنفرت طبقاتی و تقویت روحیه،بدانها الهام میبخشدو عزمشان رابرای تسریع نابودی ارتجاع و امپریالیسم راسخ تر می نماید.

ما می دانیم که انقلاب پرو درمیدان نبردپاسخی مناسب به این جنایت خواهد داد و با رفقای بخاك افتاده تجدید عهد خواهد کرد. ودیگر رفقای ما نیزدرهرجا،با برپائی جنگ انقلابی یا تدارك آن،پاسخی درخور به این جنایت خواهند داد. چنانکه رفقا درزندان زنان کالائو با فریادهای رسا این شعاررابه خارج زندان - حتی تامدتهابعدازکنترل ارتش - می رساندند:

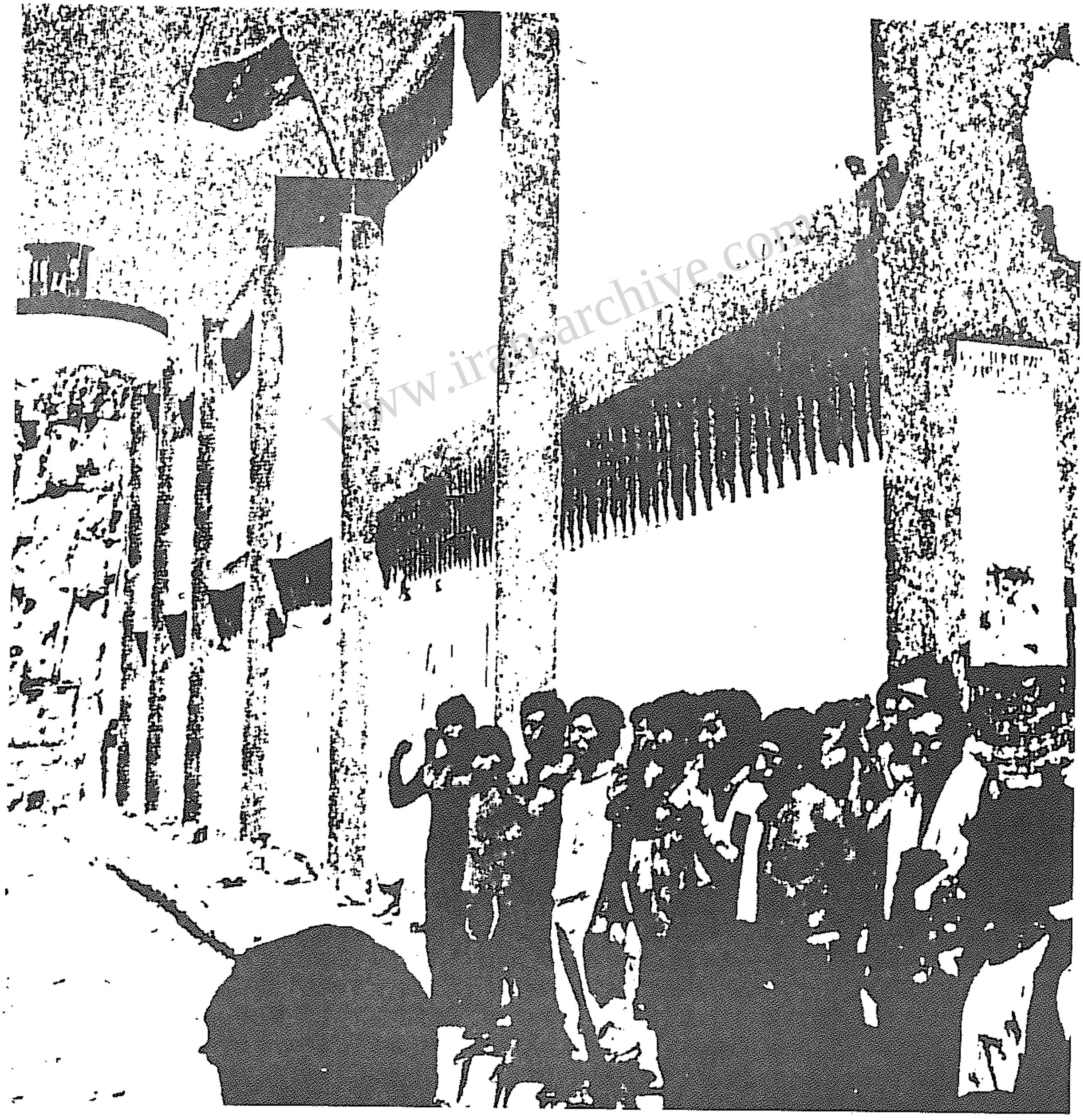
"La Sangre Derramada Jamas Sera Olvidada"

"کی می رود زخاطر　　خون روان یاران"

از سوی دفتراطلاعاتی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی،لندن

۲۷ژوئن۸۶

قطعنامۀ
کمیتۀ مرکزی
حزب کمونیست پرو



پرولتارهای همهٔ کشورهامتحدشوید!

"روز قهرمانی"

دولت ارتجاعی حزب آپرا APRA ازهمان ابتداپادرجای پای دولت پیشین نهاده وبه قتل عام انقلابیون پیشبرندهٔ جنگ خلق دست زده است،وباحمایت شدیداً عوامفریبانه و کمك اپورتونیستهای پارلمانتاریست سعی درسرپوش نهادن براین امردارد،جنایات انجام شده توسط پلیس ونیروهای مسلح درآکومارکا،اومارو،بلاویستا،لوکالاپامپا،خوداثبات این امر است.

ارتجاع،افکارپلید ی علیه زندانیان جنگ درسرمی‌پروراندونابودی آنهارابرنامه ریزی نموده.این توطئه بطورمشخص درچهاراکتبرسال گذشته منجربه قتل فجیعانه وناجوانمردانه‌سی جنگجودرزندان "لوریگانچو"گردید.این جنایت ناپسندبیشك بدون پاسخ نخواهدماند.خلق قهرمان،خودعاملین این‌جنایت رابه کیفر خواهند رساند.

درهیجدهم ژوئن۱۹۸۶ زندانیان جنگی‌در ال فرونتون،لورگانچو،وکالائوعلیه جنایت جدیدی که درراه بودبپاخاستند.آنهامکرراًوعلناًقتل عامی که دولت ونیروهای مسلحش تدارك می دیدندرادردادگاهها ودرمقابل مسئولین دولتی افشاء می کردند.آنهادرحمایت ازانقلاب ودفاع ازجان خویش بپاخاستندوبیست وشش خواسته‌برحق ومستدل مطرح ساختند.

درنوزدهم ژوئن‌دولت ارتجاعی حزب "آپرا"به رهبری"آلن گارسیا"نمایش مسخره‌باصطلاح "کمیسیون صلح"رابراه انداخته وسپس عملیات انحرافی وارتجاعی‌پاکسازی،بسیج نیروی زمینی،نیرو ی دریائی،نیروی هوائی وپلیس تحت فرماندهی مشترك،را در جهت انجام وحشیانه ترین قتل عام ،کشتارصدهاجنگجوی چریك وفرزندخلق،آغازنمود،ویك باردیگر چنگال خودرابه خون جوشان آنهاآغشته کرد.بگذارآلن گارسیاوکابینه او،فرماندهی مشترك نیروهای مسلح وپلیس بر این ننگ ماندگارسرپوش نهند،خلق هرگزآنرافراموش نخواهد کرد،وعاملین این جنایات راکیفرخواهد داد.

جنگجویان "ارتش چریکی خلق"،زندانیان جنگی،باسم شب "شورش برحق است" قهرمانانه وشجاعانه جنگیدندوسرفصل تازه ای رادرشجاعت، شهامت وقهرمانی‌گشودندوسرمشقی ازبرای تاریخ شدند.تنهایك جنگ خلق می تواند اینچنین نمونه هایی راتقدیم تاریخ کند.

نوزدهم ژوئن برای همیشه بعنوان "روزقهرمانی"به ثبت رسید.خون این قهرمانان، انقلاب راتوانائی بیشتری بخشیده وآتش آنراشعله ورترکرده،همچون پرچمی عظیم افراشته شده،وندای فتح نهائی واجتناب ناپذیر درجنگ خلق رابابانگ رساسرداده است.

مرگ افتخارآمیز این زندانیان جنگ خلق درمیدان نبرد،باخونهائی درهم آمیخته که پیش ازاین نیزبرزمین ریخته شده است .ماکمونیستها، جنگجویان وفرزندان خلق، ارادهٔ خلل ناپذیرخودرااعلام می داریم که، راه درخشان آنان رادنبال‌میکنیم ، وجنگ‌خلق راتحت پرچم ظفرنمون مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم درجهت خدمت به انقلاب جهانی تابدانجاکه مشعل خاموشی ناپذیرکمونیسم برسراسرگیتی پرتوافکن شود، سربلندتر ازهمیشه به پیش می بریم .

افتخار برقهرمانان برخاك فتاده، زنده بادانقلاب!

کمیته مرکزی

حزب کمونیست پرو ـ ژوئن۸۶

کشتار در زندانهای پرو

زندان ال فرونتون، ۱۹۸۴.



کی میرود ز خاطر خون روان یاران

قتل عام اسرای انقلابی جنگی توسط حکومت پرو، حرکتی بابرنامه وقصد قبلی بود. آنچه غیرمنتظره بودمقاومت استوارانه زندانیان بودکه چندین روزباسربازان حکومتی که به قصدکشتن آنان آمده بودند، نبردکردند. تقابل میان مقاومت قهرمانانه زندانیان و وحشیگری بزدلانه ارتجاع، هر چه بیشتر نقاب ازچهره رژیم گارسیا کنار زده وآنرا تضعیف نموده ومبارزه انقلابی را بپیش راند.

فعالیت انقلابی صدها رزمنده دربند پرو یک مشکل فزاینده وسخت سیاسی برای حکومت بوده است. در۱۹۸۲، بعد از حملهٔ شگفت انگیزح.ک.پ. که منجر به آزادی صدها زندانی از زندان آیاکوچو گردید، مقامات مسئول سیاست زیر نظر گرفتن انقلابیون مظنون درزندان مردان لوریگانچو نزدیک لیما، زندان زنان کالائو، وزندان جزیره فرونتون با فاصله ای نزدیک به ۱۰ کیلومتر ازساحل، را اتخاذ کرده اند. اگر مردم سراسر جهان بدیدن این زندانها بیایند، احترام و تحسین خود رانثار ایستادگی زندانیان درمبارزه انقلابی شان (حتی دراین شرایط) وعزم آنان برای تبدیل این اماکن به "سنگرهای درخشان نبرد"، خواهند نمود. آنهادراین "سنگرهای درخشان نبرد" تعلیمات سیاسی، ایدئولوژیکی، فیزیکی وآفرینش هنر انقلابی وکارهای دستی راپیش بردند. این زندانها به مظهری از ورشکستگی سیاسی ومعنوی رژیم وناتوانی فزاینده اش درخاموش کردن جنگ خروشنده خلق، بدل گردید.

رژیم به حملات متعددی درشکل حملات آشکارا مرگبار، که درچند سال گذشته منجر به مرگ بسیاری اززندانیان گشت، وهمچنین بصورت آزار روزانه و کوشش برای درهم شکستن روحیه وسلامتی زندانیان، دست زد. درژوئیه ۱۹۸۵، همزمان باعملیات نظامی ح.ک.پ. درسراسر کشور، زندانیان جنگی کالائو، فرونتون، لوریگانچو نگهبانان رابه گروگان گرفتندوسلاحهایشان رابرداشته وبرای خودسنگر کندند. آنهاازدولت خواستندکه باآنها قراردادی ببندد، نکته اصلی قراردادابن بودکه، زندانیانی که به عنوان "تروریستهای مظنون" حبس شده اندبه سایر زندانها تقسیم نشده یابه زندان جدیدالتأسیس و فوق امنیتی درکانتوگرانده انتقال نیابند، دولت بلونده دراواخر زمامداریش تسلیم گردیدواین موافقتنامه هاراامضاء کرد.

دراکتبر۱۹۸۵، حکومت گارسیاکه تازه بر مسند نشسته بود، منکر موافقت نامه ها شد وگاردها را برای حمله به لوریگانچوگسیل کرد. این عمل انتقامجویانه منجر به کشته شدن ۵۰زندانی گردید.

دراواسط ۱۹۸۶، حکومت گارسیافکر فرستادن زندانیان به کانتوگرانده و/ یا انتقال دوباره آنان به زندانهای منطقهٔ فوق العاده تحت حاکمیت ارتش، رادوباره احیاء کرد. درماه آوریل، دریادارپونس - کانه سا، بنابه گفته بعضی ها به ضرب گلوله ح.ک.پ. کشته شد. دریادار مذکور فرمانده تفنگداران دریائی بود و از سوی ستاد مشترك نیروهای مسلح مسئولیت

عملیات ضدشورش رابعهده داشت و بریك رشته ازقتل عامهای توده ای دهقانان نظارت کرد.مقامات مختلف بیرون ودرون حکومت ازاین صحبت میکردندکه سرویسهای مسلح بایدبرای احیای روحیهٔ جنگاوری درحال نزولشان، دست به انتقام بزنند ـ یعنی اینکه نیروهای مسلح خود می باید" نظم "را درزندانها "احیاء" کنند.نقشه برای انتقال زندانیان بجائی که تحت کنترل مستقیم نظامیان باشد،یك تهدیدآشکاربرای کشتن آنان بود.

نامه ای که توسط زندانیان لوریگانچو در۱۹ مه ۱۹۸۶ نوشته شده بوددرمجله پروئی آکیس ایکس Aquis x درج گردید.این نامه،قتل عامی که توسط نیروی دریائی در آپوکایاکو،لوچه کوا،تامبوصورت گرفت وکشتاری که بوسیلهٔ سرویسهای امنیتی تفنگداران دریائی وباشرکت مستقیم آمریکا در هوامبو،هواچانو،اکی چا،اوچراکی بوقوع پیوست راتقبیح کرد.نامه سپس مقامات مسئول رامتهم نمود که آنها می‌خواهنداز طرح تهدید به انتقال برای براه انداختن این قبیل قتل عامهای زندانیان استفاده کنند" تایك ضربه روحی به انقلاب وطبقه کارگر وارد آورند. آنها می خواهنداز زندانیان جنگی انتقام بگیرند،ودرحال نقشه ریزی کشتار جمعی ما هستندتاتقاص خون 'آدمیرال 'راگرفته باشند."

"هدف اصلیشان فرونتون است.امکان آن میرودکه بخواهند حرکت تحریك ـ آمیزی راه بیاندازند.اگر گارد جمهوری (گاردهای زندان)نتوانند با آنها مقابله کنند،تفنگداران دریائی رابدرون خواهند فرستاد.

" درلوریگانچو،نقشه آنها انجام متوالی کشتارجمعی می باشد."

"درکالائونقشه شان واردآوردن ضربه به زنان است."

"مامی خواهیم مقاومت کنیم .آنها نمی خواهندمارازنده از اینجابه بیرون انتقال دهند.ماخواستار تضمینهائی درمقابل نقشه های دولت هستیم."

وکلای زندانیان چندین بار درطی ماه بعد درمطبوعات ومجامع عمومی توطئه نابودی جمعی زندانیان را تقبیح کردند. بعدها،بعداز قتل عام ،نیویورك تایمزفاش کرد"مقامات نظامی درمورد یك برنامه ازقبل تهیه شده جهت بخون کشیدن تا آخرین فرد اسیران‌عضو سندرو به بحث نشستند".

این زندانیان انقلابی راه مبارزه رابرگزیدند.

در۶ صبح چهارشنبه ۱۸ ژوئن زندانیان سه بازداشتگاه یك باردیگر یکصداومتحد برخاسته ،گروگان گیری کرده‌وسلاح بدست گرفتند.بعداً‌مطبوعات گزارش کردند که بر روی دیوار فرونتون با حروفی بزرگ نوشته شده بود"جهش بزرگ را بامُهری طلائی پایان دهید"،که اشاره ای است به مراحل پایانی جهش بزرگ حزب که کارزار نظامی برای کسب مناطق پایگاهی انقلابی درروستاها می باشد.زندانیان سه خواسته مطرح کردند: رژیم کارسیابه قراردادی که زندانیان سال قبل با حکومت مبنی بربه رسمیت شناختن آنان بعنوان "زندانیان ویژه ونه تروریست "امضاء کرده بودند، وفادار بماند،ثانیاً قانونی به تصویب برسد که به موجب آن هیچ زندانی جنگی به کانتوگرانده انتقال نیابد،ثالثاًتاتصویب این قانون کسی به آنجا انتقال پیدانکند.

دولت به "کمیسیون صلح"که جهت پیدا کردن یك "راه‌حل سیاسی"برای جنگ خلق بوجود آورده بود،"کمیسیون حقوق بشر پارلمان"وستادمشترك نیروهای مسلح،فرا ـ خوان جلسه داد.دراین جلسه تصمیم گرفته شدکه نیروهای مسلح به داخل فرستاده شوند.لوئیزآلبرتوسانچز معاون رئیس‌جمهور بعداً ادعا کردکه این گروه تلاش کرده بود با زندانیان مذاکره کند اماآنها به سبب "یك فرمانبرداری تقریبا"مذهبی از یك تعصب جدید"ازمذاکره امتناع کردند. مطبوعات ارتجاعی جهان حسب الوظیفه این دروغ راتکرار نمودندکه "تعصب" زندانیان هیچ راهی برای دولت باقی نگذاشت واینکه درآستانه برگذاری کنگره بین الملل سوسیالیستهادرلیما برای "لکه‌دارکردن پرستیژ پرو"زندانیان حقیقتاً خواهان مرگ خود بودند.

با این وجود،تنها چیزی که دولت در مذاکرات بدان علاقه داشت مرگی سریع برای زندانیان جنگی بود.

حتی یکنفر از۱۵۹ رزمنده در لوریگانچو زنده باقی نماند.ظاهراً بسیاری ازآنها زنده اسیر شده وسپس بترتیب باسرنیزه مورد حمله واقع شده وبه گلوله بسته شده اند.دولت کشته شدن ۱۰۰ نفر رابدین طریق می پذیرد.زندانیان لوریگانچو در سراسرآن روزدرمقابل کوماندوهای نیرو ـ های مسلح وتفنگداران دریائی ایستاده بودند.آنها استحکاماتی درسلولهای بلوکی ومحوطه زندان ساختندوباسلاحهای خانگی واندك سلاح به چنگ آمده،پاسخی جنگی دادند.تصاویراخبارتلویزیون پرچم سرخی باعلامت داس وچکش ح.ك.پ. نشان دادکه درمیان دود دربالای لوریگانچو دراهتزاز بود.بزودی پخش تلویزیونی به سبب"اشکال فنی"قطع گردید.بالاخره،نیروهای مرکب ارتش ،گاردغیرنظامی،گاردجمهوری برای فروریختن دیوارهای سلولهای بلوکی که زندانیان درآنها حبس بودند،ازدینامیت استفاده کردند.

بنظرمی رسدکه زنان نیزدر ال کالاـ ئوتاصبح پنج شنبه ایستادگی کردند.سه باچهار نفرازتقریباًصدزندانی آنجا ـ در گزارشهاتعدادها متفاوت است ـ کشته شدند.بسیاری دیگر درجریان نبرد زخمی شدند.بعدازآنکه زندان دوباره بدست مقامات دولتی افتادیك منطقه نظامی درست شدکه ورودغیرنظامیان ازجمله وکلا، اعضاءخانواده وخبرنگاران به آن ممنوع بود مردم از خیابانها شاهد این بودند که چگونه زنان جسورانه سر خود را از میان میله ها بیرون آورده وفریادمی زدند" کی میرود زخاطر خون روان یاران ؟ " زنده باد صدر گونزالو" صدر ح.ك.پ.

مه برخاسته ازخلیج لیما / کالائو مانعی برای دیدن حوادث ال فرونتون از ساحل گردید.نبردتادوروز یعنی تاصبح جمعه ادامه داشت .ناوهای هلیکوپتر بر وکشتی های توپدار جزیره کوچك را بی وقفه به توپ بستند.تیم تخریب وانهدام غواصان ،مواد منفجره کار گذاشتند.ظاهراً یك سری حملات هوائی ودریائی درجریان بود.بالاخره بعدازآنکه نظامیان جزیره را گرفتند،آنرا نیز منطقه نظامی اعلام کردند. بدین ترتیب بعداز دوهفته هنوز امکان ارائه آمار دقیق کشته شدگان واینکه دقیقاً چه اتفاقی افتاد،وجود نداشت. نیروهای مسلح مرگ ۱۴۱ نفراز۱۶۹ زندانی رابه وابستگانشان اطلاع دادند.مقامات مسئول قادر نبودند توضیح بدهند که چرا زندانیان در اوائل نبرد پنج تن از نگهبانان زندانی را آزاد کردند.

صدهاتن از وابستگان زندانیان که برای تقبیح این قتل عامها تظاهرات کردند، درمسیرمورد ضرب وشتم پلیس قرارگرفتند. گزارشهای مبنی براینکه تعدادی از آنها نیز کشته شدند،وجود دارد.

دولت گزارش دادکه سه سرباز به قتل رسید.

اعلام گردیدکه لوریگانچو نیز برای یك هفته تحت کنترل نظامیان خواهدبود ـ

واین زمانی کافی برای ازبین بردن شواهد بود. نظامیان درچند ساعت اجساد را به نمایش گذاشتندتا "ازاعمال تبلیغاتی گروههای خرابکار که درجبهه های قانونی فعالیت می کنند،دوری جویند". اما موج انفجاری اعتراض که پرو را دربرگرفت، گارسیا را مجبوربه اتخاذ تدابیر عوام ـ فریبانه معینی کرد.

یك هفته بعد ازقتل عام ،گارسیا به خبرنگاران اجازه بازدید از لوریگانچو را داد،زیرا کسی زنده باقی نمانده بودتا گزارش رسمی رامورد انکار قرار دهد. البته نقاطی از زندان که درآن اشخاصی زنده مانده بودند،جزء مناطق ممنوعه اعلام شده بود.

گارسیا اعلام کردکه امر تحقیق تمام وکمال این حوادث رادنبال خواهد کرد، واینکه "تمام کسانیکه مسئول بوده اند مجازات خواهند شد."

گارسیا درهمان پیام همچنین حداعلای اطمینان خود رابه فرماندهی مشترك نیرو-های مسلح ،بویژه تفنگداران دریائی، نیروی زمینی ودریائی،ابراز کرد. اوگفت "من ازعمل فرماندهی مشترك حمایت می کنم"." فرماندهی مشترك نیروهای مسلح وفادارانه فرامین دولت را اطاعت کرد و ما از اعمال آنها حمایت می کنیم " بااین وجوداوسخن رابه آنجا کشاندکه بگوید برخیها مرتکب "انتقام جنایتکارانه ، افراطی وغریزی"شدند.نزدیك به ۱۵ افسر و ۸ گاردجمهوری بخاطر"افراط"دستگیر شدند.

گاردجمهوری یك واحدپلیس است که مسئولیت امنیت زندانهاودیگر اماکن عمومی رابعهده دارد.آنهاکوچکترین(وازنظر سیاسی کم نفوذترین)سرویس مسلح هستند، اخیرا رئیس پلیس آن،بخاطر برخوردهای دیگر باطبقه حاکمه مجبور به استعفاگردید. آنهادرفرماندهی مشترك نیروهای مسلح که حمله به سه زندان را رهبری کرد، نماینده ای ندارند.بسخن دیگر ،آنهابزهای بلاگردان مناسبی ـ اگرچه بزبلاگردانی گرگ صفت ـ برای حکومت وهمینطوربرای نیروهای مسلح هستند.

با این وجود نمی توان گفت که گارسیا عقب نشینی کرد.اوبه خبرنگاران اطمینان دادکه اگرباز باچنین طغیانهائی درزندان روبرو شودهمین تدابیررا ازاول تاآخر بکار خواهدبست . اواعلام کرد"با کسانیکه هیچ حقی ندارندمگر تحمل مجازات قانونی،مسئله ای جهت مذاکره وجود ندارد. "

علیرغم استعفاء نمایشی رئیس گاردهای جمهوری واستعفاهای قابل انتظار چندتن ازمقامات دولتی،نیروهای مسلح دست نخورده باقی ماند وهیچ اظهارندامتی بصورت علنی انجام نداد.ژنرال سینروس درمقابل سئوال مجله اویکا که پرسیده بود آیا دولت می دانست ازفرستادن نیروهای مسلح به زندانها چه می خواهد،پاسخ داد، "مردان من برای کشتن تعلیم دیده اند" "اگر سندریستها مرگ رابه انتقال به کانتوگرانده ترجیح میدهند،درآنصورت آنهابه آنچه که می خواستندرسیدند.خیلی کم پیش می آیدکه مابتوانیم این لذت را به خرابکاران بدهیم ." گارسیا اضافه کرد،"اپوزیسیون سعی درایجاد دشمنی میان نظامیان وغیرنظامیان دارد ، ارتش شایسته احترام است."

درهمان ابتدای قتل عام،پیش ازآنکه طوفان سیاسی درگیرد،آلفونسوبارانتز رئیس چپ متحد وشهردار لیما ضمن بیانیه ای گفت"وقتی قانون شکسته میشود بایدآنرا احیاء کرد." ـ اشاره‌بمزندانیان است ونه نظامیان ،والبته اوآنقدردوراندیش بودکه بگوید"قدرت واعتبار بایدازطریق اجرای قانون بدست آیدونه ازنقض آن ." بعداً این رهبرچپهای رنگارنگ موردحملات عوامفریبانه ریاست جمهوری واقع شد.

انترناسیونال سوسیالیستها رسماً رضایت خاطرخودراازاعمال گارسیا اعلام کرد.

انترناسیونال سوسیالیستها اولین کنگره جهانی خودرادرآمریکای لاتین درآخرین ساعات قتل عام افتتاح کرد ـ و الحق نمی توانست درزمانی مناسبتر از آن صورت گیرد.این کنگره که به ریاست ویلی برانت صدراعظم سابق آلمان غربی برگزارشد،بقصدافزایش اقدامات ارتجاعی معین درآمریکای لاتین ،توسط امپریالیستهای اروپای غربی ساخته وپرداخته شده بود. حمایت ازگارسیا(حزب آپرای گارسیا عضوانترناسیونال سوسیالیستهااست)وجا انداختن سوسیالیستهابعنوان"جناح باحسن نیت"بلوك آمریکاازطریق انتقاد ازدولت ریگان،بخشی از این اقدامات است. سوسیالیستهابااینکه تاحدی درارتباط با نیکاراگوئه ازریگان انتقاد می کنند اما اساساً ازتوجیه وی مبنی براینکه دولت ماناگوآ عدم تعهدموعودرانقض کرده،حمایت مینمایند.

کنگره سوسیالیستهاهم درابتداو هم در انتهای نشست طی بیانیه هائی اعتماد و اطمینان خودرانسبت به دولت گارسیا ابراز کرد.گارسیاباظاهرشدن درمقابل نمایندگان کنگره وسپردن قول تحقیق در مورداعمالی که دولتش مرتکب شده ،کار آنهاراتسهیل کرد.ویلی برانت بابدگمانی درموردخطرکودتای نظامی اخطارکردتا با عَلَم کردن "لولوی نظامیان"،گارسیادلپذیرتر بنظر برسد.

اماهیچکدام ازاینهانمی توانست این حقیقت راکتمان کندکه چندصدزندانی مسلح به تیروکمان ،قلاب سنگ وچند عدد سلاح مصادره شده (بنابرگزارش خود دولت ۴ قبضه درال فرونتون) درمقابل یك ارتش مدرن ایستادگی کردند.قدرت خط سیاسی وموضع طبقاتی آنهادرچنین شرایطی اثبات این نکته بودکه چقدرچنین خط وموضعی می-توانندنیرومندباشندوتانیرومندتر شوند ، زمانیکه درمسیر جنگ خلق جهت برپائی ارتش انقلابی بکارگرفته شوند.تقریباً همه مفسران بورژوازی اذعان دارند که گارسیا(چشم وچراغ وامیدبزرگ امپریا ـ لیسم که قراربودتوده هارافریب داده وهم-زمان ارتش ،آنهائی که فریب نخورده اند راقتل عام کندوبدین طریق موقعیت ارتجاع را تثبیت نماید) بابدترین بحران سیاسی درزندگی رژیم جوانش روبرواست . انتر-ناسیونال سوسیالیستهانیز جایگاه وی رادر این قتل عام تشخیص دادومانورهای بعدی برای توجیه این کاربحدی زیان آوربودکه مطبوعات کشورهائی مانند اسپانیا(جائیکه سوسیالیستهادرقدرت هستند)ازکنگره بعنوان "یك مصیبت "نام بردند روزنامه ال پائیس EL Pais مادریدکه وابسته به حزب حاکم اسپانیا است ،فراخوان خشمگینانه دعوت به "کنگره فوق العاده" جدیدرا منتشر کرد،تاازطریق آن،لطمات وارده ازسوی کنگره ای که قراربود شیپور پیروزی انترناسیونال سوسیالیستهارا در آمریکای لاتن بصدا درآورد،جبران کند.

حال که صحبت ازمطبوعات شد،باید اشاره کنیم گزارشهائی ازتظاهرات و تدارك تظاهرات درشهرها،که تعدادشان درحال فزونی است،درمطبوعات درج شده اند.درخود پرو، گزارشات روزنامه-ـ ها همه دلالت برآن داردکه دربحبوحهٔ بحران سیاسی سهمگین و انزوای رژیم گارسیا،ح.ك.پ. درتلاشی سخت برای وارد آوردن ضربات نظامی بر رژیم است، تابدین ترتیب آنرامرچه بیشتر تضعیف کرده،ساختمان ارتش چریکی خلق ومناطق پایگاهی انقلابی(بمثابه نقاط ظهور رژیم انقلابی دمکراتیك نوین)رابه پیش برد. ◉

گام‌های بزرگ انقلاب پرو

شعله‌ها به استان پونو سرمی‌کشند

گزارشهائی که ازپرو می رسد از پیشرفت موفقیت آمیز اهداف تعیین شده دردستور روز حزب کمونیست پرو(ح.ك.پ) ،مبنی بر برپائی یك سلسلهٔ جبهه ـ های چریکی حکایت می کنند. این درطول سلسلهٔ جبال کشور،از کایامارکا Cayamarca درشمال گرفته تا پونو Puno درجنوب وهمچنین ازشهرهای جلگه های ساحلی درغرب وجنگلهای کوهستانی گرفته تاشرق امتداد دارد.

درجبهه های چریکی مناطق روستائی، عملیات مسلحانه انقلابی درطول ۱۹۸۵ هرچه بیشتر شکل کمینهای چریکی علیه واحدهای ارتش ازجمله واحدهای موتوریزه ارتشی را بخود گرفت. درچند سال اول جنگ که ازسال ۱۹۸۰ آغاز گردید، انقلابیون توجه خودرامعطوف به پاسگاههای پلیس ودرگیری با واحدهای پلیس کرده بودند. برای مثال در۴مارس، یك گشت سواره نظام درآیامونته Ayamonte از استان آیاکوچو،بنابرگزارشهای حکومتی "غافلگیرشده" ونظامیان کشته شدند. توانائی چریکها دردست زدن به چنین عملیات تهاجمی مستقیم علیه نیروهای مسلح [حتی دراین مقطع که انقلاب هنوز درمرحلهٔ تدافع استراتژیك قرار داشته وپروسهٔ دشوار قدرت گیری ازطریق جنگ طولانی مدت خلق راپیش روی‌خود دارد] نشاندهندهٔ افزایش کیفی قدرت نظامیشان می باشد.

دراواسط ۱۹۸۴،ح.ك.پ شروع کارزار "جهش بزرگ راآغاز کنید" را اعلام کرد. هدف از این کارزار "گرفتن ذره به ذره قدرت "درروستاها،به همراه محورهای اصلی جنگ چریکی وگسترش مناطق پایگاهی انقلابی بود. دراین مناطق ح.ك.پ دهقانان را رهبری کرده وآنها رادرسازمانهای انقلابی توده ای گوناگون ودر رأس آن نیروهای مسلح انقلابی سازماندهی می کندتاملاکین فئودال قدیمی وقدرت سیاسی دولتی رادرهم شکسته و آنها را باکمیته های انقلابی خلق،متشکل ازنمایندگان خودتوده ها جایگزین سازد.

کمیته های انقلابی خلق متکی برقدرت نیروهای مسلح انقلابی ،اشکال جنینی یك قدرت جدید دولتی هستند که دفاع از اراضی ملاکین ومقامات دولتی راکه توسط دهقانان مصادره شده ، برعهده دارند. نیروهای متحرك ارتش چریکی خلق (ا.چ.خ)عمدتاً برای بسیج دهقانان جهت حمله به مالکیت نیمه فئودالی زمین وسرنگونی قدرت سیاسی کهنه ازاین دهکده به آن دهکده می روند،و واحدهای حزبی نیز ترویج،تبلیغ وکارسازمانی وجذب دهقانان جدیدبه صفوف خویش به پیش می برند. نیروهای متحرك واحدهای حزبی راپشت سرمی گذارند. این واحدهاوظیفه کمك به برقراری وتحکیم کمیته های نوین خلق،سازماندهی تشکیلات انقلابی توده ای زنان،جوانان،دهقانان وکارگرانی که نمایندگان انتخابی شان (همراه با نمایندگان تجّار کوچك ودیگربخشهای خرده بورژوازی روستائی)اعضاء کمیته خلق راانتخاب می کنند،رابعهده دارند. بعلاوه کارساختن میلیشیای ده وواحدهای محلی ا.چ.خ ،وتعلیم وتربیت پیشروترین عناصر بعنوان عضو حزب نیزبرعهده آنها است. بدین طریق،با اتکاء به خودتوده‌های دهقانی وبرانگیختن وسازماندهی وآموزش آنان،مناطق چریکی به مناطق پایگاهی تبدیل می شوند:یعنی ازمنطقه ای که قدرت سیاسی دردست دشمن بوده لیکن چریکها غالباامکان تهاجم به آنرا دارند به منطقه ای تبدیل می گردند که طبقات انقلابی درآن قدرت رابدست می گیرند.

اگرچه دراین لحظه مناطق پایگاهی انقلابی علی الظاهر وحتي بطور نسبی تحکیم نشده اند،امادرمناطق وسیعی از کشور چنین مناطقی درحال ظهور هستند. ح.ك.پ مناطق پایگاهی را"جوهرجنگ خلق" می نامد.

اشکال گوناگونی ازقدرت سیاسی به منصهٔ ظهور رسیده اند: کمیته‌های‌خلق درمناطقی که ارتجاع سرنگون وبیرون رانده شده،کمیته های بازسازی قدرت خلق درمحلی که دولت قادربه ورودبه آن وسرنگون کردن کمیته های خلق بوده ولی درحال حاضر چریکها مشغول پی ریزی دوباره قدرت انقلابی هستند،کمیته های مخفی خلق درمناطقی که ارتجاع مقامات رابرسرکارگمارده حال آنکه در واقعیت امر آنها قادر به پیش بردحاکمیت ارتجاع نیستند،کمیته های سازمانده قدرت خلق درمناطقی که مقامات سیاسی وفئودالی کهنه بیرون رانده شده اندولی نیروهای مسلح دشمن کماکان عمل می کنند. این اشکال متفاوت انعکاس ناموزونی دررشد مناطق پایگاه انقلابی است.

علاوه بر جبهه های چریکی درکوههای مرکزی ،جبهه های دیگری درسواحل جنوب غربی آریکوپیا Arecipa وجنگلهای کوهستانی شرق "کمان جنگلی" درامتداد رودخانه هوالاگا Huallaga شروع برشد کرده اند. مناطق جنگلی کوهستانی ،جائی که محصول اصلیش کوکا است ،دهقانان از یك طرف درگیرجنگ علیه ملاکین هستندکه زمین آنها راازچنگشان بیرون می کنندوسوداگران مواد مخدرکه محصولات آنان را بسرقت می برندوازطرف دیگر علیه UMOPAR "پلیس مواد مخدر" ایالات متحده آمریکا که اغلب با سوداگران موادمخدرهمکاری می کنند ولی همیشه سعی در ارعاب دهقانان دارند.

گزارشات دیگری نیزدردست است که ازتحکیم ارتباط ح.ك.پ را با معدنچیان (که یك بخش مهم ازکارگران صنعتی پرو هستند)حکایت می کند. وزیر معادن وانرژی ادعا کردکه درماه مارس،ح.ك.پ درطول یك اعتصاب هفده هزار نفری کارگران درمعدن دولتی سنترومین Centromin دراستان پاسکو آنهارا در برخوردهای مسلحانه رهبری کرده است.سه هزار اعتصابی به همراه زنان وفرزاندانشان برای اعلام شرایط اعتصابیون وکسب حمایت برای مطالباتشان مبنی بردستمزدبالاتر، یك "راهپیمائی جانبازی" راسازمان دادند.

آلن گارسیا رئیس جمهور پرو در فوریه اعلام کردکه "سندرولومینوزومرتکب یك اشتباه استراتژیك شده" ودر ادامه تأیید کردکه ح.ك.پ در پنج استان

مرکزی واستانهای کوهستانی شمال منتقر گشته است او گفت "اکر دامنهٔ فعالیت آنها تا آندیان ترابزـ استانی در جنوب و جنوب مرکزی کوههای آند ـ "گسترش پیدا کرده بود،مابامشکلات بزرگتروجدیتری روبرو می شدیم و شایدتخریب وخرابکاری پیروزیهای حادتری کسب می کرد... حالا خیلی دیر است."

کارسیا زمانی مفت ومجانی‌به اندرز- گوئی برخاست که ح.ك.پ در حال انجام حملات چشمگیری در سراسر پرو بوه‌ظاهراً فعالیت حزب به منطقه کوهستانی مرکزی محدود نشده بود وحتی بهنگام سخنرانی کارسیا بمبی ساختمان بانك نزدیك محل سخنرانی را زیر و رو کرد،وتلاش وی جهت براه انداختن جشنی خیابانی بمناسبت تأسیس حزبش در تروخیلو Trojillo را مختل ساخت(تروخیلوشهری ساحلی‌درشمال پرو است که بعنوان پایگاه اصلی قدرت حزب حاکم APRA محسوب می شود)همزمان با این،درلیما دو دفتر حزبی دیگر وشش سفارت مورد حمله قرار گرفت ، کارسیا مجبور به اعلام وتداوم وضعیت اضطراری درلیما شده بودوحزب اوبناچاردرنخستین قدم درتروخیلو قصد قدرت نمائی داشت. بدنبال یکسری تعرضات به ساختمانهای دولتی مقررات حکومت نظامی بین ساعات یك تا پنج بعد ازنیمه شب بابه خیابان آوردن تانك ها به اجرا گذاشته شد.طی سه ماه نخستین اجرای مقررات حکومت نظامی که ازفوریه آغاز گشته بود،ارتش ۲۸۱۱۱ نفر رابازداشت کردوچهار نفر را درجریان گشت های شبانه به قتل رساند .

چند روزبعداز رجزخوانی کارسیا، یك خیزش توده ای دهقانی تحت رهبری ح.ك.پ درست درمنطقه ای که کارسیا آن را غیرممکن می خواند،شروع شد ـ در استان جنوبی پونو . این استان باوسعتی معادل خاك بلژیك دربلندیهای آند (۳۶۰۰ متری) هم مرزبادریاچه تی تی کاك ، وکشورهای بولیوی وشیلی قرار گرفته است. استان پونو Puno تاریخچه ای مهم از مبارزات دهقانی ،بخصوص مبارزات سال ـ های ۱۹۶۰ راپشت سر دارد.رژیم نظامی که درسالهای ۱۹۶۰ بقدرت رسید و خــود را "انقلابی"می خواند،اقدام به یك "رفرم ارضی" کردکه بخشی از بزرگترین املاك فئودالی ورمه های وسیع آن رابه "تعاونیهای دولتی که توسط تنی چندازدهقانان ثروتمند (اغلب همان مقامات فئودالی سابق ـ با فرز ندانشان) اداره می شدند،واگذارکرد. واین درحالی بودکه اکثریت قریب به اتفاق دهقانان کاملاً یا اساساً بی زمین ماندند. این "تعاونیها" یك پایهٔ مهم اجتماعی برای احزاب گوناگون رفرمیست ورویزیونیست که تا این اواخر نقش غالب در زندگی سیاسی منطقه بازی می کردند،محسوب می- گشت.

گزارشهای مطبوعاتی از هفت تعرض چشمگیر تحت رهبری چریکها به تعاونیهای پونو درماههای فوریه ومارس خبر می دهند، بنابرگزارشی "ح.ك.پ متضمن تبدیل پونو به یك آیاکوچوی دیگر" گردیده ،یعنی تبدیل به استانی که تاکنون عمده ترین پایگاه انقلاب بوده است.دهقانان پونوئی درحال بدست گرفتن سلاح ومصادرهٔ املاك درابعادی وسیع هستند.دریك مورددهقانان فقیر بطور خودجوش به ساختمان اداری یك "تعاونی "بزرگ حمله کرده و آنراسوزاندند وزمین راتصاحب نمودند.درجائی دیگر ،بعد ازآنکه چریکهای ا.ج.خ یك مزرعه اربابی را مورد حمله قرار داده وسوزاندندوآنجارا پشت سر گذاشتند،فردا ،بهنگام طلوع خورشید،بربالای یك گذرگاه کوهستانی با دهقانان چشم انتظار دهکدهٔ مجاورروبرو شدند که می خواستندچریکها به دهکده آنها هم بیایند.اگرچریکها به یك دهکده‌نیایند دهقانان بادل نگرانی می پرسند،"رفقا کجا هستند؟"

بعد از آنکه فرماندار یك ناحیه در فوریه به ضرب گلوله کشته شد،سایرمقامات محلی شروع به استعفا دادن نمودند.آنها همراه با تجار بزرگ همگی با هم شروع به ترك استان کردند،یعنی نه فقطازمناطق روستائی خارج شدندبلکه آرزانگارو Azan-garo که بزرگترین شهر درناحیه مرکزی استان می باشد،رانیز ترك گفتند. بنابر گزارشی ح.ك.پ لیست ۱۵ تن ازمقامات و تجار بلند پایه رادراین استان انتشار داده وبه آنها اخطار کرده بود که‌درصورت عدم ترك فوری شهر آنهارا خواهندکشت. مطبوعات ازقول مقامات پلیس نقل می‌کنند که آنهاازقلت وپراکندگی نیروهایشان در چهل پاسگاه پلیس دراطراف این استان گله مندند.تاکنون هنوز ارتش را به پونو اعزام نکرده اند(اگرچه چنین اقدامی اخیراً مد نظر قرار گرفته)یکی‌از دلایل این امر ،مشکلات بیشتری است که چنین حرکتی در راه تمرکز نیروهای ارتش درناحیه مرکزی کوهستانی (یعنی کاری که تاکنون‌بدپیش‌رفته) ودر رأس همه درآیاکوچو ایجاد می کند.البته اخیراً مسئله اعزام ارتش به پونو نیز موردتوجه مقامات قرار گرفته است .ورود ارتش به پونو انبسوه تضادهای سیاسی را وخیم تر خواهد ساخت.

آنچه در افق مبارزات پونو نمودار گشته است،یعنی حملات ویرانگربه مالکین ارضی وپلیس ،بیرون راندن آتوریته کهن، برانگیختن دهقانان درابعاد توده ای وساز ـ ماندهی آنهادرنیروهای مسلح انقلابی،تصویر روزهای آغازین برپائی قدرت سیاسی انقلابی در آیاکوچو در۶ سال پیش را به نمایش گذارده است. اگر ورود نیروهای ارتش منظم به درگیریها درسال ۱۹۸۲ و ترقی کمی وکیفی قدرت آتش ارتجاع ، توانست بعضی ضایعات را به انقلاب تحمیل نماید،وقایع اخیرنمایانگر تعمیق انقلاب دردیگر نقاط کشور(حتی درمناطق مهمی که دولت قبلا موفق به بازپس گرفتنشان شده بود)می باشد.

پـرو درحال حاضر درجبهه های بسیاری دستخوش یك خیزش توده ای است، این خیزش درمناطق گوناگون روستائی و درمیان بخشهائی از دهقانان ،دربین کارگر- ـ ان مزارع ساحلی وزمینهای وسیع کشت نیشکر جریان دارد.اخیراً کارگران این مزارع شاهراه اصلی شمال ـ جنوب را تصرف کردند،وکارگران شهری وبخشهای تخصصی نیز اعتصابات وراهپیمائیهای‌مهمی را براه انداختند.درچنین اوضاعی است‌که ح.ك.پ می کوشدتا"سه سلاح جادوئی" انقلاب را مستحکم نماید:حزب ،ارتش انقلابی،واشکال انقلابی نوینی از قدرت سیاسی مشترك طبقات انقلابی . Andean Trapeze "ذوزنقه کوهستانی آند" بخاطر میلیونها سکنهٔ دهقانی اش کلیدی‌بر دروازه های آینده پرو است .دولت کارسیا درسخنرانیهای خود اهمیت بسیاری برای آن قائل شده،وبااختصاص دادن بودجه جهت ساختمان درمانگاه وسد،وگلوله های شکرآلود دیگرقصدجذب یاخنثی نگاهداشتن برخی از اقشار دهقانی این منطقه رادارد، کارسیابه تازگی وعدهٔ پیشبرد و اجرای اصلاحات ارضی را نیز به پیش گذارده است.این درحالی است که دهقانان خود زمینها رادروسعت هزاران هکتار بچنگ آورده وقدرت سیاسی انقلابی راپایه- گذاری می نمایند،ودولت تاکنون حتی یك اینچ زمین هم تقسیم نکرده است. ●

جهانی برای فتح ۱۳۶۵/۶

طنین بانگ حمایت از جنگ خلق در تمام قاره‌ها



یك كاردستی اززندان لوریگانچو

جنگ خلق که توسط حزب کمونیست پرو به پیش برده میشود درتمامی قاره‌ها طنین افکن شده است. یك كارزار مصمم بین المللی، حمایت از آن راسازمان داده وهمه گیر نمود، که این کارخودبه تغییر شرایط سیاسی دربسیاری کشورهاکمك کرده است.

کارزارجهانی حمایت ازجنگ خلق درپرو دهها گردهمائی عمومی گسترده وسایر اشکال جلسات ومباحثات رادرپایتختها و دیگر شهرهای جهان ترتیب داد. گزارشها حاکی ازفعالیتهائی دراطریش، بنگلادش انگلستان، کلمبیا، دانمارك، دومینیکن، فرانسه، هلند، هند، ایتالیا، کردستان، اسپانیا سوئد، سوئیس، آمریکاوآلمان غربی‌باشند.

صفت متهورانه انقلابی آن حتی از گسترهٔ جغرافیائی این کارزار برجسته‌تر بود. کارزاری به حمایت ازیك جنگ انقلابی به رهبری حزب کمونیست پرو بمثابه یك بخش آگاه وپرافتخار مبارزه بین المللی برای تسویه حساب باتمامی امپریالیستها ومرتجعین وساختن جهانی عاری ازطبقات. درسالهای اخیر، کار زار بین المللی دیگری به ماننداین کار زار وجودنداشته است.

این گردهمائیها یك گزارش مشترك داشت: "جمعبندی ازپنج سال جنگ خلق درپرو وشرایط سیاسی جاری"، که توسط یك رفیق پروئی ساکن خارج کشور که از نزدیك اوضاع رادنبال می کندتهیه شده ودراکثر شهرها بوسیله خودوی نیز ارائه می گردید. رفیق مذبور نمایش اسلاید گسترده ای نیزدراین رابطه تهیه نمود. مضافاً اینکه، نمایشگاه کوچکی از هنر و پوسترهای انقلابی ازپرو که بسیاری از آنها کارخود زندانیان انقلابی جنگ خلق بود، برگزارشد. قطعه ای که بدون شك بیشتر ازهمه موردتوجه واقع گردید یك قالیچهٔ بزرگ بارنگ آمیزی زیباوپیچیده بودکه درتجلیل ازپیدایش ج.ا.ا. در۱۹۸۴، توسط زندانیان انقلابی زندان جزیرهٔ فرونتون درلیما برای کمیتهٔ ج.ا.ا. بافته شد. (حزب کمونیست پرو حزب شرکت کننده درج.ا.ا. است). یك نوارموسیقی انقلابی نیز که در زندان زنان کالائو پرشده بود، روح ومحتوی انقلاب پرو را بر گردهمائیها القاء می نمود.

فعالیتهادربنگلادش بویژه، نمونهٔ موفقیت آمیز ازپیشبردکارمخفی وعلنی بودندکه یك عنصرمهم کارزار بود.

گزارش کارزار درآنجا حکایت از این می کندکه" مردم بنگلادش اطلاعات

اندکی درمورد پرو دارند ـ کشوری در نیمکرهٔ دیگر ،حتی محافل روشنفکری مترقی چپ این کشور نیز از آشنائی اندکی باقیام مسلحانهٔ توده ای عظیم و جنگ پیش رونده خلق تحت رهبری حزب کمونیست پرو برخوردارند.درطول سال گذشته ،"جهانی برای فتح " اطلاعاتی را در مورد جنگ عظیم خلق درپرو بمیان روشنفکران برد..... ورسانه های اطلاعاتی قانونی کشور تاکنون تقریباً هیچ گزارشی دربارهٔ جنگ خلق منتشر نساخته اند،حتی افتراهای امپریالیسم نسبت به واقعیات درپرو به کشور مانرسیده بود.امپریا ـ لیستها ومرتجعین تاکتیک سکوت رادرقبال انقلاب پرو برگزیدند."

گزارشهای حزب پرولتری پوروبابنگلا P.B.S.P وحزب کمونیست بنگلادش B.S.D-ML (احزاب شرکت کننده در ج.ا.ا.که زیرزمینی هستند)نشان می دهند که چگونه آنها "مشترکاً چندهزار اعلامیه رادرنواحی مختلف شهری وروستائی وبویژه میان کارگران ،دهقانان ،دانشجویان و روشنفکران توزیع کردند.دربعضی نقاط آنهابوسیله پوستر،شعارنویسی وغیره تبلیغ رابه پیش بردند.همراه بااین فعالیتها حزب پرولتری پوروبابنگلا یك اعلامیهٔ جداگانه منتشر ساخت ودرمناطق روستائی بویژه درمیان دهقانان مناطقی که مبارزه مسلحانه درجریان است پخش نمود.مردم این مناطق تحت تأثیر پیشروی قهرمانانه جنگ خلق درپرو به چشم انداز مبارزات مسلحانهٔ انقلابی خویش امیدوارترشده اند. "..... حماسهٔ شکوهمندجنگ خلق درپرو موجی ازاشتیاق والهام را درمیان صفوف مابوجود آورده است ....." (ازگزارش P.B.S.P) . " شورای همبستگی توده ای جهانی " مشتمل برکارگران، دانشجویان وسازمانهای فرهنگی مترقی وچپ،سمینارهاوگردهمائیهای عمومی توده ای رادرچهار شهر بنگلادش برپاکرد، بطور متوسط ۴۰۰ ـ ۵۰۰ نفر درهرکدام شرکت نمودند. سه فقره ازاین گردهمائیها درمحوطهٔ دانشگاه برگزارگردیدکه دانش ـ آموزان دبیرستانها ودانشجویان دانشگاه محلی وهمچنین سایر نیروها رادربرگرفت، ویك گردهمائی درستاد اصلی یك اتحادیه برپاشدکه اساساً از کارگران صنعتی و دانشجویان تشکیل گردیدکه ازمسافات دور برای شرکت درآن وحمایت جنگ خلق وج.ا.ا. آمده بودند.درسالن این اتحادیه، نمایشگاه هنری "تماشاگران بسیاری رااز بام تا شام بخودجلب نمود."

"علیرغم وجودموانع برسر راه کارزار پرو ـ کارزاری که درمجموع موضوع ناآشنا وجدیدی بود... (واینکه) تعداد بسیاری میهن پرست،صادق و روشنفکر بوسیله رویزیونیسم دن سیائوپینگی به کجراه هدایت می شوند،با این وجود ، همین بخش از مردم بودندکه درمقابل کار ـ زار واکنش نشان دادند.....درشهر ناگپور ،واحدمحلی یك جبههٔ دانشجوئی "حزب سیاسی سوسیال دمکرات"طرفدار مسکو باهمکاری فعالانه در"حمایت ازجنگ خلق درپرو " سازمان باصطلاح مادر رابه مبارزه طلبید.....بعضی ازعوامل رویز ـ یونیست طرفدار مسکو وهواداردن سیائو ـ پین به عبث کوشیدندکه درگردهمائی دانشگاه "راج شاهی " اختلال بوجودآورند. آنها سئوالات مزخرفی مطرح میکردند،از قبیل" چه کس گفته که حزب کنونی چین رویزیونیست است"."و"با آمار وارقام نشان دهید که شوروی یك کشور سوسیال امپریالیستی است"..اما سخنرانان باارائه فاکت وسندصحیح آنان راخلع سلاح کردند.وقتی که رویزیونیستها دمشان را روی کولشان نهادندورفتند،مستمعین، مجریان برنامه راتشویق نموده وبرای شنیدن درمورد اندیشهٔ مائوتسه دون وجنگ خلق درپرو علاقمندی بیشتر نشان دادند. دراین رابطه بایدمتذکرشد که چپ ومائو ـ ئیسم انقلابی ازنفوذ قابل توجهی دراین بخش ازکشور برخوردار بود اما ازآنجا که افراد درگیر دراین جنبش به منجلاب رویزیونیسم دن سیائوپینگی درغلطیدند، آن نفوذ ازدست رفت.اخیراً سیاست و فعالیتهای انقلابی درمنطقه درحال نیرومندتر شدن هستند.

گردهمائی دانشگاه داکا بریاست یك روشنفکر معروف ،استادورئیس بازنشستهٔ یك دپارتمان دانشگاه ،برگزار گردید. وی اظهار داشت :"ما از جنگ خلق درپرو حمایت می کنیم زیرا به ضرورت جنبش انقلابی مشابه ای درکشورمان واقفیم". (به نقل ازگزارش B.S.D-ML) .این گردهمائی درمحوطهٔ چمن دانشگاه توسط ۹ سازمان گوناگون ازجمله چندگروه کارگری ودهقانی علاوه بردانشجوئی ودیگر اساتید برجسته ،برگزارگردید.

درآمریکا،کمیتهٔ حمایت ازانقلاب پرو گردهمائیهای توده ای رادرپنج شهر ترتیب دادکه درمجموع حدود ۱۰۰۰ نفراز نیروهای سیاسی فعال،طبقات میانه ونیز عده ای ازمیان اقشار پائینی توده ها (منجمله عده بسیاری ازتوده های اسپانیائی زبان مکزیك وآمریکای مرکزی) درآنها شر ـ کت جستند. این برنامه‌ها عمدتاً" درشهر سیاه پوست نشین وپرولتری ریچموند،و در محله مردم آمریکای مرکزی درسانفرانسیسکو ـ که فعالیت سیاسی گسترده ای آنجا جریان دارد،برگزار گردید.(یك جلسه کوچکتر نیز درشهر مجاور بنام "واتسون ویل"برپا شدکه کارگران اعتصابی کنسروسازی و سایر کارگران رادربرگرفت).سایر محلهای گردهمائی عبارتند از:درمحلهٔ مهاجر نشینان درلوس آنجلس،درسن دیاگو درمجاورت مرز مکزیك ، در دانشگاه میشیگان ،درنیویورك سیتی که هائیتی ها بحثی بزبان فرانسه داشتندومضافاً"یك گردهمائی بزرگ بزبان انگلیسی ـ اسپانیائی که طیف وسیعی را ازطبقات و ملیتهای مختلف بخودجلب نمود.

درمجموع حدود ۲۰۰۰ هزارنفردر برنامه های اروپا شرکت جستند.برنامه برگزار شده درپاریس قابل ذکرترین بود.دراین برنامه بیش ۴۰۰ نفر ازملیتها ودرسنین گوناگون حضور یافتند،منجمله بسیاری ایرانی،آمریکای لاتینی،آفریقائی، یك دسته ۶۰نفری کارگران ترك ،مضاف بر رقم قابل توجهی فرانسوی (باتوجه به شرایط سیاسی جاری فرانسه).بعقیده بسیاری پاریس سالها بود که اینچنین برنامه واقعاً" انقلابی بخودندیده ومارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشهٔ مائوتسه دون نیز از این چنین رقم مستمعین برخوردارنبوده است.

درپاریس،درکشورهای اسکاندیناوی ودریك سری ازشهرهای آلمان غربی و سایر نقاط اروپای غربی ،احساس خاصی درمحفلهای سیاسی بچشم خوردمبنی براینکه "مائوئیستها برگشته اند"وازحالا باید بحسابشان آورد.درعین حال ،بخاطر اعتباری که جنگ خلق پرو درمیان مردم انقلابی اندیش درگسترده ترین مفهوم کسب کرده است ،سایر نیروهای سیاسی نیز برای شرکت درکارزار وسازماندهی آن قدم پیش نهادند،منجمله عناصر آنارشیست، بانفوذ درمیان جوانان انقلابی اندیش که ازمارکسیست ـ لنینیست ـ اندیشهٔ مائوتسه دون بریده اند. خصلت انقلابی کارزار وشیوهٔ اتخاذ شده جهت نیل به وحدت (برپایه حمایت ازجنگ تحت رهبری حزب کمونیست پرو،بجای صرفاً"حمایت ازحقوق بشر"ویاتوافق برخط



گردهم آئی توده ای درحمایت از جنگ خلق در پرو،دانشگاه داکا(بنگلادش)

مشی کلی حزب کمونیست پرو و یا جنبش انقلابی انترناسیونالیستی)شرکت آنان را تسهیل نموده بود.

بخاطراین دلایل ،بسیاری ازاین گردهمائی هانسبت به موارد اخیرازشرکت‌کنندهٔ بسیار وسیعتری برخوردار بودند. بسیاری ازجلسات بحث وپرسش وپاسخ طولانی وزنده بوده وبگردسئوالاتی ازاین قبیل متمرکزشدند :آیاوجود یک حزب انقلابی لازم یامطلوب است ،ماهیت ونقش جبههٔ واحدچیست ،راه انقلاب درکشورهای تحت سلطه کدامست وچگونه ازراه انقلاب درکشورهای امپریالیستی متفاوت است ، رویزیونیسم چیست وآیاجانبداری ازمائوتسه دون می تواند یک خط تمایز میان مارکسیسم ورویزیونیسم باشد.عده ای نیز از آنچه که "کیش شخصیت"می خوانند انتقادنمودندوسئوالات خاصی نیز دررابطه باخط مشی وتجربه حزب کمونیست پرو مطرح گردیدند.

یک عنصر مهم دربسیاری از این کشورهانقشی بودکه گروه های کوچک مهاجرین انقلابی ،بویژه پرولترهای ترک، ایفاء نمودند.این نیروها اگربوسیله یک خط انقلابی رهبری شوند،غالباً قادرندکه هم سایر توده های مهاجر رابحرکت وادارند وهم انقلابیون اروپائی - منجمله جوانان و کهنه کارانی که وقتی به سن شصت سالگی می رسنداحساس تنهائی می کنند - رانیز بفعالیت درآورند.این چنین ترکیب پر-ظرفیتی گواهی است برپتانسیل یک خط انقلابی روشن دراینگونه کشورها،وهمچنین نشان می دهدکه نفوذ و تأثیر حوادث در جاهای دیگر(دراین موردخاص ،همانندجنگ خلق درپرو)بامضمون سیاسی وایدئولوژیک خاص خود،علاوه برآموزشی که نیروهای مهاجر بربستر جنبشهای سیاسی درکشورهای خویش حاصل نموده اند،وبرخاست موج انقلاب درجهان بطورکل)می تواندبه یک عامل درونی نیرومنددرمیان اقشارمعینی ازجامعه اروپای غربی منجر گردد.

کارزاردرجمهوری دومینیکن،گردهمائی‌های کوچک امابخوبی سازمانیافته ومخفی بهمراه توزیع بسیار گسترده مقاله ای دربارهٔ پروکه تجدید چاپی بوداز جهانی برای فتح)وپخش وسیع اعلامیه ونصب پوستر را دربر گرفت.گزارش شده است که هیچ فعال سیاسی ای در دومینیکن از این کارزار بی خبرنماند.بدین طریق این کارزار تأثیری جانبخش وبرجسته داشت - در وضعیتی که حکومت بی ثبات است ، طغیانهای توده ای تکرار می شوند،وبحران سیاسی شدیدی درمیان چپ قانونی که سیاستهای انتخاباتیش درجنبش سیاسی دومینیکن برتری یافته،بروزکرده است. وضعیت انقلابی درکشور همسایه یعنی هائیتی نیزبه بالا گرفتن جوّی که این کارزار درآن براه افتاده بودکمک نمود وبرجدی بودن مباحثه میان انقلابیون هائیتی ودومینیکن بر سر تجربه پرو جهت حل مسائل مبرم ،افزود.

درکلمبیا - جائیکه رویزیونیستهای شوروی وسایر نیروهای سیاسی ارتشهای بزرگی تدارک دیده اند،و دولت ونیروهای هوادار شوروی برای کسب امتیاز در یک مسیر ارتجاعی "متارکه جنگ وآغاز فضای دمکراتیک"مسابقه گذاشته اند - این کارزار،خط مشی حزب کمونیست پرو،وخط سیاسی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به مباحثات مهمی برسرماهیت جنگ خلق دربرابرسایر اشکال مبارزه مسلحانه ای که درکلمبیا به رسوائی کشیده شده اند،وبعلاوه برسرمسئله اتکاء بخود دربرابر وابستگی به کوبا یا شوروی جهت کسب اسلحه ،دامن زد.مسئله حزب وجبهه واحد،مبارزه میان دوخط مشی، رویزیونیسم وخودجنبش انقلابی انترناسیونالیستی دیگر مباحث این کارزار را تشکیل می دادند.یکسری جلسات کوچک و متوسط درچهار شهرمختلف ودریک مزرعه کشت موز برگزارگردید.درمزرعه،برنامه مخفی بود وبحث شدیدی درنیمه شب در زیر نور فانوس درمنطقه ای که نیروهای مسلح ارتجاع به گشت دائم مشغول بودند،در گرفت.

این کارزارکه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی آنرابنیان نهاد گامی مهم درپیشبردیک کارزار مشترک بین المللی بریک اساس انقلابی بود - این کارزاربه تعمیق وگسترش جنبش انقلابی آن کشورهائیکه نیروهای انقلابی آنهابر طبق راه انقلاب وشرایط مختلف آنکشورها خودراجهت کسب قدرت سیاسی به نیروی تفنگ آماده میسازند کمک کرد.این کارزار،درکشورهائیکه هم اکنون اینچنین مبارزهٔ مسلحانه انقلابی از واقعیت برخوردار است ،نیزنقش ایفاء نمود.

این کارزار،نتیجتاًبردشمن نیز اثراتی برجای نهاد.یکسری داستانهای وحشتناک ورنگ وروباخته اماشریرانه مبنی بروجودارتباطهایی میان این کارزار وکشور لیبی درمطبوعات آلمانغربی وفرانسه وبخصوص درمطبوعات پرو منتشرگردیدند (وسپس درجاهای دیگرنیزبعنوان "مدارک مسجل"تجدیدچاپ شدندکه دلیل درستی آنها همانا بچاپ رسیدنشان در روزنامه-ها بود).رسانه های امپریالیستی که برای مدت طولانی جنگ خلق پرو رابایکوت کرده اند،نمی توانند آنرا"ایزوله شده"در جهان ویادرپرو بحساب بیاورند،ودیگر بسادگی نمی توانندمانندگذشته درباره ماهیت آن دروغ ببافند.چراکه این دور اخیردروغهاکه بسوی کارزاربین المللی حمایت ازجنگ خلق پرو معطوف گردیده، هم نشاندهنده درجه موفق بودن این کارزار بوده وازسوی دیگر این واقعیت را آشکار می سازدکه این کارزار یک عرصه مبارزه طبقاتی بسیار شدید بوده وبیش ازپیش نیز خواهد بود.

کارزار جهانی

به پیش در مسیر ترسیم‌شده توسط مائوتسه دون!

بیست سال پیش مائوتسه دون آتش انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریائی رابرافروخت. همانگونه که بیانیهٔ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مطرح می کند:

"انقلاب فرهنگی پیشروترین تجربه دیکتاتوری پرولتاریاوانقلابی کردن جامعه را نمایندگی می کند. برای اولین بارکارگران وسایرعناصرانقلابی بادرك روشنی ازماهیت مبارزه طبقاتی تحت سوسیالیسم مسلح شدند.... پیروزی های بزرگ درطول انقلاب فرهنگی، که جلوی احیاء سرمایه داری درچین رابمدت یك دهه گرفت، به تغییرات سوسیالیستی عظیمی درزمینه تعلیم وتربیت، فرهنگ وهنر، پژوهش علمی و دیگرعناصر روبنا دست یافت.... انقلاب فرهنگی بمثابه بخشی ازمبارزه بین المللی پرولتاریابه پیش برده شد و زمین تمرینی درانترناسیونالیسم پرولتری بود....

"انقلاب فرهنگی شاهدزندهٔ حیاتی بودن مارکسیسم ـ لنینیسم بود و نشان داد که انقلاب پرولتاریائی مانندهیچکدام ازانقلابات قبلی که فقط می توانستندمنجربه تعویض یك سیستم استثماری باسیستم استثماری دیگرشوند، نمی باشد. انقلاب فرهنگی منبع الهامبخش عظیمی برای انقلابیون همهٔ کشورهابود. بنابه همین دلایل انقلاب فرهنگی و مائوتسه دون دشمنی همیشگی وشیطانی تمامی مرتجعین و رویزیونیستهارابرانگیختند و دقیقاً به همین دلایل انقلاب فرهنگی بخش لاینجزائی ازمیراث انقلابی جنبش بین المللی کمونیستی می باشد."

و بهمین دلایل است که جنبش انقلابی انترناسیونالیستی برآن شده که بمناسبت بیستمین سالگردشلیك نخستین توپ های انقلاب فرهنگی، یك کارزارمشترك بین المللی باشعار" به پیش درمسیرترسیم شده توسط مائوتسه دون!" آغازکند.

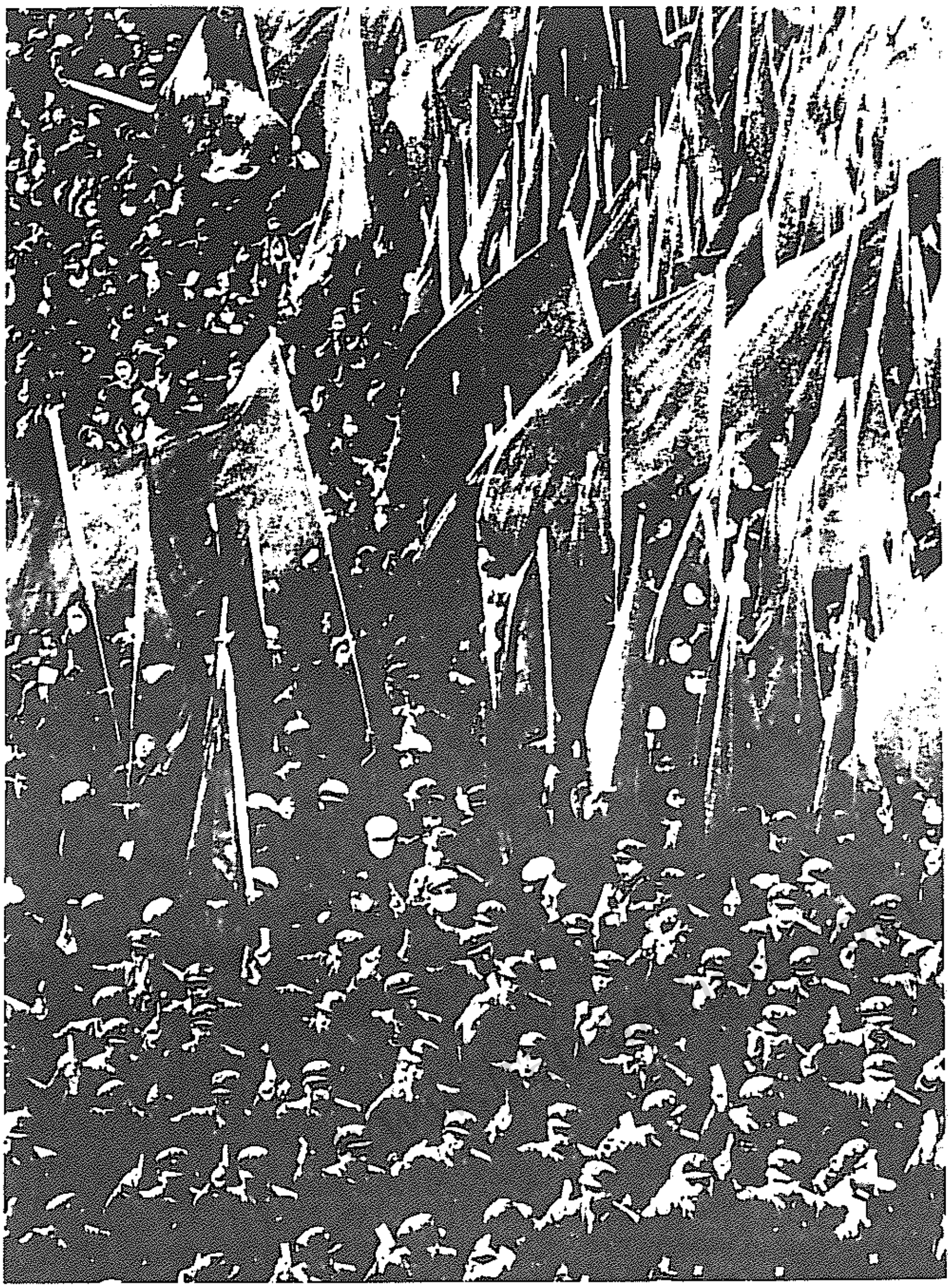
درضمن مافراموش نمی کنیم که دهسال ازمرگ آموزگار و رهبرکبیرمان مائوتسه دون می گذرد و درست پس ازاین واقعه بودکه رهروان راه سرمایه داری درچین دست به کودتائی سبعانه زده و به احیای سرمایه داری پرداختند.

نبردباحاکمان رویزیونیست امروزین چین کماکان ازوظایف کمونیستهای اصیل انقلابی است. کارزاری که درپیش است بایدمناسبتی شود برای افشاء هرچه بیشتر و محکومیت قاطعانه تر این غاصبین و فرصتی برای رد دروغها و اراجیفی که عموماً علیه مائوتسه دون و انقلاب فرهنگی بکار می رود.

ولی مهمترازهمه، این کارزارمی بایدفرصت دیگری شودبرای نشرآموزشهای مائوتسه دون دروسیعترین سطح ممکن. اینك که مبارزه انقلابی اوجی دوباره می گیرد، دمیدن مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه دون دراین مبارزات و فروزان ساختن آنها، اهمیتی فزون می یابد.

آنانکه فتوحات شورانگیزانقلاب فرهنگی رابیاد دارند ونمونهٔ ساختمان یك جامعه نوین درچین الهام بخششان بوده، نبایدفراموش کنندکه نسل نوین انقلابیونی که قدم بصحنه می گذارد، دراین تجربه شریك نبوده است. تبدیل میراث مائوتسه دون وانقلاب فرهنگی به مالکیت مشترك تمام آنان که درراه ازهم دریدن زنجیرهای ستم واستثمار می کوشند امری حیاتی است.

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، همراه باسایرنیروهای مائوئیست، بایداین



کارزار راباتوانمندی در سراسرجهان برگذارکند. این کارزاربابد کارزارمحکومیت رویزیونیسم و درعین حال کارزاربرافراشته داشتن دستاوردهای عظیم رهبری مائوتسه-دون باشد. این کارزاربایدنمونهٔ زندهٔ انترناسیونالیسم پرولتری بوده ودراشکال چند-گانهٔ فعالیت، به بهترین شکل منعکس کنندهٔ توانائی کمونیستهای واقعی دراعمال دانش انقلابی درشرایط مشخص کشورهای مختلف باشد.

این کارزاربایدهم تجلیلی ازپیروزیها و دستاوردهاباشد و هم اعلام مجدداستفاده ازسلاحی که مائوتسه دون برایمان به ارث گذاشته است: سلاحی برای شکست دادن امپریالیسم وارتجاع وپیشروی درجادهٔ مائو بسوی جهان کمونیستی.

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

---

* تمام آنانکه بالزوم برگذاری این کارزارموافقند بشرکت فعالانه دعوت می شوند. برای اینکاربایدمستقیمابااحزاب وسازمانهای درون ج.ا.ا تماس گرفته شود. و هرکجا که این امکان موجودنیست بادفتراطلاعاتی ج.ا.ا به آدرس زیرتماس بگیرید:

BCM RIM, LONDON WC1N3XX

ENGLAND

گزیده‌هائی از

سخنرانی ارائه شده در کارزار جهانی

پنج سال جنگ خلق

نوشتهٔ زیر گزیده‌هائی از سخنرانی مرکزی ارائه شده در میتینگ هائی است که درسراسر جهان بمثابه بخشی ازکارزارجهانی حمایت ازجنگ خلق درپرو برگذارشد . این سخنرانی توسط یکی ازافراد پروئی مقیم خارج که وقایع پرورا ازنزدیك دنبال میکند تهیه گشته است . ـج.ب.ف.

جمعبندی ازپنج سال جنگ خلق در پرو و اوضاع سیاسی‌جاری

بخش اول: خلاصه ای ازپنج سال جنگ خلق

رفقای عزیز ،

مابرنامهٔ خودرابانقل قولی ازصدر مائوتسه دون آغاز می کنیم :" کسب قدرت توسط نیروی مسلح،وحل مسائل از طریق جنگ ،وظیفهٔ مرکزی وعالی ترین شکل انقلاب می باشد. این اصل جهانشمول مارکسیست ـ لنینیستی برای انقلاب چین وهمهٔ کشورها کاربرد دارد."

صدر مائو بما می آموزدکه تنها یك راه برای کسب قدرت سیاسی وجوددارد: قهر انقلابی. تئوری کسب قدرت سیاسی ازطریق راه مسالمت آمیز،غلط،غیر عملی و رویزیونیستی است. انقلاب در واقع، سرنگونی یك طبقه توسط طبقهٔ دیگراست وطبقات کهنه مرکز قدرت سیاسی شان راحتیٰ در حادترین بحرانها،بامیل خود تفویض نمی کنند. تنها راه، روبیدن آنها از طریق جنگ انقلابی ،توسط نیروی مسلح انقلابی است. مابایداین اصل معتبر جهانشمول راهمیشه بخاطربسپاریم :

ما همچنین بایدیکی از آموزه های بزرگ مارکس رابیاد داشته باشیم :

"زمانیکه پرچم انقلاب برافراشته شد،دیگر نمی تواند پائین آورده شود."

این به این معنی است که مبارزات مسلحانه بایدسازمان داده شده وبر روی آن تاکیدشود. حزب کمونیست پرو بابپاداشتن جنگ خلق عزم کرده است که هرگز اسلحه اش راتارسیدن به کمونیسم به زمین نگذارد.

پروسهٔ تکامل یابندهٔ جنگ خلق در پرو

۵ سالی که ازجنگ خلق می گذرد ، خودحماسهٔ عظیمی است ،حماسه ای که در کشور ماتوسط مردم پرو وحزب کمونیست پرو، وتحت هدایت درفش شکست ناپذیر مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم ،اندیشهٔ راهنمای صدر گونزالو به پیش می رود.



نگاهی به زمینه های تاریخی این جنگ بیاندازیم :

حزب کمونیست پرو،به مثابهٔ یک حزب تراز نوین،برمبنای مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم ،اندیشهٔ راهنمای صدر گونزالو،در واقع همچون نه فقط یک ماشین سازماندهی کننده،بلکه یک ماشین جنگنده بازسازی شد. اگر این نمی شد،انقلاب کردن امری ناممکن می بود.بدون یک حزب، هیچ ستادانقلابی برای رهبری توده ها، برای کسب قدرت نمی تواندوجود داشته باشد.حزب ابزار اساسی انقلاب است، جنگنده استواری است که دوابزار دیگر، جبههٔ متحدومبارزه مسلحانه رارهبری می کند.

حزب کمونیست پرو که.در ۷ اکتبر ۱۹۲۸ توسط حوزه کارلوس ماریاتگی تأسیس شد،نمی توانست خودرابعنوان حزبی تراز نوین مستقر سازد،بی آنکه همانند هر حزب کمونیستی پروسهٔ تکامل وبلوغ را ازسر بگذراند.در دههٔ ۶۰ مارکسیم و رویزیونیسم دربعدجهانی مقابل یکدیگر ایستادندوبه مبارزه ای سخت بر-خاستند.این امر در درون حزب کمونیست پرو نیز انعکاس یافت ،تحت تأثیر خدمات صدر مائو بودکه حزب کمونیست پرو،ماریاتگی راباززیافت. درآنزمان، جنبش های توده ای عظیمی براه افتاده بودند:بین ژوئن ۱۹۶۳ تافوریه ۱۹۶۴ ،نیم میلیون دهقان بطور خودبخودی به مبارزه برای زمین دست زدند.کارگران و کارمندان ،ودانشجویان بی آنکه مرکز هماهنگ کننده ای درکارباشد،اعتصابی توده ای براه انداختندوتمامی این وقایع به پیشبردحرکتی انقلابی در درون حزب کمونیست پرو کمک نمود.

رویزیونیستهای درون حزب در سال ۱۹۶۴ از حزب اخراج شدند.وبعداز آن ، تنی چندازکمونیستها ،مبدل به جناحی در درون حزب گشتند. رفیق مائو می گوید: "خارج ازحزب ،احزاب دیگرودرون حزب گرایش های مختلف وجود دارند." او همچنان توضیح می دهدکه گروههای افراد میتوانندبه چپ ،میانه و راست تقسیم شوند.لنین می آموزد که یک فراکسیون، جمع کمونیستهایی است که برای بکار-بستن اصول کمونیستی به خالص ترین شیوهٔ ممکن ،مبارزه می کنند. رفیق گونزالو هم جناح سرخ را درون حزب به پیش بردو جناحها ی دیگر راکه حرکتشان روشن وآشکارنبود،درهم شکست.بنابراین، این جناح سرخ،درطی یک مبارزه طولانی به حزب مبدل شد.بازسازی حزب رامی توان به سه دوره تقسیم کرد:

بقیه درصفحهٔ ۷۰

کمیته ج.ا.ا به کارزار پرو درود می فرستد

متن زیر قطعنامه ای است ازسوی کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که در گردهمائیهای بیشماری که بعنوان بخشی ازکارزار جهانی حمایت ازجنگ خلق درپرو برگزار گردیده ،بگوش همگان رسید.

رفقاودوستان

جنگ خلقی که تحت رهبری حزب کمونیست پرو درجریان است مسلماً تنها جنگ انقلابی جهان امروز نبوده و تنها مبارزه شایان حمایت نیست ،اما این جنگ بارقه خیره کنندهٔ امیدی است که پتانسیل چرخشی جدیددرتاریخ بشریت رابنمایش گذاشته وشرایط را برای آن آماده می نماید. این سخنی تنها ازسرغرورمحقانه نیست .ماکاملاً حق داریم که ازحضور حزب کمونیست پرو درصفوف ج.ا.ا احساس غرور کنیم.ولی آنچه را گفتیم در درك ماازوقایع جاری دنیای امروز والزامات تغییرجهان کنونی ریشه دارد.

موقعیت جهان که ارزیابی فوق بر پایه آن قرار گرفته ،دربیانیه مصوبهٔ دومین کنفرانس بین المللی احزاب وسازمانهای مارکسیست ـ لنینیست در ۱۹۸۴، متشکله درجنبش انقلابی انترـ ناسیونالیستی ،تجزیه وتحلیل گردیده است:"تمام تضادهای اصلی سیستم جهان امپریالیستی بسرعت درحال حدت یابی هستند:تضاد بین قدرتهای مختلف امپرـ یالیستی ،تضادبین امپریالیسم وخلقهاوملل تحت ستم،وتضادبین بورژوازی وپرولتاریا درکشورهای امپریالیستی .تمام این تضادهایك منشاء مشترك درشیوه تولید سرمایه داری وتضاداساسی آن دارند. رقابت بین دوبلوك ،قدرتهای امپریاـ لیستی بسرکردگی آمریکا وشوروی اوضاع را بطرف جنگ خواهد بردمگر آنکه انقلاب مانع آن شود،واین رقابت وقایع جهان را شدیداتحت تأثیر خودقرار می دهد."

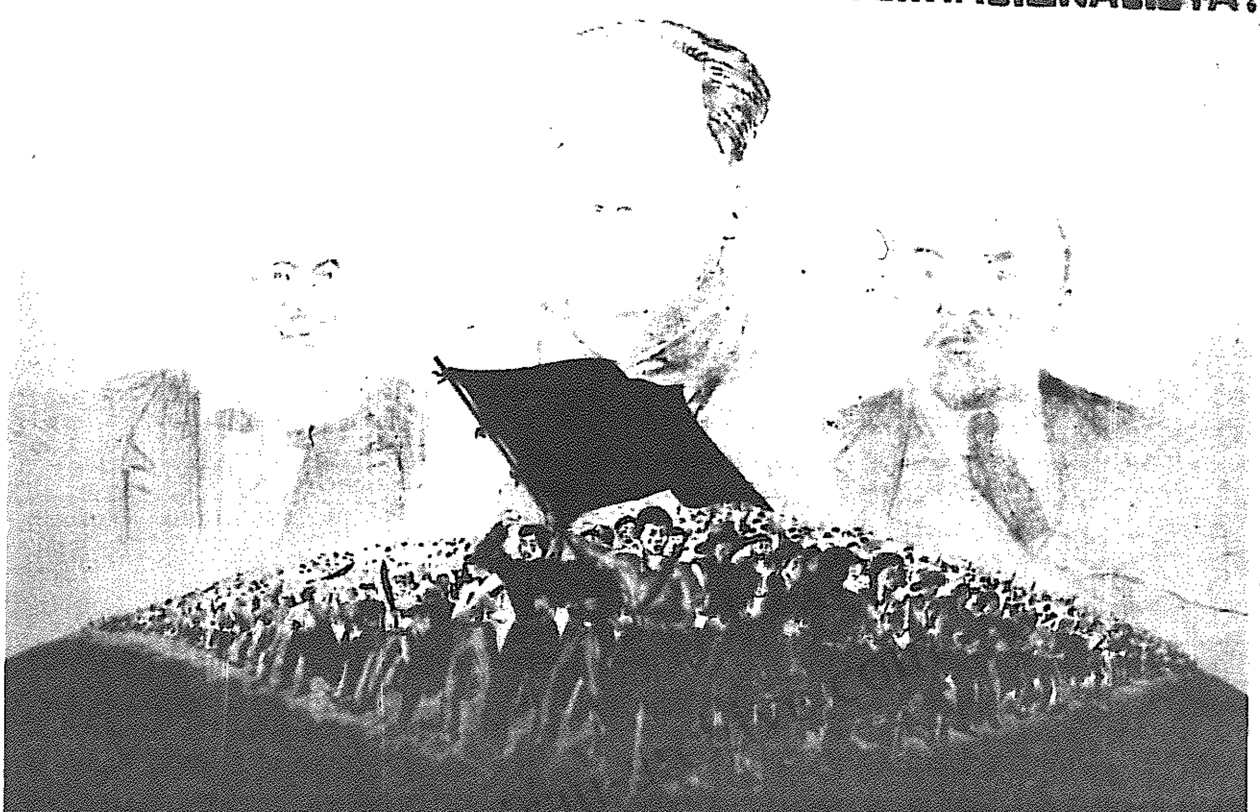
علیرغم حدت یابی این شرایط عینی ،"جنبش مارکسیست ـ لنینیستی کماکان مواجه بابحران جدی وعمیقی است که پس ازکودتای ارتجاعی چین ومتعاقب مرگ مائوتسه دون وخیانت انور خوجه به اوج خود رسید.لیکن علیرغم چنین عقب گردهائی مارکسیست ـ لنینیستهای واقعی در سراسرجهان هستند که از مبارزه برای کمونیسم دست نشسته اند."

بیانیه ج.ا.ا اهمیت ویژه ای برای جنگ خلق قائل شده،تحت هرشرایطی آنرا امری با اهمیت ارزیابی کرده ومورداستقبال قرار می دهد.بیانیه در بحبوحه نبرد،درفش مارکس،لنین ومائوتسه دون رابرافراشته وبدین ترتیب به تکامل وپیشرفت اعتبارانقلابی مارکسیسم خدمت کرده است،این متن به مثابه مانیفستی درخدمت به پرولتاریاوخلقهای تحت ستم جهان قرار دارد:مانیفستی مبنی براینکه کمونیسم دردستور روز است وبارديگر جنبش انقلابی درحال خیزش می باشد.جنگ خلق مورد نظر بیانیه ،قاطعانه باتمامی اشکال رویزیوـ نیسم مرزبندی نموده وباجسارت وشهامت می خواهدبی آنکه قیومت مرکبارهیچ امپریالیستی راپپذیردامر انقلاب رابه انجام رساند .هدف این جنگ ،سرنگونی کل امپریالیسم وارتجاع وپیشروی درسطح جهانی بسوی کمونیسم می باشد ـ چنین جنگی دردنیای امروز اهمیت بسیاریافته است.

گردهمائیهاوکارزارجهانی برای حمایت از جنگ خلق درپرو نیزبخشی ازاین امر نوین وبا اهمیت درجهان قلمداد میشود.با این کارزار انترناـ سیونالیسم پرولتری ـ وجنبش انقلابی انترناسیونالیستی ـ درواقع نیرومندتر، گسترده تر وسازمان یافته ترگشته وبه مثابه یك نیرو هرچه بیشتر مادیت یافته است .طی دورهٔ کارزار حمایت از انقلاب پرو که هر روز بیشترازگذشته مورد توجه مردم تحت ستم وهواخواه انقلاب تمامی جهان قرار گرفته ، جنبش ما فرصت های بسیاری جهت اتحاد برپایهٔ مارکسیسم ـ لنینیسم واندیشهٔ مائوتسه دون بادیگر نیروهای سیاسی درجریان مبارزه بدست آورد.

بیانیهٔ مصوبهٔ دومین کنفرانس ،

VIVA EL MOVIMIENTO REVOLUCIONARIO INTERNACIONALISTA!



یک کارهنری به امضاء "سنگردرخشان" نبرد در ال فرونتون "ژوئن ۱۹۸۶"

اتحاد اراده ودرك سیاسی راكه جنبش مابرآن پایه استوار است خاطرنشان می نماید. بیانیه دربرگیرنده تحلیلی از دومؤلفه انقلاب جهانی پرولتری ،وظایف گوناگون وراه انقلاب دركشورهای امپریالیستی وكشورهای تحت سلطه امپریالیسم می باشد.بیانیه اظهار می دارد ، "معمولا اینگونه است که انقلاب شکل جنگ انقلابی طولانی مدت که درآن نیروهای انقلابی قادرند نوعی منطقه آزادشده درمناطق روستائی رامستقركرده واستراتژی پایه ای محاصره شهراز طریق دهات را به پیش برند،بخودمی گیرد." این راهی است که توسط انقلاب پرو تحت رهبری حزب کمونیست پرو(ح.ك.پ.) وصدر آن رفیق گونزالو دنبال میشود. درانجام این امر ح.ك.پ. نقش حیاتی درپیشروی انقلاب درسایركشورها بازی می کند. علت این امرمهمتر ازهمه خط سیاسی ایدئولوژیکی رهبری کننده این حزب می باشد. ح.ك.پ. درجای خود انقلاب رادرمقابل دیدگان توده های انقلابی جهان می گستراند.

همانگونه که بیانیه می گوید، در کشورهای امپریالیستی "انقلاب اکتبر کماکان بمثابه نقطه رجوع اساسی برای استراتژی وتاکتیکهای مارکسیستی – لنینیستی باقی است." بسخن دیگر،بطور کلی در کشورهای امپریالیستی امروزه امکان آغاز مبارزه مسلحانه بگونه ای که درخدمت کسب انقلابی قدرت باشدوجود ندارد،تدارك برای چنین کاری-که از طریق ترویج ،تبلیغ ومبارزه انقلابی امکان پذیرمی گردد – ضرورتی مبرم دارد. امروزه حمایت از جنگ خلق در پرو نه تنها درجای خود یك وظیفهٔ مهم است بلکه همچنین بخشی ازتدارك برای مبارزه مسلحانه می باشد: کاری که پرولتاریای انقلابی بایدجهت هدایت آن دراولین فرصت ممکن آماده گردد.

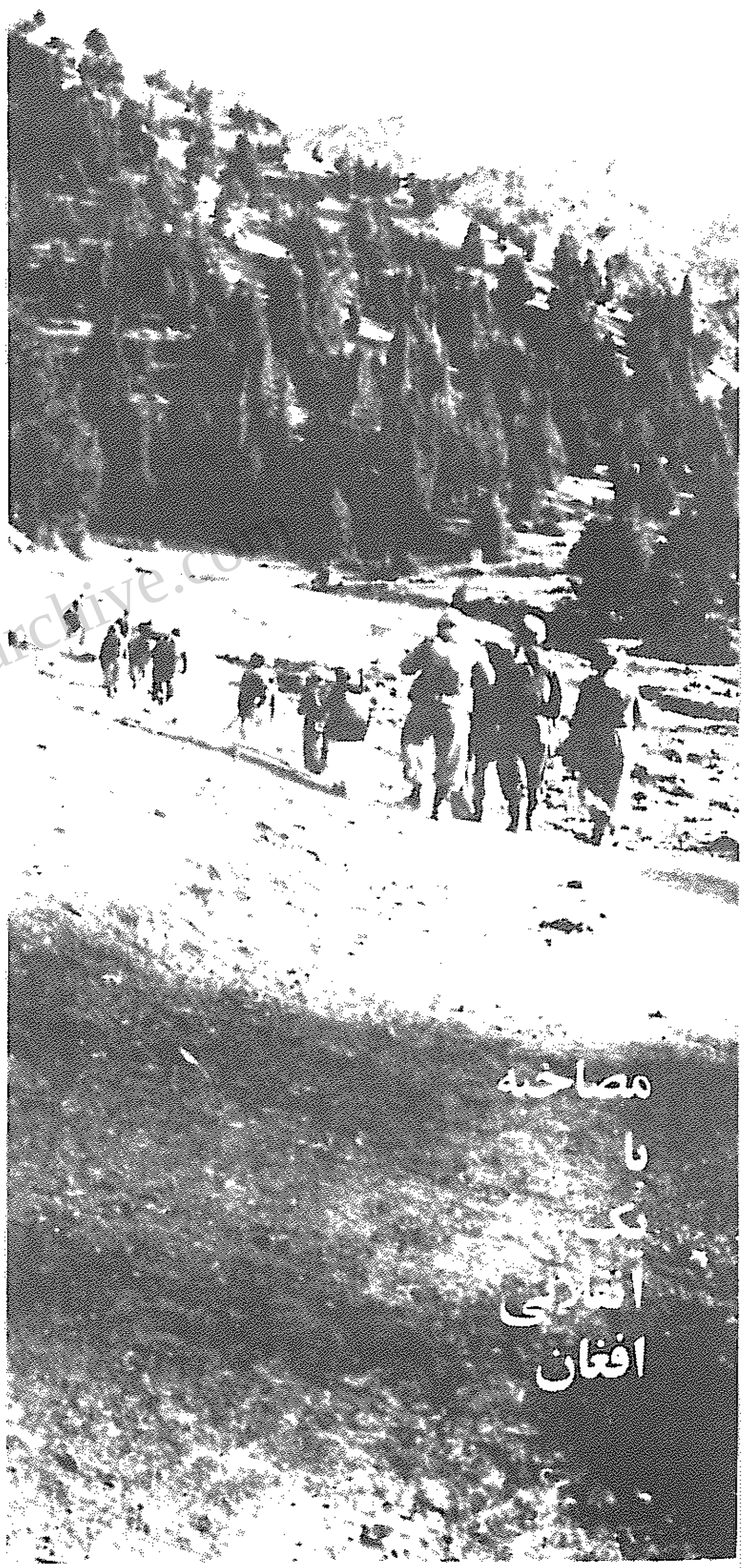
گردهمائیهای حمایت ازجنگ خلق درپروو کارزار جهانی که این گردهمائیها بخشی ازآن هستند،همانندخودجنگ خلق در پرو ،نمایانگر تلاشهای پیشرفته ای است که برای تبدیل امکانات انقلابی به واقعیتهای انقلابی صورت می پذیرد. همانطور که بیانیه قویاً اعلام می دارد،"مبارزات انقلابی توده های خلق در تمام کشورها رهبری اصیل انقلابی را فریاد میکند. نیروهای راستین مارکسیست – لنینیست درهرکشور مجزاودرتمام جهان مسئولیت فراهم آوردن چنین رهبری راحتّی در زمانی که درحال مبارزه برای یکپارچه کردن وارتقاء سطح اتحادشان می باشند، دارند."

ما می خواهیم گسترده ترین ونیرومندترین حمایت ازجنگ خلق پرو را سازمان دهیم. انترناسیونالیسم پرولتری و مردم انقلابی اندیش سراسر جهان آنرا ازما طلب می نمایند وبا انجام صحیح این وظیفه،ماجنبش انقلابی رادربسیاری ازکشورهاودریك سطح جهانی پیش خواهیم برد.

زنده باد حزب کمونیست پرو!
زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی!
ازجنگ خلق در پرو پشتیبانی کنید!

کمیتهٔ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

مصاحبه با یک انقلابی افغان



از زمان تجاوز شوروی به افغانستان یعنی از سال ۱۳۵۸، افغانستان را شاید بتوان رسوایی آفرینترین‌گواه ماهیت واقعی سوسیال امپریالیسم شوروی دانست. مصاحبهٔ زیر بایکی ازاعضاء سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)صورت گرفته ،که اعلام هویت خویش رادرج.ب.ف ناممکن می داند. این مصاحبه بوضوح نشان میدهدکه استثمار غارتگرانه و وحشیانه در افغانستان وسرکوب مبارزهٔ آزادیبخش از سوی شوروی همان کاری است که قدرتهای دیرینهٔ امپریالیستی سالیان سال درکشورهای تحت سلطهٔ خویش پیاده کرده اند.

ولی در افغانستان نیز،مانندهرکجای دیگر،ستم به مقاومت پاداده است. از همان روزهای نخستین تجاوز، مردم افغانستان به مبارزه ای بحق وانقلابی علیه متجاوزین شوروی ودست نشانده های افغانیشان ،برخاستند. نیروهای اصیل دمکراتیک و انقلابی مانندسازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)دراین مبارزه نقش مهمی ایفا کرده اند.

عرصهٔ نبرد افغانستان بواقع درهم و پیچیده است، چرا که برخی از تضادهای گوناگون و درعین حال متقابلاً مرتبطی که جهان کنونی را شکل میدهند،درآن متبلور شده : تضاد بین ملل تحت ستم و امپریالیسم و سوسیال ـ امپریالیسم،و تضاد میان قدرتهای مختلف امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی. بدون درك این دو تضاد ،فهم افغانستان غیر ممکن است.

از زمان تجاوز شوروی ،قدرتهای امپریالیستی غربی (بویژه آمریکا) مقادیر عظیمی کمك به سازمانهای قلابی "آزادیبخش " افغانستان واریز کرده اند.مقصوداز این "مساعدت ها" روشن است ـ تلاش برای آلت دست کردن مبارزهٔ بحق مردم افغانستان ،منحرف کردن آن وتبدیلش به اسلحه ای که از زرادخانه بلوك غرب به سوی شوروی نشان رفته باشد. دراین میان،بخصوص ایالات متحده تلاش بر این داشته که ارتجاعی ترین نیروهای مخالف شوروی در افغانستان ـ یعنی خانهای فئودال ،مراجع مذهبی و امثالهم ـ را حمایت و تقویت کند.

در این شرائط پیچیده است که نیاز به حرکت مستقل پرولتاریا و یك حزب پیشقراول واقعی استوار بر مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشهٔ مائوتسه دون هرچه آشکارتر می شود. بدون چنین حزبی ،پرولتاریا قادر نخواهد بود پرچم مستقل خودرا برافرازد.بدون یك پیشقراول واقعی، نه امکان مرزبندی دقیق سیاسی ـ ایدئولوژیك با آن کسانی که تجاوزگران شوروی و مترسکهای افغانیشان را "کمونیست" میخوانندموجوداست،و نه میتوان تبلیغات شوروی و رویزیونیسم بین المللی ،که میخواهند جنبش افغانستان را صرفاً کار مرتجعین فئودال بخرج آمریکا یا حاکمین کنونی چین علیه باصطلاح "ترقی" رژیم دست نشانده شوروی جلوه دهند،درهم کوبید.

هر چند امروز هیچ حزب پیشقراولی در افغانستان موجود نیست ولی میراث جنبش مارکسیستی ـ لنینیستی افغانستان غنی است و بسیاری از رزمندگان سازمان ـ

های دمکراتیک و انقلابی امروز از جنبش مارکسیست ـ لنینیستی تأثیر گرفته اند. در اوایل سالهای ۱۹۷۰ یک نشریهٔ مارکسیست ـ لنینیستی بنام شعلهٔ جاوید تأسیس شد. این نشریه که مبلغ مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشهٔ مائو تسه دون بود و از انقلاب فرهنگی چین دفاع میکرد وسیعاً در افغانستان تأثیر گذاشت. تا امروز هم، چه تجاوزگران روسی و چه ارتجاعیون اسلامی، نیروهای اصیل دمکراتیک و انقلابی را "شعله ای" می خوانند که از اسم همان نشریهٔ مارکسیست ـ لنینیستی گرفته شده.

نبرد مقاومت اصیل مردم افغانستان تاکنون نقش مهمی در تضعیف و افشای سوسیال امپریالیسم ایفاء کرده و این مبارزه بایدمورد حمایت توده های انقلابی سراسر جهان قرار گیرد. ولی این مبارزه تنها در صورتی حداکثر نیروی بالقوهٔ خویش را بدست می آورد که آشکاراً بعنوان بخشی از انقلاب جهانی پرولتری رهبری شود. مارکسیست ـ لنینیستهای افغانستان باید پرچم سرخ مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشهٔ مائو تسه دون را با غرور و جسارت در میان شعله های جنگ مقاومت خلق افغانستان و در مقابل چشمان سوسیال امپریالیستها برافرازند. آنها با این کار می‌توانندماهیت و دورنمای مبارزه مسلحانهٔ کنونی را بطور قابل ملاحظه ای تغییر داده و نقش بی اندازه مهمی در رشد جنبش انقلابی پرولتری جهانی بازی کنند. ـ ج. ب. ف

افغانستان امروزکه زیر شدیدترین حملات وحشیانه سوسیال امپریالیسم روس قرار داردکشوری است درقلب آسیا با مساحت ۶۵۰هزار کیلومتر مربع که حدودسال ۱۹۷۷ ،هیجده میلیون ودویست هزار نفر جمعیت داشت. از این مجموعه ۸۵ درصدنفوس روستائی و باقی نفوس شهری با ضمیمهٔ نفوس غیر مسکون بود. آمارهای رسمی در مورد درجه بیسوادی در افغانستان که بیشترین طیف خودرا در روستاهای افغانستان دارد۹۵ درصدمردم مارانشان میدهد. ۵ در صد بقیه که نظر به آمارهای رسمی باسواد هستند بیشتر در شهرها متمرکز می باشند. ساختار اقتصادی ـ اجتماعی این کشور بنا برموقعیت جغرافیائی معین خود که درطول قرنها گذرگاه کاروانها ولشکرها بوده، ملیتهاواقوام متعددی را در خود داشته وساختمان ارضی اش هم بشکل مجزا و منطقه به منطقه رشد کرده ،درکلیت خودرشد ناموزونی را نشان میدهد : ساخت اقتصادی کشور در گذشته نزدیک مالکیت اشتراکی قبیله ای بر زمین،مراتع و جنگلها و بقایای مناسبات بدوی را با تولیدخرده کالائی و گسترش سرمایه تجاری و رباخی در بطن شیوه تولید مسلط فئودالی همزمان نشان میدهد. جامعه ای با این ویژگی ها میتوانند تیپیک یک جامعه نیمه فئودال ـ نیمه مستعمره را به ما نشان دهد.

با آنکه از لحاظ منابع طبیعی می توانیم بگوئیم افغانستان کشوری غنی است اما بعلت تسلط مناسبات اقتصادی ـ اجتماعی منحط حاکم که مانع رشد عادی جامعه و بهبود زندگی مردم بود،این کشور از جمله ده کشور فقیر دنیاست. باز هم براساس آمارهای رسمی درسال ۱۹۷۶ متوسط عایدی سرانهٔ هر افغان ۸۵ دلار آمریکائی درسال بود. حال با درنظر داشتن چگونگی تقسیم درآمدمیتوان فهمیدچه میزان از این حد متوسط به زحمتکشان افغانستان میرسد.

از لحاظ فرهنگی ،با نظر داشت رابطه ارگانیک فی‌مابین شکوفائی زندگی اقتصادی ـ اجتماعی یک جامعه و تکامل فرهنگی آن ،افغانستان دربین سایر همسایگان خود بمثابه یک کشور تا حدودی بسته،قسماً سنن فرهنگی گذشته خودرا بیشتر حفظ کرده است. حال چه جنبه های مثبت این سنن باشدو چه جنبه های منفی اش ،و آنچه درمیان این سنن بیشتر قابل اتکاست،روحیهٔ فناناپذیر مردم افغانستان است که به اشکال مختلفش در طول قرنها مبارزه با تجاوز بیگانه بوجود آمده وامروزه هم درآغاز خیزش ضد روسی بمثابه عامل پایه ای عمل کرده است. ما می بینیم که در قرن نوزده،با وجود اینکه استعمار انگلیس بر قسمت اعظم دنیای شناخته شده آنروز تسلط و حاکمیت دارد در دولشکر کشی خود به افغانستان چیزی جز ننگ صاحب نمی‌شود. بویژه در رویارویی نظامی مردم ما ،چه در دفع تجاوز ۱۸۳۹ انگلیس و چه در دفع تجاوز ۱۸۷۹ ، با رشادت بی‌نظیر و با صف متحد یک پارچه چنان حماسه ای بوجود می‌آورندکه تا آنروز ارتش،همیشه فاتح انگلیس بخاطر نداشت. ارتشهائی درداخل افغانستان کاملا نابود میشوند و از یک ارتش فقط یک انسان میماند که خبر نابودی ارتش را ببردودیگر هیچ چیز باقی نمی ماند.

منطق سوسیال امپریالیسم

از آغاز تجاوز روس تا به امروز اغلب هر گاه خواستندعلل تجاوز روس به افغانستان را توضیح دهند، بعضی فقط نقش افغانستان بمثابه یک تخته پرش برای راه یافتن به آبهای گرم راذکرکردندیعنی بیشترموقعیت ژئوپلیتیکی افغانستان . . . کسان دیگری هم بودندکه باقیافه ـ گرفتن های دانشمندمآبانه،تجاوزروس رایک تجاوزتاکتیکی درخدمت یک استراتژی دفاعی مشخص کردند بدون اینکه بفهمندبااین نوع افکارچگونه به تبرئهٔ جنایات روس می پردازند،و یااگر می فهمند آگاهانه امپریالیسم را تقدیس می کنند.آنچه در این میانه تقریباً،یا بهتر است بگوئیم کاملاً،مسکوت باقی مانده این است که روسها در کشورما مانند هر نیروی امپریالیستی دیگر بدنبال سود، بدنبال گردش کالا می گردند،وبرای رفع نیازمندیهای امپریالیستی خود ،برای غارت منابع طبیعی ما ،برای پیدا کردن یک بازار فروش و برای استثمار هر چه بیشتر مردم زحمتکش ما به اینجا آمده اند.

دشمن با تمام قوا می کوشد که نقاط ضعف خود را از دید مردم سراسر جهان بپوشاند،و ماباید به مبارزهٔ خود ادامه دهیم ،چرا که بخوبی میدانیم که افشای جنایات امپریالیسم روس از یک موضع انقلابی ،از موضعی که قناعت زحمتکش ترین لایه های اجتماعی عصر مارا فراهم می سازد،یکی از وظایف بزرگی است که باید انجام داد و ما میدانیم که هریک از نیروهای درگیر در مقاومت افغانستان وقتی دست به افشاگری جنایات روس می زنند

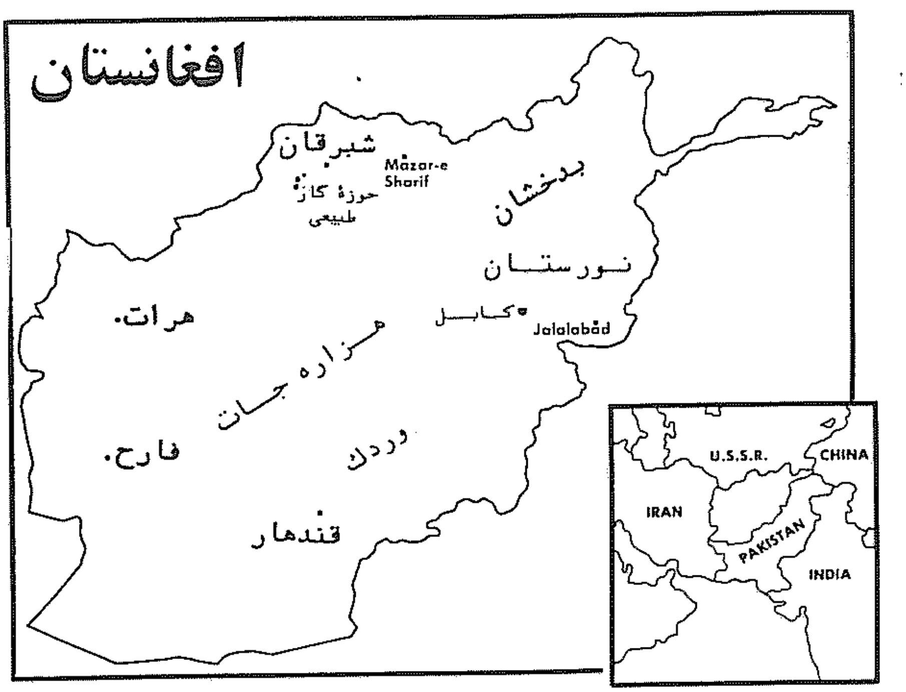
از مواضع طبقاتی معین خودشان ،این کار را می کنند. قبل از اینکه به چگونگی نفوذ سوسیال امپریالیسم روس در افغانستان بپردازیم بایدیك نکته را تذکرداد: سلسله طلائی که از ۱۹۲۷ حاکم به سرنوشت ملت ما شددرطی بیست سال حاکمیت غدرانهٔ خود به مردم ما و تحمیل انـــواع و اقسام فشار و زور و قید و زندان به مردم ،بعد از ۲۰ سال توان آنرا نداشت که با سیاست قبلی بتواندبه مردم حکومت کند. از جانب دیگر، تولد کشور جدیدی بنام پاکستان و حدّت یافتن اختلافات مرزی مابین دو کشور و فشار غرب بردولت افغانستان مبنی براینکه باید با پاکستان نزدیکتر باشدو عده ای عوامل دیگرآن زمینه ـ های تاریخی را بوجودمی آوردکه سلسلهٔ طلایی دروجود داوود بمثابه عامل کار، به جستجوی متحد و دوست دیگری درعرصه بین المللی بپردازد.

روسها، دراواسط سالهای ۵۰، با امیدبه بلعیدن افغانستان و غارت منابع طبیعی آن برای بار اول بایك قرض قابـــل توجه با ربح سه درصد که جهت اعمار یك سیلو به مصرف رسید،مناسبات اقتصادی خودرا با دولت افغانستان آغاز کردند. البته این بدان معنا نیست که قبل از ایـــــن افغانستان با دولت شوروی رابطهٔ اقتصادی نداشت ، افغانستان با دولت شوروی قبل از این هم رابطهٔ اقتصادی داشت ،اما این روابط در سطح بعضی دادوستدها بوده که ما نمی توانیم اثری از روابط غارتگرانه ای را که بعدها بین شوروی و افغانستان بوجود آمد مشاهده کنیم. قرضی که برای سیلو آغازیافت بدنبال خود قروض بعدی را که بیشترین بخشش در زمینهٔ ایجاد و تقویت یك زیر ساخت وابسته در داخل افغانستان به مصرف می رسید بدنبال داشت ـ چنانچه تا سال ۱۹۷۷ شوروی به افغانستان بیشتر از یك میلیاردو دویست و چند میلیون دلار قرضه داد که مجموع این قروض جهت خطوط مراصلاتی که کابل را بـــه مرزهای شوروی متصل می ساخت ،فرودگاههای نظامی کـه بعدها مورداستفادهٔ جتها و هلیکوپترهاشان قرارگرفت، تسلیحات نظامی که بوسیلهٔ آن به اعتراف خود ایــــن جنایتکاران بیش از یك میلیون انسان افغانی به شهادت رسیدندو همینطور جهت ایجاد چند مؤسسه اقتصادی چه در زمینهٔ تصفیهٔ نفت و گاز و چه در زمینه زراعت ـ که کلاً تمام ما حصل و تولیداتش به شوروی می رفت ـ به مصرف رسید.

اگر بخواهیم بصورت نمونه یك یا دو مورد از اینها را روشنتر کنیم چگونگی روابط امپریالیستی روس با مردم افغانستان را می بینیم. مثلاً روسها در طی یك پلان پنج سالهٔ دوم و قسمتی از پلان پنجسالهٔ سوم افغانستان چیزی بنام پروژهٔ زراعتی درونته که شامل سه فارم قاضی آباد، حده و درونته می باشد بوجود آوردند. صرف نظـــر از چگونگی انتخاب زمین برای کار ونقایص تکنیکی که کلاً این بند و پروژه های بعدی بدنبال خود داشتند(مثلاً زمین طوری انتخاب شده بودکه باید برای زراعتی ساختن آن از جای دیگر خاك انتقال داده میشدکه ضخامت خاك بالا رود)، قرار داد فی مابین افغانستان و روس به این ترتیب بودکه بمدت ۲۵ سال مجموع تولیدات این فارم های زراعتی که شامل مرکبات می شد درعوض قروض و ربح قروض به شوروی انتقال داده شود،یعنی تمام مدتی که یك درخت بارـ دهی داردحاصلش باید به شوروی برود.نرخ را هم روسهـــا تعیین می کردند: مثلاً در سال ۱۹۷۶ نرخ یك کیلو پرتقال صادراتی ،دربنادر روسیه ۲/۵ افغانی بوددرحالیکه درهمان زمان مردم شهر کابل وجلال آباددرحوالی همان فارم هـــا پرتقال را از بازار کیلوئی ۱۶ افغانی می خریدند ...و تازه این پرتقالی بودکه مردم ما از بازار آزاد پاکستان می خریدند! اداره فارم ها هم بدست خود روسها بود.

نئوکلونیالیسم تیپیکال

قبل از برنامه های دولت در زمینه سکتور دولتی درطی پلا نهای پنج ساله ما می بینیم که افغانستان با تمام عقب ـ



ماندگی ها از لحاظ زراعتی تقریبا" خودکفاست،بویژه در تهیهٔ مواد غذائی منجمله گندم ·ولی بعدا" درسال ۷۱کشور ما سالانه حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار تن گندم واردمی کرد که این البته بیشتر ازشوروی بود.یعنی آنهاشکل کشاورزی را درافغانستان تغییرمی دهندوگندم مجبوراست به نفع‌پنبه عقب نشینی کند.درعوض ازپنبه پول،وپول مجدداً‌صرف خرید گندمی می شودکه ازشوروی می آید. وقتی دولت کودتا می‌خواهدبپای طرح اصلاحات ارضی خودبرود،در عوض ریشه کن ساختن مناسبات فرتوت فئودالی در واقع محدود ساختن این مناسبات برایش مطرح است.درواقع این محدودکردن هم فقط بشکل طرح مطرح است.چراکه دولت هیچ زمـان فرصت پیدا نکرد تا بجز برنامهٔ کشتار به هیچ برنامهٔ دیگری دست بزند.برنامه هایشان اینطور بودکه ۳۰ جریب زمین اعلا برای فئودال قرار دادندودرواقع یک مناسبات خرده مالکی را بنفع سیستم استعماری تشدید کردند.

با بوجود آوردن کئوپراتیوها،روسها به هر دهقانی ۵یا ده جریب زمین اختصاص می دادند و او فاقد وسایل تولید، فاقد بدر و فاقد کود بودو تمام اینها از طریق کئوپراتیو داده میشدودرقبال این چیزها دهقان مکلف بودنوع خاصی از نبات رابدر بکند واین در امتدادتقسیم کار اقتصادی کُمکون درداخل افغانستان بود.

بعلاوه روسها در جریان بخشی از پلان پنجسالهٔ اول وپلان پنجسالهٔ دوم پایهٔ یک صنعت نفت و گاز رادرصفحات شمال افغانستان گذاشتندکه بیشتر شامل بلـخ و شبرغان می شد.صرف نظر از اینکه آن چاههای نفتی راکه برای منابع طبیعی خودشان مضر تشخیص می دادند مجددا" کور می کردندوحتی آتش می زدند و بنام اینکه اینها قابل استفاده نیست و استخراجش گران تمام می شودآنها را از بین می بردندواساسا"مجموع اسناد تحقیقاتی راهم با خود می بردند.شاید برای بسیاری از مردم جهان غیر قابل تصور باشدکه حتی آن کنتورهایی که میزان صدور نفت به شوروی را تعیین میکرد داخل خاک روسیه نصب شده بودوافغانها هیچگونه تسلطی بر آن نداشتندودرختم هر ماه یا هر مدت معین روسها اعلام می داشتندکه این میزان نفت از شما صادر شده است.

درموردقیمت، مثلا"حتی درسال ۸۰ که روسها سخت می‌خواستند دولت وابسته به خودرا کمک بکنندو درواقع پول را به جیب خود پس میدادند،بطور قابل ملاحظه ای قیمت گاز صادره از افغانستان را بالا بردندو آنرا به ۱۰۰ دلار آمریکایی در هزار متر مکعب قراردادند.درحالیکه همان زمان ۱۰۰۰ متر مکعب گاز راز ایران به ۱۶۰ دلار می‌خریدندوآلمان غربی برای همان گاز ۱۰۰۰ متر مکعبی ۲۰۰دلار به روسها می پرداخت.این نمونهٔ یکی ازمناسبات غارتگرانهٔ روس با مردم افغانستان است.

باید این نکته را تذکر دادکه ما بیشتر از ۲۰ سال است که یکی ازصادرکنندگان گاز در منطقه هستیم اما تا به امروز مردم ما هیچگونه آشنایی با گاز ندارند.هیچ یک از مردم افغانستان نه درشهرها ونه در روستاها،نه حتی درشهرهای حوالی منابع استخراج نفت و گاز هیچگونه استفاده ای از این محصولات ندارند،برای اینکه اینهمه استفاده اش درانحصار روس است.

این روابط که در زمینهٔ اقتصادی آغاز می شود همه‌روزه نفوذ بیش از حد خودرادر عرصه های زندگی اقتصادی و اجتماعی افغانستان نشان می دهد. چنانچه در ختم سلسله طلایی ۱/۲ مجموع قروض دولت افغانستان به روسیه بود،ودر تمام دوران ۲۵سال بطور متوسط ۶۵٪ تجارت با روسیه صورت میگرفت که البته این شامل سایر کشورهای بلوک شرق نمی شود.

نوکران بومی

وقتی از لحاظ اقتصادی زیر ساخت وابسته به خود را در این کشور بوجود آوردند می بایست در زمینه های نظامی فرهنگی و اجتماعی نیز تمهیدات خود را کامل می کردند. علت وجودی حزب دمکراتیک خلق در واقع انجام این وظیفه بودکه راه تجاوز روس به افغانستان را هموار کند.این چیزی بود که تاریخ نشان داد،نقش تاریخی حزب وقتی سوار بر تانکهای روسی به کشتار مردم می پرداختند روشن شد. امپریالیسم روس بعد از دو دهه تمهیدی که مختصرا" ذکر کردیم وبا مهره عوض کردن در افغانستان ـ روی کار آوردن داوود در عوض ظاهر شاه و بالاخره بریدن گلوی داوود و جانشینی تره کی-نخستین گام جسورانهٔ خودرا برای تصرف افغانستان و تبدیل این کشور ازیک نیمه مستعمره به یک مستعمره کامل برداشت،آنهم بوسیلهٔ حزبی که بانیان و بنیانگذارانش ازبدنام ترین عناصر جامعهٔ ما بودند.

یکی از دوستان در جواب به این سئوال که تفاوت مابین خلق و پرچم چیست؟ گفت که اینها هردوشعارشان یکی است وآن اینکه "هرکی دره من دالونم ،هرکی خره من پالونم". توضیح اینکه اگر ظاهر شاه و دولت ظاهر شاه را خر حساب کنیم ،ببرک ازطریق پارلمان زوزه می‌کشید که اومترقی ترین شاه شرق است وتره کی هم در فرودگاه بین المللی کابل دست ظاهر شاه را که از مسافرت مسکو برگشته بودمی بوسید.اگر دولت داوودرا خر حساب کنیم،ببرک و درمجموع جناح پرچم که در مجموع در بوجود آوردن کودتای داوودنقش بیشتری داشتند از مجموعهٔ ملت افغانستان می خواستندکه برونددپای تقویت وحمایت از داوود وخودشان برای حفظ مواضع داوود و خاندان سلطنت از هیچ ظلم و جنایتی دریغ نمی کردند. اگر سوسیال امپریالیسم روس را خر حساب بکنیم ،که هر دوشان افتخار می کنند از اینکه روس آنها را نوکر می‌بیند و حتی بگفته یکی از رهبرانشان "حتی مگسی که از روسیه بیاید مفیداست".

کودتای "سرخ" که نتیجهٔ بیست سال تمهیدامپریالیستی روس بودبه یکباره جامعهٔ مارا از آن حالت بالنسبه رکود که در بخشهای مختلف مبارزاتی دیده میشد دریک جوشش تازه ای قرار داد،که در یک طرفش مجموعهٔ ملت (با درنظر داشتن اینکه هریک از اقشار اجتماعی که شامل ملت می‌شوند باحفظ منافع طبقاتی خاص خودشان در این مسئله شرکت کردند) وطرف دیگرش یک مشت حقیر میهن فروش

که بمثابه نمایندهٔ سرمایهٔ دلال دولتی کار میکرد،طرفین این خونین ترین تخاصم را تشکیل می دادند. علیرغم پایگاه اجتماعی و تعلق طبقاتی این دولت عده ای از چپ نماها یا بهتر بگوئیم ره گم کرده های جنبش افغانستان گاهگاهی از سوسیالیسم خرده بورژوائی و سوسیالیسم فئودالی وامثال اینها نام می برند،بدون اینکه حتی بفهمند چه می گویند و چه سیمائی به یك دولت مزدور وحقیر می دهند.بگفتهٔ مجید کلکانی (یکی از رهبران مارکسیست ـ لنینیست شعلهٔ جاوید که بعدا درسال ۱۹۷۸ ساما را بنیان گذاشت و سپس توسط روسها دستگیر شده و به شهادت رسید.ج.ب.ف.) سرشت و سرنوشت این دولت را تعلق طبقاتی اش که همان سرمایهٔ دلال دولتی وابسته به روس است تعیین می کند،نه تنها از لحاظ سرشت خود،بلکه ازلحاظ سرنوشت خودهم ،چرا که می خواهدبرای حفظ منافع ارباب ،برای حفظ منافع یك ابر قدرت درداخل افغانستان مبارزه کندوبرهمین پایه هیچ وجه نزدیکی با سایر اقشار وطبقات و مردم افغانستان ندارددوبهمین خاطر است که مردم مابایددر رویارویی با آن قرار بگیرندو آنرادرکنار اربابش دفن کنند.

خیزش مردمی

از آغاز جنبش تا کنون سوسیال امپریالیسم روس و رسانه های خبری غرب علل خیزش وانگیزه های آنرا از نقطه نظرخودشان مطرح کرده اندونزدبسیاری ازدوستان ما در ساحهٔ بین المللی این نکته اندکی مبهم مانده است . پایهٔ این حرکت یا خیزش چه بوده است؟ آیا این جنگ یك جنگ ایدئولوژیك است ،آیا عده ای فئودال برای حفظ منافع فئودالی ویا گاهاً عشیرتی وقبلیه ای خودهستندکه نمی‌توانند با ساختـــار واصلاحات دمکراتیك روسی توافق کنند و واردجنگ شده اندویا اینکه عامل مسئله چیز دیگری است؟

دفاع سرسختانه یك مشت مزدور از ارباب ، کشتار بیرحمانهٔ مردم، برای اینکه "شما بایدبرای ارباب هورا بکشید" ،تجاوز ،ظلم ..... این انگیزه یا عامل خیزش مردم ماست که وقتی با سنت مبارزاتی مردم ما در ضدیت با بیگانه در یك جا جمع شدمحصول خود را در وجود عظیم ترین جنبش های خودبخودی می دهدکه سرتاسر افغانستان را در کوتاه ترین مدت فرا می گیردبدون اینکه هیچ حزب ویا رهبری داشته باشد.مردم با تکیه به نیروی خود در رابطه با امکانات خودشان ،زیر رهبری قهرمانهای ملی که در منطقهٔ خودشان وجود داشت ،قریه به قریه ،دست بکار شدند. هنوز نه شعار اصلاحات ارضی دولت بلند شده بودنه مسئله ایدئولوژیکی درمیان بود ونه هم، احزاب ارتجاعی مستقر در پاکستان ـ برخلاف آنچه خودشان ادعا می کنند ـ وجود خارجی داشتند. مجموعهٔ این احزاب مولود جنگ هستند.اگر خیزش خودبخودی مردم ما نبود اینها حتی وجود خارجی هم نمی توانستندداشته باشند،اینها یك مشت قلیلی بودند که در مقاطع معینی چماقهایی بودند در دست دولتهای بیگانه ، دردست این امپریالیست بالای سر امپریالیست دیگر . چرا می گوئیم این جنبشها خودبخودی هستند؟

برخلاف ادعای یك عده که امروز می خواهند برجنبش سوار شوندو حاصل خودمردم مارا که فقط می تواننددر آزادی ودمکراسی وعدالت اجتماعی که جهت جامعهٔ ماراجهت ترقی وشکوفائی قرار دهد برآورده شود ـ در خدمت ارباب دیگر خود قرار دهند وادعای رهبری و یا حتی بنیانگذاری جنبش را بخود نسبت می دهند،ما میگوئیم این جنبش خودبخودی است. یك عده مردم پابرهنه ،با ابتدائی ترین سلاحهایی که از پدران خود میراث برده اند،باروابط قومی وعشیرتی که بین خود دارند،باهمان مناسبات رهبریتی که در درون قریه می تواند مطرح باشد ـ یك موسفید،یك آدم با نفوذ و امثالهم تاحدی که ممکن بوده مردم را درمسائل جنگی بسیج کرده اند ـ مردم در ضدیت با روس کار خود را آغاز می کنند.فشار وشدت عمل وکشتاری که دولت تره کی در تقابل با این خیزش مردم بکار میبرد دامنهٔ این خیزش را استوارتر و وسیع تر می سازد.از یك جانب قراء و قصباتی که سرنوشت قراء همسایهٔ خود را می بینند ـ که چگونه با خاك یکسان شده وبه خاکستر تبدیل شده اند ـ برای نجات جان خود دست به مبارزه می زنند و ازطرف دیگر وابستگی دولت مزدور،مردم را وادار می سازد که در مقابلش حرکت کنند. بدبختی جنبش ما در این نیست که این جنبش خودبخودی آغاز شد،بدبختی وقتی بوجود آمد که جنبش خودبخودی از طرف نیروهایی که بتوانند دورنمای تاریخی روشنتری را برای جامعهٔ افغانستان ترسیم کنند، هدایت ورهبری نشود.از زمان آغاز این جنبش خودبخودی تا امروز هر یك از نیروهای درگیر نبرد،چه نیروهای مترقی و چه نیروهای ارتجاعی مستقر در پاکستان وچه آن نیروهایی که از آبشخور سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران تغذیه می کنند ،هر کدام از این نیروها تلاششان این است که این جنبش را مطابق مواضع تاریخی معینی که نمایندگی می کنند،سمت و سو بدهند.

اگر نیروهای انقلابی قادر نشوند وظیفهٔ تاریخی خود را در متحد ساختن مردم ودر رهبری این حرکت خودبخودی در تمام ابعادش به انجام برسانند،چه نیروهای ارتجاعی مستقر در پاکستان بر اساس تبانی با دو ابر قدرت روی کار بیایند و چه جنگ مقاومت ما برای مدت زمان طولانی شاهد فروکش شود،خون یك ونیم میلیون شهیدی که تا به امروز مردم ما برای آزادی خود داده انداز طرف روس و ایادیش پایمال خواهد شد.

برخلاف نظراتی که وجود دارد که گویا روسها یك گام به پیش گذاشتند،آنها با پیشروی در افغانستان یك شکست مفتضحانهٔ استرتژیك را در زمینهٔ سیاسی قبول کردند.چیزی را که می خواستندبوسیلهٔ ایادی خود اداره کنند، مجبور شدند با ۸۵ هزار سرباز اداره کنند.روسیه برای حفظ آبروی استعماری خود ،برای حفظ آن منافع غارتگرانه ای که ۲۵ سال برایش تمکین چیده بود به افغانستان تجاوز کردوتا امروز هم سرسختانه به کشتار مردم ما ادامه می دهد ،و حتی دورترین نقاط افغانستان را به مسلخ و قربانگاه خویش تبدیل کرده است . از لحاظ استراتژی نظامی روسها قادر نشدند مطابق استراتژی وضع کردهٔ خود افغانستان را برق آسا بگیرندوجنبش را

خفه کنند.بلکه هر روزی که از جنگ میگذرد ،جنگ فروزانتر شده و نفوس بیشتری را بدنبال خود به جنگ می کشاند، و علیرغم نابودی ها و ویرانی هائی که جنگ بدنبال دارد،هنوز هم سنگرهای جنگ ما فروزان است. هنوز هم قربانی می دهیم و هنوز هم از دشمن استعماری خود قربانی می گیریم. واین درواقع یك شکست نظامی دیگر هم برای روس ببار آورده است .حالا آنطور که مسائل از نظر ما مطرح است،هرزمان که روس به تعدادسربازان خود در افغانستان اضافه می کند،در واقع مهر دیگری هم از لحاظ استراتژیك برشکست سیاسی نظامی خودمی زند.

ارتش روس

ماشین سرکوبی که امروز در تخاصم با مجموع ملت ما وظایف سرکوب مردم ما را انجام می دهد می توان بصورت عمده به دو بخش تقسیم کرد.یك بخش که مستقیما" ازطریق روس اداره می شودو توسط خود روسها پایه ریزی شده یعنی ارتش روس و کا.گ.ب. و قسمت دوم که مربوط است به دولت پوشالی که آنهم بخشهای جداگانه ای دارد.تاجائیکه مسئله مربوط است به ارتش شوروی ،این ارتش چه در عملکردوچه درسیاست بارزترین نمونهٔ یك ارتش متجاوز و فاشیستی را بما نشان میدهد: قتل عام دستجمعی ،نابودی قریه هایی که نمونه اش کرهال ،خاکریز،قندهار وغیره است. از یك شهرستان فقط کسانی زنده ماندندکه در زمان کشتار در داخل شهرستان نبودند یعنی برای کار مزدوری به خارج از شهر رفته بودند،بقیه همه کشته شدند.دریك بازرسی عمومی در منطقهٔ مربوط به سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) در کلکان ۲۲ نفر به چشم سربازان روسی خوردند ـ باید بگوئیم که روز قبل از آن افرادساما در جریان یك راه بندان یکی دو تانك روسی را تخریب کرده بودندو چند نفر روسی کشته شده بودند ـ این سربازان برای انتقام گیری می آیند،۲۲ نفر سر راهشان قرار می‌گیرند، همه موسفید ،هیچکدام مسلح نیستند،مردم عادی از اهالی ده‌اند،همهٔ اینها را می ایستانند و تیر باران می‌کنند.۰۰۰۰۰۰از این نمونه ها در تمام نقاط افغانستان وجود دارد،و تمام اسنادش هم ازعکس و فیلم وغیره وجود دارد. در درون ارتش فاسد،حشیش خواست تقریبا" قسمت اعظم سربازانش است و جور و چپاول در بازرسی های شبانه امری معمولی است .آنها یك تاکتیك تازه ای هم وضع کرده اند،بخصوص در زمستان اجراء می کنند: از دور تانکهای خود را متوقف می سازند،یك قریه راکاملا" ویران می کنندو بعد چوبهای آن خانه های ویران قریه را می آورندودر شهر به مردمی که اصلا" امکان ندارندچوب تهیه کنند تا سرمای زمستان را تسکین دهندمی فروشند. این کار دائمی روسهاست ،طوری که حتی مزدورهای خلقی و پرچمی هم نمی توانند انکار کنند.

امروزه ارتش روس از هر کجا که گذر می کند فقط تل خاکی باقی می گذارد .مانندهر ارتش استعماری ، سربازانش بدون اینکه نفع خودشان برایشان مطرح باشد هدفشان تنها ضربت زدن به طرف مقابل است .حال این ضربت زدن چه شامل خود نیروهای مقاومت باشدوچه شامل مردم غیر مسلحی که هیچ شاهدی از ارتباطشان با مقاومت در دست نیست .از ضایع ساختن مواد خوراکی شان گرفته تا کشتن احشامشان و ویران ساختن خانه هاشان ۰۰۰۰۰۰از هیچ جنایتی فرو گذار نمی کنند.حتی سلاح یکدیگر را نیز غارت می کنند.نمونه اش اینکه یکی از منابعی که میتوان اسلحه و بخصوص مهمات تهیه کرد، سربازان روسی هستند،آنها با حداقل پول حاضرند از هم رزم خودسلاحش را دزدیده و بفروش برسانند.

در اواخر سال ۱۹۸۵، تعداد سربازان روس در افغانستان جمعا" بین ۱۴۰ تا ۱۷۰ هزار سرباز بود.ولی روسها در افغانستان تنها معدود به یك عده سرباز نمی شوند . نهاد دیگری که مستقیما" بوسیلهٔ روس اداره میشود ـ باید تذکر دهیم که هر آنچه در افغانستان می گذرد بوسیلهٔ روسها انجام می شود ـ کا.گ.ب است.آنها در افغانستان در تمام شعبات مسئولین دارند. در دانشگاهها هم آدم دارندو آنها را اداره می کنند. یعنی می خواهندتمام حیات اقتصادی، سیاسی ،اجتماعی‌وفرهنگی جامعهٔ ما را در اختیار داشته باشندو متناسب با همین خواستشان در افغانستان نفر فرستاده اند.و اگر قرار باشد دقیقا" بگوئیم چه تعداد روسی الان در افغانستان هستند ـ که کاری بسیار مشکل است ـ شما می فهمیدیك نیروی استعماری وقتی بخواهدیك کشوری را کلا" خودش بچرخاند چه تعداد نفر لازم دارد.

نیروهایی که از طرف دولت پوشالی برای سرکوب مردم مورد استفاده قرار می گیرد،شامل یك بخش‌ازارتش است که برایشان باقیمانده ، خاد یا سازمان امنیتی که پرچمی هابوجود آوردندو نیروهای وزارت کشور که بنا بر تسلط جناح خلق در آن نه تنها شامل پلیس است بلکه از اسلاف ببرك هم در آن هست ،میلیشیای دولتی و سازمانهایی که بدور احزاب وطن فروش خلق و پرچم بوجود آمده اندمثل سازمان جوانان و سازمان زنان و امثالهم .

هر سربازی که ارتش جمع می کندبه جبر و زور و با آدم ربایی شبانه و راه بندان روزانه از خیابان و دهات و غیره جمع می کند.در نتیجه وقتی از آنها می خواهدکه سربازی کنند سرباز در عوض اینکه زندگی خودرا بازندگی ارتش یکجا ببیند،آنرا در نیروی مقابل خود،نیروی مبارز ضد روسی می بیند واغلب منتظر یك فرصت است که فرار کرده و به آن بپیوندد. خاد یا سازمان امنیتی که پرچمی ها بوجود آوردند واز سرسپرده ترین افراد وابسته به پرچم تشکیل شده . وقتی ما از خاد یاد می کنیم تنها به یك سازمان امنیتی خلاصه نمی‌شود،در واقع تمام افراد پرچم وظایف خاد را انجام می دهند وعدهٔ کثیری از عناصر فاسد و طفیلی ،آن اقشار لمپنی‌که‌درتمام جوامع وجود دارندبمثابه عاملی برایشان کار می کنند. تا اینروز از لحاظ ضرباتی که به جنبش مقاومت وارد آورده اند کارآئی دستگاه جاسوسی خادبمراتب نسبت به ارتش بیشتر بوده وبه شکرانهٔ همین کارآئی جنایت باراست که ما می بینیم به کرسی های بالاتر ارتقاء پیدا می کنند.

نیروهای پلیس درمجموع خود از طرف خلقی ها هدایت وکنترل می شوند. میلیشیای مربوط به دولت است که با خرید عده ای از فرماند هان خودفروخته درون صفوف مقاومت و تشدید روابط تسلیم طلبانه در بین مقاومت پایه ریزی شده. بیشترین نقش آن در ادارهٔ برخی مناطق روستایی است، وبخصوص بخاطر آشنا بودنشان به محل و استقرارشان در محل تا حدودی زیادی می توانندمشکل راه مقاومت افغانستان شوند. نیروهای ملی و انقلابی و در مجموع نیروهای مقاومت موظف هستندکه قضیهٔ میلیشیای مربوط به دولت را جدی تر از سابق در نظر داشته باشند. بخصوص اینکه دولت افغانستان سخت در تلاش است که بتواند از درون نیروی میلیشیا،آن ارتشی را که نیاز دارد بوجود آورده و پرورش دهد. البته نکته ای که این مسئله را قابل توجه می سازد این است تا وقتی سیاست خانه خراب کن احزاب ارتجاعی مستقر در پاکستان وجود داشته باشد و تفرقه وجنگهای درونی ادامه پیدا کندهمیشه این زمینه برای نیروهای میلیشیاوجود دارد تا خود را گسترش دهند واین خطری است که تمام نیروها باید متوجه اش باشند.

فئودال های افغان

تضاد فئودالیزم ضربت خورده و منحط افغانستان با سوسیال امپریالیسم روس از اینجا سرچشمه میگیرد که امپریالیسم در هر جامعه ای که میخواهد استقرار پیدا کند ضمن تکیه بر نیروهای استثمارگر بومی ،بزرگترین تلاشش در این خواهد بود که آن لایه ها و اقشاری را در آن جامعه بوجود بیاورد که بیشترین بازده ویا بیشترین زمینهٔ غارت را برایش فراهم بیاورد و سوسیال امپریالیسم روس با فئودالیسم ضربت خورده افغانستان از همین مجرا در تخاصم قرار دارد . حال این تخاصم با استحاله این طبقه به یك طبقه وابسته به روس حل میشود ویا با جایگزینی طبقه ای دیگر بجای آن ،مسائل بعدی است که در جریان انقلاب اجتماعی ،بارها ممکن است مورد بحث و بررسی قرار بگیرد. آنچه مهم است که درشرایط کنونی این طبقه با مهر طبقاتی خاص خود و برای حفظ منافع طبقاتی خود برای آخرین‌بارمیخواهدسرنوشت خود را در جنگ کبیر میهنی به آزمایش بگذارد.

پایهٔ اجتماعی این طبقه و وابستگی کاملشان به امپریالیسم غرب ،با بهره برداری از عظیمترین پشتوانه تسلیحات نظامی و امکانات مالی و سوء استفاده از معتقدات اسلامی مردم ،باعث شده که اینها دروجود نیروهای ارتجاعی مستقر در پاکستان بتوانندخودشان را به جنبش خودبخودی مردم تحمیل کنند و ازاین طریق برای منفعت خود با حریف غارتگر در تقابل قرار بگیرند ودر این میان دشمن اصلی خودرا دروجود نیروهای ملی و انقلابی تشخیص میدهند.چنانچه بعضی از این طیف ارتجاعی که از لحاظ شرارت و جنایت نسبت به دیگران دیده درآتراست صریحا" در برنامه حزبی خود مطرح می کند که قبل از اخراج روس ضروری است تا نیروهای دیگری را که در جنگ هستند و مخالف ما و به اصطلاح جهاد ما هستند تصفیه کنیم. مثلا" دریك درگیری،از مقر یکی‌ازاحزاب مکتوبی بدست آمدکه در آن امیر آنجا به نیروهای خود فرمان داده بود که هرزمانی از مخالفین تان کمتر هستید،خودتان با روسها نجنگید، از روس کمك بخواهید وبوسیلهٔ روس این نیروها را ازبین ببرید.یعنی تا این حد اینها درضدیت با انقلاب و نیروهای انقلابی و خدمت به نیروهای روسی پیش می روند.

مصیبتی که مردم ما و بخصوص نیروهای ملی و انقلابی در این جنگ می کشند دو لایه است :فشاری است هم از جانب امپریالیسم روس و هم از جانب نیروهای ارتجاعی مستقر در پاکستان و اربابان امپریالیستی شان در غرب. البته ما نسبت به برادران ایرانی مان یك امتیاز داریم و آن اینکه جنبش انقلابی ایران ارتجاع سیاه را بعد از به قدرت رسیدنش تجربه کرد،اما ما ارتجاع سیاه راقبل از بقدرت رسیدنش تجربه می کنیم . لذا اگر در ایران توهماتی از امید بستن به ارتجاع وجود داشت،نیروهای ملی و انقلابی افغانستان از آنجایی که در درون جنگ این ارتجاع را تجربه میکنند،هیچگونه توهمی نسبت به آن ندارند و خوب می فهمندکه ارتجاع دارای چه کیفیت و ظرفیت تاریخی است و ماهیتش را چه تشکیل میدهد.

برای اینکه بر اساس فاکت و اسناد نقش ضد ملی و ضد انسانی نیروهای مرتجع وابسته به غرب را که مستقر درپاکستان یا ایران هستندنشان دهیم ،توجه شما را به فاجعه کوه صافی به قتل عام شولگر ،به قتل عام جبههٔ کندز وسایر این موارد جلب می کنیم. در هر یك از این مواردی که نام بردیم دهها قهرمان ملی ما ،کسانی که از طریق ساما فعالیت داشتند به شهادت رسیدند. هر یك از این اعضای ساما کسانی بودند که روس برای سرشان میلیونها افغانی جایزه گذاشته بود.

اینجینیر سرور،قهرمانی بود که تا زمانی که جبهه اش در کندز وجود داشت بنام سازمان خود درفش مبارزه ضد روسی را برافراشته نگاه داشت وبه گواهی تمام نیروهای مقاومتی که حتی امروز از آن منطقه می گذرند،روس جرأت نداشت تا از اسفالت یك قدم بیرون ،درمناطق روستایی بگذارد.اینجینیر سروری که همه مردم محل و مردم کندز می گفتند هرجائی که هلیکوپترها بمباران می کنند حتما اینجینیر سرور آنجاست ،و بتنهائی با گروه خود در یك جنگ متحرك چنان نیروهای دشمن را بستوه آورده بودکه روس حاضر بود با بزرگترین تلفات فقط اینجینیر سرور را نابود کند.ولی این با یك توطئهٔ ننگین و رسوا توسط نیروهای وابسته به غرب ،این حاملین استعمار بشهادت می رسد و از آن تاریخ ببعد،امروز این مردم هستند که قضاوت می‌کنند که کشتن اینجینیر سرور باز گذاشتن دروازه برای روس بود.

"تفرقه بیانداز و حکومت کن"

درمجموع ملیتهائی که در افغانستان می توانیم نام ببریم عبارتند از: ملیت پشتو، تاجیك ،ازبك، هزاره ، ترکمن ، گجور،نورستانی و .... ملیت پشتون با بیش از ۴۰ درصد، بالاترین درصد را در بین ملیتها تشکیل می دهد.



چریکهای افغان

بدنبالش تاجیك است که از پشتون کمترولی از بقیه ملیتها بیشتراست وبعد ازبکها، هزاره ها ،ترکمنهاو...

رژیم کودتا از طریق امین و تره کی صدای خود را بلند کردکه پشتونها بیائیدکه تاجیکها و هزاره ها میخواهند قدرت را بگیرند. این مسئله حتی در سخنرانی رسمی خود تره کی مطرح شد و بخصوص امین به قوم پشتون وظیفه داد و گفت ما به شما سلاح میدهیم که مال هزاره از شما و جانش از ما. طبق همین سیاست در سال ۱۳۵۸ امین حدود ۳۰۰۰ قبضه تفنگ به پشتونهای وُردَك داد تا به سرکوب هزاره ها بپردازند .اما خوشبختانه مردم وُردَك با شناختی که از دشمن خود داشتند،دشمنی که هویت ملی شان را زیر سؤال برده بود،یعنی رژیم تره کی، بعد از گرفتن تفنگها به کوه زدند وبا همان تفنگها جنگ خود را با دولت آغاز کردند.

رژیم کودتا از آغاز به قدرت رسیدن خود بنابر تخاصمی که با تمام اقشار و طبقات مردم داشت ،همانطور که سرکوب خونین را به پیش برد،زندانهای خودرا هم مشبوع ساخت درمجموع دورهٔ همین تره کی تنها در شهر کابل ۱۲ هزار زندانی سیاسی بدون هیچ محکمه ای اعدام شدند ـ این در سند رسمی امین که بعنوان نمودی از جنایت تره کی بیرون داد،مشهود است .

درحالی که وقتی ببرك این وطن فروش حقیر دیگر به قدرت رسید در اولین بیانیه خود که می خواست برای ملت ما اشك تمساح بریزد،باصطلاح روز عزا اعلام کردو گفت تلفات ملت در زمان زمامداری امین و تره کی یك میلیون انسان بوده که از این میان صد هزار زندانی سیاسی تنها در شهر کابل اعدام شدند .این ارقامی است که از زبان خود این افراد در آمده و پشت سر این سیستم جنایت،سوسیال امپریالیسم روس است که دربطن خود تره کی ها ،امین ها وببرك ها را پرورش میدهد.امروز ه هم در زندانهای شناخته شده ای که دولت افغانستان در شهرهای معینی مثل کابل ،قندهار ،مزارشریف وهرات دارد بیش از دهها هزار زندانی سیاسی وجود دارندکه در بدترین شرایط بسر می برند وهیچ گونه حقوق انسانی ندارند.وقتی یك زندانی سیاسی در افغانستان اسیر می شود،تازمانی که از زندان خارج شود هیچ کس نمی داندکجا هست ،کجا نیست.هیچگونه ارتباطی با خارج از زندان ندارد.شدیدترین شکنجه ها،بیرحمانه ترین فشارهای جسمی و روانی چیزی است که هر زندانی هر شب باید منتظرش باشد. در زمان همین تره کی ،عده زیادی از زندانیان ،متجاوز از چند هزار نفر ،درپل چرخی قتل عام شدند. آنها ۱۶ عضو ساما را

بدون هیچ محاکمه ای اعدام کردندوصدها نمونه ازاین وجود دارد.

تجربه تاریخی مبارزات آزادیخواهانه مردم ما نشان داده که تا زمانی که توده ها ی میلیونی افغانستان درصحنه حاضر بودند،که بیشتر صحنه رزم بوده، ما شکست نخوردیم. مطالعه مبارزات مردم ما واقعا"گاهی میتواندبسیار تراژیک باشد.شما می بینیدیك ملت در اوج پیروزی شکست را قبول می کند.تازمانی که مردم روی صحنه هستندما پیروزی داریم، پیروزی نظامی. اما زمانی که مردم از صحنه کنار رفتندو مسائل رفت پشت میز مذاکره و درواقع نقش طبقات حاکم برای حفظ منافع طبقاتی خودشان روی کار آمد،



درحال مطالعهٔ نشریات ساما

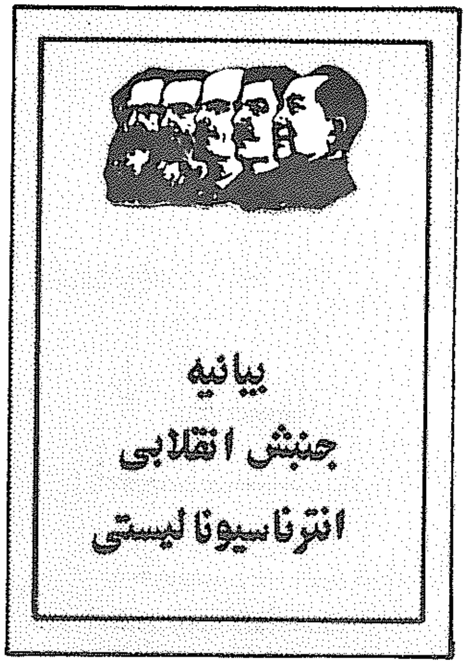
ارمغانش شکست سیاسی بود. فقدان یك نیروی انقلابی ورهبری کننده ،نبود آنچنان نهادهای انقلابی که بتوانند منافع دراز مدت میلیونها مردم زحمتکش را تضمین کنندو جامعه را در جهت ترقی و تکامل به آن سمتی که دیگر تجاوز ،ظلم وبی ـ عدالتی وجود نداشته باشدسوق دهند،نبود یك همچون نهادی نتایج خود را درشکست سیاسی مردم ما می گذارد.

امروز نبود همچون نیروئی درجنگ مقاومت کنونی ما، دهان بعضی از قدرتهای امپریالیستی و یك عده از ایادیشان را که درطی حکومت ۵۰ سالهٔ خاندان طلایی خون مردم ما را می مکیدند آب انداخته که بخواهند در غیاب ملت ،بدور از صحنهٔ مبارزه و جنگ و درپشت میز مذاکرات سرنوشت ملت ما را به معامله بگذارند. اینجاست که وظیفهٔ نیروهای ملی و انقلابی صد چندان میشود.امروز وظیفهٔ تاریخی این نیروهاست که در مقابل این خیانتکارانی که می خواهند استعمار را از دربزنند و از دروازه داخل بکنند ایستادگی کنند،مردم را آگاهی دهند و با دفاع از منافع بر حق مردم ما سمت حرکت انقلاب را مشخص سازند.

اگر امروز کمپرادوریسم وابسته به روس از طرف خود روس و نوکران زر خریدش مورد پشتیبانی قرار می گیردوهنوز هم می کوشنداز کودتای خونین ثور ،این مصیبت بزرگی که یك ملت را در خون غرق کرده است، بنام انقلاب یاد کنند،تمام نیروهای ارتجاعی چه در منطقه و چه درسطح بین المللی ودرکلیتش امپریالیسم غرب با تمام نیرو وبا تمام میل کوشش می کند از تاریخ زده ترین و عقب مانده ترین نیروهای جامعه ما حمایت کند. آنها از مواضع ارتجاعی خاص خودشان می خواهند از یك طرف به حریف خود حمله کنندو ازطرف دیگر زیر نام حمله به حریف به عالی ترین دست آورد بشر در زمینهٔ فکری و ایدئولوژیك ،و اندیشه هائی که محصول سالها مبارزه و زحمات انسانهای پیشرو ست بمثابه دشمن اصلی خود بتازند. در این میانه ما تاریخ‌رابشهادت میگیریم که بتنهائی مبارزه سختی را به پیش بردیم . ما کمتر توانائی این را پیدا کردیم که صدای خود را به هموطنان خود درساحهٔ ملی و بین المللی برسانیم . امروز که این زمینه بوجود آمده که ضمن یك مصاحبه با "جهانی برای فتح" مشکلات خودومشکلات انقلاب خود را بازگو کنیم،صریحا" به تمام نیروهای ملی و انقلابی اعلام می کنیم که حداقل اگر هیچگونه کمك مادی به نیروهای ملی و انقلابی افغانستان نمی توانید بکنید،مواضع برحقشان‌رادر انظار جهان تبلیغ بکنید.

اگر چه از مقالات جهانی برای فتح معلوم میشود که در این نشریه از لحاظ نظری،از موضع خودشان،سوسیال ـ امپریالیسم روس را افشاء می کنند.ما به شما می گوئیم که تبارز این تئوری درصحنه عمل است ولابراتوارش می تواند افغانستان باشد. هرکس می خواهد سوسیال امپریالیسم بودن روس را بشناسد به این لابراتوار افغانستان بیاید،کشتار و جنایتشان را ببینند،ببینند که روس چطور سیستم استعماری را پیاده میکند وچطور بر تمام آنچه دست آوردهای انقلاب خود حساب میکردپشت پا زده وبر همهٔ آنها خط بطلان می کشد.

ما مطمئن هستیم که امروز دیگر عصری نیست که استعمار بتواندهویت ملتها را کاملا"نادیده بگیرد و نابود کند،امروز زمانی است که انقلابات آزادیبخش ملی قدم بقدم به پیروز ی میرسند ودر هر قدم استعمار به پای شکست خود میرود .انقلابات عظیمی که بتوانند ستم ـ کش ترین نیروهای جامعه را از فقر و بدبختی به سعادت و پیروزی برسانند قدم بقدم به پیش میروند. ما ایمان داریم که انقلاب افغانستان ، بمثابه جزئی از این انقلاب راه خود را می پیماید و آزادی انسان افغانی در کنار انسان آزاده در سراسر جهان می تواند نوید دنیای دیگری را بدهد،دنیایی که در آن انسانها همیشه آزاد باشند. پیش بطرف این دنیـــــا !



بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی درمارس ۱۹۸۴ بتصویب نمایندگـــــان و ناظران احزاب وسازمان‌های شرکت کننده دردومین کنفرانس بین المللی که به ایجاد ج.ا.ا. انجامید،رسیده است . این احزاب وسازمان‌ها عبارتند از:

اتحادیه کمونیست انقلابی(جمهوری دمینیکن)

اتحادیه کمونیستهای ایران(سربـــداران)

حزب کمونیست بنگلادش(م.ل) (ب . س . د. / م.ل.)

حزب کمونیست پـرو

حزب کمونیست ترکیه/م.ل.

حزب کمونیست انقلابـی آمریکا

حزب کمونیست کلمبیا(م.ل.) کمیته منطقه ای مائوتسه دون

حزب کمونیست سیلان

حزب کمونیست نپـــال

حزب کمونیست انقلابـــی هنـد

سازمان کمونیست پرولتری (م.ل.) ایتالیا

کلکتیوتبلیغ و ترویج کمونیستـــــی ایتالیـــا

کمیته بازسازی حزب کمونیست (م.ل.) هـــنـــد

گروه پرچم سرخ (نیوزلانـــد)

دسته انقلابی انترناسیونالیستی (بریتانیا)

گروه کمونیست انقلابی کلمبیـــا

کمیته کمونیستی ترنتو(ایتـالیـــــا)

گروه انترناسیونال انقلابـــی هـائیتـــــی

حزب پرولتری پوربا بنگلا(ح.پ.پ.)ـ بنگلادش

بیانیه به زبانهای زیرموجوداست :

عربی ، بنگالی ، چینی ، کرول ، دانمارکی ،انگلیسی، فارسی ،فرانسوی، آلمانـــی گوجاراتی ، هندی ، ایتالیائی ،کانادا ، مالایلام ، نپالی، پنجابی ، اسپانیائـــــی، تامیل ، ترکی ،کُردی.

برای اطلاعات بیشتر: بادفتراطلاعات جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به آدرس زیرمکاتبه کنیـــد :

BCM RIM
London, WC1N 3XX
U.K.

رومانی :

کمونیسم طاس کبابی
یا
ریاضت کشی کاپیتالیستی

بحران بلوک شرق،شایددر رومانی بیشتر از هرجای دیگر حاد باشد.درطی چندسال گذشته،حزب کمونیست حاکم رومانی اقدامات ریاضت کشانه‌ای بعمل آورده که ازجنگ جهانی دوم به این طرف در اروپا بی سابقه است. این اقدامات مشتمل بر جیره بندی گسترده، کاهش فاحش مصرف انرژی،دیسیپلین کاري سخت،واعمال یکرشته قوانین سرکوبگرانه جهت به اجرا در آوردن این اقدامات وبرداشتن این گامهاست.

البته تطابق کامل بین بحران اقتصادی وخیزش سیاسی وجود ندارد.ودر عین حال ،عمق وشدت بحران در رومانی بیشك باعث ایجاد فشاری می شود که ساختار اجتماعی کشور را ازهم می گسلد وشدیدا" طاقت بالایی ها وپائینی ها را به یکسان طاق می کند.وضعیتی ایجاد شده است که طی آن امپریالیستهای غربی مایلندبه هراندازه که می توانند ازگشایش دربلوك شرق استفاده برند. همانگونه که درلهستان نشان دادند آنها بطور جدی به این امر برخورد می کنند. همچنین اوضاع درحال تکوین بنحوی است که مارکسیست ـ لنینیستهای واقعی نیز باید آنرا هرچندبامقاصدی کاملا متفاوت دنبال کنند.

چندی پیش ،هنگامیکه "نیکولای ـ چائو شسکو"(که بیش ازبیست سال است بر رومانی حکومت می کند.) تلاش نمود که‌بیك شورش معدنچیان علیه اقدامات ریاضت کشانه پایان دهد،کارگران اعتصابی باسنگ وآجر به اوحمله بردند. "چائوشسکو"ازاین مهلکه گریخت.چنین واقعه ای برای یك رئیس دولت وبدتر از آن،بویژه برای صدرحزبی که هنوز مدعی پیشقر اول کمونیست طبقه کارگر بوده است،اسف بارمی باشد.

سرزمین ارواح خون آشام

سالهاست که رومانی موضوع ارزیابی های جنون آمیز بلوك غرب بوده است. ازیکسو این کشور بمثابه وطن "نادیاکومانچی "ودوستان ژیمناستی تصویر شده است که مردمش در یك مبارزه بدون همراه ولی شجاعانه برای کسب استقلال از چنگال شورویهای پنجه‌ـ آهنین درگیرند.مثلا" ،هنگامیکه رومانی بعنوان تنها عضو بلوك شرق تن به بایکوت المپیك ۱۹۸۴ لوس آنجلس نداد مورد ستایش فراوان غرب قرار گرفت. رومانی بمثابه کشوری مملو ازشگفتی ، برای مدتی به مقصد ثروتمندان لوسهٔ غرب که مداوم درجستجوی هیجانات عجیب وغریب‌وجدیدند تبدیل شد. مثلا" طی دههٔ ۱۹۷۰،هواپیماهای مملو از توریستهای آمریکائی دربخارست به زمین نشستند تامسافرینش که قصد دیدن قلعه ای قدیمی در"ترانسیلوانیان " را داشتند برای یك شب درکنار شعله های آتش چادرهایشان را برپادارند و با افسانه هایی که منبع رمان دراکولای خون آشام بود به هیجان درآیند. طی همان سالها روابط دیگری نیز بر قرار گردید: کنگرهٔ آمریکا رومانی رابعنوان کشوری که ازبیشترین امتیازات تجاری برخوردارمی شود اعلام نمودوتخفیفهای تجاری مهمی درموردآن اعمال داشت.

ازسوی دیگر،طی همین دوران، رومانی بعنوان "استالینیست"ترین‌کشور بلوك شرق که تحت رهبری توتالیتر‌های اصلاح ناپذیر دارای "کیش شخصیت"قرار دارد،بباد حمله گرفته شد.بعضی مفسرین غربی حتی چائوشسکو رابخاطر باصطلاح احیای عناصری ازا[illegible] فرهنگی چین(؟!) مورد حمله قرار دا[illegible]ضافا"،مشکلات اقتصادی کشور بوی[illegible]ـ ر سالهای اخیربه عنوان سند شکست [illegible]وسیالیسم،بالاخص نوع "ارتدکس"آن ،مورد استفاده واقع شدند.

این تبلیغات دولبه نمایانگر سیاست "تفاوت گذاری"امپریالیسم آمریکا است که برمبنای افزایش نفوذ آمریکا دربلوك شوروی ازطریق تقسیم اعضای این بلوك به "خوب" و"بد"اتخاذ می شود،البته بدون اینکه فراموش شود آنها هنوز اعضای کمپ دشمن هستند. در واقع رومانی بهمان اندازه با پندار سرزمین افسانه ای ارواح خون آشام در تطابق است که باسوسیالیسم واقعی دوران استالین در شوروی،یا با انقلاب فرهنگی مائو تسه دون.رومانی همانند مابقی کشورهای بلوك شرق، یك کشور سرمایه داری است.اوضاع کنونی این کشور،منجمله بحران اقتصادی آن ،نتیجه سالها رشد بمثابه بخشی ازنظام امپریا ـ لیستی شوروی وتحت حاکمیت بورژوازی نوین رویزیونیست ،می باشد.برای دیدن ارواح خون آشام واقعی دربلوك شرق، اصلا"لزومی ندارد که همراه توریستها به قلعهٔ "ترانسیلوانیان" برویم.

کلیسم به سبك بلوك شرق

موضع "تکروی" چائوشسکو وحزب کمونیست رومانی انعکاسی از تلاشهای مداوم وی جهت پیشبرد منافع ملی این کشور درون چهارچوب امپریالیستی شوروی، بمثابه "دوگل" بلوك شرق، میباشد. ریشه های این سیاست حتی به پیش از چائوشسکو برمی گردد.

زمانی که مائوتسه دون وحزب کمونیست چین در اواخر دهه ۱۹۵۰ حملات خود را بر رویزیونیستهای شوروی آغاز کردند، رومانی نیز که آنزمان تحت رهبری "کئورکه ـ کئورکیودژ" بودمخالفت خویش را نسبت به شوروی ابراز داشت. بدون شك ،موارد مورد مباحثه ای که توسط "کئورکیودژ" وپس از ۱۹۶۵ توسط چائوشسکو مطرح گردیدند باموضع انقلابی مائو تسه دون وجه مشترك بسیار ناچیزی داشت. مائو انتقاد خود را از شورویها برسر اوضاع بین المللی، با افشای تئوری "همزیستی مسالمت آمیز" خروشچف بمثابه پوشش جهت تبانی رویزیونیستی با امپریالیستها آغاز نمود. وی بعدها ،تحلیل مشهور خودرا ازاحیای سرمایه داری در شوروی ـ که بطورفشرده دراین جمله نهفته است ،"به قدرت رسیدن رویزیونیست،به قدرت رسیدن بورژوازی است" ـ بسط داده وتز ضرورت تداوم انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا جهت جلوگیری از احیای سرمایه داری وپیش ـ روی بسوی کمونیسم تکامل داد. درحالی که ازسوی "کئورکیودژ"، چائوشسکو،وحزب کمونیست رومانی ،همانگونه که یك مورخ غربی می نویسد :"هیچوقت جدلی برسر موارد اساسی موجود در اردوگاه سوسیا ـ لیستی ـ استالینیسم ،رویزیونیسم، دگماتیسم،لیبرالیزاسیون ،وازاین قبیل ـ وجود نداشت".

نکته مورد علاقه رهبران حزب کمونیست رومانی،"راهی جداگانه بسوی سوسیالیسم " بود.بدین معنا که هر کشور حق دارد"راه ملی رسیدن به سوسیالیسم" خاص خود رادنبال نماید. این خط رومانی ها بطور خاص درمخالفت با خواسته رویزیونیستهای شوروی مبنی بر " تقسیم کاربین المللی "کمکون قرار داشت -(سازمان اقتصادی بلوك شوروی که درآنزمان صرفا دربرگیرنده شوروی وبلوك شرق بود)، برمبنای این "تقسیم کار" هرکشوری می بایست درکاری که بهتر می توانست پیش برد،تخصص پیدا کند. رومانی که عقب مانده ترین کشور این بلوك بود،متذکر گردید که این عمل رومانی را به یك کشور تأمین کنندهٔ مواد خام وخوراکی تبدیل می کند (بلغارستان به ادعای خودش به "باغبان کمکون"تبدیل شده ،این اسم مستعار طنز آمیزی برای کارکرد نوکرمنشانهٔ این کشور است).

آنچه که چائوشسکو وحزب کمونیست رومانی بخاطر آن مبارزه کردند ابدا" پیوستن به مائو وحزب کمونیست چین در افشای خصلت سرمایه داری رویزیونیستهای شوروی یا بکارگیری اعمال انقلابی جهت قرارگرفتن مجدد رومانی یا کل بلوك در مسیر سوسیالیسم نبود،بلکه آنها از این خشنود بودند که حمله مائوبه رویزیونیست ـ های شوروی فضای مانوری دراختیارشان قرار داده تاجهت پیشبردمنافع ملی رومانی درون بلوك شوروی ازآن استفاده کنند وبدین ترتیب "کئورکئودژ"وچائوشسکو برحملات رویزیونیستهای شوروی بر استالین صحه گذاشتند،وتلاش نمودند بین مائو وحزب کمونیست شوروی ـ بین انقلاب وضد انقلاب ـ خودرا"داوری بی ـ طرف" نشان دهند.

این موضع مستقل ،گشایش سطح غیر معمولی ازمناسبات اقتصادی وبویژه سیاسی باغرب رانیز دربر می گیرد.بطور مثال رومانی تنها کشور بلوك شرق است که دارای روابط دیپلماتیك با اسرائیل بوده وازمحکوم کردن این کشور طی جنگ شش روزه ۱۹۶۷ امتناع ورزید. رومانی همچنین روابط خاصی راباایران (درزمان خمینی وشاه هردو)حفظ کرده ، وبطور نسبی مناسباتی رابا آمریکا، آلمانغربی وفرانسه برقرارساخته است. (در دوسال گذشته،شولتز وزیر کشور و بوش معاون رئیس جمهور آمریکا از بوخارست دیدن کرده اند) .چائوشسکو برای اینکه درسطح جهانی نیز چهره ای بیطرف بیابد،تظاهرات گسترده ای جهت خلع سلاح اتمی منجمله درخواست بیرون کشیدن موشکهای هسته ای ازهردوبلوك رابراه انداخته،وطرحهایی راجهت ایجاد "بالکان عاری ازسلاحهای هسته ای "پیش گذارده است .چائوشسکوبرای مدتی آشکارا"وضعیت صفر" مطرح شده ازسوی ریگان را تأیید نمود ـ همان طرحی که برخارج ساختن موشکهای مستقرشده SS -20 شوروی از اروپا، درعوض مستقر نکردن موشکهای پرشینگ وکروز آمریکا درآنجا مبتنی بود

بطور کلی ،آمریکا وبلوك غرب تلاش کرده اندکه ازاین گشایش درسراسر بلوك شرق برای استحکام بخشیدن به موقعیت نفوذی خویش استفاده برند،تا اگر زمانی فرصت بهتری پیش آمد این نفوذ راتشدید بخشند اما شورویها هم با این نوع مانورهای بلوك شرق باحتی موضع تکروانه تر رومانی اساسا" مخالف نیستند.در واقع ،روابط رومانی و کشورهایی که رابطه ای با دیگر اعضای بلوك شرق ندارند دربعضی مواقع بنحو احسن مورد استفاده بورژوازی شوروی قرار گرفته است.بطور مثال ، رومانی نقشی محوری درصاف کردن جادهٔ جهت برداشتن گامهای اولیه عادی سازی مناسبات چین وشوروی ایفاء نموده است. این کشور همچنین ثابت کرده که درحفظ توافق با رژیم خمینی موفق بوده است. رومانی ازنمایش گسست از رهبری بلوك ،برای گسترش نفوذ خویش وبدین ترتیب نفوذ بلوك درکلیت خوداستفاده می کند،یعنی تقریبا" همان نقش فرانسه دربلوك غرب را ایفا می نماید.

بعلاوه ،شورویها نقش ناسیونالیسم عوامفریبانهٔ چائوشسکو را درحفظ ثبات داخلی رومانی تأیید می کنند. سالهاست که چائوشسکوبااعلام موضع علیه هر نوع اشغال کشور از سوی شورویها برای خود اعتبار دست وپاکرده وچنین وانمود می کند که رومانی درمقایسه با همسایگان خود ازموقعیت نسبی برتری بر خوردار است ،زیراحتی یك سرباز شوروی هم درخاك خودندارد.هنگامی که وی به مردم رومانی اعلام داشت که به سربازان پیمان ورشو اجازه عبور ازخاك رومانی جهت اشغال چکسلواکی رانداده است شدیدا" مورد حمایت قرار گرفت. لیکن حرف آخر او این است که تنها راه حفظ این موقعیت "ممتاز" تبعیت توده ها از اوضاع موجود می باشد. او این نکته را مکررا" با بوق وکرنا جار زده است. درسال ۱۹۷۷ طی یك اعتصاب پنجاه تا نود هزار نفری معدنچیان ،چائوشسکوکه خود سابقا یك معدنچی بودشخصا" وارد مذاکرات گردید وبالاخره موفق به اتمام اعتصاب شد. پاسخ وی به کارگران این بودکه اگر این اعتصاب همچنان ادامه یابدوازکنترل خارج شود او نمی تواند عدم "دخالت خارجی"را تضمین کند وهمه معنی این حرف رامی دانستند. این موقعیت "نسبتا" ممتاز" رومانی برگ برنده ای در دست چائوشسکو است تا توده هارابصورت منفعل وادار به قبول

شرایط موجود وبه قبول سرکوب در جهت حفظ باصطلاح امتیازشان نماید. مضمون واقعی نگرانی چائوشسکو درمورد دخالت خارجی را می توان از واکنش وی نسبت به وقایع ۱۹۸۰ ـ ۱۹۸۱ لهستان متوجه شد. وی درآن هنگام بیش از هر رهبر دیگر بلوک خواهان سرکوب جنبش همبستگی بود وآن رابمثابه "تجلی ارتجاع وامپریالیسم" مورد تقبیح قرار داده وبا "داروسته هایی" درلهستان پیش ازجنگ جهانی دوم مقایسه کردکه بقول وی آن کشور تضعیف کردند وبدین ترتیب باعث بروز جنگ گردیدند.

بهمان نسبت که این تعقل ناسیونالیستی در رومانی ریشه دوانده، نوعی جهان بینی را نیز بوجود آورده که صرفاً بورژوایی ومشوق پاسیویته است، این جهانبینی شدیداً تخیلی نیز هست. رومانی عضو قابل اطمینان بلوک شوروی است. اینکه سربازان شوروی در آنجا مستقر نیستند، حقیقت دارد. اما رومانی درمانورهای پیمان ورشو شرکت می کند. مثل مانور در"سویوز"، که طی آن افسران این کشوربعنوان مشاورین این نیروها، در خود رومانی عمل می کردند و در سطح هماهنگ کنندگان فرماندهی، کنترل، وارتباطات شرکت داشتند. بعلاوه، چائوشسکو نکته اساسی راچنین بیان می کند: وضعیت مناسبات پیمان ورشو هر چه باشد، "درصورتی که امپریالیسم جنگ را آغاز کند، رومانی بمثابه یک کشور سوسیالیستی درکنار سایر کشورهای سوسیالیستی قرار خواهد گرفت." *

از نظر اقتصادی، اعتراض رومانی نسبت به کومکون زیرلفافه مخالفت با آتوریتهٔ "فرای ـ ملی" است ـ رومانی نسبت به سیاستهای اقتصادی بلوک درکلیت خود مخالفتی ندارد، واز نظر اقتصادی درپیوند کامل بابلوک تحت رهبری شوروی است. بطورمثال بیشتر تجارت رومانی با سایر اعضای کومکون است ودراین میان بیشترین حد روابط تجاری را باشوروی دارد.

بحران اقتصادی

افکار عمومی تاهمین اواخر در این راستا سیرمی کردکه چائوشسکو حداقل بعضی امتیازات رابرای رومانی حفظ کرده است اما تکوین اوضاع اقتصادی اخیر باعث ایجاد شکافهای جدی در این خوش بینی گردید. روند تکوین این بحران رابطور خلاصه دراینجا ارائه می دهیم. ریشه های نزدیک این اوضاع به اواخر دههٔ شصت بازمی گردد. در آنزمان، رومانی نیزمانندسایر کشورهای اروپای شرقی یکسری اصلاحات اقتصادی راهمزمان بابه اصطلاح اصلاحات اقتصادی "لیبرمان" درشوروی اعمال داشت، که برنامه ریزی اقتصادی رابیش ازپیش درچهارچوب سرمایه داری بازسازی کرده وسوددرا بمثابه شاخص در روند برنامه ریزی بکار گرفت. درحالیکه اقتصاد رومانی (وکل اروپای شرقی) درآن زمان سریعتر ازغرب رشد می نمود، نرخ رشد از آن به بعد سقوطی جدی را آغاز کرد. دردههٔ هفتاد، رومانی یکسری تنظیمات رابکار گرفت که بر ورود شدیدتکنولوژی غرب تکیه داشت وبرای بازپرداخت آن، سیل وامهای بانکهای غربی بسوی این کشور جاری شد. هدف رومانی این بودکه ظرفیت صادرات خودراشدیداً رشددهد تابدین ترتیب قادربه رقابت اقتصادی گردد و پایه تکنولوژیک خود را برای مقاصد استراتژیک بهبود بخشد. درسال ۱۹۷۲، که این استراتژی رشدآغاز به شکل گرفتن نمود، رومانی حتی به عضویت "صندوق بین‌ـ المللی پول" و"بانک جهانی" پذیرفته شد. قرض این کشور به بانکهای غربی بسرعت بالا رفت، از یک میلیارد دلار در ۱۹۷۱ به ده میلیارد دلار در ۱۹۸۱ رسید. ازلحاظ نرخ رشد استقراض نسبت به تولید ناخالص ملی، تنهالهستان با رومانی همپا بوده است.

این حرکات برای مدت کوتاهی باعث رشد شدید تجارت با بلوک غرب گردید، که این دوران برای رومانی نسبت به سایر اعضای کومکون طولانی تر بود. اثرات این امردقیقاً بر اقتصادرومانی آنگونه نبودکه پیش بینی می شد. وابستگی رومانی به افزایش صادرات، بواسطهٔ رکود درکشورهای غربی دراواسط دههٔ ۱۹۷۰ به سختی صدمه دید، زیرارومانی بعلت موقعیت حاشیه ای درصادرات به غرب، نخستین نقطه ای بود که واردات ازآن قطع شد. سپس، افزایش شدید قیمت نفت نیز مزید برعلت شد، همان نفتی که می‌ـ بایست جهت تأمین سوخت بخش صادرات بمقدار فراوان وارد گرد د. این امر بویژه پس ازسقوط شاه در ایران که بزرگترین تأمین کننده نفت رومانی بود سخت ترشد. همزمان با این مسائل، بهرهٔ وام خودرقم بزرگی راتشکیل داد.

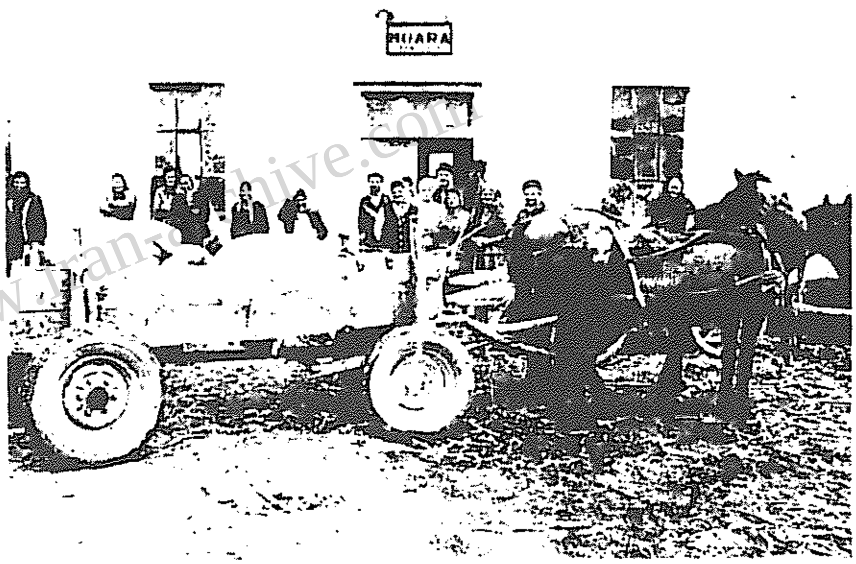
بدین ترتیب، رومانی در وضعیتی قرار گرفت که برای بازپرداخت بدهی‌ـ هایش مجبور به افزایش صادرات بود و درعین حال برای خرید کمیّت روبه‌ـ تزاید نفت درجهت تولید برای صادرات مجبور به استقراض بیش ازپیش بود. وضع رومانی وخیمتر از مابقی بلوک شوروی گشت، زیرا اولاً این کشور بخاطر وجود مناطق نفت خیز"پلوئیستی" برای دهه های متمادی ازنظر انرژی خودکفابوده ودارای بالاترین سطح مصرف نسبت به تولید هر واحد محصول نیز بود. ثانیاً، رومانی نفت خود را ازشوروی تأمین نمی نمود ـ شوروی نفت وگازطبیعی را به قیمت ارزانتر از بازار جهانی در اختیار کشورهای کومکون قرار میداد تابتواند وحدت درونی بلوک راحفظ کرده وشاهرگ حیاتی اقتصادهای اروپای شرقی را در چنگ داشته باشد. بدین جهت بخاطر بالا رفتن قیمت نفت دربازار جهانی، رومانی شدیداً ضربه خورد. بعلاوه مشکلات دیرینه تولید درعرصه کشاورزی وخیمتر شدند واز آنجمله بود مشکل ناشی ازدست‌ـ کشیدن از بخش محصولات مصرف کنندهٔ انرژی (مثل کودشیمیایی).

در اواخر دههٔ هفتاد، اقدامات اولیه ای جهت قطع واردات بویژه از طریق محدود ساختن مصرف انرژی و یافتن سایر منابع داخلی انرژی مانند ذغال سنگ با بازده کم، بعمل آورده شدند. درعین حال این اقدامات ناکافی ارزیابی شده ودر اواخر ۱۹۸۱ بااستفاده ازموج تضعیف روحیه ای که بر اثر در هم کوبیدن جنبش "همبستگی"در لهستان سراسر بلوک شرق رادربر گرفته بود، چائوشسکو یک سری اقدامات سخت را که پیش از آن سابقه نداشته وعموماً توسط صندوق بین المللی پول توصیه شده بود، اعلام کرد. این اقدامات مشتمل اندبر:

ـ جیره بندی مواد غذائی: منجمله نان، آرد، برنج، شکر، روغن خوراکی، و غیره. ذخیره سازی موادغذائی بمقدار بیش از مصرف یک ماه هرخانواده جرم محسوب میگردد، ودوبار تکرار این عمل مجازاتی تا پنج سال زندان رابدنبال دارد. برای اینکه از این امرتخطی نشود خانواده ها هرکدام به خرید ازفروشگاه محلی خاص، محدود می شوند.

* به نقل از: "رومانی: سیاست، اقتصاد و جامعه"، میخائیل شافیر، چاپخانه وانتشارات فرانسه/انکلستان.





ـ جیره بندی مصرف انرژی: گاز وبرق مرتباً به مدت هشت ساعت در روز قطع می شوند. استفاده ازیخچال، ماشین لباس شوئی وغیره، گرم کردن خانه ها یا آپارتمانها بیش از ده درجه سانتیگراد،یا راندن وسیله نقلیه شخصی غیر قانونی است.پخش برنامه های تلویزیونی مجدداً به دو ساعت در روز محدود شده،رستورانها رأس ساعت نُه بعدازظهر تعطیل می شوند،واکثر خیابانهای شهر درطول شب دائماً خاموشند. (لازم بتذکر است که مصرف انرژی توسط اماکن مسکونی صرفاً هفت درصد کل مصرف انرژی رومانی رادربر می گیرد) . برای حصول اطمینان ازاجرای این فرامین،"گروههای گشتی" حزب ومأمورین پلیس بدون اطلاع قبلی این اماکن رامورد بازرسی قرار می دهند.

ـ تورم: یك افزایش قیمت ۲۳۸ درصدی برای ۲۲۰ قلم کالای غذائی اعلام شده است .

ـ افزایش تولید: هفته کاری ۴۸ ساعته در رومانی که قرار بود در سال ۱۹۸۰ به ۴۰ ساعت تقلیل یابد همچنان تداوم دارد.مشروبخواری هنگام کارو یا مست سرکار حاضرشدن،مجازات زندان دارد.چائوشسکو همچنین یك برنامه"خود ـ گردانی" ارائه داده که در واقع یک طرح قدیمی سودسهام است.کارگران مجبورندبخشی از درآمد شان را در کارخانه سرمایه گذاری کنند تا با افزایش سود کارخانه،درآمد آنان نیز افزایش حاصل کند که بی شك عکس آن نیز صادق است.بخشی از درآمد که باید به این امر اختصاص یابد می تواند تا ۲۵ درصد حقوق کارگر را دربر گیرد. بعلاوه ،استفاده از نرخ قطعه ای Piece Rate که قبلاً نیز وجود داشته اکنون عمومی ترشده ،تابدان حد که هرکارگر باید برای عقد قراردادمجزا در مورد مقدار کارفردی خود با کارفرما وارد مذاکره گردد.

اتکاء شدید وفزاینده حزب "کمونیست" رومانی برانگیزه های مادی،منافع فردی کارگر را بمثابه حلقه کلیدی در به حرکت درآوردن نیروی کار درنظر می گیرد ـ وهمه اینها تحت نام "خود ـ گردانی" وحتی "دمکراسی"غالب می شوند، که درهرشکل،نشانه آشنای سرمایه داری است.این اقدامات ،رونوشت برابر با اصل خود را دراروپای غربی دههٔ شصت بویژه درآلمانغربی داشته است،همانند "همکاری مشترك کارگر وکارفرما" و غیره . بدین ترتیب،رویزیونیستهایی که با بحران روبرو شده اند درست مثل همقطاران غربی خود عمل می کنند.آنها بایك دست نان شیرینی تکان می دهند وبا دست دیگر شلاق رادرهوا می چرخانند.

توضیحات حزب "کمونیست"رومانی دال بر ضرورت این اقدامات نیز تکان دهنده است.آنها امپریالیسم غرب را بخاطر باعث وبانی قحطی وخشکسالی در سراسر جهان بودن ،تقبیح می کنند (والبته یك‌کلمه ازمسئولیت شورویها در این زمینه ،مثلاً دراتیوپی،برزبان نمی آورند).ثانیاً ومهمتر اینکه ،چائوشسکو مردم رومانی(تقریباً همهٔ مردم) رابخاطر وخامت اوضاع ......مورد سرزنش قرار می دهد.بنظر او دهقانان غلات را به علوفه احشام تبدیل می کنند تاازمخارج خویش بکاهند،کارگران بسیار اندك وبسیار تنبل کار می کنندوبودجهٔ مملکت را می دزدندواسراف می کنند،وتجار هر چیزی را که در ازای آن پول خوب پرداخت شودبطور غیرقانونی بفروش می رسانند.خلاصه اینکه ،چائوشسکو از یك‌ـ طرف عوامفریبانه ازطریق برنامه متکی براساس انگیزه های مادی ،فردگرائی فزاینده را رواج میدهد،واز طرف دیگر از اینکه هرکس به فکر خویش است و

نه به فکر بورژوازی رومانی ... بشدت عصبانی است!

وبعنوان نتیجه نهائی این منطق چائوشسکو توده های خلق را به یك جنایت دیگر نیز متهم می سازد: "شکم پرست بودن"! چائوشسکو وهمسرش شخصاً یك رهنمود رسمی و"علمی" درمورد رژیم غذائی منتشر ساخته ومدعی اند که جیره‌بندی در ابعاد گسترده ضروری است زیرا اهالی رومانی چاق هستند. بدین ترتیب، رهنمود درمورد رژیم غذائی و مقدار جیره غذائی بایکدیگر ارتباط دارند - بطور مثال، هیچ کس نمی‌تواند درسال بیش از ۱۸۰ کیلوگرم دانه های خوراکی خریداری نماید زیرا گفته شده تا این حد برای سلامت مزاج خوب است، وازمردم خواسته شده که درعوض گوشت بیشتری بخورند. "علمی" بودن اساس این رهنمودها از آنجا مشخص می شود که "شوراهای مردم" مجازند باتوجه به تولید کشاورزی محلی، این معیارها راکاهش دهند. شکی نیست که مردم رومانی ازنظر جسمانی ازسلامت برخوردارند، زیراکه رومانی یك کشور سرمایه داری اروپائی است وقحطی ازنوع افریقا درآنجا وجود ندارد. ولی درعین حال، فقیرترین کشور اروپای شرقی است وغذای ملی میلیونها کارگر مزارع کلکتیو وکارخانه های این کشور را حداقل از اواخر پائیز تا اوایل بهار بطور یکنواخت ذرت تشکیل می دهد. میوه تازه برای آنها بمعنای یك یا دو عدد پرتقال درایام کریسمس است درحالی که غذای گوشتی نیز زیاد معمول نیست. شهر "تمیسوآرا" درغرب شاهد تظاهرات مردم برای نان بوده. درچنین شرایطی است که چائوشسکو ازتوده ها می خواهد غلّه کمتر مصرف کنندوگوشت بیشتر - همانند ماری آنتوانت که خطاب به پاریسی های گرسنه گفت: "کیك بخورید."

ازدیدگاه حزب "کمونیست" رومانی همه مقصرند... بجز مقصرین، یعنی سرمایه داران رویزیونیست موجود در رأس حزب. ازسوی دیگر، پابپای این بحران، مداحی چاپلوسانه بیسابقه از چائوشسکو علم می شودواز وی بخاطر رساندن رومانی به یك عصرتاریخی سراپا نوین ستایش می کنند - "عصر چائوشسکو". درطی آخرین کنگره حزب "کمونیست" رومانی، سخنرانی افتتاحیه او را بدین شکل می ستاید: "چائوشسکو سیاستمداری است که همواره به میهن‌پرستی وسرنوشت مردم خویش بذل توجه نموده، ودرجهت ترقی مداوم سرزمین خویش گام برداشته، وخود را بمثابه متفکری کبیر واستراتژیست این عصر به منصهٔ ظهور رسانده است". یك سرود رسمی او را بمثابه "اختر نژادمان" ستایش می کند، واین بخشی ازمدیحه ای برای "نژاد رومانی" (هرآنچه که هست) و"راه ملی بسوی سوسیالیسم" می باشد - که زیاد با "ناسیونال-سوسیالیسم" تفاوتی ندارد.

تقدیس چائوشسکو کار رابه ترقی افراد خانواده او در مدارج حزبی نیز کشانده است: چهار نفر از هشت عضو کنونی دفتر سیاسی از افراد خانواده بلافصل او هستند، وعده زیادی از افراد فامیل وی نیز درمدارج رهبری حزب قرار دارند. مردم آنها را "مافیای چائوشسکو" خطاب می کنند.

شبح قیام بر "مافیای چائوشسکو" ظاهر می شود

اقدامات ریاضت کشانه اخیر و وضعیت عموماً روبوخامت کشور باعث بوجود آمدن تك جوشهای مقاومت گشته است. درسال ۱۹۷۷ دهها هزار نفر معدن‌چی در "درهٔ جیو" که مرکز معادن رومانی است دست به اعتصاب زدند. از آنجا که اقتصاد رومانی بمقدار زیادی به انرژی وابسته است، اوضاع وخیمی بوجود آمد. برای اینکه ببینیم این اعتصاب چگونه پیش رفت، بنامه سر- گشادهٔ یك گروه ۲۲ نفری ازمعدنچیان توجه کنیم.

"ما می خواهیم به اطلاع شمابرسانیم که معدن "لوپنی" - که از سنن مبارزاتی برجسته طبقه کارگر برخوردار است - در"درّه جیو" چه اتفاقی افتاده، اول اوت شایع شد که اعتصابی درمعدن لوپنی اغاز شده است. سپس معدنچیان دیگر از سایر معادن بدانجا هجوم بردند، زیرا آنجا صحنه عمل بود. معدنچیان از همهٔ معادن - از کازدا، اوریکانی و...... - که روی هم ۹۰ هزار کارگر دراستخدام دارند، گرد آمدند. روز چهارشنبه سوم اوت هنگامیکه پرزیدنت چائوشسکو بدانجا آمد، سه روز از آغاز اعتصاب گذشته بود وطی آن حدود ۳۵ هزار معدنچی مقابل معدن لوپنی جمع شده بودند. "سکوریتات" (پلیس مخفی رومانی - ج.ب.ف.) پلیس ومسئولین حزبی مجادلات جدی داشتیم. ازمسئولین حزبی این افراد درآنجا حضور یافتند: "ایلی ورد- تس" و "گئورگه پانا" که هر دو ازسوی کمیته مرکزی فرستاده شده بودندکه بی‌شك بما توضیح دهندکه قوانین پیش از اول اوت به تصویب رسیدند، "تکروتس" شهردار پتروزانی، "رادولسکو" فرمانده نظامی محلی که نیروهای کمکی سکوریتات وحزبی را از "کرایووا"، "تیرگو - ژیو" و"دوا" درآنجا جمع کرده بود. کارگران لباس کار، چراغ، کلاه، وتیشه به همراه داشتند. ازقوای نظامی کاری درمقابلشان ساخته نبود. آنها نه‌تنها نتوانستندبه کمك ماشینهای آبپاش آتش نشانی، معدنچیان رامتفرق سازند، بلکه معدنچیان، "وردتس" و"پانا" رابه چنگ آورده و گروگان گرفتند، "تاخود چائوشسکو به اینجا نیاید، ما آنها را آزاد نخواهیم کرد". علیرغم تلاشهای نیروهای سکوریتات تحت فرماندهی سرهنگ "میهوتس" اوضاع به همین شکل پیش رفت، تا خود چائوشسکو به آنجا آمد.

"مذاکرات ما بارئیس کشور از ظهر تا۵ بعد ازظهر بطول انجامید. چائوشسکو در دل آرزو می کردکاش بدانجا نیامده بود: او را هو کرده، موردتمسخر واستهزاء قرار داده وافتخار دریافت هرلقبی را به اوداده‌اند....

"درمورد اصلاحات بایدبگوئیم که آری انجام گرفتند: "پاکسازی" کارگرانی که خواستار حقوق خود بودند آغازگشت. دوهلیکوپتر وارد صحنه شدند، تعداد سکوریتات وپلیس میلیشیا دوبرابرگشته، معادن به محاصره درآمده ومأمورین سکوریتات بجای کارگران بیکباره در معادن گماشته شدند. چهار هزار نفر ازما معدنچیان نیز ازکاراخراج شدیم.

"هرگز ازشنیدن خبر اعتصاب در یك کشور سوسیالیستی جانخورید. بازهم اعتصابات دیگری بوقوع خواهند پیوست. شاید هیچ راه دیگری باقی نماند مگر اینکه به کمك بیل وکلنگ خود حقوقمان رابدست آوریم.... در"لوپنی" فریاد زدیم "مرگ بر بورژوازی پرولتری!"....

"درهمان لوپنی نیز آقای چائوشسکو بما گفت: "آرام شوید وبه سر کارتان باز گردید درغیر این صورت همگی ما درهم کوبیده خواهیم شد." منظور او این بود که "قال قضیه رابکنید وبکارتان مشغول شوید!" چهارم اوت او توسط برژنف احضار شدواین، همه‌چیز رامشخص ساخت... باید بخاطر بیاوریم که در

همین لوپنی بود که درسال ۱۹۲۹ آتش افروخته شد!"

این جمله آخر اشاره ای است نیشدار به این واقعیت که درسال ۱۹۲۹ حزب کمونیست رومانی با براه انداختن و رهبری یك اعتصاب سرسختانه درمعدن لوپنی برای نخستین بار درسطح ملی خود را مطرح ساخت، در واقع، نمی‌توان با بسیاری کارگران اروپای شرقی گفتگو کرد ویا بیانیه های آنها را خواند ودر مواجهه‌باعبارات "بورژوازی پرولتری"، "بورژوازی سرخ" واین قبیل اسامی متوجه طنز نافذی که ازخیانت قشر ممتاز نوین سخن می گوید، نشد وبه همان اندازه فقدان اسف بار نوعی تحلیل علمی از احیای سرمایه داری در بلوك شوروی را دربین آنها لمس ننمود.

درعین حال بقول مائو ستم بناگزیر مقاومت رابوجود می آورد، ونبردهایی همانند نبرد این کارگران بازهم براین ادعای رویزیونیستها که "نماینده پرولتاریا" هستند خدشه وارد می کند. چندسال بعد، دردسامبر ۱۹۸۱، اعتصاب دیگری بوقوع پیوست ومعدنچیان دفتر مرکزی حزب درمحل را اشغال کردند وبالاخره چائوشسکو بازهم مجبور به مداخله در جریان شد. این تنها باری بود که با هو واستهزاء بدرقه نشد، بلکه باسنگ و آجر از وی پذیرائی بعمل آمد. حوادثی از این قبیل در اواخر سال ۱۹۸۱ که اقدامات ریاضت کشانه ارائه شده بودند، بوقوع پیوستند: دوشهر جنوبی دچار آشوب شدند وتنها دخالت ارتش آنرا خواباند. درشهری دیگر، گروهی ازمردم قصد داشتند یك دبیر حزبی را در خیابانها بگردانند وبه مجازات برسانند که تنها بادخالت مسئولین توانست او نجات یابد وازمهلکه بگریزد. اینك این موج شورش آرام شده وآرامش عمیقی بر سراسر کشور مستولی گشته است.

دورنماها

مسلما" اشتباه است اگر چنین تصور شودکه رومانی بسرعت بسوی انفجار عظیم توده ای می رود: اجرای موارد ریاضت کشانه مطمئنا" با مخالفت ونا آرامی همراه بوده - اما سرکوب سختی رانیز به همراه داشت. مردم رومانی بدقت سیر جریانات لهستان رادنبال می کردند وکارگرانی که از جنبش همبستگی سرمشق گرفته بودند سعی کردند اتحادیه ها وسازمانهای کارگری مشابه ای را تشکیل دهند که تاحدودی نیز موفق بودند - اما سرکوب این گروهها ومهمتر ازآن سرکوب جنبش درلهستان نیز تأثیر عمیقی برجای نهاد. دربحث بر سر جنبش مقاومت، فورا" پای تهدید اشغال کشور از سوی شوروی - بو سطمی آید، وپاسخ ساده ای برای آن یافت نمی شود. بعلاوه، درهمین جاست که ناسیونالیسم عوامفریبانه چائوشسکو "بسر کار خودباز گردید وگرنه همگی ما درهم کوبیده خواهیم شد"، همان حربه ای که بدفعات توسط ژنرالها ومسئولین حزبی درلهستان بکار گرفته شد بیشترین تأثیر زهرآگین خود رابرجای می نهد وبه ابقا، نفوذ خویش براقشاری ازمردم رومانی ادامه می دهد. درحالی که زمینه برای انقلاب مساعد است، محدودیتهای مقاومت نیز بخوبی دیده می شوند.

درمورد اقتصاد نیز اوضاع بصورت مستقیم پیش نخواهد رفت. ازیك سو، رومانی توانسته درطی سه سال گذشته ۲ میلیارد دلار ازبدهی خارجی خود را بپردازد، امامسیر پرداخت این بدهی - ها نیز هموار نیست: موعد پرداخت بخش بزرگی از این بدهی ها که بتعویق افتاده اکنون درحال نزدیك شدن است. وآمریکا هم‌کاز خواست رومانی جهت گسترش روابط باشوروی آگاه است، به قصد ماهی گرفتن ازآب گل آلود تهدید کرده که به تخفیفهای تجاری بسیارمهم درمعامله با این کشور خاتمه خواهد داد. این مسئله، اضافه" تجاری رومانی که درمعامله با آمریکا به ۸۰۰ میلیون دلار در ۱۹۸۴ بالغ گردیده شدیدا" کاهش داد.

اساسی تر آنکه، مشکلات دیرینهٔ کشاورزی، فقدان دورنمای صحیح جهت صادرات، ضرورت شدید به توسعه تولید با توجا بوجود نیروی کار کج خُلق وعاصی، ومشکلات عدیدهٔ دیگر دست بدست هم داده تاخواب راحت رااز رویزیونیستهای حاکم سلب کند. یکی از تحلیل گران سیاست آمریکا، دربحث پیرامون تکامل اوضاع رومانی درسال ۱۹۸۵ چنین نتیجه - گیری می کندکه خطر "کودتای درون قصری" به جهت وجود ناآرامی های ناشی از اعتصابات کارگری یاشورش اقلیتهای ملی" بهمان اندازه‌برای‌بخارست‌نشینان روشن است که برای مادرایالات متحده". این شهادت، تأییدی است برشکنندگی ساختاراجتماعی مناطق مهمی ازهردوبلوك.

واین نکته اخیر، نگرانی کوچکی برای شوروی نیست. بی ثباتی داخلی اروپای شرقی تهدیدی‌برای مقاصد استراتژیك شوروی است واهمیت این امر روبه افزایش است. یك لهستان دیگر، دورنمای غیرقابل تحملی است. زیرا امپریالیستهای شوروی نمی توانند دست روی دست بگذارند ونظاره گر این باشند که همدست کوچکترشان بدون ریسك تحول سیاسی‌بنیادی دچارشورش شود. بعلاوه، امروز مثل ۱۹۶۸ نیست که شوروی برای اِعمال ثبات، اشغالی نظیر چکسلواکی رابه پیش برد. آنروز آمریکا کاملا" درگیر جنگ عظیم ویتنام بود. در واقع، بلوك آمریکا تهاجمی است ودرپی استفاده ازهرنوع گشایش دربلوك شوروی، واخیرا" نیز آشکارا عدم رضایت خود را ازتقسیم اروپا طبق قرارداد" یالتا" پس ازجنگ جهانی دوم، اعلام داشته است.

شوروی طی چندساله اخیر، جهت ایجاد روابط نزدیکتربا چائوشسکو تلاش کرده است. مدت کوتاهی پس ازآخرین دور تبلیغات چائوشسکو درمورد خلع سلاح اتمی، گرومیکو توقف کوتاهی در بخارست داشت. پس از آن چائوشسکو تقبیح نامه شدیدالحنی علیه استقرار موشکهای پرشینگ وکروز آمریکا انتشار داد بدون اینکه ازموشکهای SS-20 شوروی ذکری بمیان آورد. دو رهبر همچنین قراردادی به امضاء رساندند که طبق آن شوروی صادرات نفتی خود رابه رومانی باید به چند برابر افزایش می داد - این قرارداد زیاد هم تصادفی نیست. این بدین معنا نیست که بگوئیم به جهت اینکه اعتبار چائوشسکو هنوز مورد لزوم است، شوروی خواستار تملق گویی از سوی رویزیونیستهای بلغاری است. یکی ازعلل این امر این است که چائوشسکو را به موضع زیرپا نهادن ادعای خویش و طرد موضع تکروی خود کنند، اگرچه تکامل روند اوضاع نزدیکترشدن شوروی و رومانی به یکدیگر راضروری می‌سازد، بورژوازی رومانی منافع ملی خاص خود را دارد واین چیزی است که مورد قبول شوروی است و در واقع آنرا تشویق می کند. اما آنچه که خواستارآن هستند این است که تحقق این منافع باید در چهارچوب بلوك خودشان صورت گیرد، وچائوشسکو هم تمایل کامل خود را در انجام این کار به اثبات رسانده است. ●

انتقاد

کتاب

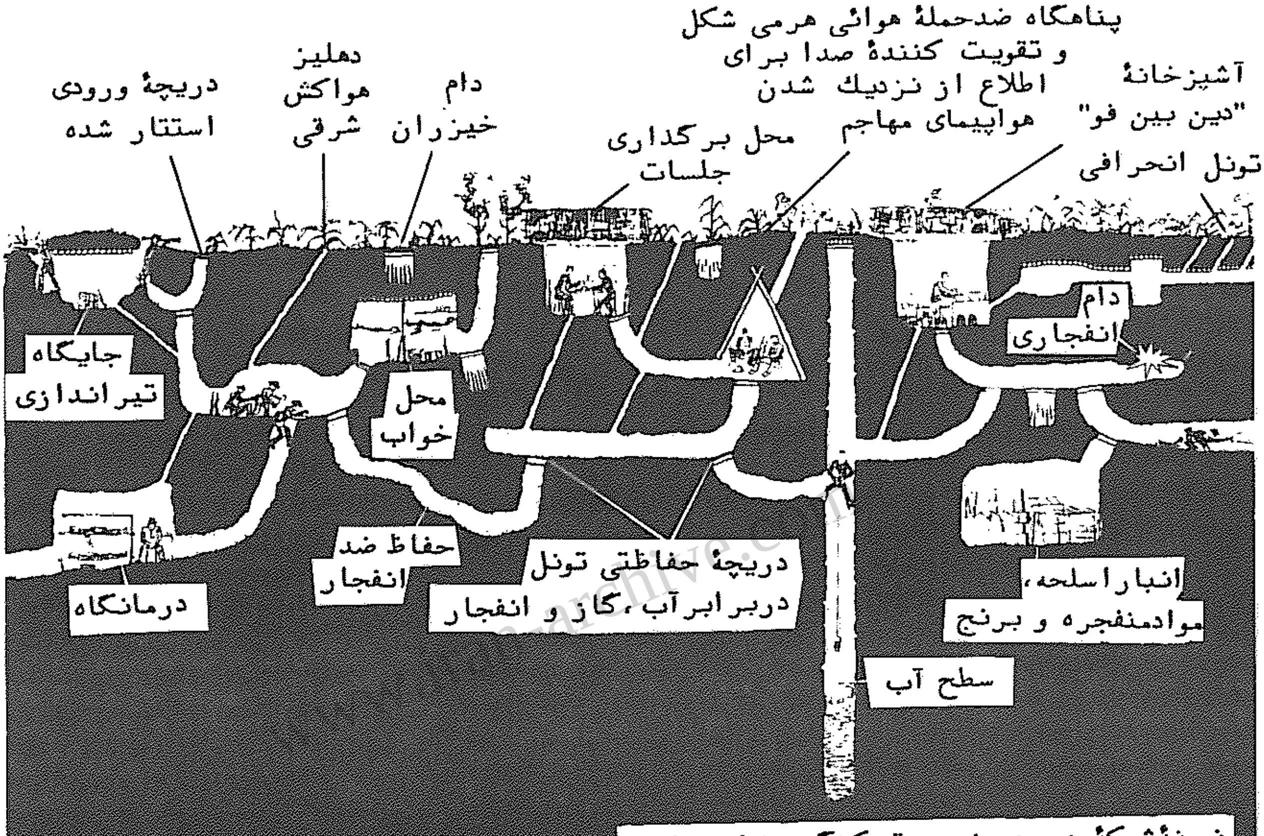
تونل های کو چی
تام منگلد و جان بنی کیت
هودر و استوکتن
لندن ۱۹۸۵

کمتر مثالهائی ازقهرمانی می توان یافت که ازمبارزهٔ مُحقانه خلق ویتنام علیه تجاوز آمریکا گویاترباشند،یکی از نکات برجستهٔ "تونلهای کو ـ چی "اینست که خاطرات شجاعت،ازخودگذشتگی و نبوغی که مردان وزنان ویتنام از خود نشان دادندرا برای آنهائی که سنشان اجازه میدهد زنده می کند،ویاتصویری دست اول ازاین امر ارائه می دهد،چنین تصویری،علیرغم خواست نویسندگان که کوشش به نقل "متعادل "و"دوجانبه" این جنگ داشته اند،بوضوح خودمی نماید.جنگ ویتنام باخصلت ارتجاعیش ازسوی امپریا ـ لیسم آمریکاوخصلت عادلانه اش ازطرف خلق تحت ستمی که اسلحه بدوش گرفته بود،اینگونه کوشش ها رابرای حفظ بی ـ طرفی بورژوامآبانه ،مضحك ساخته است.

"تونلهای کو ـ چی "نقلی است جالب توجه وعمدتاً براساس مصاحبه باجنگجویانی که ازطرف جبههٔ آزادیبخش ملی NLF علیه ارتش آمریکادرمنطقهٔ معینی ازویتنام [نزدیک کو ـ چی(در۴۰ کیلومتری سایکون پایتخت رژیم دست نشاندهٔ ویتنام جنوبی)] استوار است: این کتاب،همچنانکه از نامش برمی آید،بخصوص به "جنگ تونل" می پردازد[جنگی که ازطرف NLF در منطقهٔ هم مرزناحیهٔ ـ بقول یانکی ها ـ "مثلث آهنین "به پیش می رفت]،جنگ تونل مبارزه مناسبی است برای نیروهایی ضعیف درجنگ بانیرویی قوی تر،تابدندان مسلح وازنظرتکنیکی برتر.توانائی پیشبرد جنگ تونل به خصلت عمومی کل جنگ بستگی دارد،بدین معنی که بدون اتکاء برتوده ها NLF هرگز نمی توانست شبکه ای ازتونلها، که تنها درمنطقهٔ کو ـ چی نزدیك به ۲۰۰ کیلومترطول داشت بسازد،بعلاوه تنهاهدفی عادلانه وانقلابی می تواندبه مردان و زنان انگیزهٔ تحمل شرایط شاق نبردو زندگی زیرزمینی رابرای دوره های چندماهه وچند ساله بدهد.

منطقهٔ کو ـ چی برای مدت زیادی دژ مستحکم NLF بود،وبه دلیل نزدیکی اش به سایکون ،ارتش آمریکاازهیچ کوششی برای برقراری کنترل دراین منطقه فرو ـ گذار نکرد.برهمین راستا،پایگاهی عظیم که مقر یك لشکربود درنزدیکی دهکده کو ـ چی بناشد،مساحت عظیمی بابولدوزرهموار گشت،به آتش کشیده شدوسمپاشی گردید. نویسندگان کتاب گزارش می دهند که چاههای آب منطقه مرتباً توسط سربازان آمریکائی باپرتاب کردن لاشهٔ حیوانات مسموم می شدند.سکنهٔ دهات را بزور و گله وار بدرون "دهکده های استراتژیك" لعنتی می راندند،شکار افرادگریزان از "دهکده های استراتژیك" توسط آتش





نمونهٔ شبکهٔ زیرزمینی ویت کنگ ، ۱۹۷۰ ـ ۱۹۶۹
(مأخذ: ارتش خلق ویتنام و آرشیوهای ارتش آمریکا)

ازطرح های کتاب

توپخانه وبمب وهلیکوپترهای کبرا که در ارتفاع کم پرواز می کردندوآتش مسلسل رابرهر جنبنده ای می گشودند،نوعی تفریح بحساب می آمد.خلبانها تشویق به این می شدندکه موادمنفجره وناپالم های باقیماندهٔ خود رادرراه بازگشت به پایگاهها،بروی کو_چی بریزند.اماعلیرغم این وحشیگریهای باور نکردنی آنها هرگز نتوانستند کو_چی را"خنثی" کنند،واین منطقه در سرتاسرجنگ دژ مستحکم نیروهای انقلابی باقی ماند.درسال ۱۹۶۹،یعنی دراوج حضور نظامی آمریکا، NLF توانست حمله ای مشهورانه به درون پایگاه کو-چی را بانجام رسانده، حجم عظیمی از جنگ افزار رانابود سازد.

کو_چی برحاشیهٔ جنوبی فلاتی قرار داردکه از رودخانهٔ مکونگ Mekong تا ارتفاعات شمال وغرب گسترده شده وبغیر ازبخش جنگلی،سایر نقاط آن ازهیچگونه خصوصیت مطلوب جغرافیائی جهت پیشبرد جنگ پارتیزانی بهره مند نیست . این منطقه محل تمرکز توده های دهقانی است . نویسندگان کتاب از کو_چی بعنوان "منطقهٔ کشاورزی پرجمعیت"که ازشالیزارهای برنج وکشتزارهای نارگیل وکائوچو تشکیل شده ،یادمی کنند.

جنگ تونل ابزارکلیدی NLF برای مورد استفاده قراردادن عوامل مثبت جهت خنثی سازی عوامل منفی_یعنی برتری تعیین کنندهٔ آمریکادرزمینهٔ سلاح وتکنولوژی_بود.اگرچه بنظرمی آید تونلها نوعی ابزار تدافعی بودند(که قطعا" این جنبه رانیزداشتند)،امامهمترازهر چیزدیگرتونل بمثابه ابزاروشیوهٔ ای جهت جنگ بادشمن مطرح بود.

باید اذعان کردکه عنوان "تونل" تا اندازه ای بی مسمیٰ است زیراآنهادرواقع شبکهٔ پرپیچ وخمی ازپستهای شلیک ، خوابگاهها،آشپزخانه ها،اتاقکهای انبار وحتی بیمارستان واطاقهای کنفرانس را شامل می شدند.همهٔ اینهادرسطوح مختلف زیرزمین ساخته شده بودوتوسط یک سیستم داهیانهٔ راهرو ودریچه به یکدیگروبه سطح

زمین ارتباط می یافت. در کو-چی بعضی ازتونلهاتافاصله یك کیلومتری پایگاه آمریکائی حفر شده بودندونقش پراهمیتی درحملهٔ بی باکانه ای که قبلاً به آن اشاره رفت، بازی کردند. تونلهای دیگری نیز وجودداشت که مقرهای فرماندهی NLF را همچون شبکه ای به هم وصل میکرد.

ارتش امپریالیستی رفته رفته ازاهمیت تونلها دراستراتژی جنگی NLF آگاه شد ونتیجتاً کوشیدتابرای خنثی کردنشان شیوه هاواسلحه های جدیدبوجودآورد. بسیاری ازاسلحه های ازنظرتکنیکی پیشرفته، بدلیل حجم و وزن زیادشان بدردچنین جنگی نمی خوردند.

همانطور که ماشوخاطرنشان ساخت درتحلیل نهائی این مردم هستندکه نتیجه جنگ را تعیین می کنندونه سلاح. تکنولوژی تحت اختیار آمریکانتوانست دراین واقعیت که سربازان آمریکائی مورد تنفر کامل مردم بوده، روحیه ای ضعیف داشته و قادربه بروز عشق وعلاقه به عملیاتشان نبودند، تغییری ایجادکند. مردان وزنان شاق‌ترین شرایط زندگی درحفره‌ها وکودالهامتحمل میشدند، سربازان آمریکایی در راحتی وآسایشی بسرمی بردندکه هرگز درتاریخ هیچ جنگی دیده نشده بود. پایگاه کو-چی سینما واستخرداشت وهر روز کامیونها وسایل آسایش وراحتی راباهدف زنده نگاهداشتن "شیوهٔ زندگی آمریکائی" برای سربازان محافظ پایگاه، به ارمغان می آوردند. معمولا سربازان درخاتمه یك روز مملوازجنایت وسوزاندن دهات، با هلیکوپتر به پایگاه بازگردانده می شدند.

بعلاوه، جنگ تونل به جنگ تن به تن می انجامیدواین جنگ به نفع کسانی بودکه خط انقلابی را دنبال می کردند. شرح یك واقعه برای نشان دادن این امر مفید است ـ واقعه ای که درکتاب بدان اشاره ای نشده است ـ سربازی سیاهپوست وقتی که پا بدرون تونلی گذاشته بوداز پشت سر صدای کشیده شدن گلنگدن راشنید. سرباز سرخود راباابن انتظار برگرداند که آخرین نگاه رابصورت کسی که می خواهد وی را بکشدبیاندازد. اوخودرا با رزمنده ای از NLF روبرو دیدکه بزبان انگلیسی می گفت "ای بردهٔ سیاه، جنگ ما باتو نیست." آن سربازدیگر هرگزتفنگ بدست نگرفت.

تونلهاباستفاده ازبیلچه های دستی کنده شده وخاك توسط سطلهای ساده به بیرون از تونل حمل میشد. این کارساده ای نبود، زیراباديده شدن خاك تازه آمریکا ـ ئیهاحملات شدیدی راشروع می کردند. دهقانان منطقه که بیشترین بخش ازکار ساختن تونلهارابعهده داشتند، مجبور بودند که خاکها راتامسافتی بسیار دور حمل کرده وآنهاراروی زمین پخش کنند. ورودی تونلها معمولا باشاخ وبرگ استتار شده وغالباً (قبل ازاینکه آمریکامنطقه راویران کند) به یك انبارعلوفه منتهی می گشت. باتوجه به احتمال اتفاقی برخورد دشمن بادرهای خروجی، تونلهاهمیشه چندین راه خروجی داشتند. مواد مورداستفاده درساختمان تنهاخاك وگل بودوبعضی اوقات برای استحکام بناازساقه خیزران نیزاستفاده می شد. علیرغم اینها، دیوارهاآنچنان سخت ومحکم بودند که بسیاری ازسربازان آمریکائی اطمینان داشتندکه ازسیمان ساخته شده اند! استحکام تونلها، میزان عمق آنها (که بعضی اوقات به چندین متر می رسید) و پیچیدگیشان، کارتخریب ونابودی شان را بسیارسخت می ساخت. مثلاً پرتاب نارنجك دستی بدرون تونل یااصلابدان صدمه نمی رساندویاصدمه اش بسیار کم بودونیروهای NLF می توانستندبزودی به آنجاباز گردند. تنهاراه مطمئن نابودی تونل، ورودبه آن و قرار دادن موادمنفجره در درونش بود، ولی علیرغم این، سربازان عادی بندرت جرأت واردشدن به تونلهای NLF را می کردند.

برای حل این مشکل، ارتش آمریکا گروه مخصوص نخبه ای موسوم به "موشهای تونل" رابرای خنثی کردن جنگ زیرزمینی NLF بوجودآورد. نویسندگان کتاب باحسن تعبیربه "انگیزه های متفاوت" این موشها اشاره می کنند، ولی حتی این تصویر عامداً دلسوزانه نیزافشاگر داروددسته فوق بعنوان باند شروری ازنخاله های روانی وجانیان متخصص است. دربسیاری مواقع این موشها درزیرزمین به تله می افتادند. طبق گزارش نویسندگان کتاب، گروهی از زنان پارتیزان به انتظار می نشستندتاوقتی سر ودستان یك سرباز ازدریچه هایی که دو سطح رابهم مرتبط می کردند بگذردوآنگاه بودکه ساقه های تیزشده‌ای رانیزه وار در گردن وی فرو می کردند.

موفق ترین سلاحی که این موشهابکار می گرفتند، گازهای سمی وازجمله گاز اشك آوربود. گازاشك آور اگردرمحیط کوچك وسربسته، وبدون مجرای هوا مورد استفاده قرارگیرد، گازی کشنده است. (قابل توجه است که نویسندگان کتاب هرگز اشاره ای به غیرقانونی بودن استفاده ازهرنوع گاز درجنگ طبق پیمان ژنو، نمی کنند). هرچندکه درتمام طول جنگ گازهای سمی بعنوان مشکل بزرگی باقی ماندند، ولی حتی کارآئی این اسلحه وحشیانه نیزتااندازهٔ زیادی توسط یك شیوهٔ عایق سازی دریچه های یك راهروبه راهروی دیگر وروش داهیانهٔ استفاده ازآب برای تصفیهٔ هوا، محدود شده بود.

مبارزهٔ مرگبارتر یانکی ها علیه جنگ تونل بابمباران بی‌وقفه وسیستماتیك منطقهٔ کو-چی توسط بمب افکن های ب-۵۲ درآوریل ۱۹۶۹ آغازشد ـ یعنی زمانی که دیگر آمریکا ازب-۵۲ هابرای بمباران شمال استفاده نمی کرد ـ این بمبها حفره های عظیمی رابوجود آوردند و بسیاری ازتونلهایی راکه آمریکا نتوانسته بود درطول ۵ سال جنگ از میان بردارد، نابودنمودند.

اگرچه کتاب "تونلهای کو-چی" تبلوری ازتاریخ عمومی جنگ ویتنام نیست، ولی درسراسرآن مشاهدات جالب توجهی درموردبرخی ازخصوصیات نظامی وسیاسی گسترده ترجنگ به چشم‌می‌خورد. سعی نویسندگان برآنست که خط فاصل خلل ناپذیری بین NLF و"ویتنام شمالی‌ها" بکشند، وبااین کار به وحشت دروغین "اشغال ازطرف شمالی ها" پادهند، ولی بوضوح روشن است که مبارزهٔ خلق ویتنام (شمال وجنوب) یك پروسهٔ تاریخی واحد راتشکیل می داد.

دلیل تغییراتی که نویسندگان کتاب دربرخی ازخصوصیات نظامی مقاومت پس ازسال ۱۹۷۰ بشرح آنها می پردازند (بخصوص تکیهٔ بیشتر برشیوهٔ جنگ سنتی ودر ارتباط با آن تقلیل نقش پارتیزانهای محلی NLF) بنظر می آیدکه بیشتر به ورود سربازان حرفه ای ویتنام شمالی به جنوب مربوط می شده تا یك عقبگرد منفی درخط سیاسی ونظامی رهبری کننده کلی جنگ. دراینجا نویسندگان به حملهٔ تت Tet اشاره می کنندکه نمایانگر تغییر بزرگی درتاکتیك ویتنامی ها (یعنی ایدهٔ جنگ درازمدت باهدف ذره ذره بلعیدن نیروی دشمن) بود. البته حملهٔ تت بنحوی واقعاً تماشائی ضربه پذیری امپریالیسم آمریکا را نشان داد وتمایلات ضدجنگ را درخود آمریکا تقویت نمود، ولی بهای این حمله برای NLF بسیار سنگین بود: به گفتهٔ پنی کیت ومنگلو بیش از ۴۰ هزار نفر از رزمندگان NLF ازجمله درصد زیادی از کادرهایش طی حمله تت کشته شدند. طبق گفتهٔ نویسندگان وقتی که این حمله باقربانی های عظیم نتوانست پیروزی سریعی راکه قول داده

شده بودبدست آورد،بسیاری از افراد رزمنده پارتیزان بدون رهبر واغلب با روحیه ای ضربه خورده باقی ماندند. بنظر می رسد که حمله تت بخشی تاکتیك عمومی با هدف دست یابی به یك توافق از طریق مذاکره می بود(که بالاخره نیز اینطورشد) باچنین خط سیاسی تعجب آور نیست که درچندسال آخر جنگ رهبری ویتنامی ها تأکیدکمتری در بسیج توده ها ودهقانان و تشویقشان به ادامه دادن کار تسلیح خویش توسط سلاحهای دشمن داشتند.

علیرغم این واقعیت اندوهبار که فداکاری ها وقهرمانیهای خلق ویتنام هر روز بیشتر از روز پیش خط سانتر یستی و درنهایت رویزیو نیسم از طرف رهبری ویتنامی ها مورد خیانت قرار گرفت،اما جنگ ویتنام نه تنها بعنوان یك منبع الهام بخش برای کمونیستهای انقلابی امروز باقی ماند،بلکه همچنین گنجینه پرارزشی ازتجارب مثبت ومنفی رابرای پیشبردجنگ انقلابی بجای گذاشت . بدون شك تجربه

درپیشبردگسترده جنگ تونل، برای آینده ای که درپیش است بسیار ارزشمندخواهد بود.

ا.س

ریشه های تصفیه های بزرگ
ج.آرچ گتی
انتشارات دانشگاه کمبریج
۱۹۸۵

درتاریخ مدرن کمتر موضوعی می توان یافت که به اندازه تاریخ مبارزه طبقاتی دراتحاد شوروی به سالهای ۱۹۳۰ مورد تحریف وسیع وعامدانه قرار گرفته باشد. خیل یادنوشته ها وتحقیقات که تقبیح استالیسن وحزب کمونیست اتحاد شوروی راهدف قرارداده اندوبه قلم تروتسکیستها، سوسیال دمکراتها،بورژوا ـ لیبرال یا سرسپردگان دلبسته تزاریسم نظیر سولژ ـ نیتسین Solzhenitsin نگاشته شده اند همگی دریك نکته مرکزی مشترکند :بدنام کردن وبهتان بستن به دیکتاتوری پرو ـ لتاریا وتلاش برای ازمیان بردن اعتبار وسیعی که سیستم سوسیالیستی طی آن دهه پرآشوب بدست آورد. دراین معرکه ودر جریان این تلاش هماهنگ نمی توان از ظهور کتابی نوشتهٔ جی گتی شادمان نگشت، اثری که می خواهددرفاصله ۱۹۳۲ تا۱۹۳۸را "بررسی" نماید[یعنی دورانی که اغلب به آن (همانطور که آرچ گتی نیز به غلط نام ـ گذاریش کرده) عنوان "تصفیه ها "اطلاق می شود].

پرفسور آرچ گتی یك مورخ مارکسیست نیست ،بعلاوه او خودرا ازتمامی غرض ورزیهای مکرر حول موضوع مورد بحث جدا نکرده است. مثلاً وی خودرا مجبور می بیند که اشاراتی بی پایه وبیهوده به " جنایات وحشیانه استالین " بنماید،حتی اگر کتابش گرایش به بحث در جهتی خلاف این داشته باشد.شایداین‌گرایش مجبور به چنان اشارتی شده است ! باوجود این ،گتی بابکارگیری شیوه های تاریخ نویسان مدرن ـ بخصوص با اتکاء بر منابع دست اول،بدرستی بدون اعتنابه شهادت تحریف کنندگان تاریخ موفق شدافسانه های دیرینه درمورد "تصفیه ها" راکه بواسطهٔ قدمت، انکار ـ ناپذیرفرض می شدند،درهم شکنند.

مثلاً"یکی ازبهتانهای مکرر آنست که "تصفیه ها"علیه "بلشویکهای قدیمی" ،یعنی پیروان نخستین لنین، کارگردانی شده بود. گتی مجموعه ای ازاطلاعات قانع کننده رابرای نشان دادن غیرواقعی بودن این اتهام جمع آوری کرده است. بسیاری استالین رابه سازماندهی ترور س.م کیروف در۱۹۳۴ ـ بخاطر حمایتش ازسیاستهای "ملایم"تر ـ وهمچنین تلاش ماکیاولیستی جهت پی ریزی سرکوب اپوزیسیون متهم می کنند. گتی نشان می دهدکه خط کیروف برخط سیاسی استالین منطبق بوده ودراین مورد،لعن ونفرین جالبی راازسوی تروتسکی نقل می کند."تروتسکی،سه سال بعد از ترور کیروف درنوشته ای وی رادیکتاتور بی پروا وزرنگ لنینگراد ونماینده و نمونهٔ بارزبنگاه خود،می خواندوتاکید می‌ـ کند که حملات تروریستی مانندقتل کیروف بتوسط نسل جدید،اهمیت زیادی دارد."این نکته بایدکسانیکه اتهام شرکت تروتسکی وپیروانش درفعالیتهای ضدانقلابی جنایت ـ کارانه را مضحك قلمدادکرده ونفی می کنند،بفکر بیاندازد!

به هرحال،بزرگترین خدمت گتی تصویرکردن جوعمومی حاکم در دوران "تصفیه ها"،وتشریح نسبتاً بصیرانه "قربانیان"تصفیه می باشد.نظر کلیشه ای رایج مبنی بروجودبوروکراسی سفت وسخت وفادار به استالین که بەنیابت ازسوی وی گوش بزنگ داغان نمودن هرنشانه ای از مخالفت می باشد،باحقایقی که گتی بصورت قانع کننده عرضه می نماید،مغایرت دارد.

قسمت اعظم اثر گتی براساس مطالعه موشکافانهٔ آرشیو حزبی در درسمولنسك ، پایتخت ناحیه غربی ابلاست Oblast از جمهوری فدراتیو سوسیالیستی روسیه شوروی SFSR (ناحیه ای با۶۵ میلیون سکنه، وهم مرزبااوکرائین ومسکوولنینگراد)،قرار دارد.گتی همچنین پراودا ودیگر اسناد حزبی را مطالعه کرده است. آنچه ازخلال نوشته های گتی بدست می آیدتصویری از یك رهبری مرکزی است که خودبر سریك سلسله ازمسائل مهم دچاراختلاف نظر است ولی باوجوداین ،به سیاست رهاسازی پرشور کارگران ودهقانان ـ وبدنهٔ حزب ـ متعهد می باشدوهمانطور که مائوبعدهادر رابطه باچین گفت،"این کاربایدبخاطربدست آوردن سریعتر،بهتروباصرفه تر نتایج درساختمان سوسیالیسم " انجام گیرد.

همچنین روشن است که رهبری حزب کمونیست اتحادشوروی درتلاش برای پیشبرداین خط،بامقاومتهای فراوانی روبرو شد.این مقاومت نخست درمیان بخشهای مشخصی ازرهبری حزب (یارهبران قدیمی) ماننددتروتسکی و بوخارین ظاهر گشت،اینها آشکاراویابطور سرپوشیده مطرح می کردند که امکان‌ساختمان اقتصادخالص سوسیالیستی دراتحادشوروی وجودندارد.گتی بازهم با اتکاءبه نوشته های تروتسکی تائید می کند که یك بلوك اپوزیسیون بین تروتسکی وپیروان بوخارین واقعاًتشکیل شده بود، یعنی همان چیزی که رهبری اتحادشوروی بعدهامدعی آن بود.

امامخالفت باسیاست استالینی ساختمان سوسیالیستی باحدت وشدت وبر اساس کلکتیویزه نمودن کشاورزی ورشد سریع صنایع ،تنهادرمیان شخصیتهای رهبری اپوزیسیون درمسکو ابراز نشدانقلاب همچنین مجبوربه زورآزمائی با نیروی دهشتناك عادت ،(یعنی رخوتی که کماکان نشانه زندگی غیرشهری محسوب می شد) بود. انقلاب بایدبا این واقعیت که حتی اگرهمه سکنه شوروی از شوراها پشتیبانی می نمودبازهم فقط اقلیتی از آن آماده امر کمونیسم بود،دست وپنجه نرم می کرد. بعلاوه ،اتحاد شوروی برنامه صنعتی نمودن ابتدابه ساکنی راپیاده می نمود،درحالی که هنوزازنظرکارمندان مجرب علمی و تکنیکی کمبود داشت وغالباً"آن تعداد متخصص موجود نیزعناصر محافظه کاری بودند که عموماً" از همکاری باخط توسعه یك اقتصاد سوسیالیستی سرباز می زدند. برخلاف تمایل ضدکمونیستهابه ارائهٔ تصویر یك نهاد استبدادی وماشین کنترل همگانی از حزب استالین،درآن دوره این حزب هنوز سازمانی نسبتاً" کوچك بودکه درمیان پرولتاریای شهر پایه داشت وبا

مشکلات عظیمی در رهبری ساختمان سوسیالیستی درکل کشور مواجه بود. آرشیو مناطق غربی دربسیاری از نواحی میانگین تعداد اعضای حزب را یك نفر برای هردومزرعه کلکتیو نشان می دهد!

درخودحزب نیز مانعی چنددرمقابل کاربست خط استالین وجود داشت . گتی تضاد غالبا" شدیدبین مقامات رسمی منطقه ـ ای ومحلی ودستگاه مرکزی حزب وهمچنین تضاد بین رهبران ورهبری شوندگان درهر منطقه رانشان می دهد. گتی همچنین باکمك اسنادنشان می دهدکه چگونه مقاومت از سطوح پائینی ومیانی سازمانهای حزبی اغلب قادر بودکه رهنمودهای مرکزی را بلااجراء گذارد.

ازبحث گتی مشخص می شودکه هدف "تصفیه ها"درواقع زدن بوروکراسی حزبی بوده است. کلمهٔ تصفیه (شیستاکا = پاك کردن)ابتدادرموردجنبشهائی که پی درپی توسط حزب برپامی گشت بکار رفت، که اولین آن درسال ۱۹۲۱ بوقوع پیوست. همان طور که این عنوان نشان می دهد، هدف شیستاکا ،"پاك نمودن"حزب توسط برکنار نمودن کسانی بودکه لیاقت عضویت را نداشتند. در دورهٔ ۱۹۲۱ ـ ۱۹۲۹ ، ازآنجاکه درهای حزب بناگهان درطول مبارزه‌بزرگ کلکتیویزه کردن کشاورزی واولین برنامه پنجساله گشوده شد، تعداد اعضاء بیش ازدو برابر افزایش یافت. تعجب آورنیست که درمیان یك میلیون اعضای جدید، تعداد نه چندان ناچیزی ازآنها که به عللی مشکوك به حزب پیوسته بودندوجود داشته باشد. به این عده بایداعضای فاسدشده را نیز افزود. امتیازات نسبی یدك کشیدن لقب عضویت حزب، باعث می شد که بسیاری از این عناصر تمایلی به رها کردن رده های سازمانی حزب نداشته باشند، هرچندکه ازمدتها پیش مواضع ایدئولوژیکی حزب رارها کرده باشند. بنابراین به هیچ وجه تعجب آور نیست که حدود ۱۸ درصداعضای حزب در ۱۹۳۳ "تصفیه"شد. گتی ملاك زیرین راکه زمان برقراری شیستاکابکار گرفته شد، ذکرمی کند:

۱ ـ طبقه بیگانه ،عناصرمتخاصم که فریبکارانه تلاش مینمایندروحیهٔ حزب راتضعیف نمایند.

۲ ـ دورویانی که فریبکارانه درسیاست حزب تخریب میکنند.

۳ ـ ناقضان دیسیپلین که ازانجام تصمیمات حزب سربازمیزنندوکسانی که بخاطر"غیر عملی‌بودن"سنجشهای حزب ناامیدگشته اند.

۴ ـ فاسدینی که علیه کولاك ها(دهقانان ثروتمند)به مبارزه برنمیخیزندوبا آنان اختلاط می کنند، ولگردان ،دزدان وغیره.

۵ ـ جاه طلبان وخودپرستانی که ازتوده ـ ها جداشده اند وبه احتیاجات مردم بی اعتنا هستند.

۶ ـ فاسدین اخلاقی که رفتارزننده شان حزب را بی اعتبارمی نماید.

روشن است که شیستاکابعنوان بخشی ازجنبش ضدبوروکراسی وجنبش دخالت توده ها درامور درك می گشت. ازروزنامه ـ های محلی وکارخانه ای (وبطورجالبی از روزنامه های دیواری)خواسته شدکه دلایل تصفیه راشرح دهند. جلسات حزب که درآن هرعضو مورد آزمون قرار می گیرد بروی مردمی که عضو حزب نبودندگشوده شد واز آنان خواسته شدکه انتقادات خودرامطرح کنند. اطلاعیه رسمی تصفیه، درخواست"انتقاد ازخودباز وصادقانه توسط اعضاء"رادرخواست نمود.

همه اینهاکه گفتیم، همه این دستورات رسمی بنظرمی رسدکه بعمل درآورده شده ـ اند وبهیچوجه پردهٔ ساتری برای پوشاندن زشتیها نبوده اند. گزارش مشهورومهمی نوشته‌لوئیزاسترانگ دردست است که ، دوران استالین نام دارد. دراین گزارش ، شرح‌تعدادی ازاین "سیاست‌تصفیه"آمده است، جلساتی که‌باانتقادجانانه وبدون گذشت ازمقامات رسمی توسط‌اعضاء وکارگران‌غیر حزبی مشخص می‌گردد. (جای تأسف است که گتی به گزارش استرانگ مراجعه نمی کند.) دوران استالین که بلافاصله پس از حملهٔ خروشچف به استالین نوشته شده یکی ازمهمترین منابع غیرشوروی می باشد. این مسئله که خود آنالوئیز نیز درآن دوران بدروغ به جاسوسی متهم گردیده وزندانی شده بود، هرچه بیشتر براعتبار کتاب می افزاید

باتوجه به طبیعت واهداف شیستاکا، تعجب آور نیست که این‌امر(و"تصفیه "های بعدی)بااشکال مختلفی ازمقاومت عناصر بوروکرات درحزب ورهبری روبروشد. گتی بعضی از اینها رامطرح می کند ـ جلوبردن شیستاکا درپشت درهای بسته وبدور از توده ها ،یا(همانطور که انقلابیون چینی در دوران انقلاب فرهنگی عنوان کردند)"سر نیزه هاراوبه پائین نشانه رفتن ": یعنی تلاش برای منحرف نمودن انتقاد ازخودبا توسل به اخراجهای دسته جمعی اعضاء وبدنه. باوجودی که کمیسیون تصفیه مرکزی علیه این امر اخطارکرده بود، اما ۷۰،۰۰۰ هزار نفرازاعضاء، منجمله بسیاری از کارگران ودهقانان بدلیل "پاسیویته"بیرون انداخته شدند.

به هرحال، رهبری مرکزی حزب گفت که اکثریت این افراددرواقع افرادحزبی سرسخت بودند. درواقع، بسیاری ازاخراجهای اعلام شده درسطح محلی بعدهابراساس ارزیابی مجددموردتجدیدنظرقرارگرفت.

گتی همچنین یك سلسله دیگراز "تصفیه ها"یی راکه بعدازشیستاکای ۱۹۳۳ انجام گرفت رابررسی میکند:

تنظیم اسنادحزبی (یاپرووکا)در۱۹۳۵ ، ومبادله اسنادحزبی (آبمن‌پارتی‌داکیوما) . در۱۹۳۶ این جنبشها دراصل متوجه‌برقراری نظم دراسناد اعضای حزب بوده ،ودراین پروسه بودکه تعدادغیرقابل صرفنظری از اعضاء که کلاهبردارنه کارت عضویت حزب رابدست آورده بودند، اخراج شدند بنظرمی رسدکه پیشبرد پرووکا حیطه مهمی ازمبارزه بوده است. در ۱۹۳۵ رهبری مرکزی لازم دیدکه مستقیما از مقامات ناحیه غربی برای سدکردن بور ـ وکراتیك جنبش پرووکا انتقاد نموده و ازاعضای بدنه بخواهدکه امر انتقاد را پیش برند.

تصفیه ها، نه‌تنها متوجه اپوزیسیون سیاسی نبود(دراینجامامشخصا" در بارهٔ جنبش توده ای که قبلا ذکر آن رفت صحبت می کنیم ونه محاکمات بعدی) بلکه بنظرمی رسدتلاشی برای جلب توجه به مسائل سازمانی (یعنی ترکیب وعملکرد حزبي که بدرجات زیادی ازمبارزه‌جاری درحیطهٔ خط سیاسی جداشده بود) رانمایندگی میکرده است . وبالاخره آنکه، دورهٔ موردمطالعه ،دورانی ازمبارزه طبقاتی شدید دراتحاد شوروی بودکه بر مبارزه دوخط درحزب تمرکز داشت ـ مبارزه برسرصنعتی نمودن وکلکتیویزه کردن ،مبارزه با بوخارین، مبارزه برای هرچه پرولتریزه کردن فرهنگ ،جنبش پراهمیت استخانوفی که داغان نمودن پایگاه متخصصین بورژوادرحیطهٔ تکنیك راهدف قرار داده بودوغیره.

گیجی ایدئولوژیکی ازجانب استالین ورهبری شوروی درمورد ماهیت مبارزه طبقاتی درجامعه سوسیالیستی دراین‌مبارزه وجودداشت. استالین پایهٔ مادی ظهور یك بورژوازی جدید در درون اقتصاد سوسیالیستی رانمی فهمید وبه این ترتیب تنها بقایای طبقات استثمارگر قدیمی و امپریالیسم جهانی رابعنوان خطرجهت

احیای سرمایه داری میدید. اگرچه هردوی این منابع قطعادرسرنگونی نهائی حاکمیت پرولتاریا دراتحاد جماهیرشوروی مشارکت نمودند، امااین بورژوازی نوخاسته(که از نظرسیاسی توسط داردستهٔ خروشچف نمایندگی می شد) بودکه نقش مرکزی در ضدانقلاب رابازی کرد.

استالین هرگز ازدست زدن به مبارزهٔ طبقاتی بازنایستاد، امانظرگاه متافیزیکی اوازجامعهٔ سوسیالیستی(ناتوانی اوازدرك تضادها)بدین معنی بودکه اواغلب نمیدانست چگونه بایدمبارزهٔ طبقاتی را به پیش برد. مثلاً باخواندن شش مادهٔ شیستاکای ۱۹۲۳ متوجه می شویم که هدف تصفیه قطعاً"عناصر بورژوابوده اند، اما هدفی فراتر از این روشن نگشته است. در واقع انسان بیاد گفتهٔ رفیق نزدیك مائو،چان چون چیائو می افتد: "زمانی که گرگها درقدرت هستند،فایده انتقاداز روباهان چیست؟"بعبارت دیگر صحیح ولازم است که عناصر بورژوادست راستی درحزب مورد انتقاد قرارگیرند، اما تکلیف "رهبرانی درحزب که راه سرمایه ـ داری رادرپیش گرفته اند"ومائو علیه آنان اخطار نمود،چه می شود؟

بیانیه ها ونظرات ظاهراً متضادی که گتی از استالین نقل می کند(فراخوانهای متناوب وی جهت هوشیاری بیشتر ومخالفت با بوروکراسی محلی،باتوجه به "زیاده رویها"،وغیره)عمدتاًنتیجه ناروشنی استالین دربارهٔ مسائل انقلاب سوسیالیستی است. همانطور که مائو مدت کوتاهی پیش ازمرگش دراخطاریه ای به حزب کمونیست چین گفت: "شمادرحال ساختمان انقلاب سوسیالیستی هستیدامانمی دانیدکه بورژوازی کجاست. اودرست درحزب کمونیست است."

گتی احساس می کندکه شعاراستالین مبنی براینکه "کادرهاهمه چیز راتعیین می کنند"در۱۹۲۵ اهمیتی سیاسی دارد، اما محدودیتهای نویسنده او رااز رسیدن به کنه مطلب بازمی دارد. استالین مشخصاً شعار"کادرها همه چیز راتعیین می کنند"را درمخالفت باشعارقبلی "تکنیك همه چیز راتعیین می کند"بجلوگذاشت،چرا که آن شعار را کهنه شده می دانست. استالین این شعار رابانتقاد ازبوروکراتهائی که "ارزش دادن به ماشین آلات" را آموختند، اما از "ارزش دادن به مردم،ارزش دادن به کارگران،ارزش دادن به کادرها" غافل ماندند،مربوط ساخت. بهرحال این درك مهم ازنقش تعیین کننده بشر در ساختمان سوسیالیسم، تاحدود زیادی از سیاست جداگردیده بود ـ گوئی بوروکراسی مسئله شیوه بودونه خط. بعلاوه این درك بنظر می رسد که به تضعیف تلاشهای استالین جهت مبارزه با بوروکراسی درطول جنبشهای تصفیه، انجامید. دراین زمینه، جالب است اگر شعار استالین یعنی "کادرها همه چیز راتعیین می کنند" و شعاری که مائو وانقلابیون چین درطول انقلاب فرهنگی برآن اصرارمی ورزیدند، یعنی "صحت یاعدم صحت خط سیاسی و ایدئولوژیك همه چیز راتعیین می کند"را درمقابل یکدیگر قراردهیم،بنظرنمی آید که ساختمان موازی وهم شکل این دونقل قول امری تصادفی باشد.

گتی به بخش پایانی آنچه که عموماً بعنوان "تصفیه ها"شناخته شده،یعنی باز ـ داشت ومحاکمهٔ رهبران اپوزیسیون حزبی وبرکناری گسترده مقامات سطوح میانه بعداز۱۹۳۷ نیز می پردازد. اوبحث ازاین می کندکه یزوف شچینا (یادوران یزوف یکی از رهبران حزبی ومسئول امنیت دولت) "نتیجه بوروکراسی فسیل شده ای که اختلاف نظرات رادرهم شکسته وانقلابیون رادیکال قدیمی رانابودمی ساخت،نبود. درواقع ممکن است درست عکس این باشد. باتوجه به واقعیات در دسترس، بی- اساس نیست اگر گفته شود که یزوف شچینا یك دورهٔ رادیکال وحتی هیستریك درعکس العمل به بوروکراسی رانمایندگی می کرد. پشت میزنشینان جاخوش کرده، ازبالا وپائین باموج خروشان شدت عمل انقلابی وآوانتوریسم نابودگشتند.

درمجموع بنظرمی رسد که یزوف شچینا همان اهدافی راداشت که جنبشهای تصفیه قبلی درپیش رو داشتند. به هر حال تلاش مشخصی نیز درجریان بود تا اپوزیسیون سیاسی را با اشکال مختلف اعمال جنائی،بخصوص جاسوسی وخرابکاری مربوط سازد. بخش زیادی از این امر را می توان با اوضاع متشنج حاکم بین المللی درآستانهٔ جنگ جهانی دوم (عاملی که گتی آنرا ازقلم می اندازد)توضیح داد(دوباره اشاره می کنیم که گزارش استرانگ در این باره بهتر است)مسلماً"این حقیقتی است که بخشی ازهر دیکتاتوری ،منجمله دیکتاتوری پرولتاریا، ترورمیباشدو تحت شرایط مشخصی ممکن است این جنبه بیشتر برجسته شود. معذالك بنظر می رسد که حداقل بخش گسترده ای از یزوف شچینا شاهد تلاشی برای نشاندن ترور بجای مبارزه ای عمیقتر و وسیعتر علیه خطی بورژوائی که درنظرداشت سرمایه ـ داری رااحیاء نماید،بوده است. تعجب آور نیست که بسیاری ازمقامات رسمی حزب بامتهم کردن دیگران خیال محافظت از خودراداشتند. باگذشت چندماه،اوضاع کاملاً ازکنترل خارج گردیدواستالین وکمیته مرکزی مجبور بانجام اقداماتی قطعی منجمله بازداشت شخصی یزوف گشتند. گتی این امر راتلاشی عوامفریبانه ازجانب استالین جهت سلب مسئولیت از خود وانتقال آن بدوش دیگران می نامد. امادرواقع این حرکاتی گاه بگاه متضاد ونسنجیدهٔ رهبری کبیر است که برای دامن زدن به مبارزه طبقاتی و ایجاد کمونیسم می کوشد اماماهیت دشمنی که با وی درنبرد است برایش روشن نیست.

"علل تصفیه های بزرگ" بررسی سودمندی ازجامعهٔ شوروی درسالهای ۱۹۳۰ می باشد. تلاش انکارناپذیر نویسنده درگزینش برخوردی "سیاسی"به این مسئله سودمند بوده اما،متأسفانه گتی به جهانبینی وشیوه ای آویخته است که وی رااز جوهر مطلب دورساخته وبه عوامل درجه دوم مشغول میدارد. اودرباره تضادبین "مرکز ومحیط" وباببین "میانه روهاورادیکالها" سخن می گوید،امامبارزهٔ بین پرولتاریا وبورژوازی را ازقلم می اندازد. تداخل ملاحظات غالباً"بصیرانهٔ گتی بایك بررسی غیرطبقاتی(یادرواقع بورژوائی) درآخرین پاراگراف اثرش خودمی نمایاند:

"رادیکالیسم سالهای ۱۹۳۰ ادامه پیدا نکرد. اگرچه آئین کریتیکا /یاموکریتیکا (انتقاد / انتقادازخود) به یك عمل روزمره حزبی مبدل گردیداماهرگزمجدداًنتیجه ای راکه در۱۹۳۷ داشت حاصل نکرد. اگرچه سیاستهای سالهای ۳۰ اغلب پوپولیستی وحتی خرابکارانه بودند، اماضروریات جنگ جهانی دوم ،درآمیزش باالزامات عملی ادارهٔ یك اقتصادپیچیده،بمعنای آن بودکه رادیکالیسم وضدیت بابوروکراسی،رفته رفته کنار رفته وجای خودرابه احترامی جدیدبه آتوریته خواهد داد. درسالهای ۱۹۳۰، استالین یك پوپولیست بهتان زن بود،وآنطور که آوورخانف بخاطر می آورد،اوچهرهٔ کسی رامجسم می- کردکه ازکراوات متنفراست. انجماد واقعی سیستم استالینی ،طی جنگ ومتعاقب آن بوقوع پیوست،یعنی زمانی که کمیسار- یاها به وزارت خانه ها مبدل شد،رهبر حزب به نخست وزیر بدل گردید،ومردی که از کراوات متنفر بود، به بزرگی ارتشتاران تبدیل گشت."

ا.س

بقیه از صفحهٔ ۴۵

از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۹، دورهٔ تصمیم ـ گیری دربازسازی بود. راهنمای حزب در این دوره، خط استراتژیک محاصرهٔ شهرها ازطریق روستاهابود. در۱۹۶۹ موافقت شد که حزب براساس وحدت به حول مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشهٔ مائوتسه ـ دون، خوزه کارلوس ماریاتگی وکنفرانس پنجم حزب، بازسازی شود.

از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۵، دورهٔ تحقق بازسازی تحت هدایت خط استراتژیک سازماندهی مجدد حزب برمبنای مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشهٔ مائوتسه دون، برای انجام دادن جنگ خلق است.

از ۷۵ تا ۷۹، دورهٔ تکامل پروسهٔ بازسازی است که خط استراتژیکش به اتمام رساندن بازسازی وبرپائی مبارزه مسلحانه می باشد.

با اتمام بازسازی، حزب کمونیست پرو تحت رهبری صدر گونزالو، جنگ خلق را در۱۷ می ۱۹۸۰ براه انداخت وبااینکار گامی مهم درگشایش یك دورهٔ تاریخی نوین در پرو برداشت.

این، یك زمینهٔ تاریخی است که بر مبنای آن، حزبی تراز نوین رشد یافته است، حزبی که برای کسب قدرت سیاسی، پختگی وآمادگی سیاسی لازم راداشته ، از درون مبارزهٔ دوخط، بازسازی شده ومبنای وحدت آن بعنوان یك حزب، مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، اندیشهٔ راهنمای رفیق گونزالو است.

حال راجع به دوره های مختلف مبارزه مسلحانه درپرو صحبت کنیم.

دوره اول ـ تصمیم گیری تعیین کننده . درسال ۱۹۷۹، براه اندازی مبارزه مسلحانه همزمان شدبامبارزهٔ علیه آنهایی که خیال داشتندشروع مبارزهٔ مسلحانه رابه تعویق انداخته، بازسازی راادامه دهندوحزب را بجای ماشین جنگنده به ماشین سازمان ـ دهنده تبدیل کنند. تحت رهبری مصممانهٔ رفیق گونزالو، درحین این مبارزه، صفوف حزب شکاف برنداشت وآنگاه که موضع ـ گیری های ارتجاعی آن افراد با شکست روبروشد، ومخالفت باشروع مبارزه مسلحانه را اعلام کردند، آنهابعنوان رویزیونیستهای منفرد صف فشردهٔ حزب راترك کردند. بنابراین یك مرحلهٔ جدید، یك مسیر متفاوت معین شد.

دورهٔ دوم ـ تدارك. از۱۹۷۹ تا آغاز ۱۹۸۰، حزب به یك سلسله استراتژی



زاغه نشینی در نزدیکی لیما

پایه ای سیاسی برای پیش بردن انقلاب دست یافت. اینها عبارت بودند از:

۱ ـ قهر انقلابی. حزب آثارآموزگاران بزرگ پرولتاریا، ازمارکس تا مائو تسه دون رادقیقاً مطالعه کرد. ازلزوم بکارگیری قهر انقلابی برای کسب قدرت، تاتئوری جنگ خلق، که دستاوردبغایت متکامل پرولتاریا درعرصهٔ تئوری نظامی است.

۲ ـ خط عمومی انقلاب وخط نظامی در مرکزآن. رفیق گونزالو، باتکیه بردستاوردهای مائوئیسم، افکار ماریاتگی راتکامل دادوخط عمومی انقلاب پرو رامنسجم نمود. در۱۹۷۹، این خط توسط حزب کمونیست پرو اتحادشد. خط عمومی پنج جنبه دارد:

الف ـ مشخصهٔ کاراکتر جامعهٔ پرو. جامعهٔ ما جامعه ای نیمه فئودال ـ نیمه مستعمره است. نیمه فئودال، بخاطرداشتن توده های وسیع دهقانی، که تحت انقیاد دوگانهٔ مالکین فئودال و زمین می باشند. نیمه مستعمره ، زیرا اگرچه کشور ما نسبتاازززاویه سیاسی مستقل است ، از زاویهٔ اقتصادی به امپریالیسم، مخصوصا امپریالیسم آمریکاوابسته می باشد. سرمایه ـ داری بورکرات، درون این جامعهٔ نیمه ـ فئودال ـ نیمه مستعمره توسعه می یابد. این، سرمایه داری انحصاری است که باهزاران رشته به فئودالیسم وامپریالیسم گره خورده است .

ب ـ کاراکتر مشخصهٔ انقلاب پرو. درمرحلهٔ کنونی، انقلاب پرو یك انقلاب دمکراتیك می باشدکه وظایف مبارزه ضد فئودال، ضدامپریالیستی راعهده داراست. با به انجام رسانیدن این مرحله، انقلاب پرو بدون انقطاع، راهش رابرای انقلاب سوسیالیستی ادامه خواهد داد. که در این مسیر، انقلاب های فرهنگی متعددی برای ادامهٔ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا تارسیدن به جامعهٔ بی طبقه (کمونیسم) در پیش رو خواهد بود.

ج ـ ابزار سه گانهٔ انقلاب. برای انقلاب کردن، بایدیك حزب کمونیست، بمثابه رهبری کننده وعالی ترین فرم تشکیلاتی، ـ یك ارتش انقلابی، بمثابه فرم اصلی تشکیلات ، ـ ویك جبههٔ متحد انقلابی، بمنظور مبارزه مسلحانه داشت. این جبهه که برمبنای اتحاد کارگر ـ دهقان است، شامل این طبقات که درصف خلق هستندمی باشد: پرولتاریا ـ دهقان ـ خرده ـ بورژوازی و بورژوازی ملی. مارکسیسم معتقداست که صف "خلق" درشرایط مختلف می تواند تغییر کند. بعداً راجع به این که چه کسانی عملاً امروز درجبههٔ متحد هستندصحبت خواهیم کرد.

د ـ کاراکترمشخصهٔ انقلاب دمکراتیك. همانطور که قبلا اشاره کردیم، انقلاب دمکراتیك باید دو وظیفهٔ مهم، یعنی مبارزه علیه فئودالیسم وامپریالیسم رابه انجام رساند. این انقلاب بورژوادموکراتیك نوع نوین، همانطور که صدرمائو گفت، انقلاب دموکراتیك نوین است.

ه ـ خط مشی توده ای . برای هربخش ازتوده های وسیع مردم، خط مشی ویژه ای بکارمیرود: کارگران ـ دهقانان ، زنان ، جوانان ، روشنفکران وغیره .

برای پیش بردن انقلاب، خط نظامی باید درمرکز قرار گیرد. همانطور که رفیق مائو اعتقاد داشت، خط نظامی درحین پیش بردجنگ شکل می گیرد و در طول مبارزه تکامل می یابد. در دوره تدارك ، باپیروی ازخطی که توسط رفیق گونزالو ترسیم شده، حزب کمونیست پرو خود را تبدیل به ستادنظامی کرد، واسلحه را در مرکزوظایف خود دردستور کار قرار داد. خط نظامی باید درارتباط باتئوری جنگ خلق باساختمان قوای مسلح انقلابی و با استراتژی وتاکتیك جنگ خلق، متحقق شود.

۳ ـ برنامه حزب کمونیست پرو. در رابطه لاینفك بامرحله انقلاب پرو می باشد: به سرانجام رسانیدن انقلاب

دمکراتیک ،آغاز نمودن انقلاب سوسیالیستی وسپس انجام دادن انقلاب های فرهنگی به منظور دست یابی به کمونیسم.

۴ ـ بناکردن ابزار سه گانه: حزب ـ ارتش خلق ـ جبههٔ متحد.

ـ دربارهٔ حزب: برنامهٔ تبدیل حزب به ستادنظامی بعنوان نقشه استراتژیکی تصویب شد. این خدمت با ارزش رفیق گونزالو درسطح جهان است. لنین می گوید که مادرعصر امپریالیسم زندگی می کنیم وامپریالیسم درمیان جنگ ها سرنگون خواهدشد. رفیق مائو در دهۀ ۱۹۶۰ گفت که جهان طی ۵۰ تا ۱۰۰ سال اخیر،وسیعاً دگرگون می شودواحزاب باید خودشان را با این دگرگونی هاتطبیق بدهند. رفیق گونزالو می گوید،ازاینرو حزب کمونیست باید خود رابه ستاد نظامی تبدیل کند، حزب باید پیشتاز این جنگ ها علیه امپریالیسم باشدوبامرکز قراردادن اسلحه حرکت های کوچك راوسیعاً گسترش دهد.

ـ دربارهٔ جبههٔ متحد ،همگونی بین جبههٔ متحد ودولت مشخص شد. این دو در واقع برحسب ترکیب طبقاتی شان ،مثل هم هستند.

پرو امروز تحت یك دیکتاتوری فئودال ـ بورکرات است. دیکتاتوری زمینداران بزرگ وبورژوازی بزرگ، دولت ،انعکاس جبههٔ ارتجاعیون می باشد. عین همین درموردانقلاب صادق است: جبهه متحدازچهار طبقه تشکیل شده، و این در دولت جدید منعکس می شودکه تحت رهبری حزب کمونیست قرار دارد. با شرکت پرولتاریا،دهقانان وخرده بورژوازی . امروز بورژوازی ملی درجبههٔ متحدنیست اماجبهه منافع او را نیزنمایندگی می کند.

ـ درباره مبارزه مسلحانه :در دوره تدارك ،وظیفه طرح کردن یك نقشه‌نظامی برای پیش بردجنگ ارضی لازم آمد.

۵ ـ تصمیم برای تشکیل رسته های اولیه از درون عملیات نظامی: درسال ۱۹۸۲،بعد ازموافقت بااین استراتژی سیاسی ،عملیات قهرمانانهٔ چریکی حمله به زندان آیاکوچو انجام یافت. عملیاتی که موفق شدصدهازندانی جنگ را آزاد کند.

۶ ـ جهت گیری سیاسی: حزب تصمیم برآن گرفت که جهت گیری پایه ای ، گسترش نظامی کردن حزب درجریان عملیات ،برای انجام دادن عملیات وتشکیل دسته هاباشد.

۷ ـ نقشه براه انداختن مبارزه مسلحانه: سه شعار بزرگ حزبی پیش گذاشته شد. اول،مبارزه مسلحانه ، دوم ، حکومت کارگران ودهقانان ،سوم ،با این حکومت ارتجاعی جدیدبجنگید. مبارزه انقلابی بمثابه وحدتی ازمناطق روستایی و شهر ،بجلو گذاشته شد،عمده،مناطق روستائی وکامل کننده،شهرها. تصمیم براین شدکه دهقانان راتحریك کرده که برای به چنگ آوردن زمین به مبارزه بپاخیزند. واین مبارزه،نطفهٔ دولت جدید راباخودحمل کند. قوانینی برای براه‌اندازی مبارزه مسلحانه مقرر شد: پیش بطرف مصادرهٔ خرمن و محصولات وتسخیر زمینهای مالکین ،عملیات چریکی،وتحریم انتخابات .در۱۹ آوریل ۱۹۸۰،حزب کمونیست پرو به دشمن اعلان جنگ داد.

سومین مرحله مهم وبرجسته. شروع مبارزهٔ مسلحانه، دوره ای که تا آخر ۱۹۸۰ به اتمام رسید. این مرحله در واقع براه اندازی مبارزه مسلحانه برطبق نقشه اولیه وشروع جنگ چریکی است. صدرمائو گفته است که هرجنگ انقلابی سه مرحله دارد: دفاع استراتژیك ،تعادل استراتژیك وتعرض استراتژیك . ازنظرنظامی،حزب دفاع استراتژیك اش راشروع کرده بود که همزمان ازنظر سیاسی،یك حرکت تعرضی بود. این دوره از۱۷مه ۱۹۸۰ بایورش وویران کردن یك حوزهٔ رأی گیری دریك شهر کوچك درآیاکوچوبنام "کوزکی"شروع شد، جایی که دشمن قصدداشت نمایش انتخاباتی اش رادر روزبعدبراه بیندازد. بنا براین،راه نوینی درعمل گشوده شد ، راه رهایی بخش مبارزه مسلحانه درمقابل راه ارتجاعی وستمگرانه حفظ نظم کهن ازطریق انتخابات •

درکمتر از ۱۵ روز،باپایان مه ۱۹۸۰ ۹۸ عملیات صورت گرفت واولین دسته ها شکل گرفتند. این دسته ها،همانطور که لنین گفت،گروههای مسلح بدون سلاح برای رهبری توده هاهستند. چیزجدیدی سر برآورده بود. شکل عمده مبارزه،مبارزه مسلحانه،خودرا دراین اولین ۹۸ عملیات بیان کردوشکل عمده تشکیلات ،از طریق این دسته هامتبلورشد.

عملیات چریکی متحرکی علیه مالکان ارضی آغازیافت. مثلاً،یك ملك فئودالی در"آیرابامبا"در۱۰ژوئیه ۱۹۸۰ ، همزمان ،درون حزب ،باموضعی برخوردشد که نمی توانست درك کندکه مبارزه مسلحانه باید در روستاهامتمرکز باشد و بغلط ادعا می کردکه این مبارزه باید در شهرهامتمرکز شودومی گفت که حزب دارد "خوجه ایسم" رابکارمی بندد. درآن موقع، حزب دست به برداشت جمعی محصول زد. عملیات مهم دیگر،در"آیزارکا" در۲۴ دسامبر ۱۹۸۰ بود. این اولین عملیات نابودکننده بودکه به نیروهای انسانی دشمن حمله می برد. برای اولین باربودکه چندی ازعناصردشمن که منفورمردم بودند،اعدام انقلابی شدند.

دراین سومین مرحله،یعنی برپائی مبارزه مسلحانه،پنج مرحلهٔ هرعملیاتی تعیین شدند: (تعیین نقشه،نیروها،ابزار، تدارك ،اجرا وجمعبندی). جوخه هاودسته‌ـ ـ های مخصوص بوجودآمدند.

مرحله چهارم ـ گسترش جنگ چریکی. این دوره،که در۱۹۸۱ شروع شد،ازآنجاکه تمامی دفاع استراتژیك رادر بر دارد، طولانی ترین مرحلهٔ جنگ خلق است. نقشه های نظامی زیادی،یکی بعدازدیگری به عمل درآمد.

الف ـ نقشه بازکردن قلمروچریکی ازژانویه تا آوریل ۱۹۸۱. بعمل درآورد ن این نقشه به بازکردن هشت قلمروچریکی و۹قلمروی عملیاتی رهنمون شد. مناطق چریکی مناطقی هستندکه چریکهای مسلح با ارتجاع برای قدرت سیاسی درگیر هستند. قلمروعملیاتی،جاهایی هستند که نیروهای انقلابی واردمی شوند،ضربه می‌ـ زنندوعقب نشینی می کنند. دراین دوران پنج گام برای پیشبردمبارزه مستحکم شدند: تدارك ،واکنش های خردکننده یعنی (نبردهای اولیه)،جنگ چریکی وعملیات کامل کننده .

نقشه های استراتژیکی برای باز کردن قلمروهای چریکی دریك سطح ملی پیاده شده اند،کمیته مرکزی نقشه های عملیاتی استراتژیك راتدوین می کند. سپس ،درهرمنطقه تاکتیك هابه شیوه غیرـ متمرکزتدوین شده وبه پیش برده‌می شوند. هریك ازاین گام ها،آمادگی،واکنش های خردکننده وغیره همزمان درسراسرکشور به پیش می رود.

ب ـ نقشه برپایی جنگ چریکی، ازمه ۱۹۸۱ تادسامبر۱۹۸۲. اجرای این نقشه ازسه مرحلهٔ مهم می گذرد:

ـ اول: بچنگ آوردن سلاح وابزار و وسایل جنگی. سلاح ها از طریق حمله به پست های نگهبانی پلیس و وسایل دیگر، مثل دینامیت ازطریق حمله به معادن به دست می آیند.

ـ دوم : روستاهارابا‌عملیات مسلحانه

بلرزانید: عملیات اصلی آن موقع درحمله به زندان آیاکوچو درسال ۱۹۸۲ شروع شد، که قبلاً به آن اشاره کردیم.

ـ سوم: ضربه به دشمن. این مرحله خیلی مهم است چگونه درجهش برای تشکیل کمیته ـ های خلقی مخفی، حلقهٔ کلیدی است. در برابر یورش حزب، نیروهای پلیس همراه با اولیاء ارتجاعی شان، پابه فرار گذاشتند و در نتیجه، یك خلاء قدرت درمناطق روستائی ایجادشد. این زمانی بودکه کمیته های خلقی شکل گرفت. این دوره، شامل ویران کردن اشکال فئودالی، ونشانه رفتن پیکان حمله علیه نیروهای حاکمین فئودال، وبه عبارت دیگر، علیه نیروی سیاسی فئودال درمناطق روستایی می بود. دردسامبر ۱۹۸۲، نیروهای مسلح ارتجاع (اساساارتش ونیروی دریایی وهمینطورنیروی هوائی) برای ازبین بردن کمیته های خلق و دوباره برقرار ساختن قدرت سیاسی کهن وارد عملیات شدند. نیروهای نظامی خونخوار وجنایتکار "مسناداها" را، که درواقع باندهای نظامی هستند، سازمان دادو رهبران کمیته های خلق راقتل عام کرد. درقرون وسطی مسناداها، باندهای مسلح فئودالها برای سرکوب دهقانان بودند. در رویارویی با این اوضاع جدید، حزب دستور داد این باندهای مسلح باید نابودشوند. در اوایل ۱۹۸۳، عملیات تنبیهی علیه آنها بعمل آمدو موجب خنثی کردن نقشه های ارتجاع برای سازمان دادن مسناداها شد.

ج ـ نقشه بزرگ برای فتح مناطق پایگاهی: مناطق پایگاهی انقلابی، جوهر جنگ خلق است. در ۱۹۸۳، یك نقشه نظامی باچهار وظیفه سیاسی جلوی پاقرارگرفت.

وظیفه اول ـ سازماندهی مجدد تشکیلات حزب بطور کلی.

وظیفه دوم ـ بوجودآوردن ارتش چریکی خلق وتلفیق میلیشیا با آن.

وظیفه سوم ـ گسترش جبهه درمناطق روستایی، جبهه انقلابی ودرشهرها، جنبش انقلابی برای دفاع خلق برقرار شد. بنا ـ براین قدرت دولتی نوین درمیان کمیته ـ های خلق برخاسته ومناطق پایگاهی انقلابی راشکل می دهدوجمهوری دموکراتیك نوین خلق راپیش می برد.

وظیفه چهارم ـ نقشه بزرگ، به کلامی دیگر، تدارك نقشه های استراتژیك در سطح ملی. دراین نقشه بزرگ برای کسب مناطق پایگاهی، محورهای عمده ودرجه دوم معین شدند. محور، خط حرکت جنگ چریکی است.

چهار تشکل مبارزاتی و یازده شیوه معین شد:

۱ ـ عملیات چریکی: بشکل کشت جمعی زمین وبرداشت جمعی محصول، یورش ـ ها، کمین کردن، گرفتن شهرها، مصاف ها، حمله به زندان هاوبالاخره جنگ های خیابانی تاکتیکی.

۲ ـ خرابکاری.

۳ ـ تروریسم دربرخی مواردکه شامل اعدام های انقلابی ودادگاههای خلق است.

۴ ـ جنگ روانی، ازطریق تبلیغ وبسیج.

درجهت گیری کلی این نقشه بزرگ برای بدست آوردن مناطق پایگاهی، دو کارزار برای دفاع ازکمیته های خلقی، گسترش مناطق پایگاهی وساختمان جمهوری دموکراتیك نوین خلق راه افتاد. اولی درژانویه ۱۹۸۳ شروع شدو دومین آن در آوریل ۱۹۸۴ پایان یافت.

مهمترین چیزدرحین این دو کارزار این بودکه مبارزه بین انقلاب وضدانقلاب برسربازپس گرفتن مناطق پایگاهی گره خورده بود. یابه بیان دیگر، جنگ ضد انقلابی برای نابود کردن قدرت سیاسی نوین وجنگ انقلابی برای دفاع از آن، گسترش آن وتحکیم آن تا، رفته رفته نظم ارتجاعی کهنه وفرسوده را نابودکند. دراین مرحله مبارزه حاد می شودوابزار سه گانهٔ انقلاب گسترش عظیمی می کنند: صفوف حزب گسترش یافته، هزاران نفر مخصوصا دهقانان فقیربه ارتش چریکی خلق پیوسته وصدهاکمیته خلق ایجادمی شوند.

از ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۴، درگرماگرم این مبارزه بین انقلاب وضدانقلاب برسرباز ـ پس گرفتن مناطق پایگاهی، قدرت سیاسی جدید گسترش یافت وهمچنین ماشاهد انفجار ورشد مبارزه درشهرهابودیم. در ۱۹۸۴ ارتجاع، حمام خون وحشتناکی براه انداخت. هزاران دختر و پسر به وحشیانه ترین وجهی بقتل رسیدندواجساد آنهابه گودالهای دسته جمعی انداخته شدکه طعمه حیوانات وحشی شوند. "ناپدیدشدن ـ ها" آغاز شد. جنایت های وقیح، آشکار و منزجرکننده شروع شدند.

د ـ برنامه برای جهش بزرگ ـ این برنامه، که قسمتی ازنقشه کلی گرفتن مناطق پایگاهی است، پیش گذاشته شد. ژوئیه ۱۹۸۴ شروع اجرای آن بود. استراتژی سیاسی آن، منسجم کردن وگسترش مناطق پایگاهی انقلاب است. بانزدیك شدن گره گاه سیاسی انتخاباتی، این کارزارها به اجراءدرآمد.

ـ کارزار اول ـ درژوئن ۱۹۸۴ برای آغاز جهش بزرگ وفتح فضای سیاسی ای که درتضادبین دولت نوین وکهنه، دولت نوین رابه جنبهٔ عمدهٔ تضاد تبدیل کند، شروع شد. درتقابل با ادامه جاده بوروکراتیسم ازطریق انتخابات، حزب راه دموکراتیك را ازطریق مبارزهٔ مسلحانه به پیش گذاشت، راهی نه مبتنی برانتخابات، بلکه متکی براسلحه. ارتجاع می گفت که این انتخابات علیه تروریسم است. تمام کاندیداهام آنرا پذیرفته، درمبارزه علیه حزب کمونیست متحدشدند، که خود این، انعکاس موفقیت حزب در این کارزار بود.

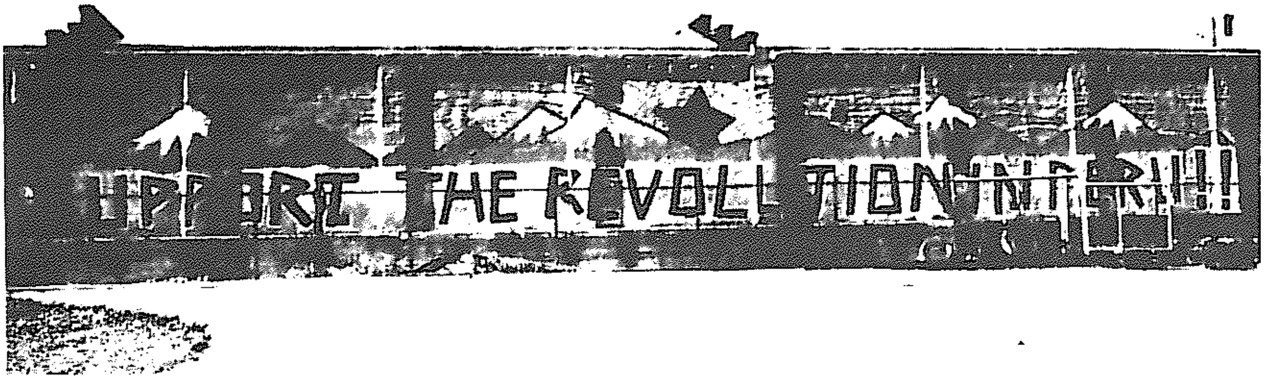
ـ کارزار دوم، از ژانویه تا ژوئن ۱۹۸۵، برای گسترش وسیعتر آغاز جهش بزرگ ومخالفت با انتخابات، باشعارهای "رأی ندهید ـ ازانتخابات جلوگیری کنید" براه افتاد.

ـ کارزار سوم، که از ژوئیه ۱۹۸۵، شروع گشت، برای گسترش وسیعتر جنگ خلق ومخالفت با نمایندگان جدید دولتی بود. این کارزار تاکنون باموفقیت به کار خودمشغول است.

مادوباره درقسمت دوم به این کارزار ـ ها برخواهیم گشت.

امروز ارتجاع، دهقانان را بزور جمع می کند. اول، دسته هایی برای خراب کردن ونابودکردن براه می اندازد. وبعد باتهدید به مرگ، عده ای ازدهقانان را بزور باهم دریك نقطه متمرکز می کند تا صحنه ای بیافرینندکه باصطلاح جنگ بین دهقانان بوده است، درحالیکه در واقع، این عملیات تجاوزکارانه، اقتباس از "دهکده ـ های استراتژیك" ویتنام یا باصطلاح "تشکیلات دهقانی" که درگواتمالا تحت نظارت مستشاران آمریکایی شکل یافتند، می باشد. نیروهای نظامی ارتجاعی به تعداد سربازان خودافزوده اندوکمپ هایی در مزارع برقرار کرده اند. بایدخوب درنظر داشت که مبارزه مسلحانه هیچوقت دریك خط مستقیم به پیش نمی رود، بلکه بیشتراز خلال پیشرفت هاوعقب نشینی هاکه در آن روند عمده، پیش روی است، به جلومیرود.

کارزار دوم، علیه انتخابات، هدفهای خودش راباموفقیت برآورده ساخت. امروز حزب کمونیست پرو می خواهدخودرا در مناطق کوهستانی گسترش داده، حوزهٔ جنگ چریکی را وسعت دهد تا بتواند جریان متحرك عملیات چریکی را از "کایامارکا"



نقاشی دیواری، سان فرانسیسکو ـ منطقهٔ خلیج

تا "پونو" برساند. این یعنی گسترش دادن جنگ خلـــق.

برای نتیجه گیری وبمنظور بـدست دادن یك تحلیل روشن از پروسه جنـگ خلق درپـرو، ماقصد داریم که نکات زیـر راخاطر نشان کنیم :

ـ حزب کمونیست پـرو یك جنـگ توده ای را در روستاوشهر به پیش می‌برد.

ـ حزب، مسئولیت کسب قدرت را باکاربست مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم اندیشه راهنمای رفیق گونزالوبعهده میگیرد.

ـ جنگ خلق موفقیت ها وعقـــب ـ نشینی هایی دربردارد، اما روند کلی آن پیشروی است.

ـ جنگ خلق درپـرو به مبارزه در دیگر کشورهای جهان کمك می کند.

ـ بخوبی دیده می شودکه درآمریکای لاتین، اوضاع برای بکاربستن مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم آماده است.

ـ حزب کمونیست پرو دارد نیـروی رهبری کنندهٔ انقلاب دمکراتیك می شود، ودر آینده به پیشتاز شناخته شده ومرکـز انقلاب تبدیل خواهد شد.

ـ درخلال مبارزه مسلحانه، حـــزب کمونیست در کورهٔ جنگ آبدیده می شود، اینکه دهقانان فقیر درجنگ، وزن اصلی رابدوش گرفته اند، انعکاس این واقعیت است که این، یك جنگ دهقانی است که توسط حزب رهبری می شود. این توده هـا هستندکه تاریخ رامی سازند.

ـ دست آوردعمدهٔ این جنگ، قدرت دولت نویـــن می باشد.

ـ حزب، سیاست اتکاء بخود را به پیش می برد، که به این معنی است که جنگ خلق، ادامهٔ مبارزه طبقاتی است.

ـ حزب سیاست تصمیم گیری بـــرای خود رابکار می بندد، که این به این معنی است که به ابرقدرتها یا امپریالیسم‌کردن نخواهد گذاشت.

دربارهٔ ساختمان سه ابزار انقلاب

صدرمائوتسه دون به ما می آموزد که کاربست صحیح ابزارسه گانه، نشانـــهٔ رهبری درست است.

برای ساختن حزب، ارتش وجبهـــه، حزب کمونیست پـرو خودش رابرپایـــهٔ اصـول زیر استوار می کند:

ساختن تشکیلات برپایه سیاســـت و ایدئولوژی، دردل مبارزه طبقاتی ومبارزه دوخط، به منظور مبارزه مسلحانه بـــــرای کسب قدرت سیاسی.

نگاهی به چندجنبه از ایجاد ایـــن ابزار سه گانه بیندازیم :

۱ ـ دربـــاره حـــــزب

الف ـ جنبه ایدئولوژیکی ـ سیاســی.

حزب تز پراهمیت رفیق گونزالو درمورد نظامی کردن حزب رابکارمی بندد. همان طور، که قبلا گفتیم، ماواردعصر تاریخـــی جنگ ها شده ایم، چنانکه مائوتســـه دون پیش بینی می کرد، در دوران تغییـــرا ت اجتماعی ۵۰ تا۱۰۰ ساله ای بسر می بریم و بنابراین باید خودرابرای اشکال متفاو ت مبارزه آماده کنیم. باید درنظرداشت که حتی بعد ازاینکه امپریالیسم شکست خورد هنوز هم سرمایه داری وجود خواهد داشت. پرولتاریا، بدون شك قدرت سیاسی خـود رامستحکم می کند. این، تعرض استراتژیك انقلاب جهانی است. ازآنجایی که ایـــن دوران جنگ هاودگرگونی های عظیم است حزب دستخوش تغییراتی می شودکه بـــه نظامی شدنش رهنمون شود.

اجازه بدهید تأکیدکنیم که مارکـس از لزوم تشکل پرولتاریا درحزب خودسخن می گفت. لنین ساختمان یك حزب ازنوع نوین رابما آموخت. رفیق مائو نشان دادکه چگونه باید حزب رادر رابطه باجبهـــهٔ متحدومبارزه مسلحانه ساخت. امروز رفیق گونزالو می گوید: حزب بایدیك ستـــاد جنگنده باشد. احزاب کمونیست بایـــد خودشان رانظامی کنند. به این معنی که، با درنظرگرفتن پیشرفت ناموزون اوضـــاع انقلابی، بایدباقراردادن اسلحه درمرکـز کارشان، خودراتحکیم یابازسازی کنند و به عملیات مسلحانه روی آورند. شرایـــط تاریخی، این تغییرات رامطالبه می کننـد. حزب جنگنده درکشاکش جنگ پیشـــروی کرده وسه چیز راممکن می کند:

۱ ـ به کمونیسم جنگی پامی دهد. که در واقع به معنی نفی کامل منافع شخصـــی است و روحیه ای رامی آفرینکه آتـــش انقلاب راهمیشه شعله ورنگاه می دارد.

۲ ـ به حزب اجازه می دهدکه از احیـــاء سرمایه داری جلوگیری کند، چراکه حزب براسلحه کنترل کامل دارد. ۳ ـ یك جامعه جنگنده را رشدمی دهدکه به معنی مسلـــح شدن عمومی توده است.

تجربه حزب کمونیست پرو، درستی تز رفیق گونزالو رانشان داد. حـــزب از میان یك پروسهٔ ۱۵ سالهٔ بازسازی، تکامل یافت که باهدف روشن ومشخص رهبـــری نمودن قیام دهقانی به پیش برده می شود. حزب این پروسه را بوسیلهٔ فرموله کردن یك مجموعه از استراتژیهای سیاسی عمـده طی کرد. استراتژی برای پیش بردن انقلاب،

جهانی برای فتح ۱۳۶۵/۶

آغاز نظامی کردن خود،قرار دادن سلاح درمرکز آن ،وبنابراین آماده ساختن خود برای برپایی مبارزه مسلحانه .سپس حزب تصمیم به برپا داشتن عملیات مسلحانه ، از کوچك تابزرگتر آن ،شکل دادن دسته ـ ها،سپس جوخه ها،رسته هاوگروههاوغیره، ساختن واحدهای نظامی درخلال عملیات ها وبنابراین ساختمان ارتش چریکی خلق گرفت.

به این طریق ،حزب درخلال نظامی کردن خود در دورۀ جنگ ،خود را آماده کردتا همانطور که رفیق مائو آموخته ، مسئولیت های پرولتاریا رابرای رهبری انقلاب درعصر جنگ هاوتغییرات عظیم که درآن امپریالیسم بسرعت بطرف نابودی خود می رود وعصری که درآن روند اصلی انقلاب است ،بعهده گیرد.

ب ـ جنبه تشکیلاتی . به چهارمسئله بپردازیم:

ـ مسئله اول :تشکیلات متحدالمرکز حول محور حزب :ارتش کاملا تحت رهبری حزب است.حزب ستون فقرات ارتش است.ارتش،ستون فقرات دولت و دولت توسط دیکتاتوری مشترك سه طبق،پرولتاریا، دهقان وخرده بورژوازی رهبری می شود.دولت برمبنای سیاست سه سوم ساخته می شود،که یك سوم اعضای آن کمونیستها یك سوم دهقانان ویك سوم آن اقشارمترقی می باشد.ـ مسئله دوم: ساختمان تشکیلاتی که اساس آن سانترالیزم دمکراتیك است.برای پیشبردجنگ حول یك استراتژی واحد،سانترالیزه ودرتاکتیك،غیرمتمرکز است.امروزترکیب اجتماعی حزب تغییر کرده است.وترکیب طبقاتی آن ازنوعی نوین است یعنی اساساازدهقانان فقیر.هر عضو حزب سه عملکرد دارد: سیاسی،نظامی، واجرایی.عضو حزب از نوع نوین ،درجنگ آبدیده شده،استوبوسیله نیروی اسلحه ، و باتحقیر مرگ انقلاب رابه پیش می برد.

ـ مسئله سوم: سیستم تشکیلاتی.این مربوط به آرایش نیروها بمنظور جنگ است . امروز حزب می کوشدکه منطقۀ از"کایا ـ مارکا" گرفته تا"پونو" راباعملیات مسلحانه ادامه داروپراکنده وبامستقر بودن کمیته های محلی اصلی حزب درفقیرترین مناطق،بپوشاند.وظیفه حزب عبارتست از پیش روی کردن ازمیان دره ها،دربلندی ـ های جنگل هاومصب رودخانه ها،وهمزمان پیش بردن کار درشهرها.

ـ مسئله چهارم :کارتشکیلاتی.حزب کار علنی ومخفی راهمزمان پیش می برد.

ج) جنبه رهبری. حزب یك سیستم رهبری حزب شامل یك کمیته مرکزی،یك دفتر سیاسی،یك کمیته دائم ودبیرکل حزب است.

د) ـ جنبه مبارزه دوخط ـ در درون حزب کمونیست پرو،خط سرخ ،خط مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیستی در رهبری است.

عالیترین بیان آن صدرگونزالواست . راست روی، که خطر اصلی است درهم کوبیده می شود که در واقع به این معنی است که راست اجازه نداردسرش رابالا بگیرد.راست را باید مجبور کردکه بر روی پرچم های سیاه خودش گام زندوبه منجلابی که لایقش است برود.

ه) ـ جنبه کار توده ای .حزب ،سازماندهی ارگانیزم های نوینی که دربرابرحمله های ارتجاع پایداری کند هدف خودقرارداده است.

۲ ـ درباره ارتش چریکی خلق

ارتش چریکی خلق از درون ضرورت سیاسی بناشده وازسه نیرو تشکیل یافته است :نیروهای اصلی ـ نیروی منطقه ای و نیروهای محلی.این به نیروهای انقلابی اجازه داده است که به تعداد خودبیفزایند وبانیروهای مسلح ارتجاعی مقابله کنند. ارتش چریکی خلق کاملاً تحت رهبری حزب است وسه عملکرد دارد:جنگیدن ـ تولید وبسیج .بسیج نمودن یعنی ترویج را بین توده ها پیش بردن ،متحرك نمودن آنها ومسلح کردنشان .

میلیشیا در درون ارتش چریکی خلق ادغام شد. لنین گفت که دولت،میلیشیای خلق است که سه عملکرد رابرآورده می کند:عملکردهای یك ارتش،یك نیروی پلیسی ویك نیروی اجرایی .این با هدف جلوگیری ازشکل گیری کاست هاوطبقات است.بااین حال،علیرغم این،لنین مجبور به ساختن ارتش سرخ شد،چونکه ۱۴ ارتش خارجی درصدد اشغال اتحاد شوروی بودند. ارتش سرخ آنچنان رشد کرد، که بعدآز تبدیل اتحاد شوروی به ابرقدرت سوسیال امپریالیستی توسط رویزیونیسم،امروز یك دستگاه قدرتمند متجاوز که اسلحه در مرکزیتش قراردارد،مبدل گردیده است. چپ درون حزب کمونیست چین،مطرح کرد که حزب باید میلیشیا راکنترل کند وبعدارتش رابلعد.همانطور که لنین مطرح می کرد: مردان نظامی که پرولتریزه نشده اند،که بعنوان کمونیست تربیت نشده اند،مستبد خواهندشد.آنها فکر می کنند که قدرت سیاسی به آنها تعلق داردوآنرا ارث پدری خود می دانند. صدرگونزالو ،باديد تاریخی باز ،این مشکل را درون ارتش پیش بینی کرد و برای جلوگیری از بروز چنین مشکلی، میلیشیا را درون آن ادغام نمود.

ساختمان ارتش عمدتاً ایدئولوژیکی ـ سیاسی است . امروز به اندازه کافی سلاح وابزار لازم موجود نیست،اماحزب اسلحه نمی خرد چراکه نمی خواهد زندگی انقلاب رادرگرو بگذارد. حزب به توده ـ ها اتکاء می کند. انقلاب پرو با دینامیت به پیش برده میشود. رفته رفته سلاحهای ارتجاع بدست خلق می افتد.

۳) درباره دولت

امروزه کمیته های خلق ،وظایف واقعی یك دولت رابه اجرا درآورده وسیستم دولتی نوینی راتشکیل می دهند. این امر از طریق یك دیکتاتوری مشترك تحت رهبری حزب بعنوان نماینده پرولتاریا بمثابه یك سیستم حاکمیت جدیدوتشکیلات قدرت نوینی که برانجمنها استوار است ، انجام می شود.نمایندگان تشکیلات مختلفی که بوجودمی آیندانجمن نمایندگان را تشکیل می دهند.این انجمن راینج کمیسر مخفی انتخاب می کنندکه کمیته اجرایی رامی سازند.این کمیسرها عبارتنداز:

ـ کمیسر سیاسی که ازاعضاء حزب است.

ـ کمیسر امنیتی که عضو حزب بوده و بهمراه ارتش چریکی خلق واکنشهای در مقابل ارتجاع راهماهنگ می کند.

ـ کمیسر امور محلی که دهقان ومسئول محاکمات ،تولد،ازدواج وغیره می باشد.

ـ کمیسر جبهه که ازخرده بورژوازی (مثلا مغازه داریاروشنفکر)بوده ومسئولیت او متشکل کردن مردم درون تشکلهایی است که بوجود می آیند.

ـ کمیسر تولید،دهقان بوده وکشت،برداشت اشتراکی محصول وغیره راسازماندهی می کند.

کمیته های خلق درهرمنطقه بهم ملحق شده کمیته سازماندهی جمهوری دمکراتیك نوین خلق راتشکیل می دهندکه سه وظیفه بعهده دارد : رهبری،برنامه ریزی، ساختمان.

در روستاها استحکامات سنگرهای سیاسی ،اقتصادی،نظامی وفرهنگی انقلاب درحال شکل گرفتن هستند. دموکراسی نوین رویاروی دموکراسی کهن قرارگرفته است. زندگی اجتماعی توده ها،تولید، اجرای عدالت ،تجارت ،آموزش ،خلاقیت

وعیره همه درحال سازمان یافتن است. امروزه تنظیم قوانین مربوط به زمین و حقوق مردم امری ضروری گشته است. روابط تولید واجتماعی نوین، قدم بقدم موجودیت می یابند.

حزب درشکل گیری این سنگرها، قدرت یابی ستمدیدگان رامی بیند. آنها ازمیان خود افرادی رابیرون می دهند، که قادرند عملکردهای یك دولت رابانجام برسانند.

ازاین تحلیل کوتاه درمورد ساختمان ابزار سه گانه انقلاب چنین نتیجه می گیریم :

مبارزه مسلحانه درحال بوجود آوردن امور وپدیده های نوین است. حزب کمونیست پرو بادرك چگونگی رهبری امور جدیداً بپا خاسته، دیدگاه سیاسی خود را تکامل داده است. امروزه حزب، رزمنده قهرمانی است که هم مبارزه مسلحانه وهم جبهه را رهبری می کند. البته واضح است که کارساختمان حزب، درتعاقب خط پرپیچ وخم جنگ است .

تأثیر مبارزهٔ مسلحانه بر مبارزهٔ طبقاتی

حال ببینیم ارتجاع چگونه درمقابل مبارزه مسلحانه واکنش نشان داده و مبارزه مسلحانه چه تأثیر عمیقی به تکامل مبارزه طبقاتی در پرو گذاشته است.

ارتجاع که وفادارانه رهنمودهای امپریالیسم آمریکا رابکارمی بندد از "تروریسم" خواندن حزب کمونیست پرو آغاز کرد بایدبخاطرداشت که آموزگاران کبیر پرولتاریا تروریسم فردی قرن نوزدهم را محکوم کرده اند، ولی زمانی که بمب به اسلحه ای دردست توده ها تبدیل می شود، همچنان که امروزه درپرو چنین است، استفاده ازآن شکل صحیحی از مبارزه می باشد. پس ازآن، ارتجاع پلیس راوارد معرکه کرد، توگویی با جنایتکاران معمولی مبارزه می کنند. در فواصل زمانی مختلف سه عملیات پلیسی مختلف انجام شده که همه، یکی پس از دیگری بطور فجیعی به شکست انجامید. هدف این عملیات متناوب جمع آوری اطلاعات ازحزب ویافتن چریکها بود. درژانویه ۱۹۸۳، نیروهای مسلح ارتجاع با استفاده از باندهای مسلحی که از مستبدین فئودال، خرده مستبدین ودنباله روانشان تشکیل شده بودند، وارد میدان شدند. بعدها نیروهای نظامی، این باندها را درواحدهای شبه نظامی متشکل کردند. نیروهای نظامی پس از ورود به منطقه بامشکلات مختلفی روبرو شدند، آنها آتوریته کافی نداشتند، از حمایت اقتصادی توده ها برخوردار نبوده و در ارتباط با مرزهای کشور نیز بامشکلاتی مواجه بودند. آنها ازاینکه به جنگ داخلی کشیده شوندمی هراسیدند.

درنوامبر۱۹۸۳، نیروهای مسلح ارتجاعی شروع به قتل عام وکشتارهای دسته جمعی نمودند. آن سال تقریباً همزمان با انتخابات شهری، اولین گورهای دسته جمعی پیداشده و"ناپدیدشدن ها"آغاز گشت. درسال۱۹۸۴، طرحی برای مطیع کردن توده هابه اجراء گذاشتند. آنهادر کمیته های خلقی نفوذ کرده، کوشیدند دهقانان رادرکمپ های انتقالی جمع کنند. به این ترتیب آنها عده ای ازمردم رادرشبکه های نظامی ـ فاشیستی خود درگیر کردند. دولت کهن به دو تقسیم شد: دولت بورژوا دموکراتیك با دموکراسی پارلمانی ویك شبکه نظامی فاشیستی که بربیش ۱۰٪ جمعیت پرو حکم می راندواین هردو، درمقابل جمهوری بالندهٔ دمکراتیك نوین خلق قرار گرفتند. حزب درکار برافروختن شعله قیام درمیان توده هائی که درکمپ های ارتجاع اسیرند، می باشد.

در ژوئیه ۱۹۸۴، دولت به فرماندهی مشترك نیروهای نظامی آتوریته داد که درسراسر کشور، هرکجا که اراده کنند با چریکها بجنگند. در پایان سال ۱۹۸۴، ارتجاع صحبت "تحکیم"را پیش کشید و ادعا کرد که به وضعیت اضطراری خاتمه داده قدرت سیاسی را به اولیای غیرنظامی بازمی گرداند. ولی واکنش حزب وتهاجم وسیع ژانویه ۸۵ آنهارا وادار ساخت تا باصطلاح "تحکیم" شان را به تأخیر بیاندازند. درماه مه ۱۹۸۵، ارتجاع قانونی درمورد وضعیت اضطراری و حکومت نظامی گذراندکه دست فرماندهی مشترك رادرمقابله باچریکها کاملا باز می گذاشت. به این ترتیب نیروهای نظامی ارتجاع، بعنوان نیروی اصلی وارد نبرد شده ونفرات ارتش خود راکه بهنگام پراکندگی در برابرکمینها آسیب پذیرتر است، افزایش دادند.

اتحادچپ برهبری منشویك چاکرمآب رسوا، بارانتز، بنوبهٔ خود خواهان درهم کوبیدن چریکها ومدافع نظم کهن می باشد.

ارتجاع چنین نومیدانه برای نجات هیئت حاکمه ای که موجودیتش با حمله شدیدانقلاب بخطر افتاده، می کوشدودست به اعمال جنایتکارانه ای ازقبیل کشتارهای دسته جمعی می زندکه تاکنون به کشته شدن بیش از۱۰هزار نفراز فرزندان خلق انجامیده است.

مبارزه مسلحانه تحت رهبری حزب کمونیست پرو، دروازهٔ سومین دورهٔ جامعه معاصر پرو راگشوده است. دورهٔ نابود کردن سه کوهی که برشانهٔ مردم سنگینی می کنند، امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بورکراتیك. اولین دوره ازسال ۱۸۹۵ تا پایان جنگ جهانی دوم را دربر می گیرد، یعنی پیدایش وتکامل سرمایه داری بوروکراتیك تحت هدایت بورژوازی کمپرادور. دورهٔ دوم حدوداً از سال ۱۹۴۵ شروع شده، مشخصه اش عمیق شدن ریشه های سرمایهٔ بوروکراتیك وحضور افزایندهٔ بورژوازی بوروکرات است دورهٔ سوم که بسال ۱۹۸۰ باشروع مبارزهٔ مسلحانه آغازگشت دورهٔ بحران ونابودی سرمایه داری بوروکراتیك می باشد.

به این ترتیب ۱۲ قرن حاکمیت دولتهای ارتجاعی بکنار زده می شود. این عظیم ترین وفراگیرترین حماسهٔ تاریخ ماست. امروزاستثمارشدگان شروع به ایجاد دولت خویش کرده اند. اکنون توده های پرویی پیشقراول خود را یافته اندومسئله اصلی نیزهمین است. حزب کمونیست پرو، برآورندهٔ نیاز ستمدیدگان وبخصوص دهقانان فقیر تحت رهبری پرولتاریا می باشد. این جدی ترین نبردی است که ارتجاع تاکنون بخود دیده است. حزب تاکنون اعلام آتش بس نکرده وهرگز نیزنخواهد کرد. مبارزهٔ مسلحانه جنگی بی امان است. معامله ای درکارنیست. امور نوین ازطریق مبارزهٔ مسلحانه تکامل یافته، نظم کهن رادرهم می کوبند.

مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم و مبارزهٔ مسلحانه

چندکلامی هم دربارهٔ آموزه ها و اساس فلسفی راهنمای حزب کمونیست پرو بگوئیم. پرولتاریا، آخرین طبقه تاریخ، طبقه ای که مأموریت تاریخی اش نجات خویش وبشریت برای دستیابی به کمونیسم می باشدوبه این دلیل قادر به انجام مأموریت خویش است که آموزه ای بس قدرتمند دارد: مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، لنین،

مارکسیسم را به سطح نوینی تکامل داد، و صدرمائوتسه دون ،مارکسیسم ـ لنینیسم را دراجزاء سه گانه آن ،فلسفه، اقتصاد سیاسی وسوسیالیسم علمی، به سطح عالی ـ تری تکامل داد. حزب کمونیست پرو برای بازشناساندن مائوئیسم درسطح جهان مبارزه می کند، بدین ترتیب بار دیگر درسراسر دنیا مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم بعنوان ایدئولوژی رهبری کنندهٔ انقلاب جهانی شناخته خواهدشد. مائوئیسم یعنی: موضع، جریان ومکتب جهانشمول.

اندیشهٔ هدایت کنندهٔ صدرگونزالو تطبیق مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم با واقعیت پرو، وکلیدی برای انقلاب پرو می باشد. این اندیشهٔ راهنما محصول کار جمعی نبوده بلکه مختص صدر گونزالو است که درجریان بازسازی حزب تدوین شده ودرجریان مبارزهٔ مسلحانه تکامل یافته وخدمات مهم وجهانشمولی عرضه داشته است، ازجمله: درموردتهاجم استراتژیك انقلاب جهانی، نظامی کردن احزاب کمونیست، جنگ خلق، ساختمان ابزارسه گانه حول مرکزحزب، تحلیل ازفاشیسم، تحلیل ازسرمایه داری بورو ـ کرات وسازش وتخاصم جناحهای درون بورژوازی بزرگ، مبارزه دوخط وغیره.

برای دستیابی به یك تکامل جهان ـ شمول یعنی، مرحلهٔ چهارم مارکسیسم، کمونیستهای بسیاری درجهان بایکدیگر همکاری می کنندواین امر به مرحلهٔ چهارم منتج خواهدشد.

مبارزه مسلحانه وانقلاب جهانی

انقلاب جهانی که توسط پرولتاریا وازطریق احزاب کمونیستش رهبری می شود، پروسه ای درازمدت است. ۲۰۰۰ سال طول کشیدتا انقلاب بورژوایی پیروز شود. به تخمین حزب کمونیست پرو، تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا ۲۰۰ سال طول خواهد کشیدواین ازسال ۱۸۷۱ یعنی زمانیست که پرولتاریا برای اولین بار درکمون پاریس قدرت رابدست گرفت.

انقلاب جهانی پرولتری مراحل بسیار مهمی را ازسرگذرانده است:

ـ سال ۱۸۷۱، کمون پاریس. مارکس مطرح کردکه پرولتاریا بایدخشونت بیشتر، یعنی دیکتاتوری قاطعانه تراعمال می کرد.

ـ سال ۱۹۱۷، با انقلاب روسیه عصر نوینی درانقلاب جهانی پرولتری آغاز گشت.

ـ سال ۱۹۴۹، پیروزی انقلاب چین. دولت دموکراسی نوین تحت دیکتاتوری مشترك برقرارشده وچین به انقلاب سوسیالیستی گذر کرد. بدین ترتیب تناسب قوا درسطح جهان بنفع سوسیالیزم تغییر نمود.

ـ سال ۱۹۶۶، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری مسئله ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا را حل کرد.

امروزه ما در دوران تعرض استراتژیك انقلاب جهانی بسرمی بریم، دراین دورهٔ ۵۰ تا ۱۰۰ ساله، تضادعمده، تضاد ملل تحت ستم با ابر قدرتها وامپریالیسم است. به این ترتیب روند عمده جهان امروز، انقلاب است. بنابراین برای کسب قدرت باید کمر همت بست، احزاب کمونیست باید خود را نظامی کنند، ملل تحت ستم که نقش مهمی درساختن تاریخ دارند باید بمثابه نیروی عمده، تحت رهبری احزاب کمونیست پیشروی کنند.

برای دست یابی به کمونیسم، همهٔ ستمدیدگان باید خود را آزاد سازند. انقلاب پرو بخشی از انقلاب جهانی بوده وحزب کمونیست پرو درخدمت انقلاب جهانی است، چراکه انترناسیونالیست است. بهمین دلیل است که حزب کمونیست پرو به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی پیوسته وازطریق آن دوباره به جنبش کمونیستی بین المللی ملحق می شود.

انقلاب پرو، بخصوص توسط جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ازحمایت انترناسیونالیستی برخوردارگشته است. برای مثال کمیته هایی برای دفاع از انقلاب پرو تشکیل شده اند. حزب کمونیست پرو، یك حزب مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست مسلح می باشد و به این ترتیب مسئولیت بزرگتری دارد. چراکه باید از طریق مبارزه مسلحانه، اعتبار مائوئیسم رابه جهانیان نشان دهد.

اوضاع کنونی برای مبارزهٔ مسلحانه و دورنماهای آتی

تکامل ابزار سه گانهٔ انقلاب ،حزب، مبارزه مسلحانه وجبهه متحد، بیان خودرا درقدرت دولتی نوین می یابد. برای تکامل امر نوین، سه مسئله ضروری است: اول: خط صحیح یعنی خطوط سیاسی ونظامی صحیح وسیاست مشخص. دوم: تکامل اشکال سازماندهی. وسوم: انرژی سرشار وحتی زیاده ازحد، چراکه امر کهنه، گرایش به تجدید تحکیم خود درمیان امر نو دارد. حزب درجریان بکار گرفتن همهٔ نیروی خود جهت جذب توده ها در اشکال مختلف سازمانی است، تاجنگ خلق رابه پیش برده وراسخ واستوار جنگ چریکی راشدت بخشیده درتمام مناطق کوهستانی گسترش یابدومواضع از دست رفته رادرکمیتهٔ منطقه ای اصلی باز پس گیرد.

آخرین وقایع نشان میدهندکه جنگ خلق درحال تکامل وپیشروی است. همانطور که درنامه ای که حزب کمونیست پرو درماه مه ۱۹۸۵ به کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نوشت آمده است:

"امروز حزب کمونیست پرو۵ سال جنگ خلق راپشت سر می نهد. درجریان این پنج سال این حزب حدود ۲۵۰۰۰ عملیات مسلحانه انجام داده ودرکورهٔ این مبارزه ارتش چریکی خلق را تشکیل داده که ستون فقرات مناطق پایگاهی قدرت دولتی نوین ودموکراسی نوین است که راه خود را درمیان مردم می گشاید. دراین مدت ده هزار نفر درمیدانهای نبرد جان سپرده ویا"مفقود" شده اند واین خود بیان فشرده مشکلات موجود است. باوجود این، علیرغم تشدید کشتارازطرف نیروهای مسلح ارتجاعی، درعرض سال گذشته فعالیت ما درمناطق جدیدی گسترش پیدا کرده ودرمناطق پیشین نیز فعالیتمان را تداوم بخشیدیم. جهت گیری ما اینگونه بود:"آتشی بزرگ بیافروزیم، شعله ها رادامن زنیم، مبارزه توده ها را اساساً به سطح مبارزه مسلحانه تکامل بخشیم. بگذارید تا مهمیز سرکوب ما رابه پیش راند." بدین طریق، جنگ خلق همچنان درکشور ما بسوی شعله های درخشان، جسورانه به پیش می رود وگسترش می یابد، ریشه می دواند و وظایفی جدیدتر وعالی تر را تدارك می بیند. این جنگ درهمه حال تحت هدایت مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم قرار داشته وبخاطر برابری مردم ما، بمنظور انقلاب جهانی وبرای خدمت به آن جریان دارد. ما به وظایف جنبش انقلابی انترناسیونالیستی خدمت کرده ایم وهمچنان خدمت می کنیم . ما بیش از پیش خواهان هرنوع کمك به هدف ظفرمند خویش که برابری برای پرولتاریا وغلبه کمونیسم برسراسر جهان است هستیم وقادربه اینکار می باشیم."